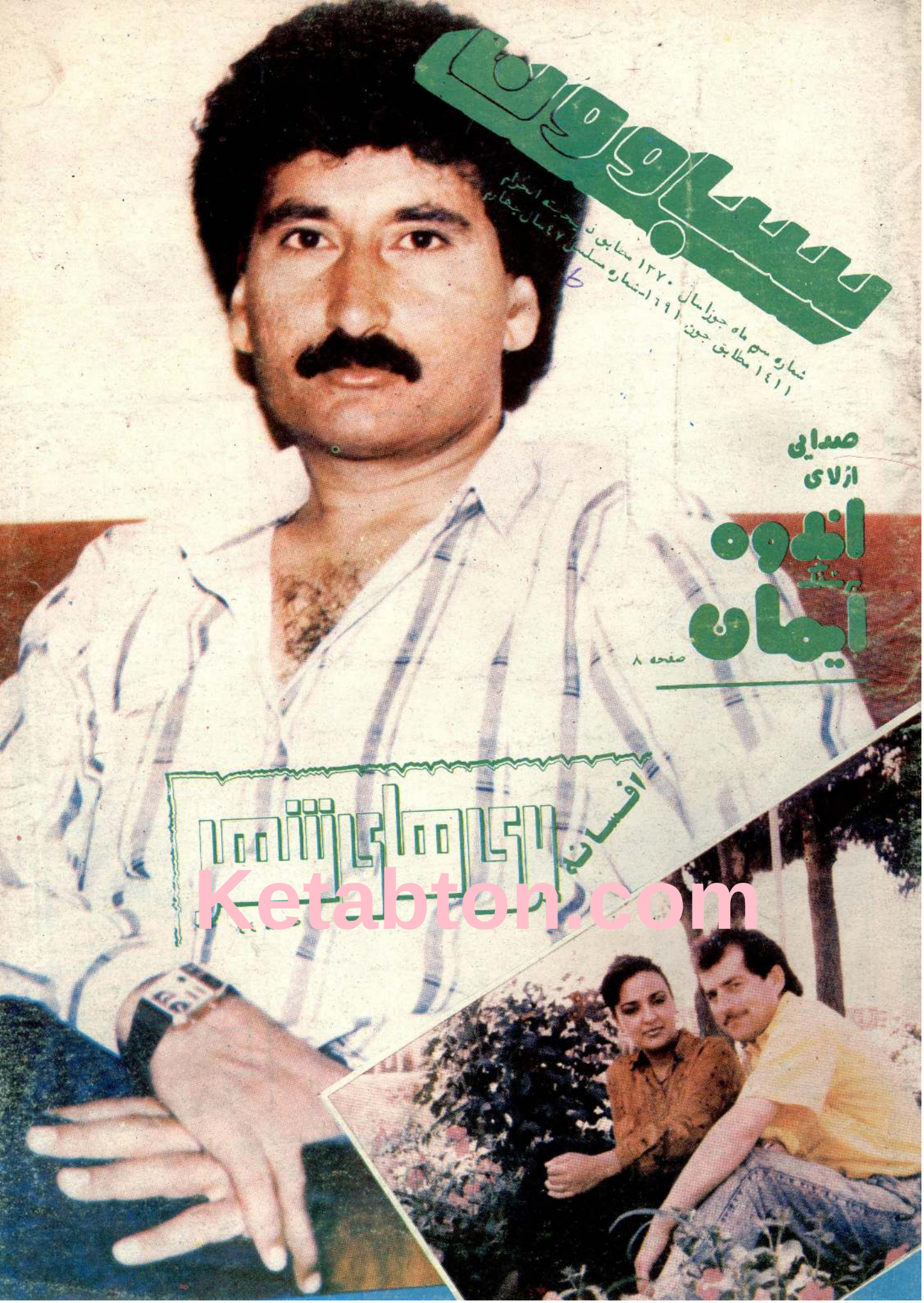


سیناروز

شماره سی ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق ذیحجه الحرام ۱۴۱۱ مطابق جون ۱۹۹۱ شماره مسلسل ۴۷ سال پنجم

صدایی
از لای
انبوه
آهن

صفحه ۸

افسانه

Ketabton.com

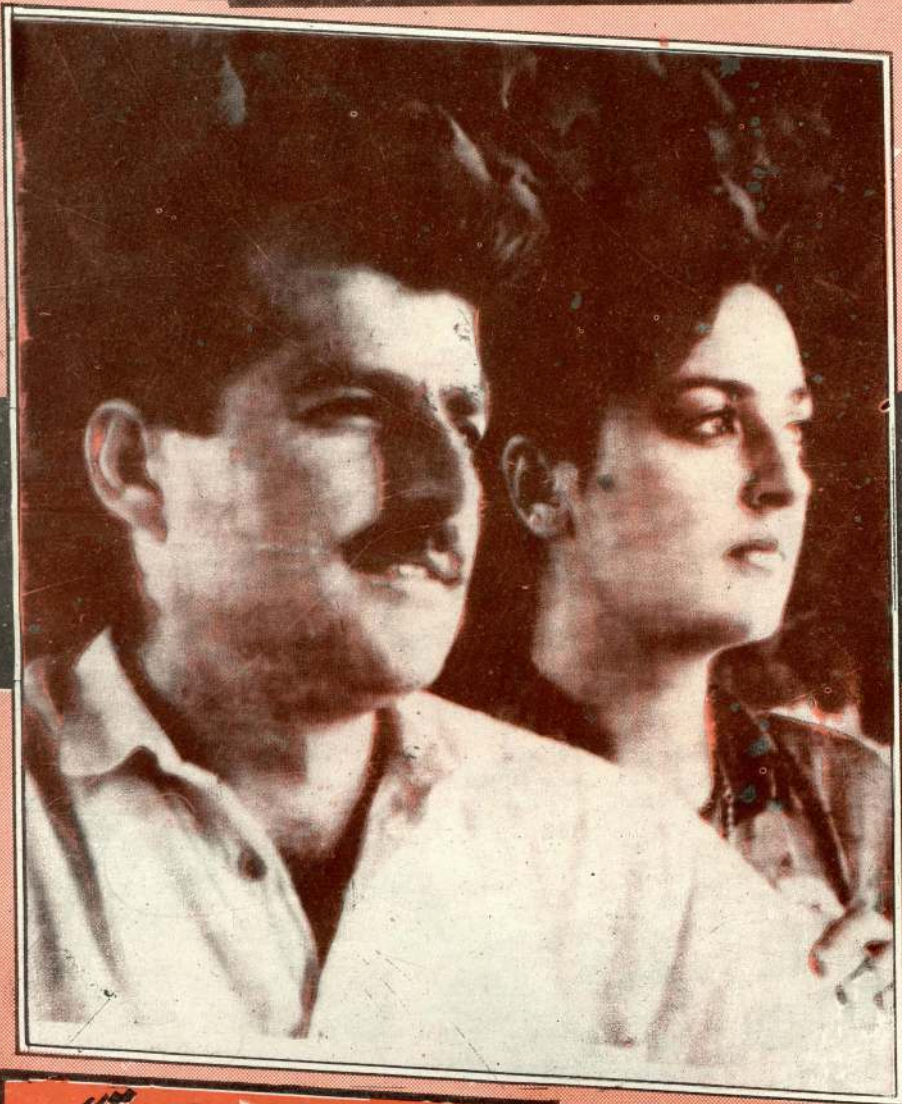
ketabton.com - The Digital Library

سباوون

نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس : میکروریون سوم بلاک(۱۰۶)
Add:
Microrian-3 B. 196

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم



مصاحبه اختصاصی با فریدریستگار و وجیهه رستگار

صفحه (۱۲)

مصیبت نویسنده گان :

میرسد چگونه میتوان نویسنده شد ؟

حتی امروزه برخی را این گمان است که شاعران و نویسنده ها ، تنها در لحظاتی از الهام قادر به خلق آثار هنری اند . شاید از این روست که برخی نویسنده ها سالها چیزی نمی نویسند و در انتظار الهامند .

مصیبت یک نویسنده آن زمان است که اندیشه های بکر و خلاقش از دوک قلم فرار می کند آن زمان است که قلبش شعله ور است ، اما آنچه به روی کاغذ می آورد از ناتوانی حکایت دارد . چه بسیارند نویسنده هایی که با یک کار خوب ، کار را رها کرده اند و به تماشا نشسته اند . زندگی درگذر است ، زنده گی ، در جا ماندن را نمی بخشاید . زندگی این چنین نویسنده ها را در پشت سر می گذارد . این مصیبت آنان را بس . .

اداره مجله در ویرایش مطالب دست باز دارد . عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است

ketabton.com - The Digital Library

فهرست مندرجات

صداوسکوت، سکوت داستان دری صفحه ۱۶

سوغات پینتولیدو داستان ۳۰ ص

دنیوازیاد ۴۲ ص

عجایب طبابت صفحه ۳۴

قصرخانه خرما صفحه ۳۲

کی کپ کی خب صفحه

درباره رقص لمبادا چی میدانید صفحه (۴۳)

شبای هسپیتل شبای هسپیتل؟ درباره خودپیدا نید صفحه (۴۸)

استحمام خوب

این مطلب راحتما بخوانید مخصوصا درین فصل گرما

صفحه (۲۶)

افسانهٔ پری های شهر صفحه ۴۴

ایا انعما درین خرابی پری پیدا شده ؟

دردهای میزهای محاکمه چی میگذرد؟ صفحه(۵۸)

۶۸ ص

ACKU S803

مدیر مسوول: دوکتور ظاهر طنین

Dr. Zaher "Tanin"
Editor-in-Chief of
"Sabawoon" Magazine
Tel. Off: 24510

تیلفون دفتر ۲۴۵۱۰

معاون : محمدآصف معروف

M Asif Maroof

تیلفون دفتر: ۶۴۷۰۲

سکرتر مسوول : ضیا عبادی حساب بانکی : ۴۰۲۳۳ بر ۸ دافغانستان بانک

خطاطی : کبیرامیر محمدنعیم نیکزاد

گرافیک: نوره جمورضیه

عکاس : شمین گل

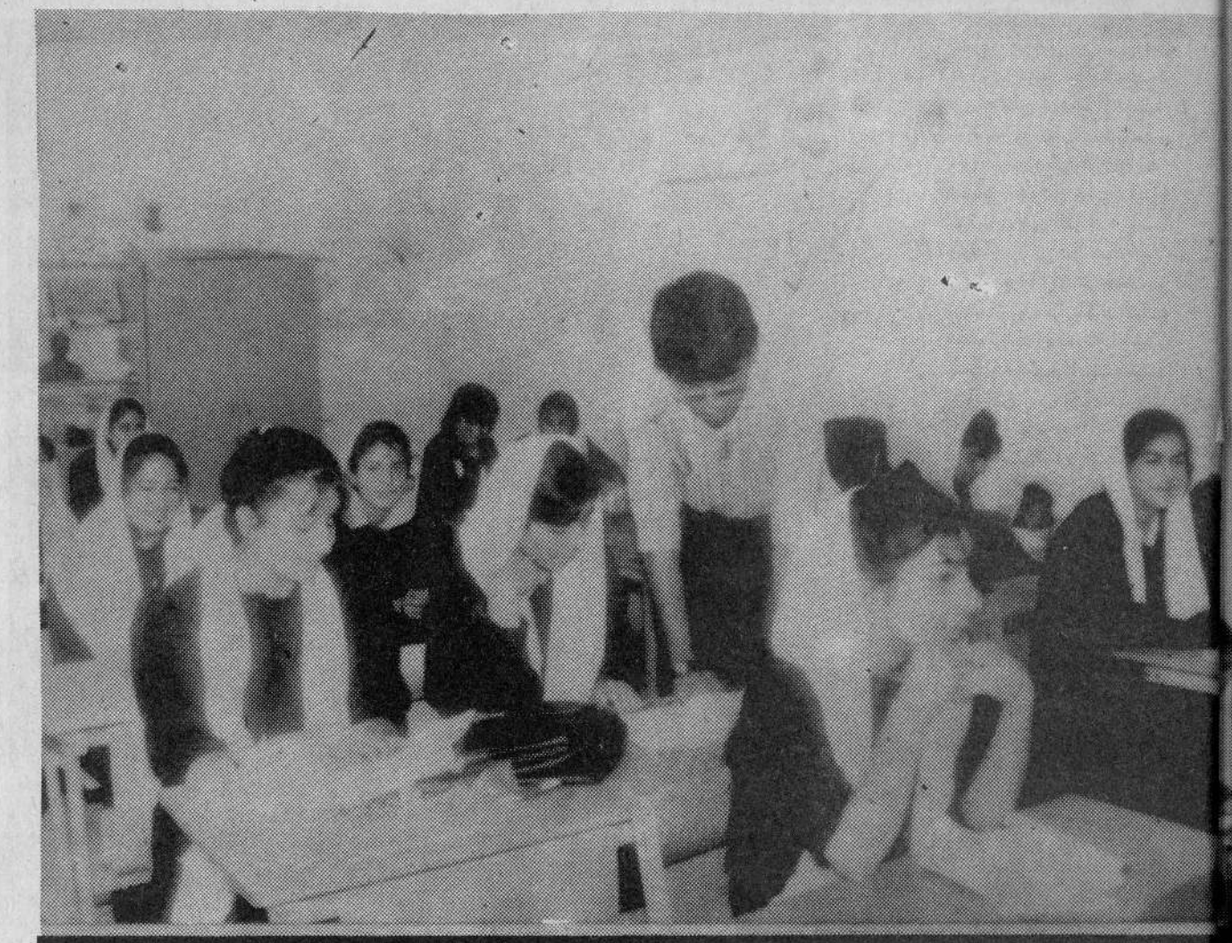
آفسچاپ : عطالله

لینوتایپ : محمد عارف

چاپ مطبعه دولتی

Kabul-Afghanistan

ketabton.com - The Digital Library





معلم!
از تو آموختیم
سپاس از تو!

عالیه خود
حبیب لیسه آمه
در سال ۱۳۵۲ -
زبان و ادبیات دریشته
فارغ گردیده ، بتاکون
دیده ، بعد از آن در
وظیفه خود در مکتب
مختلف ولایات وسیع تر ایفای
وظیفه نموده است . اید ریاره
تفاوت ها در بین ازعرصه
های تعلیمی ده ها پس
سالهای پیشتر ازین میگوید :
در گذشته ما هرگس
میتوانست به حیث معلم
پذیرفته شود . معیارها
هم برای گزدان وهم
دقیق وحساب
شده . ثمره همان
است که امروز شاگردان عاصی
می بینیم . حالا وقتیکه به خاطره
نقدم میکنیم به خاطره
ارزیابی

زمانیکه برای نخستین به مکتب رفتم ، پیش از اینکه نوشته روی تخته را بیاموزم ، از نخستین معلم خود این را آموختم که باید با سپیدی به روی سیاهی خط کشید.

دریافتم که باید در راه زدودن تیره گیها ، غبار ها و سیاهیها پاکیزه رفت.

معلم ما چنین نوشت : "آب" همه مان نوشتیم و خواندیم: "آب" . و آب هم در لوح خاطرات من از نخستین هاست. امروز آب را در حرفها دیدم ولی ندانستم که چرا باید از "آب" آغازید ؟

آب بسیار ، از جویبار لحظه ها گذشت و درک نمودم که ما نوت ها بته های نورسی پیش بودیم ، و هیچ چیز برای نمیتوانست - روزی تر ، حیاتی - تر و مفهوم تر از "آب" باشد. آب آن روز تا رمعنی تشنه گی - های ما بود ، معنی نواز منعه - یهای ما بود .

سرانجام روزی "آب" را در یافتیم ، با همه بیتوانه - گی اش ، با منبع فیضان بودنش با بی تکثر با شفا فیتر ، بازلا - لیتش . روانی آب ، مرا به یاد ترانه یی انداخت که اومیخوا - ند و ما انرا تکرار میکردیم : من آب روان استم ، من راحتجان استم. گرمی نرم در گشت کی سیز سود کشد م. و روزی این را فهمیدم که برای دانستن "آبرو" نیز باید اول "آب" را دانست .

* **

آنوقت ها ما نمیدانستیم که حتی اگر وختی معلم عاجز بود در خانه اثر نان نداشت ، با سپید یها به روی سیاهی ها مینوشت "نان" و هنگامیکه برای خود و فرزندانش سرنا - هی نداشت مینوشت : "خانه"

**

وقتی معلم صاحب را میدیدیم - فکر میکردیم که میتوانیم همه غم ها و تعفهمید - خایمان را به او بدهیم . فکر میکردیم که میتوانیم هرچیزی را برای او اعتراف کنیم. دل - ما میخواست ، همیشه برای ما قصه بخواند ، بگوید و بنویسد .

ارزو داشتیم مثل معلم صاحب باشیم . همیشه ایستا - ده و استوار ، همواره مهربان.

معلم صاحب همه روزه یک قسم میبود ، فقط یک ریشی داشت ، تمام سال همانرا میپوشید ، نام همه ما را یاد داشت . با ما میخندید و - دلداری مان میکرد .

اما ما هیچ وقت غم و خوشی او را درک نتوانستیم ، او چهره ثابت داشت و هرگز برای ما تغیر نمیخورد . او هرگز برای ما پیر نمیشد .

هنوز را به همان سیمای پیشین اش در نهانخانه ذهن خویش داریم و آواز را - حتبخش او را میشنویم .

**

جویبار لحظه ها همچنان جاری بودند و اوراق گاهنامه ها پیهم ورق میخوردند .

بقیه در صفحه (۸۶)

ketabton.com - The Digital Library

تهیه کننده : عتیقه (سیدر)

صحت تان در خطر است

خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید



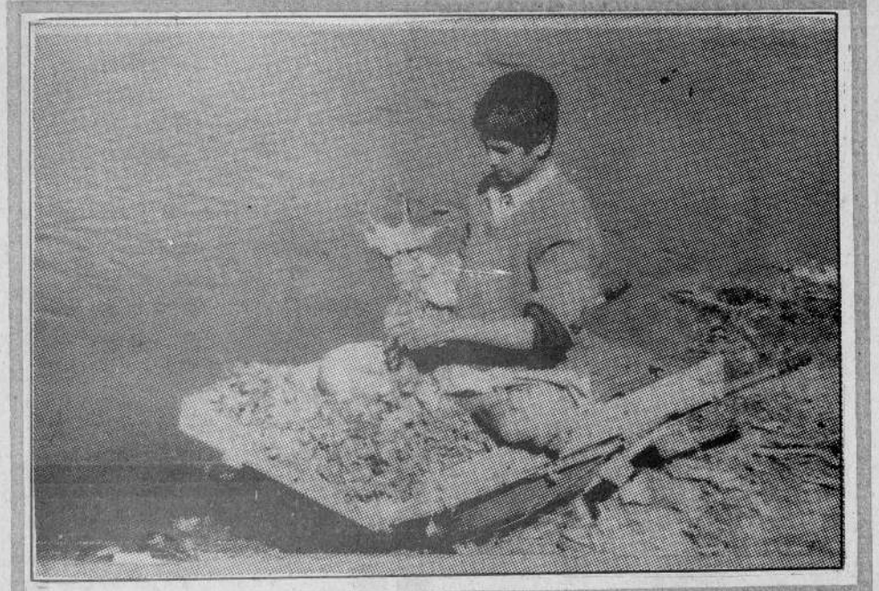
شهرکابل بنابر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحه به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی دچار این سلسله مشکلاتی است که به موجب ان اغلب امراض مختلف و مقاوم بروز می‌کند . بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج میبرند و بسر- خی از اطفال نیز قربانی این امراض می شوند .

خانواده ها باید عوامل این امراض را در محول خود جستجو کنند تعداد شان اندک است . مجله " سپاوون " خواست توجه خانواده ها را به این مساله معطوف بدارد- که انان در رابطه با استفاده



از آب آشامیدنی میوه‌ها و سبزیجات فصلی ، مواد غذایی ، ونظافت محیط زیست شان در موسم گرما خود داری بیش از حد را حد- اقل در مورد کودکان رعایت نمایند . دراین موسم بنا- بر گرمای هوا اکثر غذا ها ومواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحی مورد کنترول قرار نگیرد خیلی ها خطرناک است مثلا : از شیر- یخ و آیسکریم تا ربع بادنجان رومی و روغن ناسالم و غیره ...

از آنجاییکه این مساله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنابر نبو- دن سیستم منظم تنظیفاتی در شهر کابل ، موجودیت انبارهای کثافات و آب های ایستاده عوامل دیگر شیوع



وموثر را مورد اجرا قرار میدهد طوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحه محیط زیست ، عدم رعایت نکات صحی در مواد خوراکه امراض گوناگون را به طور ساری شیوع میسازد . مثل محرقه ، کولرا ، امراض پرا- زیتی ، امراض ویروسی ، وافات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد ، که باید خانواده ها خود شان نیز با مراکز صحی درز مینه همکاری نمایند .

ما در رابطه با چگونگی آب آشامیدنی در شهر پرسشی را با رئیس طب وقایوی مطرح ساختیم ، تا که شاید بیشتر از هفتاد تا هشتاد فیصد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحی مورد استفاده قرار میگیرد وی در این رابطه گفت :

از نظر صحی ضرورت است تا آبها به شکل محفوظ و صحی تهیه و به مصرف برسد . زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصا اطفال را مصاب به امراض میسازد مثلا : در موسم گرما خانواده ها از اب جوش داده شده استفاده نمایند کما از نظر اقتصادی برای خود شان مفید تمام می شود . زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید ادویه نمایند اداره طب وقایوی برای صحی ساختن آب آشامیدنی در جهت صحی ساختن آب ها و چاه های صحی پروگرام معینی را دارد . خانواده دست دارد . خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحی و اخذ مشوره از ارگان های طب وقایوی اب مورد استفاده شان را کلورینزه و صحی بسا- زند . معمولا محفوظ بودن چاه ها با سر پوش و پاک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود .

رئیس طب وقایوی درباره امراض انتانی (میکروبی) چنین توضیح داد که :

امراض انتانی چار گروپ اند و بار طریقه برای تکثیر آن



دوکتور عبدالقیوم " ایوب " رئیس طب وقایوی

از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت .

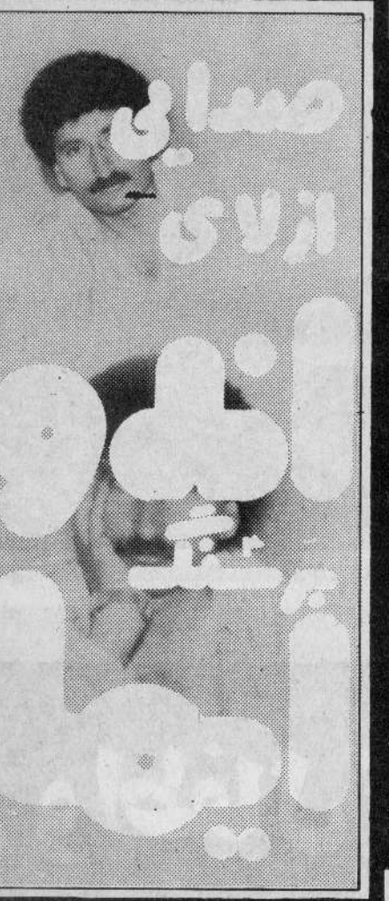
بقیه در صفحه (۸۸)

امراض را در شهر به وجود میاورد ومخصوصا ، در این اواخر امراض ناشی از پشه های ملاریا خانواده ها را متاثر ساخته است . ما با ریاست طب وقایوی وزارت صحت عامه در تماس شدیم دوکتور عبدالقیوم ایوب رئیس این اداره بعا پرسش که چی تدابیر وقایوی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت :

تاکنون از کدام مرض مهلک وخطرناک در شهر کابل گزارش نشده است . ولی اداره ما به همکاری سازمان صحی جهان و یونسف پروگرام منظم

ketabton.com - The Digital Library

صدای آبی انبوه



امیرجان صبوری حنجره‌ٔ تمام دهکده بود
و صدای همه روستاییان پاندل

جلوگیری از بد آموزی ذوقی علاقمندان ورواج یافتن موسیقی یاس
و شکست برازنده ترین خدمت صبوری است

هنربه سالمندی هستی انسانی است، و ابعاد انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند • آرزوهایی که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند • همانگونه که هر " آوایی " نوای موسیقی نیست و هر " ایوایی " شعرشده نمیتواند • هر هوس و آرزویی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد •

برای اینکه بتوان در تهره گهها و خموشنای شب و خنکنای بیهم بادها • ترانه روشن باران را سر داد • باید حنجره‌ٔ ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی •

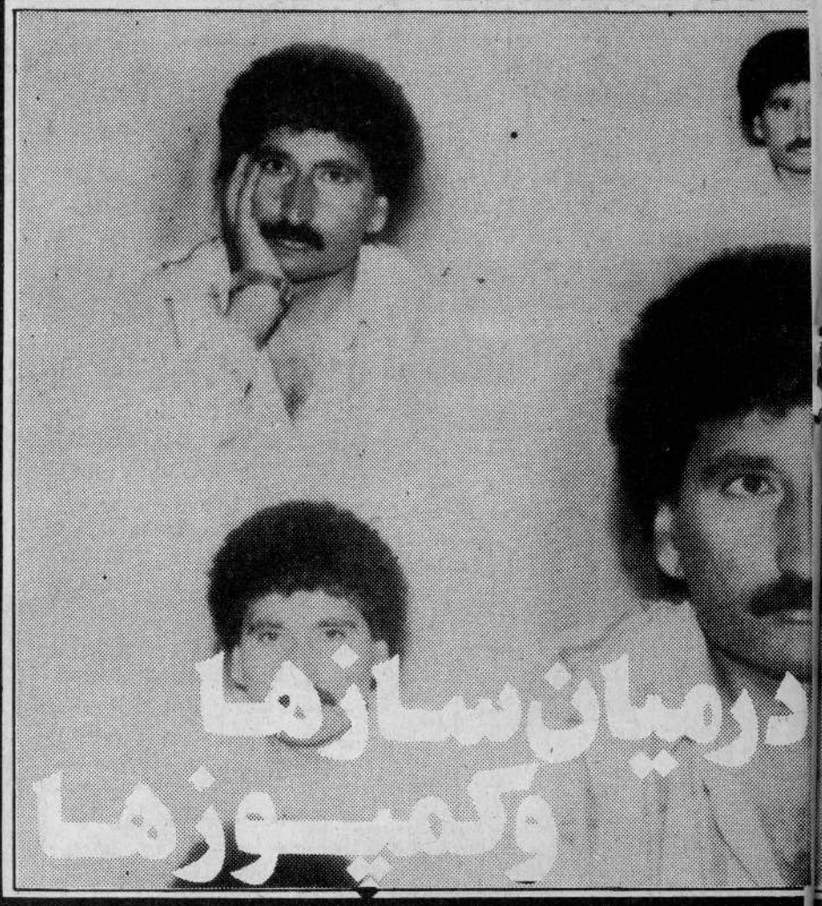
همچنانکه برای دریابودن باید امواج بیقراری داشت نه بستر خندقی •

* * *

وقتی که تن زخمی میهن سخت به مرهم احتماج است • یادگار کدامین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حك خواهد شد ؟

ترانه هایی تظاهرئ لالایی "ها • غم و دردهای "بیحد "جوانی • داد و فریها د ازدست عشقهای احساساتی خم پسکوچه‌ها • سردردیها و دلتنگی های تجملی فرهاد و زاریهای آی غم من • نخ ترمن، شعرمن • تب من • خاطرمن و یاسرایش وستایش حماسه ها و حماسه آفرینان • راه‌علاجهای به میهن ماندن • بیدادغم نان وگندم و باروت در گوش کودکان همان کوچه هایی گرد آلود دیار خودمان — قصه طلایی شهر خورشید و طلوع • حکایه میهربانی های رنگینتر از گلبرگ شعر شاعران و سرانجام عشق در پیوند وآمیزش با حماسه و خاطره هایی عاشقانه " لیلا و لیلا هایی که با همه طنازی، شهامت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوج پیمای یك پرواز اند • نه معشوقه های روبایی و نازك نارنجی که همصدا باعاشقهای تباه شده و دردیار ریخته‌ٔ رو — بروی آیینه نشسته " شان از یك گریبان باشك میریزند •

وقتی همه جا غبار افسرده گی وزیانبار ویرانگریها • کتله هایی آدمیت و فرهنگ را به خاکستر مینشاند • باکدامین ره — آوری در کنار مردم بنشینم وگرد ملال از چهره های خون آلوده‌ٔ شان بزدایم ؟ یا افیون جرعه های خواب آور • کسالت بخش و ماتم آفرین افسانه های شبانه‌ٔ شکست و شیون و یا زمزمه های آرامبخش زنده گی ساز شور آفرین و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت و جنبنده گی بیافریند و خبر از همت و عطوفت بیاورد ؟



در میان سازها و سوزها

و بدینگونه است که کسی به تنهایی در بلندای خاطره ها نماند و کسی با تمام حلقه های تبلیغ و تشهیر • گویی به جستجوی گنج قارون بروی سنگرهایهای — فراموشی در ژرفنا های قهقرای نیستی و نابودی می افتد و بادشنام دادنهایی از سر درمانده گی از پهلویی به پهلویی غلط میزند و به اصطلاح معروف زنده زنده میسوزد •

* * *

سی و شش بهار پیشتر از موسم کنونی در فضای باصفای دهکده‌ٔ دوردست • کنار رود پاروی در ولایت هرات • کودکی برای نخستین بار آهنگ مهربانانه ودلاویز به همه آمیزی برگ درختان و باد سرگردان را شنید و شاید هم بسیار زود به شنیدن همچو ترنم ها عادت کرد •

رود بار دهکده همچنان جاری بود • به سویی میرفت و گویی با خود آب لحظه ها را به همین ناشناخته و ناپیدایی میبرد • — سفرآبی دریا اهنگ ملایم ولطیفی داشت

ورقهای آویخته بر دیوار گاهنامه دستخوش باد بودند که سفرآبها آهنگ شتابزده تر و شتابنده تر یافت • باد همان‌باد سرگردان که تا دیروز در هنگامه‌ٔ اعتدال با گیسوان سبز درختان و چهره های سپید ورقها بازی میکرد • باری — خشمش بیشتر شد و به جای برگها رو به سوی آشیانه ها وزیدن گرفت و به زود ی به سمت نزدیکترین آشیان، در فضای باصفاء دهکده‌ٔ دم دست راه کشود و آن را به گونه رقتبار و لرزاننده یی درهم پاشید و ویران کرد • این آشیان • کلبه تازمنهاد " او " بود •

اگر مردم دهکده برای " او " به جز تسلیت گفتن و صبر جمیل خواستن چیز ی نداشتند • وی نیز ظاهراً بساط هستی اش " آهی " ندا شت که با " ناله " سودا کند • زیرا دیگر تنها مانده بود •

مرگ سه برادره چهارخواهر مادر و سرانجام پدره آنهم در سرآغاز زمزمه برگردانهای سالیان نخستین زندگی داغهایی نبودند که از دل بروند •

مرگ پدر — آخرین تکیه گاه زنده گی فرزند — گویی طنین واپسینی بود که از تصادم فریاد با صخره ها بر گشته بود، و در گوش او خواند :

امیر جان ! از همین جا باید آغازید از همین تنهایی ••• از همین پایان •••

* * *

امیر جان میدید که رود بار دهکده در — رازنایی سالیان را همچنان جاری بود و گویی با خود آب لحظه ها را به همین نا — شناخته و دوردست می میبرد •

این بار پویه‌ٔ امیدها و گردونه‌ٔ آرزو — هایی او بود که بایستی همانند سفرآبی در یاها • آهنگ شتابنده تری میبافتند • زیرا روستایی زاده‌ٔ پاکدل هنوز به آهنگ مهربانانه و دلاویز به هم آمیزی برگ و باد معتاد بود •

امیر جان بنه جای اینکه آرام آرام سر به دامان و زانوی غم هایی حقیقی و ماتم های وحشتناکی بگذارده می ایستد، گام بر مهد اردو به — فر میرود • شاید به سوی همین ها و ریزش گاه آبها • شاید او میرود تا آغاز و پایان آب را دریابد • با شعرها و ترانه هایش • با ترنم و زمزمه هایش •

او میرود • با خودش • با سایه اش ••• ••• و میتوان گفت که وی در این سفر تنها نبود • او همسفر خودش بود به او خود را یافته بود •

* * *

شانزده سال داشت که غنامه اش را پیچید و در سینه دفن کرد • پیش همه کس آه • "وایی خدایا" و "ایوایی" نگفت • گله و شکوه یی سر نداد • چیغ و فریاد به راه نینداخت " و مانند بیچاره هایی بخت برگشته و زبون که از رنج و درد خود — بعرق نمایشی میسازند " فریاد لایه و — زاری اش بلند نشد •

مشتاقانه راز درون پرده ها را جستجو میکرد • تلاش مینمود • ریاضت میکشید انگشتان هنرآفرین او با اهتزاز تارها در می آمیخت و نوای دلنشینی را در فضا پخش میکرد •

او که در همان وقت ها میگفت چهای غم • پنهانخانه‌ٔ دل است نه نوك زبان • خاطره هایی ماتنزده اش را فرو خورد و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ همراز •

او روز های روشن روز تارها را می آموخت و در شام غریبان به حفظ کردن غزلیات حافظ میپرداخت • و آهسته آهسته —

لطفاً صفحه برگردانید

ketabton.com - The Digital Library

او شاعریست آگاه و موسیقی دانیست مسلط

این جا و آن جا برای خوشی خاطر — وطنداران و روستازادگان پاکدل — دیگر میخواخت و میخواند :

دل بیتو به جان آمد
وقت است که باز آیی

در آن روز گار آواز بارید امیرجان — همان ترنم شور انگیز برگهادر روزش‌با د ها را داشت.

او را دوست داشتند ، زیرا هیچ محفلی بدون امیر جان نشاط آور نبود . او حنجرهٔ تمام دهکده بود و صدای همه روستاییان . به این جهت او در میان وطنداران محبوبیت عجیبی کسب کرد و عزیز دلها گشت.

***

آوازه آوازه فستیوال آهنگهای ملی و محلی در کابل بود .

هواخواهان امیر جان را حلقه کردند. آنها میخواستند دوست کوچك شان را به کابل بفرستند . اما امیر جان نمیپذیرفت، و میگفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی اشتراك دارند . یك تن از وطنداران از میان جمع سداز د : امیر جان !اگرتو کابل نروی و آهنگ " دختری هری" را — نخوانی ، در آن محفل بزرك آهنگ محلی خودمان را چه کسی خو اهد خواند ؟

امیر جان هنوز هم بر سر دو راهی انتخاب بود : بروم ؟ نروم ؟

***

وقتی او آهنگ " دخترهری " راخواند، مردم آنقدر کف زدند که حتی خودش هم آنرا باور کرده نمیتوانست . حاضرین و — تماشا چیان برایش جایزهٔ فستیوال را در — خواست کردند .

و به این ترتیب امیرجان صبوری هژده ساله برندهٔ مقام و جایزهٔ دوم فستیوال گردید . (جایزهٔ اول به خاطر آهنگ " کمر باریك من " به ظاهر هویدا داده شد .)

او سال بعد (۱۳۵۱) " دختر — هری" رادر رادیو افغانستان ثبت کرد و بعد یکی دو آهنگ دیگررا ...

دورانی فرارسید که آواز امیر جان صبوری جان به و گیرایی د یگری مییافت وخو — ش‌در صدد یافتن دوستان همذوق و همسفری بود تابه اهداف برتر دست یابد . به زودی وهاب مددی را یافت و با پشتوانهٔ مضمون تری به راه خودادامه دا د .

***

آنانیکه امیر جان صبوری راازنزدیك میشناسند درباره اش میگویند که یگانه رمز پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر — آورده ساختن آرزوهای بلندش است.

وقتی او خود رابه نقطهٔ معینی میرساند ارتفاع دیگری را هدف قرار میدهد و میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به دست خود و نهت خود رفعت بخشد .

امیر جان وقتی تنها میشد ، آرزوهای دیگری در خیالاتش جوشش مییافت : " اگر نتوانم نخودم آهنگ و تصنیف بیافرینم ، بایدد در انتظار دیگران بنشینم و انتظار چی تلخ است ! "

این را با خود ش میگفت و گهگاهی با دفتر چهٔ خاطرات و دو تاره همرازش نیز مشوره هایی میکرد . در حاشیهٔ خاطراتش نوشته بود " باید اندوه را به گوشه یی نهاد ، تابه آرزوهایی شاد رسید." دو تاره نیز همین را مینواخت.

امیر جان صبوری در لابلای تارها وصفحه ها باز به یاد شتاب سفر آبی دریای کنار دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته یی از د یاران روشنی ها در خانهٔ اورامیکو — بد . زیرا از راه پر نوری آمده است.

به جای آنکه سوی درب منزلش بـــرود، دو تاره اش را برمیدارد و برای نخستین بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می بخشد وواژه ها را در میان پرده ها شعریت میدهد .

سرانجام از چوکات باز دریچهٔ اتاقش سرود ه یی به گوش کوچه گیها میرســد : " تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .

فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیرجان صبوری ازطریق امواج رادیو تا دوردست ها به گوش همه گان میرسد .

و فردا های دیگر و سرود ه های دیگر ...

***

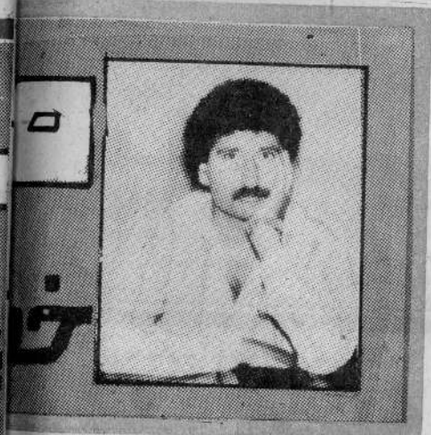
صبوری در ۱۳۵۵ خودرا از تنهایی نجات داد و برای خودش طرح خانوا دهٔ مختصری را ریخت و با دید دیگر به زندگی و کارهایش پر داخت.

صبوری خانوادهٔ خوشبخت و کوچکی دارد که هر روز باخنده و غوغای ســه پسرش علی سینا ، الیاس و اجمل رنگ زنده گی را بخود میگیرد . وی برای ســه پسرش آرزو میکند تا آنها به رنج و درد پدر گرفتار نیایند و زنده گی محمود ی داشته باشند .

در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر — وفیت های اجباری زمانه به گردهم آور ی و ایجاد آرکستر ی به نام "گلسرخ" که اینك مظهر و سمبول وحدت و دیرنده پایی است ، موفق شد .

او که تا دیروز مشغول آفرینش پدیده ها و جلوه هایی هنری برای خود بود ، به — در یافتهای متعهدانه تر و مسوولانه تر رسید ، گویی بازهم همان دو تار همرا ز و کتابچهٔ خاطراتش بود که در گوشش مهخوا — نـد .

امیر جان ! حالا دیگر تو تنها نیستی باید در بارهٔ یك جمع همدل و همراه و در مورد زنده گی هنری همه شان بیندیشی. صبوری بار دیگر نقطهٔ بلند تری را در







صبوری یه سمت بالا





او با شعریست آگاه و موسیقی دانیست مسلط

فرا راه خود محور قرار داد و به یاری و — یاوری دوستان شتافت ؛ و جبهه و فرهنگ رستگار ، حفیظ وصال و محمود کامـــن، کهبر متین و شریف ساحل ، نعیم امیری و دیگران .

او با خاطر همه اعضای " گلسرخ " تهیه، تصنیف داد ، کمپوز تهیه کرد و برعکس آنچه که غالبا" رایج است او خود را وقف دیگران کرد و آرام آرام خود را عقب کشید و دیگران را به جلو سوق داد .

در باره اش میگویند که او از این جهت یك استثناء و یگانه است و هنوز زوایای نا — مکشوفی در پهنای هستی هنری خود — دارد ، زیرا به گفتهٔ یك تن از همکاران دایمی اش او به خاطر آرزوهایش زنده است، و برای رقصیدن جوشی و ماجرا انگیزی ابداء وقت و حوصله ندارد .

امیر جان صبوری یك فرد واحد اما متباین رز د و جلوه متفاوت و ستودنی هنر است. او شاعریست ، آگاه و رسالتمند وموسیقی دانیست مسلط و مبتکر .

برخی از ویژه گیهای شعر صبوری :

— نخستین و چشمگیر ترین خصیصه در سروده های امیر جان تلاشهای پیگیرانه و اصیلی است برای نجات شعر از منجلاب تاء نیث و تخنیثه . کلام صبوری پیك دیدار شهامت و حماسه و فرا خوانیست به نهضت بهداری ، همت بلهخند ، فتح و پیروز ی. حتی اگر از عشق میگوید .

اندوهگینانه باید گفت برخی از شا — عران و تصنیف پر د ۲ زان لقب یافته و — احساساتی مان به گونهٔ ترحم آوری در — سروده هایشان میگریند و جا لب تر اینکه دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند! آگاهی نیز با اداو اطوار مظلومانه دست ها و چشم ها از تب دا شتنها ، رخسار های تر شده با اشك و دلهای خرابی دیده کخود شان هم نمیدا نند "غم هایی جوانی شان را به کجا فریاد کنند" (زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل کرد نه اینکه آنرا گریست .)

— اگر امیر جان در شعر هایش سفرعشق در پیش میگیرد ، جگر شیر دا رد . او — عشق ، عاطفه ، محبت ، غرور و مهر بانی را با پر داخت حماسی گره میزند وهرگز در بارهٔ عشق احساساتی نمیشود و از — شکست و نامهر بانی آن بیداد نمیکند .

سروده هایی امیر جان از نژادواژه — هایی بسیار معمول و ساده، با استعاره و ترکیب های روشن و شفافیت ، صـــرف متعلق به خودش میباشد . او شعرهایش را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه — ها نمیبرد و قلم به عاریت نمیگیرد .

— کلام صبوری بی نیاز از ریکلام و اعلان شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن با کلاسیکها و یا معاصرین است . صبوری — یعنی خودش ، همانگونه که است نـه کمتر نه بیشتر.

— مخاطب شعر صبوری فرد نیست ، ملت است چه اینسوی خط و چه آنسوی خط .

بعضی از ویژه گیهای پر داختهـــای موسیقیای صبوری :

— صبوری ذوق حساس و سختگیری در آهنگبازی دارد و هرگز دنبال ذوق های سقوط طی به راه نمی افتد ، بلکه مبتکرانه گام بر میدارد و می آفریند .

— امیر جان تلاش ورزیده است تـا القابی شدن آهنگها را به اساس علمی شان در "گلسرخ" رواج دهد . (آنچـه که طی سالیان دراز از آن جلوگیری بـه عمل آمده است .)

در کمپوز های ساخته خودش ثمرهٔ ایـن تلاش در عرصه نزدیك سازی موسیقی غنا — مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملا" مشهود است.

— ارزنده ترین کار امیر جان جلوگیری از بد آموزی علا قمندان به خاطر رواج یا — فتن موسیقی یاس و شکست و نقش افیونی آن در جامعهٔ جنگ زده و ابعاد فرسا — ینده جنگ است . زیرا او توانسته است روح بیداری و غیرت آریایی را با آهنگها — یش با ر دیگر در خاطره ها زنده سا زد .

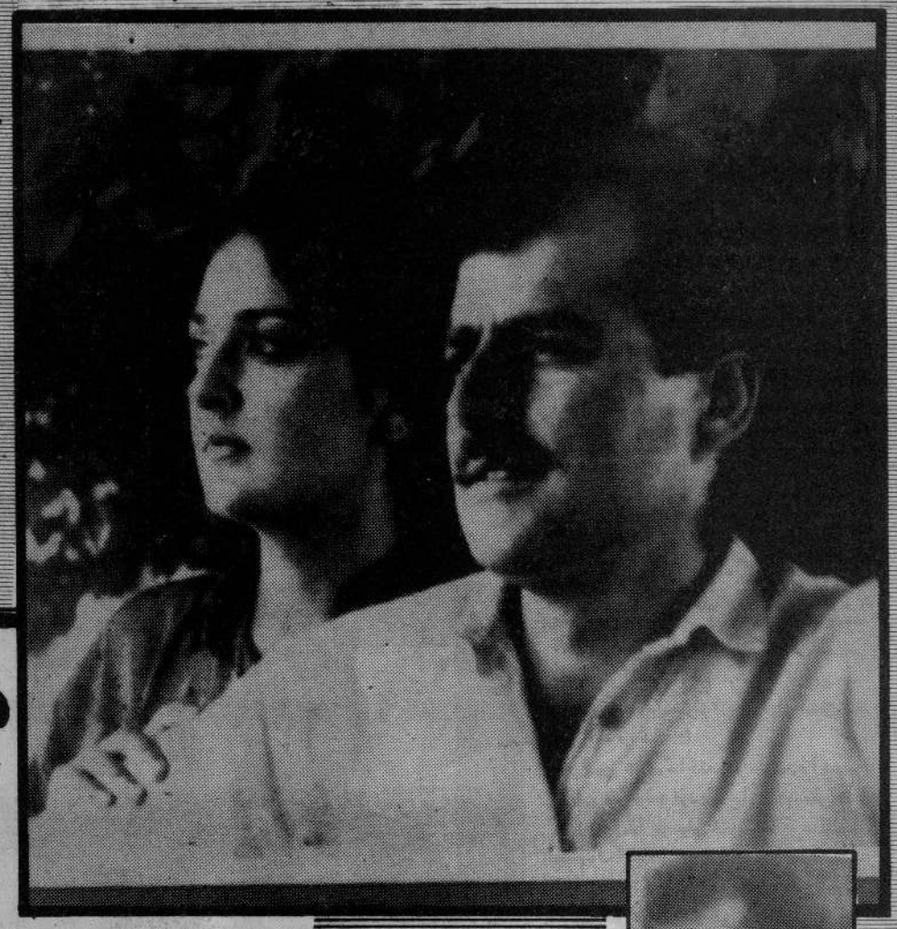
— امیر جان صبوری انتخاب شایسته در عرضهٔ گزینش و انطباق ملودیهای آرام و معتدل با تصنیف های تلطیف یافتـه و پارچه های ضربی " ریتمیك " در — تلفیق ضرب و آواز صوت (جهت بـه دست دادن خصیصه نشاط و سرور) — دارد ، که همین نمونه ها ، حدود ابعاد ماورای مرز های جغرافیایی به کار وی میدهد .

سرانجام با کارکردهایی امیرجـان صبوری به یاد این نکته امیر خسرو دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتیم که میگفت : شعر عروس زیباست و مو — سیقی آن را می آراید .

بقیه در صفحهٔ (۸۶)

ketabton.com - The Digital Library

تلویزیون



هنرمند نباید با

اگر از دسته بندی فوق بدون هیچ تبصره و حاشیه ای بگذریم ، میتوان از این نمونه ها و مثالها که در چند لحظه (حداکثر چند ساعت) فاصله فرسنگها را پیمود ، و خطوط جغرافیایی مرزها را درهم ریخته است ؛ چشم پوشید :

مگر این آوای صدها هموطن کرد ما نیست که در آنسوی مرزها نیست که میخواند : " یار پت بروا ز است لیلا ... لیلا مرحبا - لیلا ... "

و آیا این ها همان نامشخص های به سعوفته نیستند که از ته دل فریاد میکشند :

" اگر بدانی یاد انی .. یارجانی ... "

در کدام محفل خونی و سرور هم میهنان ما هست که حتی بایت هارمونیه و عبله خوانده نشود :

— تن میهن به مرهم احتیاج است .

— تو از شهر خورشید ...

— کاشکی لبخند و تبسم باشه ...

— میدانم قصه ما یت روزی روشن میشه

به گفته ٔ یک تن از گام های مشهور در یا موسیقی و آواز خوان سابقه دار رادیو افغانستان (که مایل نیست نامش گرفته شود) مادر سرزمین خویش سه نوع موسیقی داریم :

★ موسیقی ثابت و استوار که ریشه در اعماق مردم دارد و بی نیاز از هرنوع تبلیغ و ریکلام ، سفارش ، فرمایش و هیاهوگری و جملکاری است .

★ موسیقی پاد رهوا و معکوس که ریشه در قله ها ی قدرت دارد و به زور دستور و تلقین ، تحمیل و تحویل و صاحب مقام میشود .

★ موسیقی معلق و بی ریشه (و در عین حال مظلوم) که نه خوانده ٔ معین دارد و نه شنونده ٔ مشخص و طول عمر آن هم به کسی معلوم نیست .

در گلسرخ ، موریانه های تخریبی وجود ندارد .

فرید : سفرهایم به من فهمانند که موسیقی دیگران در کجا قرار دارد و ازما در کجا





یارهای قدیمی

مصاحبه کننده : س س هیمالیا

هنرخویش پرسر زخم های مردم نمک بپاشد

وید بگونه است که چرا این سروده ها رنگ و بیار نشد : توسط خودتان ویا کسانیکه نمیخواهند وید رگرداب فراموشی غرقه میشوند .

◊ ◊ ◊

* * *

در ماهی که گذشت تعداد زیادی از خوانندگان (سباوون) با ارسال نامه ها و پرسش ها خواسته بودند تا با وجیهه و فرید رستگار گفت وشنودی صورت گیرد - تا آنها بتوانند درباره ٔ نقطه - نظرهای هنری ، زندگی و شخصیت این دو هنرمند شناخته شده معلومات بیشتر بدست آورند .

با در نظر داشت سوالات ارسالی ، خبرنگار مجله سباوون برآن شد تا بدون خبر دهی قبلی ، عصر روز جمعه (۲۴ جوزا) طی یک نشست یک ساعته از جریان صحبت های رویاروی با وجیهه و فرید رستگار یادداشت مفصل تهیه نماید .

اینک شما از جریان صحبت ها قرار میدهیم :



فرید رستگار : سالهای ۵۵-۵۶ بود و در صنف پنجم

لطفاً صفحه برگردانید

لطفاً بگویید که آوازهای شما چگونه کشف شد : توسط خودتان ویا کردیگر ، به خاطر اینکه پرسیده اند از کجا و چگونه آغاز کردید ؟

ketabton.com - The Digital Library

توسربانی

یادگارهای

معاصره کننده: ژ.س.هیمالیا

خانه،وقت های بیکاری،تفریح مکتب ویه اصطلاح دردم های غیبت یگان صدا ، یی - صدا میخوانند . من ازجمله همین تیپ دخترهابودم در ساعت های خالی وتفریح به اتفاق همصنفی هایم آهنگهای سلما ، هنگامه، واحمد ظاهرامیخواندیم. علاقمندي من به آوازخواني کمی بیشتراز دیگران بود. اما این راکتراً پنهان میکردم. یك روز قرار بود در لیسهٔ استقلال پروگرام یك کنسرت روید ست گرفته شود. معلمی وارد صنف ماشد وگفت :کسی ازمیان شما آوازخوانده میتواند که اسمش رادرلیست برنامه بگیریم ؟ ماهمه سکوت کردیم .

و بدگویی . خوب درزندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میرود .

♦ پرسیده اند که رازورمز پیروزی های چشمگیر در دیر پایی گروه گلسرخ در چی چیزی نهفته است؟ درین مورد چی میگوید ؟

وجیهه : به نظرمن بهترخواهد بود اگراین پرسش رازدیگران طرح کنید . مثلاً ازآنانی که درگلسرخ نیستند ماخود مان چی بگوییم .

♦ اماکته هایی نیزباید وجود داشته باشند ،که اعضای گروه آنرا بهترازدیگران می دانند درطول سالیان دراز همواره شاهد ایجاد پراگنده گی ، فروپاشی ، فروپاشی وانحلال واعدام گروه ها

او بازپرسید : درین صنف کسی آوازخوان است یانه ؟

من گفتم : نخیر نیست. اما معلم هنوزهم درحالت انتظار بود . ناگهان کسی ازمیان شاگردان باصدای ناتمامی گفت : معلم صاحب! وجیهه ... ودیگر جمله اش رادامه نداد . معلم بدون اینکه چیزدیگري بپرسد، گفت : وجیهه هرکسی است، حتماً میخواند . نامش را نوشتم .

وقتی دوباره نامم را شنیدم دیگرمای بود که خارج ازصنف درسی ، غیرازساعت تفریح وزنگ ستیژ باید برای تماشاچیان میخواندم .

ازآن روزبه بعد پیهم شامل برنامه های آوازخوانی شدم وهمانطوریکه معمول است . هم تایید وتشویق شدم،هم انتقاد

ویاگروهك هایی بوده ایم. جالب اینکه قسمت زیادي از آن ها (نه همه) دلایل درونی داشته اند اما بقاي "گلسرخ" ازچندین نگاه درنگریاد میخواهد .لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید .

فرید رستگار (پس ازاندکی اندیشیدن) : به نظر من علت اصلی ومرتزي دوام (گلسرخ) درانگیزه ومنشاء ایجاد آن نهفته است .

♦ اگرزحمت نباشد، توضیح بیشتر بدهید . مثلاً چی گونه ؟

فرید رستگار:قبل ازهمه گی دراندکه گی وتشکل (گلسرخ) روي یك ضرورت هدفمندي آلایشانه واصیل هنري استوار بود . تعدادات و پیمانهاي مادرهمان آغاز پیمانرمشوقی ، اتفاقی و تفننی نبود .

دارند که درحالت روبارو به همدیگرابرازمیدارند دراین جاموفقیت درانحصار یك شخص نیست . ماهمه فرد فرد خودرا درتمام ابعاد جاري کارکرد های مشترکمان باتمام اخلاص صادقانه وهمدلانه سهیم میدانیم.دررابطه مافقط دواصل وجوددارد : تفاهم وتعادل .اگریك جمله کوتاه بگویم . بقاي (گلسرخ) درنیت وهدف اعضاي آن بازتاب یافته است . همین وبس ...

♦ به همین ارتباط اجازه دهید بگویم اگر من اشتباه نکرده باشم، شما ازهمین طریق یاد و شخصیت ممتازه پگراشنا شدید که اینك نام ونشان پرآوازه وبلندي دارند. جالب خواهد بود اگرخود درباره این آشنایی هاسخن هایی داشته باشید .

فرید رستگار:به گمان بیشتر هدف شمااز ین دوکرکترد رخشان امیرجان صبوري ووجیهه خواهد بود اگرچنین باشد .بصراحت باید بیان کم خوشبختی وافتخار شناخت باآنها را نیز ثمره ضرورت ایجادي وساختارتکامل بعدي (گلسرخ) میدانم .

" گلسرخ " زاده یك ضرورت هنری بود . درمیان ما مورچانه های فروپاشی " که وحدت هارا از میان میبرد " وجود نداشت و ندارد.مانند: حسادت ، همچشمی ها ، رقابت های ناسالم تنگ نظرانه یکه تازیهای شهرت طلبانه سوء برخوردها ، بهانه ها ماجراجویی های تخریبگرانه خود فروشی ها و غیره و غیره درین جا هوچکس به خاطر محبوبیت و پیروزی کس دیگر رنج نمیبرد . هیچ یکس اینده مجهول خودرا در معرض خطر احتمالی از جانب اینده فرد دیگر گروه نمیبیند .

افراد در غیاب همدیگر همان مهر محبت پیهایی را



میکردم.ازجانب دیگر در (گلسرخ) نیزکمبود یك دختر آوازخوان محسوس بود. آنهامراومن آنهارا برای خود وموقعم مناسب یافتم وخوشبختانه دریافتم که من درانتخاب وتصمیم خویش اشتباه نکرده ام .

آرام آرام همه چیز به سویهشد نرفت . من بزرگواري ها ورهنمود های امیرجان صبوري ، کمکها ومشوره هاي دایمی فرید رستگار ، معاونت های بیدریغ همکاران ، ساعدت امکانات سازمان دموکراتیك جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهرگز نمیتوانم به فراموشی بسپارم .

♦ ازامیرجان صبوري نام برد ید . ازحقیقتاً یك نام پرد رخشش وفروزان در تاریك سالی های هنرمعاصراست. سرود ه هاي بسیار شفاف وسرایا خلوص او میتواند معیاري باشد براي جایگاه وسر نبت بلند ش درمیان حلقات ومحافل هنري که شاعرخود هرگز نخواسته است درآن هاظاهر شود .

من کتاکون اورا ازنزدیك ندیده ام میخواهم ازطریق شما تاحدي دربارهٔ وي معلوماتی به خواننده گان ارایه شود .

فرید رستگار : امیرجان صبوري درمیان هنرمندان کنونی نه تنها درعرصه شاعري بلکه درروشنهٔ موسیقی نیز یك چهرهٔ استثنایی است. قلب بی آلایش وجیب وسعتی دارد . او بیکرانه گی استعداد وتوانایی های چندجانبه خودرا کاملاً ادرخدمت (گلسرخ) قرار داد . اولین کارا ستثنایی او این بود که باهمه درخشش وچشمگیربودن ، خودرا به تمام معنی عقب کشید .هدایاي هنري خودرا به دوستانش بخشید وعملاً پیروزي ومحبوبیت راآفرید . کاریکه کمتر کسی به انجام دادن آن تصمیم میگیرد وتاآخروفادار میماند .

وجیهه : افزون برآنچه که فرید رستگارگفت ،امیرجان صبوري پناهنمان بزرگواراست که دراوارفرود ،خود خواهی

حریف بازي ، خسته گی وشکست گرایی اثري نیست .

تعدد پ وتواضع اونمایانگر شخصیت متردد ی او میباشد . دربارهٔ امیرجان صبوري هرچه بگویم ، حرفم تمام نمیشود . وقتی دوباره به گفته هایم فکرمیکنم، درمییابم که بازهم کم گفته ام .

♦ درنامه ها آمده است، که فرید رستگار براي خود چی گونه دونی دارد . وبن پرسیدن این سوال را از وجیهه جان مناسب ندانم .

مادرپیوند وتفاهم پیوسته میان هم باسایر اعضاي گروه همد یگرابیشتر وخوبتر درك کردیم . هرچند به دیه ، خویش متقابلاً براي دیگري شناختهاي ژرف وبا طی به جاگذاشتیم .

دراصل یك نیازوحدت بسیار ضروري موجود بود، تاماکیمز پتوریستوار وارحوان باقریحه وبارندهٔ قابل حساب داشته باشیم .

امیرجان صبوري آمد و خلاي موجود رابرطرف خود س راپرکرد . وجیهه نیز دقیق ومعیاري به جاي خود قرارگرفت وبن هم همینگونه .

مابه نمول همکاران مان به زودي مبدل شدیم به یك پارچهٔ متحد . یکدست رفنرده وراه افتادیم وهم اکنون سیزدهم . مثل همهٔ آنهایی که بابا هاي خود میرقصند .

♦شما (گلسرخ) راچی گونه یافتید وچطور شد که درکنار آن باپرجا ایستادید؟

وجیهه :من جهت بهبود بخشیدن،نظمدهی وترتیب ساختن کاروپارهنري ام مخصوصاً ازاینکه درمراحل اولیه قرار داشتم ،خواهی نخواهی به یك عده همکاران هدوق وهمنظورروبرو شدیم ، ضرورت شدیدي احساس

بقیه درصفحه (۱۷)

وجیهه : فرید درلحظات مختلف علاقمندیهاي متفاوتی را نشان میدهد، مثلاً زمانی موسیقی محلی راباشوروشوق خاصی میسنجد ودگاهی هم میلودیهاي آرام وملایم آسیایی را . گروه مورد نظرش گروه هنري "یله" است که همیشه، همیشه اورامیستود .

گاهی تمام قدرت ذوقی وسلیقه هایش رادرپرده اختفا پنهان میدارد، مثلاً زمانی که فرید رستگار براي خود چی گونه ذوقی دارد . وبن پرسیدن این سوال را از وجیهه جان مناسب ندانم .

ketabton.com - The Digital Library



سکوت و سکوت سکوت...

... دختره ساکت بود ... مرد ، حرف میزد ، دختر ساکت بود [مرد ، انباشته بود ازگفتن ، پر بوداز دریغ نگفتن و مالامال از بغض گریستن ... مرد ، دلش میخواست ، خودش را قصه کند وناله ، بلندی راکه هر لحظه از پنجه ، پاتافرق سرش تیرمی‌کشید ، باز باینکه نمیدانست ، حرف حرف گریه کند ، او ، دلش میخواست بازتاب ضجه اش را درقصه های دختره بازیابد ... دختره ساکت بود [

مرد ، حرف میزد ، ... یکریز وبی وقفه ، حس میکرد دردتلخی که در پشت هر واژه اش پنهان است ، درون شریانهای دختره جاری می‌شود واو ، باتمام گستره ، ویرانی آسمان را در او ، می نهمد ... شاید اینطور بود ... اما ، دختر حرف نمی زد ... ساکت بود [[

مرد ، روزها ، هفته ها و ماهها ، حرف زد ، هر روز ، بااشتیاق بیشتره هر روز ، باگرمای فراوانتر ... و اما ، دختره هر روز ، بیشتراز روز دیگره ساکت بود [

یکروز ، مرد ، فهمید که دختر ساکت است ، این سکوت وحشی ، درد ، را سنگین کرد ، دلش رالرزاند ، دست هایش را لرزاند وصدایش را نهیز ... [

مرد ، تنهابود ، مرد ، "گفتن" نمی دانست ، مرد ، "نگفتن" نمیدانست ، زبانش طوردیگربود ، انگار ، ازهمان آغاز ، لال بود ، او ، به عصر هزاران قرن ، به صدها سال وبه گستره ، یک ابدیت ، از غم لبریز بود ، او ، به اندازه تمام زمین ، حرف داشت بغض انباشته ، "نگفتن" داشت وچه فریادهای بلندی که هرگز ، ازگلویش بدرنشد [دنیای مرد ، لبریز بود ازسکوت سنگینی که سیاهی وحشتناکی ، درآن زبانه می کشید ...

تاریکی ، تنهایی ، بی‌زبانی وسکوت ، اورا ، فتح کرده بود ... او ، یک نفرین بود زشتی که به دشنام میماند ، شاید ، این دشنام را ، آفرینش روی پیشانیش کوبیده ، بود و شاید هم ... کسی چه میداند ؟

شب که میشد ، حس غریبی قلب مرد را درپنجه میکشید ، چیز تاریکی ، مثل یاس ، حجره های بدنش رامی انباشت ویکبار ، خودش رامی دید که به اندازه ، دستانش تنهاست [خواهش تند گریستن ، زیر پوستش می دوید واو ، باور ماندگی ، سکوت میکرد ... چه ، سکوت سنگینی [به سکوت دختر میماند ...

وقتی به این باور میرسید ، ازهول بیهودگی ، پشتش می‌لرزید ... دلش میخواست ، دختره ، حرف میزد ، دلش میخواست اندوهی راکه آسمان روی شانه های او گذاشته بود ، باد دختره قسمت میکرد ، ناز سرانگشتان دختره ازمیان موهایش میگذشت واو ، خودش را ، به سبکبالی پر ، در عطر گیسوان افتاده ، دختره رها میکرد [...

یکشب ، یکشب دیگر ، هوا ، بغض کرده بود ... سکوت سنگینی ، بربال سیاهی پنجره ها راپیموده بود و "تنهایی" ، درقلب مرد ، اماس میکرد ، تب داغی ، از رگهای اومیگذشت و رخوت آزاردهندیی ، پلکهایش را به همدیگر می بست ... هذیان تلخی ، ذهنش راپر کرده بود وهرلحظه ، حس میکرد که دیوار ، بدنش را ، درخود ، مچاله میکند ... در میان این هذیان وحشی ، خودش را میدید که باریسمانی ازیاد آویخته است وقطره های داغ خون ، از موهایش به زمین میچکد ، آن پایین ،

پرتگاه ژرف و هولناکی بودکه صدای فرو افتادن قطره های خون ، درآن ، انعکاس میکرد ... دختره درگوشه یی نشسته بود واز لای موهایش که روی صورتش ریخته بود ، به او ، نگاه میکرد ...

مرد غلتی زد وچشمانش را باز کرد ... اتاق ، تنها بود ، سکوت ، همچنان برپا ل سیاهی ، پنجره ها را ، می پیمود و "تنهایی" در قلب مرد ، آماس میکرد ...

هر چند ، مرد باکابوس خوگرفته بود ، هر چند زندگی او ، کابوس بزرگی بود که در هرنفس تکرارمی‌شد ، اما ، اینبار ، از وحشت ، خشکش زد ... اینباره طور دیگر ، به خود لرزید ...

تنش داغ بود و درد ناشناخته یی ، برسینه اش ، پنجه می کشید ، مرد ، شب را ، تاپایان ، حرف زد [حتی وقتی که آفتاب تانیمه های آسمان رسیده بود ، مرد همچنان ، حرف میزد ، یکبار به خاطرآوردکه دختره از دیرگاهیست ، سکوت کرده است [تمام نعره های عالم ، درسینه اثر گره خورده ، قلبش ، داشت می ترکید ... واو ، فقط ، توانست از درد به خود بپیچد [[

باناتوانی ، خودش راکشانید تاآخرین حرفش را ، در سکوت دختره فریاد کند ... وقتی ، چشم دختربه اوافتاد وحشت کرد ، صورت درهم رفته مرد راکه دید عاطفه تلخی ، درنی‌نی چشمانش سوسوزد ، مرد ، آخرین نیرویش راجمع کرد وباصدای گرفته یی که به ویرانی آسمان ، شباهت داشت ، گفت :

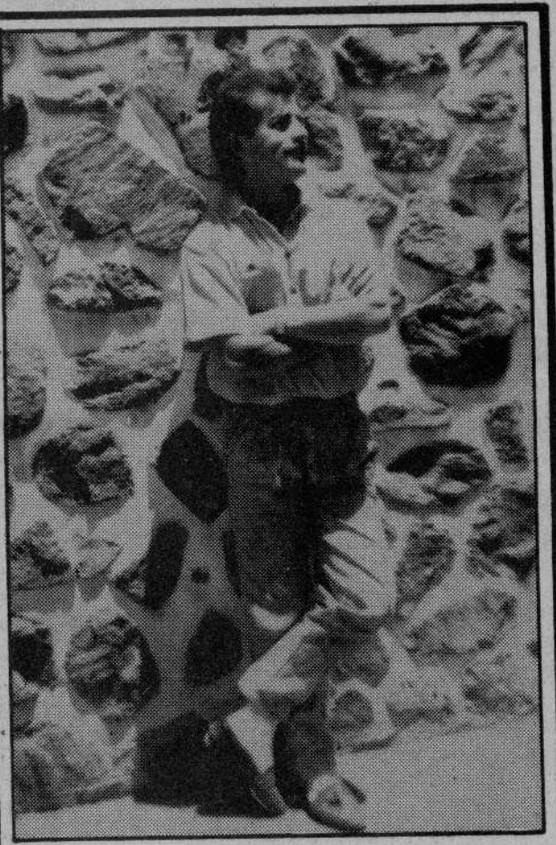
— من ... تنها ... بودم [[

بعد ، زانوانش سست شد ، برق شگرفی ، در ته چشمانش شکست ومثل فرو افتادن صخره یی ، در پای دختره سقوط کرد ، بدنش سرد شد و رنگ صورتش به سپیدی کابوس میماند ...

دختره گیج و جاخورده به او ، نگاه کرد ، لبهایش ، از هم دور شد ...

دختره حرف میزد ... مرد ، ساکت بود [[

پایان



تو مهربانی

بقیه از صفحه (۱۵)

وازترکیب سه حالت گونه گونه موسیقی ارکستراسیون ریتم های تند راک اند رول و نوای اغانی تهیه شده است .

من فکر میکنم اگر این پارچه تصویری ساخته شود ارزش ان بهتر درک خواهد شد .

واما در مجلس بعد موسیقی غربی را بیشتر میپسندد و یکی ازدلیلهایش اینست که موسیقی غرب را روح شرقی بخشیده و برصحنه های اطباقی آنرا با برخی ازآلات موسیقی کشورخودمان پیدا کند .

♦ ازکدام آهنگهایتان بیشتر راضی هستید وازکدام هاخوش تان نمی آید ؟

فرید رستگار : آهنگ دلخواه من (کاشکی ... — کاشکی) است وازخواندن (توبابهارآمدی) به تنها خوشم نمی آید که حتی ازآن پشیمان هم هستم .

♦ چرا ؟

— موسیقی بسیار احساساتی داشت .

♦ وجیهه جان ! شما ... — (تن میهن) رازیاد خوش دارم وازآهنگهای من بامن بمان عشق خویم) تا راضی وپشیمان استم .

♦ اما این پارچه درمیان عده معینی ازهواخواهان شما بسیار محبوبیت دارد .

— درباره دیگران چی بگویم امابه نظرخودم آواز در آن آهنگ خام وقابل انتقاد است .

♦ میگویند که دربیت راه رسم وسبک خاص آوازمیخوانید یعنی ازلحاظ ساخت صدای

بقیه درصفحه (۸۲)

ketabton.com - The Digital Library

هغې سنځۍ چې راجیو ګاندۍ

شوې وه اوښکې له هم دچاودنې





راجیو له سونیا سره د ټولنې له یوې غونډې وروسته

راجیو د خپل ځوی له ښوونځي سره

د روان کال د مې په دوه ویشتمه نیټه د هند په نیمه وچه کې زره پوګونکی پېښه منځ ته راغله ، چې نه یوازې د نیمې وچې خلک یې په اوښکو ټینول بلکه د نړۍ ټول خلکې یې خواشینی کړل .

هوکې ، راجیو ګاندي د فیروز ګاندي اویرياد رشتینی اندرا زوی او ستر جوړ لال نهرولسی ، د پنځو دچاودنې - نې په اثر د شپږ خلویښتو کلونه عمره جهانه ستر ګې پتې کړې .

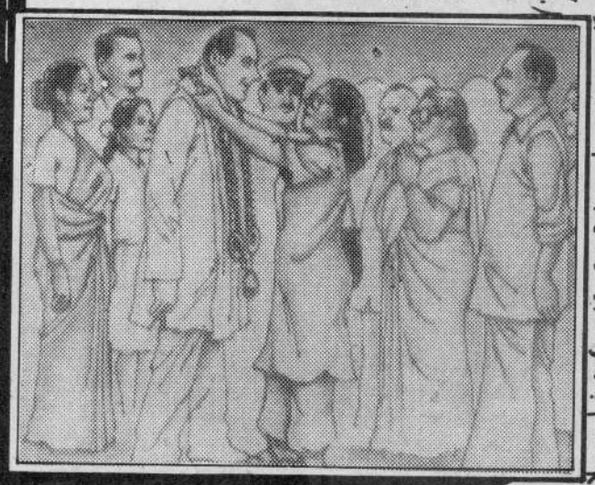
راجیو ګاندي د ۱۹۴۴ - کال د اګست په شلمه نیټه په بمبی کې ، د نړۍ کاله د هندوستان تر آزادي د مخه اود وه کاله وروسته له دې چې مور یې له فیروز ګاندي سره واده وکړ ، وزیږید . فیروز ګاندي پخپله یوزرنالست

وا د وروسته د هند د پارلمان د مشهور غړي شو ؛ خو راجیو له خپل نیکه جواهرلال سره به ټین مورتی کې اوسیده اود - ده ترنظر لاندې لوي شو . د راجیو پلار فیروز ګاندي په ۱۹۶۴ کال کې لمجمان نه ستر ګې پتې کړې . د پرځلت دا سې عقیده لري چې راجیو په شخصیت کې له خپل پلار سره د پورته والې د رلود . په همدې د ول د راجیو ملګري اود وستان وایي چې د دې د هغو کلونو ترتا ٹیولاندې راغلی وو ، کیم چې د د هرا دون په ښوونځي کې یې لوست کا و . د دغه ښوونځي په ۱۹۳۵ کال کې د انګریز اټرله خوا پرانستیل شوي وو . د دغه ښوونځي تا ٹیرات په ده کې د ومره زیات وو چې حتی په رسمي



اوضیرسي حلقو کې له ده څخه ظاهرېدل اوملګرویه دې تر انتقاد لاندې هم نیوه .

وروسته له دې چې ښاغلي یې پاي تحصیلونه ، په انګلستان کې د کیمبرج پوهنتون ، ترینیټي کالج تحولار ترڅو میکانیکل انجنر ټنګ ولولي . د رخصتیو په وخت کې به یې د کالج په تانوایي کې کار کاوه او یا به یې ایسر کریم خرڅول . په همدې د ول په ۱۹۶۰ کلونو کې ، راجیو د غربي موزیک ، جازیه ګیتون ، بیټلانو او راک موزیک ته لاسونه بدوهل . په همدې وخت کې یې له ایټالوي سونیا سره پیژند ګلوي ترلاسه کړه . سونیا په هغه وخت کې انګریزي زبه



د ۱۹۶۷ کال د اګست میاشتې د ۲۳ نیټې د راجیو د زوی راهول د ژوند د لومړۍ ورځې یوه ښکلې انځور

اندرا ګاندي د لال بهادر شاستري پرځای د جواهرلال نهرو لمسۍ وټاکل شوه . بیا تر ۱۹۷۱ کال پورې ګانګرس پارټي انتخاب وکړ او هند او پاکستان جګړه کې پر - یالیتوب ، میرمن اندرا ګاندي د پېړۍ مشهوره کړه . په دغو وختونو کې راجیو ګونې ګرځیده او میرمن اندرا ګاندي له خپل کوچنۍ زوي سره چې سنجی نومیده یوځای په سیاسي کار ونه وخته وه . خو راجیو یې له دې چې له سیاست سره مینه ولري د سنجی له مرګ وروسته لخپلې مور سره یوځای

به ۱۹۶۸ کال په دهلي کې سره واده وکړ .

د کمبرج لطوست څخه وروسته ګله چې راجیو هلې ته راوګرځید ، د دهلي هوا - نورډي کلب سره یوځای شو ترڅوچې پنځه اند ین ایرلنډ کې د پیلوټ دنده په غاړه واخیسته .

به ۱۹۶۶ کال کې میرمن

شوا وله هغې انتخاباتي حوزې څخه چې وروړ یې لمحان ګاندي کړي وو ، ده خپل لمحان پا - رلمان ته ګاندي کړ . هغه وخت ده په یوه مصاحبه کې اخبار والاوو ته ویلي وو چې :

(پورتنۍ په مرسته راسره وکړي .)

په ۱۹۸۴ کال راجیو خپلوګوند یانوته یولړ د نډي وړ ګړي ترڅو یه انتخاباتو کې سره ترلاسه کړي . د همدې کال د اکتوبر په یوه پرشنه نیټه مورې د افراطي سکانو له خوا ووژل شوه اوراجیو چې به غربي بنګال کې وو لیدې . بې . سي . څخه د خپلې مورد وژنې خبر ترلاسه کړ . په دې د ول د مورلـه

باقي په (۸۳) مخ کې

ketabton.com - The Digital Library

له بدو اعمالو څخه ځان ليرې وساتئ

يوه ورځ د سترپيغمبر پر اړه د ټولو جومات ته ست راتلونکو اوږدو ډغه پاڼو معاي اداب پې مراعات نکړل د جومات نظم ويجار شو اوآسماني آيت جبرئيل امين په لاندې شرحې سره راوړو :

يا ايها الذين امنو لاتقربوا الصلوته وانتم سكرى .

يعنې اې مړمانو کله چې مست ياستئ ، لمانځه ته مه ورنږدې کيږئ .

خويا هم شراب منع نه شول اويوازې حرام ګڼلو ته يې د عبادت په وخت اشاره شوې وه .

عربو چې له شرابو څخه نو سره ټ عادت درلود ، ويل به يې چې د محمد (ص) دين زموږ پټان رامات کړل اواوس - غواړي چې شراب څښل پرموږ بند کړي اوزموږ د ميخانو دروازې وتړي خولوي خداې به خپل حکمت سره د محمد (ص) د دين د پيروانو ايمان داسې پېښ کړ چې په پاې کې د شرابو د حرامېدلو زمينه برابره شوه اود آيت رانازل شو .

يا ايها الذين امنو انما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل شيطان ، فاجتنبوه لعلكم تفلحون .

زباړه : اې مومنانو! يوه شې چې شراب ، قمار ، بت پرستي اوفال ليدل د شيطان له اعمالو څخه دي نو تاسې تري ډډه وکړئ ترڅو چې بښه مومنه برخه شئ موږ به دې خبره نن ورځ به پوهيږو چې پرمختګ مواد و باندې اخته کيدل ستر زيان لري اوټولنه د فساد په لوري بيايي . شراب سړي ګمراه کوي ، د تباهۍ کندې ته يې اچوي اوله مادي او معنوي صدمونو څخه بله هيڅ ګټه نلري .

د اسلام سپيڅلي دين چې خپل پيروان له بد و اعمالو څخه ژغوري ، پرد ي خبره باندې تاکيد کوي چې د شرابو خښل د يوه مسلمان لپاره ښه کارندې اوله هغه څخه بايد وښې وړ خبره داده چې د شرابو ټينګه پرېښي

لو يږي اوله بدبختي پرې لاداده چې د خداې له امر څخه لويه سرغړونه شميرل کيږي . پولې هم داسې تصور کوي چې ګواکې د شرابو خښل د سړي خونه لږ و ډ ي په داسې حال کې چې دا يوه ستره اشتباه ده ، ځکه شراب خښل نه يوازې د سړي خونځه لري کوي ، بلکه سړي په داسې رنځونواخته کوي چې پيدا د هغو له مخه درمل ګران کار دي .

پولې شراب خواره شاعرانو په خپلو شعرونوکې د شرابو څخه ښه صفتونه کړي دي چې په حقيقت کې د فساد په لوري د خلکو راکاږل دي حال داچې انسان د شرابو خښلو اوفساد پاتوڅخه د خوند اخيستلو په خاطر د نيا ته سترګې نه دي رنې کړي بلکه انسان د عبادت لپاره -

د اميدوار وارثان دي که له شرابو څخه خبرې کوي د هغوي هدف اوهرام بل شى دي — هغوي غواړي چې له دې کلما - تو څخه ګټه واخلي او خپل تصوفي اوعرفاني مفاهيم بيان کړي .

په اوس وخت کې چې زموږ خلک له مصيبتونو سره لاس اوګريوان دي ، نوښايي چې په هوسيارۍ سره خپل ځانونه تري وباسي نه داسې چې شراب وخښي . د دلته له ځوان نسل څخه د پورې هيلې کيږي ، په تيره بيا هغه ځوانان چې په باندې هيواد و کې په لوست بوخت دي هغوی موږ د ټولنې جوړونې دي

يد په دي پوه شي چې کومې ډډې دي په غاړه لري . کله چې د اميدوار کار ، زيار او زحمت ته اړه لري او شراب خښل اومیخوارګي هيڅ ګټه نشي رارسولاى . زموږ د هيواد برلاسته دا پورې وښې تويې دي ، نواوس د دي د رارسيدلې دي چې د خلکو غوښته په خپلواوږو وکړو ، نه داچې له ميخانوخخه موږ پسې اوږې وخښل کورته بوځي . بهتره ده دوا پوه چې د ژوند په لياره بايد په عقل اوهوسيارۍ سره روان شو . نه په مستۍ اوبيخبرۍ .

هغه کوره نې چې کوم غړي يې په شراب خښلو پايه کې بل مخدره مواد و باند ي اخته دي ، خامخا يوهيږي چې د هغه ژوند له خطر سره مخامخ دي اوله يلمې خواد کوره - ني اقتصاد برباد وي پنولوي خداې کرل پاک قران خوخو ځله بشري ټولنې اويه خاصه توګه مسلمانان صراط المستقيم ته رابللى دي ترڅو د پې امرو د اجراء په خاطر په سمه لاره روان شى .

په نړۍ کې نه پوهيږي خبرې نشرته سپارل کيږي . کوم چې نه پوهرګونه نن ورځ له مخدره مواد و په خاصه توګه له شرابو ، هيرو ئينو ، چرس او تريا کوخخه منع ته راځي د دغو مخدره مواد و په مقابل کې نن ورځ مبارزه پيل شو ي چې په خاصه توګه ځوان نسل د مرګ له دغه چنګال څخه وژغوري ترڅو مخدره مواد وخخه نجات ومومى . کوم هغه شى چې نن ورځ د طب علم تا - ئيد وي . دا دي چې له مخدره مواد و څخه نارې ګټه اخيستل د دين اوديانت په تاوان ده .

نه دخلاصون لاره

مادر مادر !

اې فرشته زمينى هدا يه دوستت دام ، زياتوان کسى هستى که ماترامادر خطاب مى کړم توان فرشته اې هستى که مراد ردامان پر مهروصحبت خود بروريش دادي من ترا هرګز فراموش نمى کړم جګره مى توام فراموشت کم توکه سالیان د زيامايد بزرګه شدن کودکت رنج کشيده وصحت برده اې ... توان وجود ګرانبهاي راکه خداوند براي بروريش من مامور کرده توان کسى هستى که پيغمبر اسلام بهشت زير پاي تو داسته است تو ان کسى هستى که هزاران شاعر ونويسنده د وصف سرود ها وشعرها ګفته اند . ولى خود نشان هيڅيک نتوانسته اند ذره اې از اوصاف بى پا يان ترا وصف کنند .

انعامې يکى نتوانسته اند اوصاف بى شمار ترا بر شمارند ويا ازخطاپې نيسك تويکى رابزبان آورند . تو اې ام جواني خود را براي وجود من تباه کردي تورا ارتمام لذايذ دوران جوانيت به خاطر من چشم پوشيدي پس با اين حال چرا ترا هرستم وبراي چه ترا دوست نداشته باشم اې قلب عالم عشق تو براي من بالاترين عشق ها است

تو پاک وبى الايش ومنزه از هر تيزګى وکه ورت است عشق توعشقى است که هرګز هيچ نقص عمدي در اونيست عشق توعشق ملکوتى ونماينده صميميت ودوستى خدا به بنده ګانش است امشب بيا د تو اشک سوزم امشب مى خواهم با تو براز ونيازبردا ز م وراز دل خويش را به تو بازکنم بى دانم قادر هستم که بدين وسيله ازتوتشکرکنم وبپاس خدمات چندين ساله ات ازتوسپاسګزاري نمايم نه ... هرګز .....

نيلو فرفضل معلم مکتب قاري عبدالله

ketabton.com - The Digital Library

مصاحبه اختصاصی لتا منگیشکر با خانم پونیتا بهت

لتا منگیشکر



* * *

خداوند به لتا منگیشکر صدای بسیار زیبا و تحسین‌آمیز داده و در مقابل آواز زیبا به خدا سجده می‌برد.

* * *

وقتی لتا منگیشکر آواز می‌خواند، تصور نمی‌کنم که یک نوازنده‌ای را ترک کرده، صرف در جلسه‌ی ضبط سه صد هزار پاند خواننده‌ی لتا به یک نفر تعلق گرفته است.

* * *

لتا منگیشکر یگانه هنرمند در سطح جهانی است که یک تالار مطلق را تکسین جوایز هنری، مدالها و اسنادی همانند اربابان هنر های برجسته هنری هندی و غیر هندی دارد.

لتا: شاید دیگر مصاحبه نداشته باشم

لتا روزی گفت دیگر نخواهم خواند سیلز زیاد

ها به آدرس فرستاده شد.

ketabton.com - The Digital Library

لتا نامی آوازخوان

اما یک خط لایتناهی

ترجمهٔ س س سیگا

انچه طی چهل وپنج سال درمطبوعات هند وجهان درباره زندگی ،هنر،شخصیت وابعاد گونه‌گونه منسوب به لتا به لسان های زنده دنیا نوشته شده است به یک کتابخانه عظیم میرسد که چند سال قبل توسط یکی ازهواخواهان هنر لتابنام د وکتور بهوشیه بهوین د یوان پوری رسماً بخود نی اهدا گردید .

* * *

د یویا ارجن پتوارا سکرتر ومشاور ادبی لتا منگیشکر میگوید تاهم اکنون بیشتر ازد ویلیون قطعه نامه عنوانی لتاراکه توسط هند یها ویاخارجی ها نوشته شده است ، درآرشیف کتلاك تالار منزل شخصی وي شماره بندي نموده ام . البته صد ها هزار قطعه کارت تبریکی ویاکارت های تعارفی تجدید ومناسبتی در این کتلاك شامل نیست .

* * *

تازه‌گیها د وقلم پرینده هندي توجه بسیاري ازمردم رابه سوي خود جلب کرد وبی انتهامحبوبیت یافت "میں نی ـ بیارکیا" وچاند نی" . اما چگونه ؟

ازهرکهپرسید پاسخ ثابت ومشترك است : صرف بخاطر آوازلتامنگیشکر .

* * *

براي د ومین بار د لهره ـ این شایعه د رسرزمین هند وستان از زبانی به زبان دیگر میرود . همهمه آهسته گی وناباوري ازیک پگرمیرسند : «لتا آوازخوانی راترك میکند؟...»

اصلاً پاسخ این پرسش هم نیست بمه خاطراینکه براي پرسیدن مطرح نشده است . مگر ملیونها هند وستانی د رنیم قاره وملیونها ملیونها شنونده د پگراود رسرتاسر جهان تحمل میتواند که لتا تانهوره انی رابمزمین بگذارد و خود به سوي سرزمین دور ـ دست سکوت برود ؟ مگرآخرچنین چیزي هم میتواند معنی داشتهباشد ... ؟ و سرانجام همین من وتو میگذاریم که لتا آوازخوانی راترك نماید ؟

* * *

بازهم جهت تحقیق گفت وشنود نزد لتا منگیشکر رفتم . مرابه خوشروی پذیرفت . قبل ازاینکه لب به سخن بگشایم آهسته آهسته وشمرده شمرده گفت : ازمصاحبه های امروزي هیچ خوشم نمی آید ! آیا هنوز هم چیزي ناگفته مانده است کهمن د ریك جایی ، روزنامه یی مجله یی ویانشریه یی نگفته باشم .

اري او چهلمین سال هنري اس را پشت سرمیگذارد .

لتا ... این نام بسیار کوتاه است ، طنین گذرا دارد . اما اگرمعنی شود ، لتا یک خط لایتناهی ویک امتداد کهکشانی خواهد بود .

* * *

حالا باید من سکوت را هسته آهسته بشکنم

* * * *

پرسش و پاسخ ما آغاز می گردد :



از مصاحبه های امروزی خوشم نمی آید .

پونیتا ـ براي آوازخوان بودن د وچیز بیش ازهمه وپیش ازهمه لازمی است : استعداد فطري ومهارتهاي اکتسابی . لطفاً اکنون شما بگویید که براي آواز ـ خوان خوب بودن اختصاصاً آموزش چی نکته هایی به کاراست .

لتا : باوجود آنکه براي یکنسرایند ه استعداد ذاتی ازضرورت هاي مطلقه است . اما اگرپیوسته باید درحال آموزش باشد . به‌گونه مثال به چند نکته یی اشارهمیکنم :

ـ تسلط وتحکم برلسان مادري وسایرلسان هایی که قراراست بآن ها آهنگ خوانده شود .

ـ تلفظ درست روی کلمه است ، لذا باید اداي الفاظ صحیح باشد .

ـ فهم دریافت ظرافت ـ هاي تصنیف .

ـ درك وبرداشت معیاري ازحالت آهنگ .

ـ دانستن موقعیت وحالت روانی وعاطفی شخصی که ـ آهنگ رادربرابر کمره اجرا خواهد کرد .

ـ افزون برهمه آنچه گفته شد قدرت هنریك آوازخوان در ـ اینست که چگونه باید آهنگ رابه همان شیوه یکه آهنگساز توقع دارد ، دوباره به اصطلاح ـ پس بدهد .

مفهوم سخن من این نیست که آوازخوان باید صد در صد گوش بفرمان وی دستور کمپوزیتور باشد . وباید به شکل آمرینشگرانه یك میلودي راباتمام ابعاد آن دریابد . وباتجسم تسلط درآوردن مرام وآرزوی که ازاوانتظار برده میشود به تندي ومهارت به ساحه اجرا درآورد .

لطفاً صفحه بگردانید

ketabton.com - The Digital Library

چیزهایی را که گفتم در بر هایِ زندگی خودم میدانستم که در گذشته های دور بمن آموزانده شده بود . با وجود آنکه اساسات تمرین و مراقبتِ اولیه من درباره موسیقی کلاسیک هندی از نزد پدرم بود . اما زمانیکه روسوی موسیقی فلمی نمودم ، از مراعات اداي صاف گرفته تا خفیف ساختن و برسا - ختن آواز و مراعات دقیق جزوبندهای قانونمندي هاي آوایی همه را باید می آموختم .

البته نکته ایراکه من میخواهم روی آن درنگ بیشتر صورت - بذیرد اینست که بهرحال براي فراگیري موسیقی باید یک تعداب بسیار محکم و سنگی از موسیقی کلاسیک داشت .

بونیتا : در این روزها بنظر میرسد که غزلخوانان تمام شرا - یط و ایجابات درونی و کیفی را در ست مراعات میکنند مانند صفایی ورسایی آواز ، دقت وتسلط بر زبان ، تمرینات و - ریاضت هاي ضروریه و برخورد اري از یک پس منظر نیرومند موسیقی کلاسیک ، باوجود آنهم عده یی محدود ي از آنها قادر میشوند جاگزین جایگاه علمی گردند . نظر شما را در این مورد میخواهم بدانم .

لتا : خوب این بالاخره یک حقیقت است که چه غزلخو - انان وچه کلاسیک سرایان براي خود سمت گیریهاي بسیار متفا - وت موسیقیایی دارند . همین - ها نامبردگان آغاز سن روي - ستیژهاي هنري اند و بایستی براي اجراي آهنگ هاي ملایم روي پرده ها آماده میباشند .

اگر یکی از آهنگهاي اجرا شده درست از آب در نیاید ، این ها آنرا دوباره وسه باره میخوانند تا قناعت بخش واقع گردند و یا بمفهوم دیگر تنوع ودگرگونی هاي آن قابلیت پذیرش همگانی پیدا کند .

اما میدانید براي ما (خوانند گان پشت پرده ، یا بما صطلاح کوتا ه تر آوازخوانان فلمی) زمینه هاي تفننی ذوقی و یا بعبارتی الفاظ صاف وساده و فورمتهاي تجملی وجود ندارد .

براي ما در حدود سه یا چهار دقیقه وقت حساب شده در - نظر گرفته میشود . درحقیقت ما در میان چارچوبه تنگ دقیقه ها مجبور میباشیم . حالا اوایی) کند رحلقه ها و محاصل صنعتی علم هاي هنري ایرا بنام (تـرو) و یا (تاب) یاد میکنند چیست روشنی بیند - ازید .

لتا : از سته بندي آن - شروع میکنم . دوقسم (تـاب) یا (نمایش آواز) وجود دارد . اول : (تاب) ذاتی - فطري کند رشن آوازحلول داشته در عمق آن نهفته است ، در - حقیقت نا پیدا میباشد . نمیتوان آنرا به کسی یاد داد و یا از کسی آموخت و فراگرفت .

دوم : نوع دیگر (تاب) - اکتسابی است که همپیوندي با مادر درون این زندان کوچک نه تنها باید بخوانیم ، بلکه تمام نرمش و لطافت بروزها - طف وحالات گونه گونه روانی را نیز از طریق انعطاف هاي - اجبار صوتی به پیکر و روح آهنگ انتقال بدهیم .

وقتی بصحبت میشود که حالا بهستد یونیت بروید ، دیگر باید هرآنچه را که از ما انتظار برده میشود :

(درک محتوي یا رچه ، در - یافت روح آهنگ موقف وحالت آهنگ سرا ، مزاج وموقعیت ذهنی مثل روي پرده میاید در لحظات کوتاه سمجهارد قیقه متعهد انه و مسوولانه نخست تقدیم کمپوزیتور و سپس بینندگان شنونده گان عمومی و سرتاسري خویش نمایید .

خوب بخاطر دارم ، قصه سالها پیش است ، زمانیکه امیرخان صاحب طعم تلخ بسیاري از مشکلات در جریان آوازخوانی براي علم بیجویا و را میچشید .

البته این خود ثقل و خشونت دشواریها نبود که او را تحت فشار قرار میداد و ذهنش میکرد بلکه مشکل ضیقی وقت در نظر گرفته شده براي او بود .

میدانید یکی از مشخصه هاي بسیار مهم آوازخوانی بشت پرده شایستگی گرینش است . در موسیقی کهن آوایی ، پرده هاي تصنیف هاي غنایی ابعاد عملکرد گونگونه اما با هم دارند آوازخوان با شیوه متفاوتی شکست و برش خطوط وقطعات آوایی را اجرا کرده میتواند . مثلا اوحق دارد واژه معینی را هنگام تلفظ درجریان خواندن با واژه دیگر پیوست کند و یا - گستی را بوجود اورد .

درحقیقت میتوان گفت واحد هاي صوتی (در تصانیف غنایی) در دست آوازخوانش انعطاف پذیري ، نرمش ، ارتجا - عیت سیالی پیدا میکند ، که چنین چیزي براي ما میسر نیست .

میخواهم یکبار دیگر روي این نکته تاکید صورت گیرد که اداي تلفظ خاص و مشخص واژه ها براي آوازخوان فلمی بیش از - حد اهمیت دارد .

بونیتا : ببخشید لطفا در باره اینکه منظور از مقوله (نمایش صدا) یا (تصویر آهنگ تان یارتیم دارد وقتی من میخوانم که دلم را شکستی ، (همان آهنگ معروف دل میرا تورا) لطفا دقیق متوجه نازل شدن ضرب بالاي واژه "تورا" باشد .

خوب حالا باد رنظر داشت تانوندي فشار و تاکید باید همان شایستگی گرینش را حسن انتخاب) دارد . کمپوزیتور (و باید) آموخته شود . وپراي آوازخوان از ضرورتهاي شمار یک بشمار میرود .

همین "تاب" است که آوازخوان باید درست و دقیق بیاموزد که به طور معیاري و دقیق چی وقت چگونه و به چی اندازه - بالاي کدام سیلاب ها در یک واژه و سپس از آن روي کدام سیلاب واژه و یا واژه گان در - میان یک مصرع شعر تاکید وتکیه وارد نمود .

یادش بخیر محترم غلام حیدر موزیک دایرکتر معروف بود که به من اساسات موسوق را آموخت . او بمن مفصلا - شرح داد که چگونه باید بالاي سیلابهاي معین یک کلمه قسمی تاکید وفشار (اکسنت) اجرا شود که مترافق و همزمان با یک ضرب موسیقیایی (اوایی) باشد .

انرا اینگونه بخوانم : (دل میرا تورا) به این ترتیب اکنون شما یک تفاوت محسوسی را هنگام شنیدن دریافت میتوانید یک صراحت و وضاحت هم در محتوي (معنی) وهم در ملودي - (آهنگ) .

واما حرف قبلی تکنیک نفس در جریان آوازخوانی این را از - انجیل بسوامی آموختم . او همیشه میگفت شنونده هرگز و بهیچ - حالتی نباید صداي نفس کشیدن آوازخوان را بشنود .

او همواره به تکرار میگفت : نفس بکش اما نشنیدنی .

بونیتا : واین چی گونه ممکن است؟ چی قسم انرا به کار ببندیم و چگونه مراعات کنیم؟

لتا : به نظرم تشریح مساله اندکی دشوار است . به هرصورت یکی از راه ها خفیفا کمی روي برگرداندن از محور مستقیم دوربرو می با میکروفون هنگام نفس کشیدن سوي داخل (یا فرو بردن هوا بمنشش ها است) .

به سخن دیگر نفس کشیدن نباید مستقیما در جهت خط افقی روبه روي مایک صورت گیرد که با تاسف زیاد تعدادي - زیادي از آوازخوانان مرتکب این اشتباه میشوند .

بونیتا : ایا استادان موسیقی این نکات را به نوآموزان یاد نمی دهند .

لتا : والله من خودم بالاي یک تعداد از استادان مو - سیقی و کمپوزیتوران امروزي زیاد مشکوک استم ، زیرا آنها بر علاوه این بسیاري چیز - هاي دیگر را نیز نمیدانند .

مردانی چون نوشاد صاحب انجیل بسوامی ، کیم چند پرکاش مدن موهن و برمن دادا - (سچن دیو بدرآدي برمن) بشتوانه بسیار مستحکم وقوي هنري در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند .

آنها ارزشها و جوهرهاي صحصر بفرد و در نوع خود یگانه ایراد رکارکرد هاي خویش تبارز میدادند که برخی از - آهنگسازان امروزي فاقد آنها میباشند .

به نظر میرسد کاینان همه در یک حالت و سواسی با هنر موسیقی خود به سر میبرند . بالاي یک آهنگ با تمام قوا و بشدت کار میکنند تا لااقل شرم خود را آب داده باشند . واین نکته را میخواهند بنهان کنند که ثمره کار و دستاورد شان یک تقلید بریده رنگ وخام از دیگران است .

بونیتا : اما آیها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - میزنند .

لتا : شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالاي یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من براي فلمها آواز خوانی را شروع نمودم . " هدفم حوالی سالهایی ۱۹۴۷ است" قسمت زیاد وقت مرا همین تمرین کردنها و تکرار کردنها میگرفت .

براي من دست یافتن و تسلط بر روي یک تون در حدود ده دقیقه لازم داشت اما آهنگسازان با پافشار - یهاي شان انرا حد اقل دو - زده بار بالاي ما تکرار میکردند . انها لحظات طولانی را براي مشاهده و تصحیحات " خود به کار داشتند . و دیگر اینکه هر آهنگساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر چی کشن براي اتاق هاي زیاد براي تمرین ونمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود .

نوشاد صاحب مراغالبا در کنار خود مینشاند و نه تنها در باره تون تشریحات میداد ، بلکه در باره کلمه حالت ها و پدیده هاي خاص براي زیاد حرف میزد اودر اوایل به خاطر لهجه مراتهی من زیاد احساس ناراحتی داشت . به همین جهت ولی دایم میساخت تا مطرح ها را تکرار کنم وخود ظریفانه و مهربانانه طرز تلفظ مرا تصحیح میکرد .

درست پس از انکه دراسا - سات تلفظ و لهجه دقیق اردو به درجه تسلط و مها - رت رسیدم ، او براي ما مولود - یها را سپرد .

به یاد دارم که او حتی در جریان ثبت اهنگ نیز به تصحیحات و رهنمود دادنها - پشرادامه میداد .

در ان روزگار پروسه ثبت بسیار میخانیکی بود :

- اول باید شعر یک اهنگ به خط خود خواننده پاکنویس شود .

- دوم باید دقیق و معیاري به تون گوش فرا داده شود .

- سوم اهنگ جا به جا ثبت و ریکارد گردد .

- چهارم " شاید به خاطر سن و سال بلند من بود که - موزیک دایرکترهاي جوانتر و خورد سن تر از من چیزي نمی پرسیدند " . اما به خیالم که پرسیدن سوالات از جانب اهنگسازان نیز جز بار نامه کاري ما بود .

بقیه در شماره اینده





لتا منگیشکر در خانه

آیا هنوز هم چیزی ناگفته مانده که من آنرا جایی، روزنامه یی و در نشریه یی نگفته باشم؟

ketabton.com - The Digital Library

از هوس تا عشق

سرگذشت شوکت شهاب

روان او دستخوش هیجان وناراحتی بود

او پانزده سال بزرگ خود تنهای تنها بود. غم جانکاهی روح اورا زجر میداد و او را میخورد. واما وقتی برایم از مرگش گفتند باورم نشد. لبریز از انتظار به خانه اش رفتم. منتظرش بودم دلم می گفت همین حالا می آید مثل همیشه خندان وبانشاط. اما انتظارم بیهوده بود. او هرگز نیامد. او مرده بود. از مرگش برایم گفتند از بیمارستان تا بهنگام او وحالا او زیرخاک بود با غم های بزرگش با رازهای نگفتنی اش که فقط نیمه یی از آن را برای من گفته بود. زیرا که ما دوستان هم بودیم. به هر سوی خانه که میچرخیدم اورا می دیدم و آواز خنده شادابش را می شنیدم باورم نمی آمد که مرده باشد.

او غم بزرگ داشت و با اندوه هایی که برقلبش سنگینی میکرد تنهای تنها بود. یك روز به دیدنم آمد. مصروف خواندن نامه های دوستداران مجله بودم که به دفترم آمد. در سکوت پر از اندوه چشمهایم خیره گشت به اطراف خاموش و سکوت غم انگیز و لبریز از هیاهو بود. درد از نگاهش میریخت. حالت عجیبی داشت نشست وبرایم حکایت کرد. هنگام صحبت کردن گاه چشمانش را اشك پرده میکشید و گاهی هم لبخند مرده یی بر گوشه دهانش تکان میخورد، لبخندی مثل شعله شمعی که در سپیده دم آخرین ارتعاش خود را به شبنم سحری میسپارد زودگذر و ناپایدار بود. دست راز یر الاشه گذاشت لحظات با انگشتان دست چپش بازی به روی میز نوشت. چشمهایم را به دهنش دوخته بودم. با لحن که آمیخته به شرم وندامت بود برایم گفت:

ده سال قبل زنده گی آرام وبی دردسری داشتم تو مرا خوب میشناختی من یگانه دختری بودم که نمی شناختم و مسخره اش میکردم عشق بود تا آن روز که او به خانه ما آمد.

او در یور پدرم بود. اگرچه هیچ چیز قابل ملاحظه یی در او وجود نداشت ولی در همان نگاه اول چشمهایش جادویم کرد. نامش حمید بود همین که نامش را میشنیدم قلبم فشرده میشد هیجان ناشناخته قلبم را فرا میگرفت تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود.

پدرم می گفت حمید کسی ندارد پسر خوبی است. حمید خیلی محجوب بود هیچ گاهی سویم نمیدید و اگر میدید نگاهایش شتابنده وگذرا بود و همین نگاه های گذرا مرا آتش میزد و هیجان همراه با لذتی گنگ و ناشناخته یی در قلبم احساس میکردم. گرم میشدم و در رویای خوشی فرو میرفتم بالاخره یك روز از او نامه یی گرفتم که صرف نوشته بود: "دوستت دارم" وهمین یك کلمه کافی بود که مرا بسوزاند و خواب وخوراکم را بگیرد شبها با خیال او به بستر میرفتم وصبح ها به آرزوی دیدنش از خواب برمیخاستم اوخیلی مهربان بود ما مثل دو دلداده دیوانه هم بودیم. از آن روزکه به من اظهار محبت کرد دگر هرنوع قیودی بین ما ازبین رفت وهردیواری فرو ریخت. گاهگاهی در مورد تحصیل اومی اندیشید پا خود میگفتم او باید تحصیلش را ادامه دهد یك روز این موضوع را با پدرم درمیان گذاشتم.

چون یگانه فرزند والدینم بودم پدرم نوز پذ یرفت. شاید از دوستی ما چیزی فهمیده بود. یك روزکه در رویای خوشی فرورفته بودم حمید برایم مژده ادامه تحصیل خودش را داد. پدرم اورا به خارج ازکشور جهت تحصیل میفرستاد. بعد هر دو نشستیم در مورد انتخاب رشته اثر صحبت کردیم. من محصل صنف ۲



پوهنځی حقوق بودم ولی از مسلك طبابت خیلی خوشم می آمد از حمید خواستم که طب بخواند او هم قبول کرد.

فراموشم نمیشود که آن روز تا چه حد خوش بودیم آن روز کسی در خانه نبود حمید نخست از زندگی خود برایم قصه کرد. پدرش را به خاطر نداشت. مادرش ده سال قبل مرده بود. بعد از آینده یی که باید برای هم بسازیم صحبت کردیم نمیدانم آن روز ما را چه شد که خود را به کلی فراموش کرده بودیم آن روز دلم میخواست زمین وآسمان وهمه مردم در خوشی با من شریك شوند. وقتی به خود آمدیم که من همه چیز خود را به حمید بخشیده بودم وبه خاطر آن چه که از دست داده بودم خودم را سرزنش نکردم زیرا حمید برایم وعده داد که بعد از یك سال در رخصتی های تابستانی به خانه مامی آید وما با هم نامزد میشویم وعروسی میکنیم. این رویای خوشی که چه خواب های دیده بودم. حمید برایم میگفت: "جوان من استی به خاطر تو آن قدر تند و شتابنده از پله های شهرت بالا خواهم رفت که مایه سربلندی وسعادت تو گردم. ولی افسوس او مایه ذلت وخواری من گردید.

وقتی غرض تحصیل عازم اتحاد شوروی گردید احساس میکردم زنده گیم با او میرود روز رفتن ولحظات وداع خیلی جانگاه بود مقابل دیگران همه گریه کردیم آن روز چشمه اشکهایم نمی خشکید. کسی درونم فریاد میزد او را از دست مده هی ومن باور نمیکردم وقتی بعد از یك ماه نامه او برایم رسید از خوشی گریه میکردم چیغ میزدم ومیرقصیدم. نامه اش را با کلماتی که از عمق احساس سرچشمه گرفته بود جواب دادم نامه ها بین ما رد و بدل میشد ومن به لحظاتی می اندیشیدم که هر چه زود تر بیاید و با هم نامزد شویم. همینکه ایام آمدن او نزدیك شد لباس نامزدی ام را نهز قبلاً تهیه نمودم وروزی که انتظار آمدنش را داشتم نامه اش برایم رسید. نامه یی که زنده گی واینده مرا انتر زد. آن شب تا سحر مانند بیمارانی که در شبهای دراز خزانی از ملال ظلمت چشم به دریچه صبح میدوزند از کلکین اتاق چشم به کناره آسمان دوخته بودم آن شب تا سحر گریه کردم گریه بر مرگ انسانیت وگریه برخوشباوری های یك دختر معصوم.

نمیدانم نامه او را چند بار خواندم که شاید چشمهای من اشتباه کرده باشند ولی نه همه چیز همان بود که نوشته شده بودند. او نوشته بود:

"عزیزم نخست نامه را تا پایان بخوان وبعد قضاوت کن نباید آن را تا نیمه خوانده پاره نمایی".

من بعد از آن که با خود همه کنج و کنار زنده گی ام را کاویدم به این نتیجه رسیدم که زنده گی من و تو با هم جور نمی آید. اگر عشق را یکسو بگذاریم، وصلت من و تو دیوانگی است. من متاسف استم که این ها را زودتر متوجه نشده بودم و اسباب ناراحتی تو گردیدم. آن چه که بین من و تو اتفاق افتاده زیاد در مورد فکرنکن. اگر اینجا بایی ازادی را به مفهوم واقعی آن درك میکنی و قضاوت خواهی کرد که آن چه میان ما اتفاق افتاد ما صلاً قابل اندیشه نیست. شاید من دوباره به کشور برنگردم من این جا با دختری آشنا شده ام پدرش مرد با نفوذ و ثروتمندی است از افغان های خود ماست. شاید از این جا به امریکا برویم. امیدوارم که تو هرد وروی زنده گی را فکرکنی. مدتی راکه با هم بودیم نتیجه تب و تاب جوانی بود من اکنون دانسته ام که

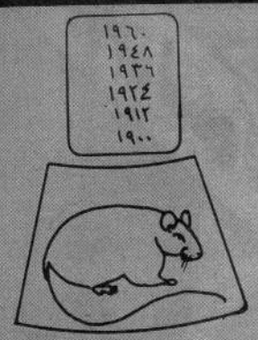
بقیه در صفحه (۸۲)

ketabton.com - The Digital Library

حال و آینده شما چیست؟

ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می کنند





این یک مطلب استثنایی و جالب است یک مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیایی که بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و — آینده و شخصیت شما را بر مبنای سالی که در آن متولد شده اید بیان می کند .

طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شناسان چینی ، هرماه متعلق به یک حیوان است که خصوصیات آن حیوان با طالع آدمیان مربوط است . ما نمیگوئیم صد در صد آنچه نوشته شده واقعیت دارد بهرحال ستاره شناسی علمی است که در اروپا به آن اهمیت میگذارند ، اگرهم به آن معتقد نباشید یک سرگرمی جالب است .

طرز استفاده از این فال و کشف سال زندگی شما بسیار ساده است . در ستونهای تصویر بالا و پائین که هرکدام با یک حیوان مشخص شده سالهای " میلادی " نوشته شده برای تبدیل سال تولد شمسی خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود کافیست که سال تولد شمسی را با (۶۲۱) — جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید . در آن سال زندگی روی یک حیوان چرخیده که سرنوشت شما در آن — تعیین آمده است .

مثال : شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد (۶۲۱) جمع کنید حاصل جمع آن (۱۹۳۳) میشود سال تولد شما در تقویم میلادی فعلا به تصویر مراجعه کنید متو-

لدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانید .

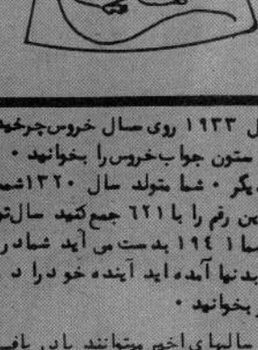
مثال دیگر . شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۲۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۴۱ بدست می آید شما در — سال مار بدنیا آمده اید آینده خود را در — ستون مار بخوانید .

متولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی آن که با حیوان مربوط فال پیشگویی درباره خود را بخوانند

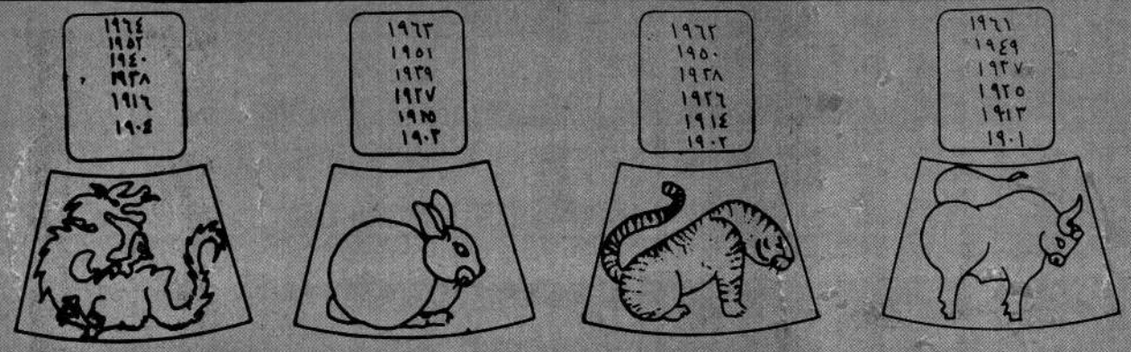
اسب

تولد شما در همین سالی که زمین روی سنگه چرخیده از نظر منجمین هواره قرین باسعادت و پیروزی است .

در انجام کلیه کارهای مشکل موفقیت نصیب شما میشود دارای قدرت ابتکار عجیبی هستید که به شما کمک میکند تا به انجام اموری که حتی تصورش هم از قوه فکری شما خارج است فائق آئید علاوه بر اینها نتیجه گیری و بهره برداری شما همیشه عالی میباشد از افراد بی اراده و پست فطرت هرگز جانبداری نمیکنید ولی به نزدیکانتان خیلی زود اعتماد کرده و خدا کاری های لازم را انجام میدهید . فردی هستید کنجکاو ، مال اندیش و باهوش و سعی دارید که از این ذکاوت خدادادی خود به نفع دیگران استفاده نمائید همه آنهائیکه



این مطلب جالب و استثنایی بر پایه علم نجوم بنیان دارد و خیلی دلچسپ است



شما را میشناسند یک دل و یکصدا به صداقتتان اذعان دارند و آماده برای جانبازی در راه خدمت بشما میباشند با اینکه هرگز دلتان نمیخواهد برای کسی ایجاد مزاحمت نمائید شهامت و شجاعت در وجودتان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشتی ندارید و همواره سعی دارید که به کمک عقل و منطق بهترین راه را انتخاب نمائید .

اسب خروس

شناخت خصوصیات اخلاقی شما کار مشکلی است زیرا آنقدر احساساتی هستید که در برخورد اول نمیتوان به واقعیت درونی شما پی برد . اصولا طرز رفتارتان در ساعات اول ملاقات با مردم خیلی سرد و خشک است بطوریکه — طرف مقابل نمیتواند فوراً تشخیص بدهد که از نظر معاشرت چه نوع آدابی را می پسندید در عین حالیکه آتشین مزاج میباشید قلبی رؤف و مهربان دارید فردی علاقمند به کار و منصف در قضاوت هستید .

دوست دارید کاری را که شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیت بپایان برسانید در مقابل مشکلات هراسی از خود نشان نمیدهید مخصوصاً اگر یکی از افراد یکه به و ایمان دارید نزدیکتان باشد . شخصیت ظاهری شما خیلی جذاب است و همین موضوع دیگران را وادار میکند که به عقاید شما دیده

احترام بگذارند . عدم توجه وبی اعتنائی سایرین را نمیتوانید تحمل نمائید علاوه بر مزایای فوق بخوبی قادر هستید که بر افکار درونی و شیطانی خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولی بهتر است کوشش نمائید بیش از اینها سرح الکلا پا شوید .

اسب نر

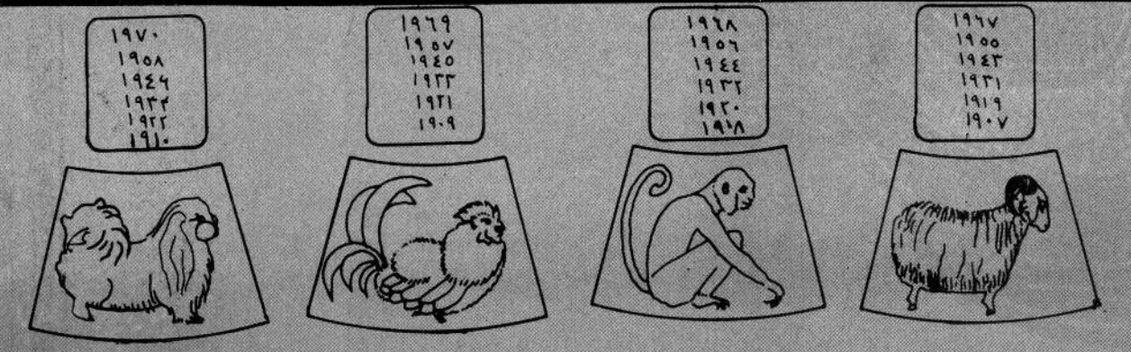
قبل از انجام هر کاری سعی میکنید که موانع و مشکلاتی را که بر سرراه تان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان عجول نیستید البته تائید میکنیم که در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گردد که به خواسته اصلی خودتان نمی رسید . — قدرت تسخیر ناپذیری در وجودتان نهفته که دستیابی به آن کار آسانی نیست و شما ازطریق مطالعه راه های مختلف سعی دارید این قدرت را برای همیشه حفظ نمائید غافل از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و — رخنه بین شما و زنده گی اجتماعی میگردد از همنشینی با اشخاصیکه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حالیکه کوشش میکنید افکارتان را به آنها تحمیل نمائید .

گرچه راستگو و بی پروا هستید معهذا دوست ندارید که همگان از رازهای درونی شما آگاهی یابند . در زندگی طراح بسیار ماهری هستید و راه مقابله با مشکلات را به خوبی میدانید . از زندگی مجلل بینهایت لذت میبرید و همیشه سعی دارید که راحت و آسوده خیال باشید . عشق همواره نقش مهمی را در زندگی شما بازی کرده ولی عجب کار در آنست که معشوق از چنگال شما خیلی زود میگریزد . هرکسی که دست کمک بسوی شما دراز کند بدون بهره نمیماند و با اطمینان کامل از وجودتان استفاده مینماید .

اسب ماده

در صورت ظاهر شخص آراسته و آرام و بدون سروصدا هستید ولی در باطن هواره تحت تاثیر احساسات درونی خود مدام در حال جنگ و ستیز میباشید قدرت انجام — مشکل ترین کارها در وجودتان نهفته ولی نمی دانید که چگونه از آن بهره برداری — نمائید . عشق را مو هبتی جاودانی میدانید و تا آنجا که لازمست آنرا عزیز و محترم میشمارید . آزادی فردی را بیش از هر چیز دوست دارید و هیچکسی اجازه نمی دهید که آزادی شما را محدود نماید . نیرویی در وجودتان پنهان است که به کمک آن می توانید تمام موانع را از جلوی راه تان بردارید . اگر بدنبال کار میروید فقط بخاطر کسب مقام و منفعت و همچنین پول هنگفت می باشد . خیلی زود اعتماد اطرافیان تان را جلب می کنید البته این بخاطر ظاهر آراسته ایست که دارید اغلب بدون نقشه قبلی و به اصطلاح بی گدار

بقیه در صفحه (۹۰)



ketabton.com - The Digital Library

لنډ داستان

بشیر دودیال

ـ جل جلاله، دمامښتین
اذانونه وشول .
سبد گل چې د نڼډي جومات
لمانمازیکر و د اذانونو غږ واورید
نو د اوداسه اولمونځ په نیت
لنډ ورتاوشوا وورستو . لمونځ
یې وکړ . په هیره راوویت . د
جومات وړه کې ـ یې خپلې
پښتو کړي . د پلیویه لار ه
کې زغرد زغرد روان شو اولسه
دي بېړي سره داچرت هم
د رولوید :
ـ دکال په دې وخت
اودمې په دې شپو ـ وږمو
کې په کلي کې د کار خلاصې
ونشته . د جوارو لو، د هغو
تولول ، سپېنول او هغې پر
هغې کول ، د کجلو یستل
او ترکوړه ویل ... اوداور ـ
غمې . پر د اسې تنګ
وخت اوداسې ښېره . خیر
خدای په هرڅه آسانه کړي .
... سبد گل د دې چرت
سره یوهغې ګامونه لاچتک
کړل اوډېره ژر یه منځ
کې یې پنډ ټوړهم په اوږ ه
وښوراو ـ ډېرې یې
سره کش کړې چې غږ یې
لږ ډېر اندې دوسته واوریدل
شو . او همداسې زغرو زغرو
روان و . زړه یې له
خوښۍ د ریکې وهلې .
له هغې هغې سایه لږ و ـ
ر اندې یې بنه غمې
د اړه ګوته خپلې کوڼدنۍ ته
اخیستې وه . د سمال پېښه
کې یې ښه ټوړهم په اوږ ه
کې . یې غوته کړې وه اوبدـ
واسکټ د جب کونج کې یې
اچولی وه . پر لکه نیمه
د ینا یې چې د واسکټ
جیب کې وې .
سم له مابنام سره د خوار ـ
لسم سپوږمۍ راخیژې دوسته
د شپې له د ودې هېڅ پېژندوکی
کارکیږي ... د پلیوید لارې
نېۍ خواته د کیابی هټۍ
خمکده ودونه خیژي اوناري
سورې اوږدل کیږي . کهلې
خواته د موټرولرۍ بړې دې پر
له پسې لکه د یوه هار مرې
هغه اسې خلیږي اوروان ـ
دي .
یوه خپله وطنه ! هغه اسې
ښایسته اوڼن اوسې . برکت
دې کم مه شه ! خوښ د دې
چې بد وایې خدای دې خوار
کړي ... نام خدا د اګټې ګونه
د ابنایسته غمې ، اړه ګوتـه ،
د ارنګه رنګه کنسرې ، چېتو ـ
نه ... اوله دې سره یوهغې
د پرد نیسې وږمې وریاد شوې .
خدای دې هېڅوک له خپلو
نه پرډي کوي . خپل وطـن
خو د لو یاغچه د ه ...
اوبه دې خبروسبه ګل
بیاخوښیږي . زغرو زغرو ګام
اخلي . د خپلو وند نۍ یې
ګلـ تر لې ، د لونګی شمله یې
په یوه اوږ ه پرته د ه پنډ کسې
یې ګلـ نیولی اوداسې
چټک چټک ګامونه اخلي چې
ان د هټیو ښېښوکی ښکاري
چې په زغرد ه روان دي . یوسم
هغې کی چې کوم یومخامـخ
راشي اومخه یې ونیسي نـو
زړه کې ورته په غوسه شي :
ـ خدای دې خوارکه ایـه
یوه خواهیه . د ابل ګـور ه
چې مخکې راته ووډدو پاپلی
کوي . چې ټولې یې زغرد
زغرد خه یالاړه خوشې کړ ه .
سبد گل ته د خپـل
اند یوال (یې لوظی) وریا ـ
د یې اوچرت یې خرابیږي :
هغه هغه ته په ته د کیدلـو
په د ه باندې ناوخته کړي .
ـ یره خوا کاږي هیڅ خو یې
نه شو ، چې ودې ویلی په
دغه سات راهم نویې لوظـی
مه کوه خپره خوخبرۍ ، ګلـک
پی د یږ ه . زړه می دې په
دې یې لوظ اند یوالی د ر
سره وشلیږ . اند یوالی خوشه
اسانه نه د ه ... د اپازار ي
اشنا یې می نه خوښیږي ...
چته د پښتو اند یوالی اوداډډۍ
(... د سبد گل چې پـام
کیږي نولمر په زوږ دې . زغرد
زغرد ګامونه اخلی چې کلـی
ته مازیګر بوډۍ وږمیږي . د و ا ـ
سکټ د جیب په یاد یدو سر ه
یې زړ ه نوري هم د ریکې وهې .
مخکې یې د ډډ و ګامو ،
((ترک ، ترک ، ترک)) غږ
اوږدیږي د و ه نجونې خوا ـ
خواسره روانې دې . د شالـه
خواد هغوې د وار ه د بوټونړۍ
پونډې اوچته ښکاري . ښېښې
پونډې چې د هرګام سـر ه
هغه اسې پېښې اوږته وږمـې
په ... باندې یې لمـن
ښوبه سرپېنډ ه لکه ګم بالښت
دې چې نړۍ خادرکی نخار لی
وي اړې ملاوي ، د یوې کورپه
اولنډ ویښتان اودچلی اوږ د ه
ویښتان چې ترنړۍ ملا یـې
رسیږي . د وه خپورهلکان مخا ـ
مخ د پلیو لارکی راروان د ي .
په ړ و د سترګو نجونوته ګوري .
وږمـې بېول راروان دي .
هغه هم د وه سترګی نجونوکـی
خښې کړي .
ـ یره خه سپین سترګی یـې
شرمه هلکان دي (؟) د خلکو
ناموس ته په ړ و د سترګو ګور ي .
په تګ تګ کی یوځل بیاد سبد گل
سترګی په نجونوولوید ي ، چې
له د ه خخه یوه د ګامه وړ اند ي
همداسې روانې دي (ترک ، ترک
ترک ...) د هغې یوې چې
کور په لنډ ویښتان لرې د کسپر
لویه غاړه یې د شا خواته لـږ
چوړه لرې . د کسپر له غاړ ه
یې شاتړه یره لوخه د ه . ان
نڼډي ملا یې ښکاري . په
سپین بدن اوږدوالی پـې
یږنم د یرکوچنۍ ویښته داسې
ښکاري لکه ماشوم چې پـه
سپین کاغذ خطایی کومه کوچنۍ
کرښه ایستلی وي ! سبد گـل
تراوسه هیڅ یوه نجلۍ داسې
نه ډلیدلی . ان د نجونومې ونه
یالاسر یې هم له د ویره نـږدې
نه وو لیدلی . په تګ تګ کی تړې
مخکی شوخوسترګی یې لاهسې
ګندلی پاتې وي ، همداچـې
تړې مخکی کیږ ه ، د هغـې
(سپین سترګی) نجلی تښـې
یې وو لیده چې ان تر یا یـه
خلاصه پاتې د ه د کسپر ګړیا ن
یې داسې ښکاریږ ه لکه چا
چې پغلیه کې کوم شـی

پاتې په (۸٤) مخ کې



ketabton.com - The Digital Library

فصلنامه خودما

مرا دریابید!

شما میتوانید قصه های تکاندهٔ خویش را به ما بگویید یا ما در رودل کنید

وقتی در مجله سهاوون نوشته یی را زیر نام "قصه خانه خودما" خواندم تصمیم گرفتم تا من هم قصه یی از جار و جنجال خانواده گی یا م را بنویسم. از محیط بنویسم که تاثیرات سوء آن در کرکتر هر کدام ما بی تاثیر نبوده و ریشه آنرا قطره قطره چون زهر مینوشیم.

میخواهم از دکتر مرکزی خانواده ما که یکی عصبی و پرخاشگر و دیگری خاموش و تسلیم پذیر است و این هردو پدر و مادرم میباشند. بنویسم زیرا در چنین محیط اختناق آور هرکدام ازما به نحوی متضرر گردیده ایم.

بگذار خانواده کوچک ما را که در برگیرنده پدر و مادرم و دو برادر و دو خواهر میباشد معرفی کنم.

برادر بزرگم که صنف دوم یکی از پوهنتون های کابل است به مشروب پناه برده زیرا در خانه کسی او را درک نمیکند محبتی را که والدین برایش داده نتوانستند آنرا در نشأه مواب یافته است.

برادر دومی وقتی محیط خانواده گی را سردتر از گورستان یافته به دوستان پناه برد. تا زگیها در دکسی سگرت کشیدن را آغاز نموده است.

خواهرم که کوچکترین فرد فامیل میباشد خیلی لجباز و خصوصیت من نیز دختر گوشه گیره خاموش و درخود فرو رفته و گریزان از اجتماع بار آمده ام.

دلم میخواهد بالای بلندترین برج دنیا برآیم و فریاد بزنم که ای پدرها و مادرها آخر ما هم آدم هستیم برای ما اینگونه محیط خانه را دو زخ نسازید. این همه کج خلقی ها و زور زدنهای شما زنده گی ما را در پرده ابهام می پیچید. آیندهٔ ما را تاریک نسازید و گل های آرزوی ما را بیرحمانه بادستان خود پر پر نکنید.

تا آنجاکه به خاطرم می آید بگو مگوی پدر و مادرم چون کلمات یک سرود شکسته و بی سره ولی طنین انداز فضای خانه ما بوده است. زیرا آنان هیچ گاهی با هم توافق روحی نداشته اند. من فرزند دوم والدینم استم چون دخترها تا اتا کتیکا و حساس اند لذا بیشتر رنج میبرم همیشه اختلافات نظرها سبب میگردد که کارآنان به مشاجره لفظی بکشد و بیشتر از آنکه باهم آشتی باشند جنگی و قهر اند. برای آشتی هم مادرم پیشقدم میشود و یا آنکه بارها از جانب پدرم لت و کوب شده باز هم جهت نظم بخشیدن در خانواده و آرامش دوباره از تقصیر پدرم میگذرد و ما با آنهم کانون خانواده گی ما سرد و بی روح است. پدرم هیچگاهی خود شرا در مقابل اعضای خانواده مسوول نمی داند و این تنها مادرم است که باید با رسوولیت همه را بدوش بکشد. واز سوی پدرم تحقیر و توهین نمیشود.

پدرم خصایل عجیب و غریبی دارد با آنکه در عصر اتم زندگی میکند ولی مفکوره مغاره یی نشینی را تا هنوز در سر می پروراند.

طور مثال:

وقتی من میخواهم نمایند نزد داکتر مراجعه کنم و یا دو یا بگویم و همین که آگاهی مجدد مادرم ما را نزد دکتور برده باعصبانیت فریاد میزند: (آنهارا مثل خود بی تربیه نکن نمیفهمی تو اولاد ها رچه قسم تربیه خات کدی؟)

هر حرف و کلام پدرم با طعنه و تمسخر همراهست. و در اینس کونه مشاجرات مادرکلانم هم بی غرض و بی حرف نمیماند خواهی نخواهی باید به طرفداری از پدرم چیزی بگوید و در اوایل آن وقت ها که هنوز مادر و پدرم جوان بودند هرگفتگویی که بین آنان صورت میگرفت کلمه شوم طلاق و جدایی آهنگ نامانوسی را در گوشهایم زمزمه میکرد. همیشه مترسیدم مبادا یک روز مادرم را بزنند و بگویند: "بس اس دگه بس اس" و طاقم طاق شد. حوصلم سر رفت نمیتانم به ای قسم زندگی ادامه بدهم" و آن وقت دلم میلرزید کسی قلبم را در دست هایش میفشرد. مترسیدم که اگر یک روز تند باد جدایی در خانواده ما بوزد آشیان ما را ازهم فرو خواهد پاشید. ما اطفال قدونیم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. ولی مادرمن خوشترین مادرهای دنیاست. گاهی از خود با وجود داشتن خویش وقوم و دوستان زیاد خود را تنها احساس میکنم.

باری مادرم زن دیگری هم در جهان وجود دارد؟

یکی از خصلت های بد پدرم اینست که وقتی در خانه است تا مادرم اشتباهی را مرتکب شود و پدرم آن را به رخش بکشد و نهشش بزند و از پتش کند. در چنین لحظات من از روحیه مادرم میدانم که سخنان پدرم چون دشنه یی در قلبش فرو میشود ولی به خاطر حفظ تعادل فضای خانواده گی خاموش میماند و خاموشی که رساتر از زهر فریادی است.

اگرچه پدرم ذاتاً آدم بدی نیست ولی هنگامیکه قهر میشود من تصور میکنم شاید موجود دیگری اندرون پدرم فریاد میزند.

دلم برای مادرم سخت

بقیه در صفحه (۸۶)

ترجمه برومند

گزارشهای گزارشگر

باران یکی از درختان کوه پیکر دنیا را فرو غلتاند

(اداوند) با سن چوب که از نظر ارتفاع سومین درخت درجهان بود، بدین تازه گی ها در اثر باران فرو غلتید. این باران ها باعث تضعیف ریشه های درخت گردیده بود. درختان سرخ چوب که در ایالت کلیفورنیا یافت میشود بین ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال عمر دارد. این درخت که بارآخر در سال ۱۹۷۲ - اندازه گیری شده بسود (۱۳۰) متر ارتفاع داشته و محیط یاد وارد در تنهٔ آن به بیست متر بالغ میگردید قطر این درختان کونیفیکر به اندازه یی بزرگ است که از میان تنه بعضی آن ها تونلی شگافته شده که دو خط موتور و یا قطار ریل از آن میتواند بگذرد. یکی از این درختان که بنام (شیرمن) یاد میشود دارای وزن ۶۱۶۲ تن است در ایالت کلیفورنیا بنام رجنگلی به نام (ریفورد فایت) از این درخت ها فراوان وجود دارد

تونل زیر دریای فرانسه - برتانیا

اول دسمبر یکی از بزرگترین طرحهای عمده سی قرن بیسته مرحله تکمیل خود پیشرفت عملیات حفاری سراسری زیر دریای مانش با ایجاد یک تونل ارتباطی به قطر شصت متر بین دو قسمت حفاری شده عملاً خاک فرانسه را با خاک بریتانیا مرتبط ساخت و برای اولین بار کارگران فرانسوی و بریتانیایی باعبور از این قسمت از راه تونل به خاک کشور همسایه رفتند. ظاهراً بدین ترتیب نباید بعد از این بریتانیا را جزیره خواند.

بسا سخا یکه گیاهای بدن رنگش را تغییر میدهد

تا چند روز پیش در لندن، برای نخستین بار لباس هایی به نمایش درمیاید که با تغییرات در گرمای بدن فردی که آن را میپوشد رنگ این لباسها تغییر میکند این لباس ها از نوعی پلاستیک (پیروموکرومیک) ساخته شده و با گرم شدن بدن، هوا یا گرم شدن بدن، فردی که آن را میپوشد، تغییر رنگ میدهد. این لباسها در ابتدا رنگ سیاه دارند ولی از گرم شدن ابتدا به رنگ قرمز، بعد نارنجی سبز و بنفش تبدیل میشوند و بعد هرقدر که از گرمای بدن فردی که آن را میپوشد، کاسته شود و یا هر قدر که هوا سرد تر شود، دوباره رنگ لباس ها تغییر میکند.

ketabton.com - The Digital Library

عجایب طبیعت در کابل

د. دکتور ضا هراوی



مربوط شماره (۱)

شنیدم که در انستیتوت طب کابل دیپارتمنتی وجود دارد به نام پتالوژی و در دیپارتمنت پتالوژی موزیمی موجود است که از سالهان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را با نمونه های انساج واعضای مرضی نگهداری میکند .

به آن دیپارتمنت رفتم تا مطلبی تهیه نمایم .

در آنجا ، پروفیسور دکتور سید عبدالله هاشمی آمر آن دیپارتمنت واستاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری تقاضایم را در زمینه ، پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفت و با من به سوی سالون دوم تالار طب کابل ، جای که موزیم در آن قرار دارد راهی شد .

در جریان راه از پروفیسور هاشمی پرسیدم :

— موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت و به کدام هدف ایجاد گردیده است ؟

او بی آنکه مکث کند جواب داد :

— موزیم پتالوژی (مرض شناسی) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمندگرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله سیف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشمندان ومحصلان در زمینه های تحقیق وتدریس می باشد .

پروفیسور هاشمی در برابر یک پرسش دیگر چنین گفت :

در موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا وانساج مرضی در بین محلول های که از خراب شدن انساج جلوگیری میکند نگهداری می شود که امراض هر سیستم به صورت جداگانه ترتیب وتنظیم گردیده است .

وقتی داخل سالون موزیم





۳



مربوط شماره (۲)

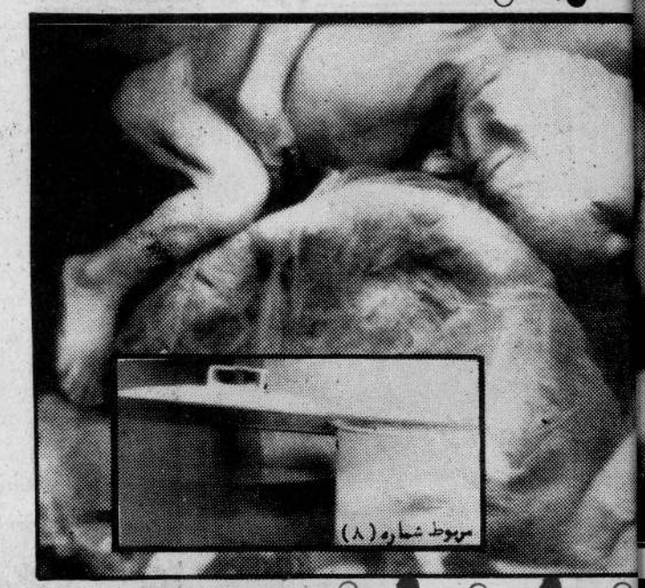


مربوط شماره (۶)

شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری ها به خود جلب کرد که به طور منظم پهلوی هم قرار داده شده بود .

در بین الماری ها قطی های خورد وبزرگ شیشه ای به چشم می خورد که مملو از محلولات بودند واعضای مرضی در آن جابجا شده بود .

در الماری اول به دهها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سقلیس قلبی و روماتیزم قلبی را می توان نام برد .



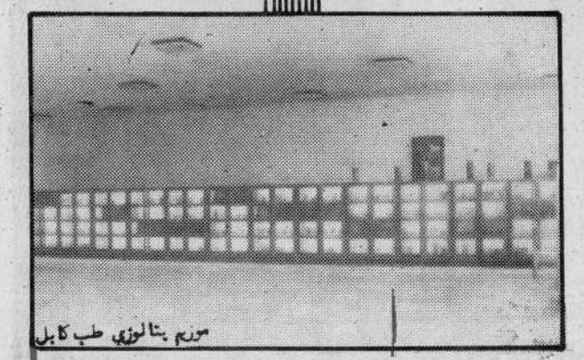
مربوط شماره (۸)



مربوط شماره (۷)



مربوط شماره (۶)



موزیم پتالوژی طب کابل

همچنان انساج مرضی فراوان مربوط جهازات تنفسی بولی ، تناسلی ، هضمی وغیره در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکی می توانست دلچسپ باشد .

اما در این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد ، که ذیلاً از چند نمونه آن تذکر به عمل میاید :

۱ــ کودک نوزاد بدون سر ومغز .

۲ــ کودکی دارای دو سر که سر دومی بالای قفس سینه اولی چسپیده بود وهر دو سر دارای یک اندازه بود .

۳ ــ طفل دوگانه گی با پلاسنتای مشترک .

۴ــ تخمدان های فوق العاده بزرگ که در حدود ۴۰ کیلوگرام وزن داشت وکتله اثر به اندازه ، آبدان بخاری های چوبی میرسید .

۵ــ طفلی با پلاسنتای بزرگتر از خودش .

۶ــ کودکی که سر شش چند تنه اش بود و چار دست وچار پای داشت .

۷ــ جنینی که در قسمت زنخ وگردن خود دارای یک کتله طولانی هموار بود وچهره آن به یک مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند .

۸ــ مرض سیست جگر که به اندازه ، سر یک کودک در داخل جگر خالیگاه تولید نموده جگر را سوراخ کرده بود .

۹ ــ جگری که مبتلا به مرض سمروز شده ، بسیار خورد

بقیه در صفحه (۸۷)

ketabton.com - The Digital Library

دختران شیران

تهیه کننده: فریبا سرلوی پی



از واسطه داران رنج می برم

فریبا فیروزاد متاربند ارتباط خارجه افغانستان بانک:

— آیین عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان روشنفکر کشور رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است. مثال کسانی اند که مخالف به رشته و استعداد شان به کار موظف میشوند و در آینده نمیتواند کار شری را برای مردم و اداره اش انجام دهد. چه اینه واسطه مقرر شده است. وآن هایی که زیاد کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود. اینجاست رنج بزرگ برای من.

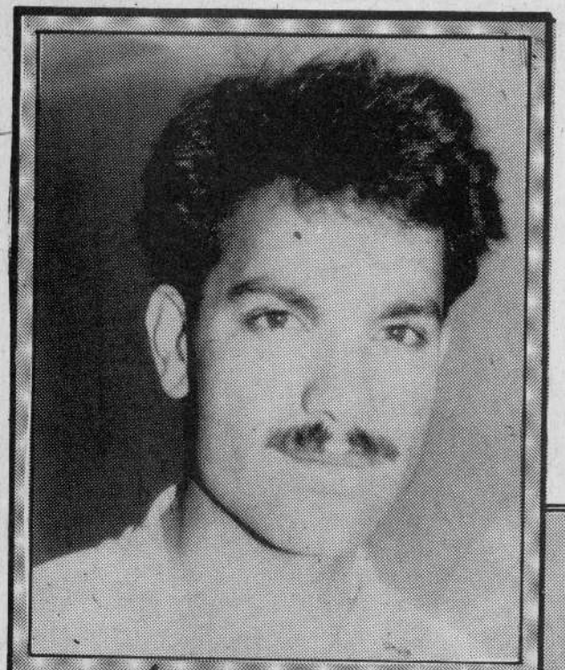


از کم سوادی جوانان بدم می آید

شگوفه رحیم متعلم لیسه سرد و سی

انی تعاونی یکم بیداد بسیاری از جوانان کشور که حتی نمیتوانند بصورت درست اسم خود را بنویسند رنج میبرم آن هامیدانند که آینده این کشور به دست آن هاست بی خود کمباحیات مردم سرزمین باری کنند.

باید در مقابل مردم و کشور مسوولانه عمل کنند.

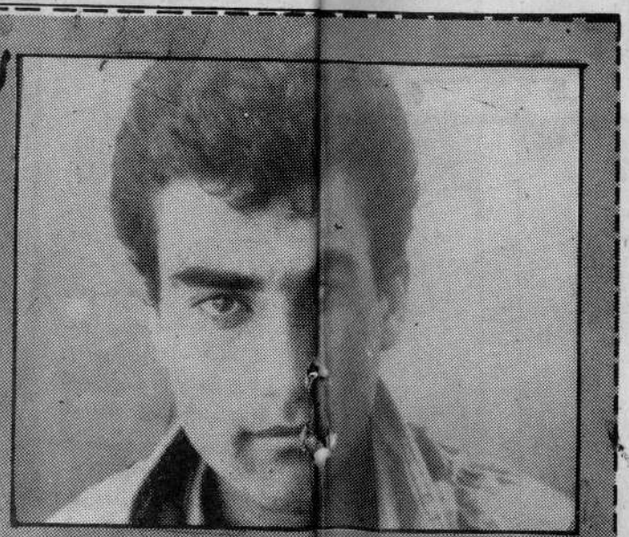


آه از دست تنهایی

دوست محمد تنها تارنمه وزارت مالیه.

X از چه رنج میبرید؟

— یگانه رنجم در زندگی تنهایی است همیشه خود را تنها احساس میکنم. شاید دختر مهربانی بتواند مرا از این تنهایی نجات دهد.



از آدم های مغرور خوشم نمی آید

سرویس صدف زی پیلوت هوایی ارزارشریف

من تحصیل از پروروشد ن وصاحبه نمودن با اشخاصی مشهور رخود بسنه رنج میبرم چه آن هافکرمیکنند که فقط وفقط آن ها استند و هرنوع چیزی دنیا بای شایسته آن هاست آن ها باید فکرکنند که نسان دیگری هم استنه خوشتر



بیکاری چقدر بد است

محمد نصیر سرباز

از بیکاری در روزهای رخصتی رنج میبرم در روزهای که در خانه میایم و کاری از دستم ساخته نمیشود خیلی غمگین و رنجور میباشم.

این را درک نموده ام که کار جزیی از ارزش زنده گیست.

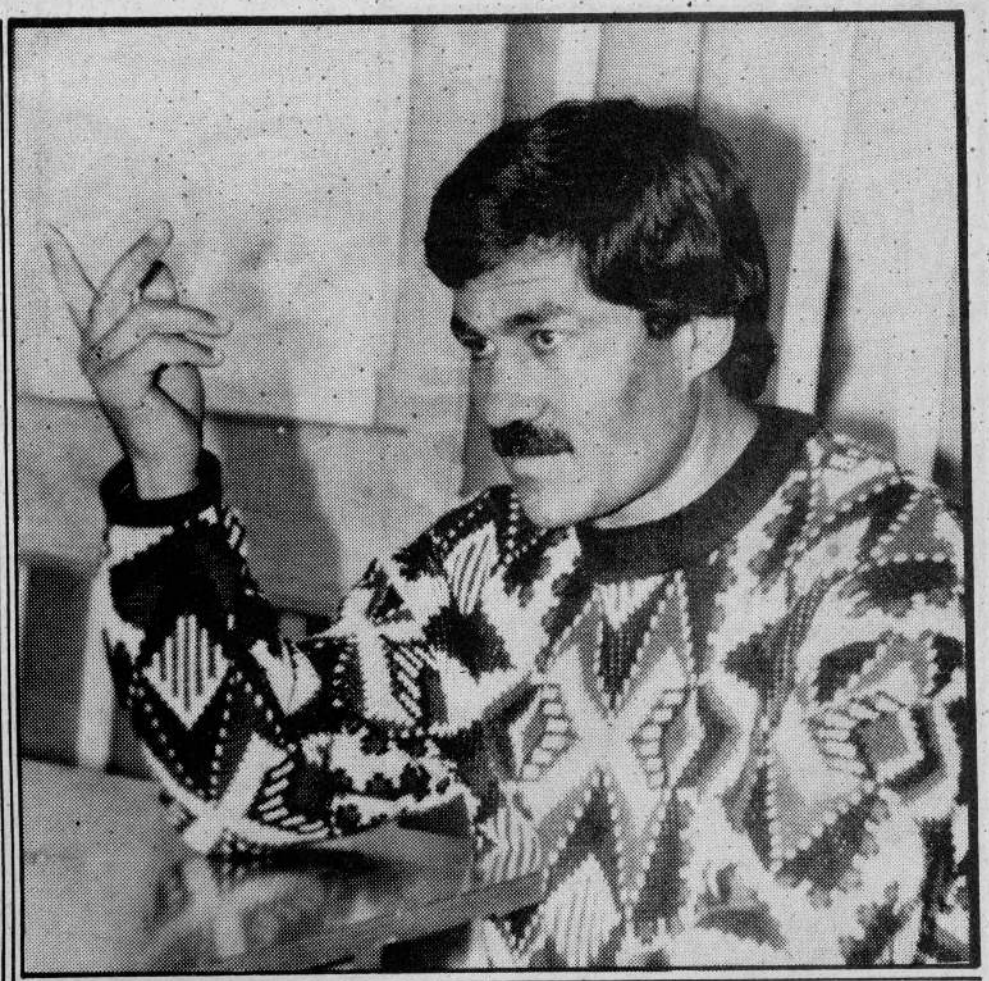
پیراک که میکشد



نهیده: انصلی کارمند ریاست محاسبات وزارت مالیه.

موضوعی که بیشتر باعث آزار و رنجش خاطرم میگردد تبصره های بیجای برخی مردم با دامن از پیراهن و لباس های تنگ و کوتاه میباشد. و آن ها سوای این موضوع اگر کاهی دختر جوانی را همین صحبت با پسر جوانی ببینند حتما در مورد شان فکر غلط مینمایند، که این کار نه تنها مرا رنج میدهد، بلکه بسیاری از جوانان مارا رنج میدهند.

ketabton.com - The Digital Library



فیلم سایه

تراژیکی از زمان ما

نوشته: نجیب ساکب

تبلور اندیشه در یک اثر هنری و آنهم هنر سینما، مسلتزم زمینه های معین ساختی، دریافت کلی اثر است که به وسیله آن، حد و کیفی این اندیشه، سامان می یابد و اثر مندی لازم را در گستره ذهن تماشاگر، بجا می گذارد.

دیدگاه و موضعگیری فکری کارگردان، در رابطه با رخدادهای پیرامونش، به نحوی از انحاء ماهیت اندیشه فلم را، جهت میدهد و در یک استنتاج نهایی، چارچوب پیام بخصوصی را، صورتبندی میکند.

حقیقت دیگر اینکه پیام فلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می‌تواند در سطح یا در عمق سیر کند و این ارزش، به هر پیمانه یی که در عمق، ره ببرد، به همان مقیاس به فلم، خصلت روشنفکرانه می بخشد.

از شمار چنین فلمهایی، یکی هم فلم کوتاه سینمایی "سایه" از تجربه های تازه هنرپیشه موفق و کارگردان با اندیشه‌مان، محترم نصیر القاس است که اخیرا، روی اکران آمد و خوانندگان عزیزمان، شاهد تماشای آن، در پرده تلویزیون های شان بودند.

فلم سایه، اصولا غمنامه زمان ماست که با چهره گی شایان تحسینی، پرداخت یافته است. در این تراژدی "زنده گی" و "جامعه" به مثابه دو واقعیت اساسی به نحو غریبی، مورد کاوش و تامل قرار میگیرد و سرنوشت محتوم انسانهاکه همانا ما - حاصل سهر علی زنده‌گی و قانونمندی جبر حوادث زنده‌گی در یک مقطع خاص زمانی است، تعیین میشود. خاستگاه این جبر، همان جامعه است که مادر و کودک، از میان

ketabton.com - The Digital Library

نصیر اقایی

نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت ارایه نمود



انبوه مردم، مجزا شده و به گونه الگوی خاصی از آدمها، در پویه حوادث زنده گی و به سخن واصحتر، در معرض جبر زمان، گذاشته میشوند.

برخورد کارگردان با حقایق دیده ها، مایه از ارزشهای خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری، عالمانه و با تأمل، پهریزی شده است.

او، در جایگاه مدار و کارکشته یی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس، ارزشگذاری میکند و بانشان دادن تعارض و کانتراست زنده گی، در چهره ها به نحو ملموسی، بی تفاوتی ها را توجیه میکند که همه، پیامد رخدادهای تلخ و ناگوار دهه اخیر کشور است که جنگ، شاخصه اصلی آنرا میسازد.

فلم سایه، هرچند که براساس داستان "بچه مردم" از بزرگمرد حیطه ادب "جلال آل احمد" پرداخت یافته است، اما، کارگردان، بر بنیاد آن، به مثابه ادم مستقل "انتخاب" میکند وجزئیات تأمل برانگیزی را، بر پایه سلیقه خود، در آن، باز آفرینی وابداع مینماید. تا حدیکه، روال ومایه درونی داستان، به نحو دلخواه دگرگون میشود وفلم، خصیصه "افغانی" می یابد.

سیطره کارگردان بالای فلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و برتر از آن، مایه میگذارد.

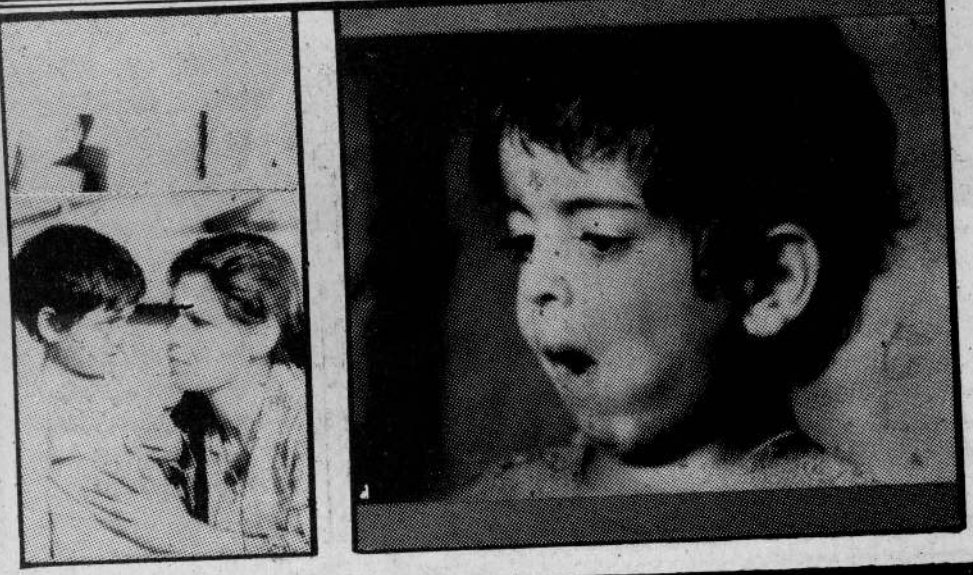
این ویژه گی را در بهان نماد پین و زبان سمبولیک فلم، به خوبی درمی یابیم که سرتاپای فلم وحتی گاهی هر پدیده فلم انباشته از استفاده ونماد منحصری است که به وسیله آن، دریابی را درکوزه یی جاداده است.

فلم، ازلحظه یی آغاز می شود که مادر، تصمیم دارد کودکش را، بنابرخواست شوهرد- منزل اجاره به سرنوشت نامعلومی بسپارد ویرای همیشه، ازاوکناره گیرد.

اصولا، فلم، همیشه قدر است. یعنی، مادر، فرزندش را، در همهمه جامعه، رها میکند. اما، زیبایی فلم، در پرداخت آن با تکنیک فلش بک یا رجعت به گذشته است که این زیبایی، باکستره عمق سمبولها، دوچندان میشود:

بازیچه یی که سرتاپای فلم باکودک همراه است، اساسا معرف خودکودک، یعنی، دربرگیرآویخته بودنش از رشته سرنوشت است. او، همواره، در حال نوسان است که این اصل، به خوبی معصومیت، عدم اراده و بیخبری اورا، از زشتی های زندگی، بازنمایی میکند. وضمنا، خودکودک، نماد وتمثال نسل نوپایی است که

لطفا صفحه برگردانید



ketabton.com - The Digital Library

فیلم سایه تراژیدی زمان ما



جنگ ، سرنوشت تکاندهنده را پیش پایش گذاشته است. باری ، این مفهوم به طور استادانه‌یی ، در استعاره دیگر فلم ، یعنی با نمایش مرغ وچوچه ، جایش نمایانده می‌شود که مرغ یکی ازچوچه ، ها را ازخود میراند.

فلم سایه ، گذشته از اینکه روال جبر زندگی را ، در مسیر زیست مادر وکودک به نمایش می آورد ، به همین بهانه جامعه رانیز با ابعاد وسیعی در موازات آن ، تصویر میکند ، تا موجه بودن تصمیم مادر را در نتیجه ساخت ناسالم جامعه مبتلا به زشتی ها ، ناگواری میداند که با منطق خاص ساختاری خود ، تاکنون در جامعه ما ، سیر کرده است. هر بندکه زن ، جسما از کودکش می برد ، اما پیوند عاطفی وانسانی او با فرزندش آنقدر استوار است که هیچ گاهی ، گسسته نمیشود. این ادعا به وسیله سمبولهای ظریفی ، از جمله عنوان فلم ، برجستگی می یابد. یعنی جنگ ، به خو بی نشان داده باشد. یکی از زیباترین نمونه های آن صحنه‌یی است که ، دیوانه یی نمیخواهد بر روی زمین بیاید وتلویحا ، در همه جامعه ، هویتش را گم کند.

توجیه اینکه مادر ، چگونه مادر پست و چسان می تواند فرزندش را ازخودش براند ، با اختصار وزیبایی ، در صحنه ، نا توانایی ، استدلال می شود. این زن ، درد ورا هی زندگی قرار دارد. یا باید به خاطر بی پناهی اش ، در پشتی ها ومفاسد جامعه غوطه ور شود ، یا اینکه در پناه شوهری ، زن شرافتمندی باقی بماند. ودر این میان ، کودک ، از دیدگاه شوهر ، سد حایل زنده گی اوست و زن ، با انتخاب راه دوم ، بایستی از کودک بگذرد.

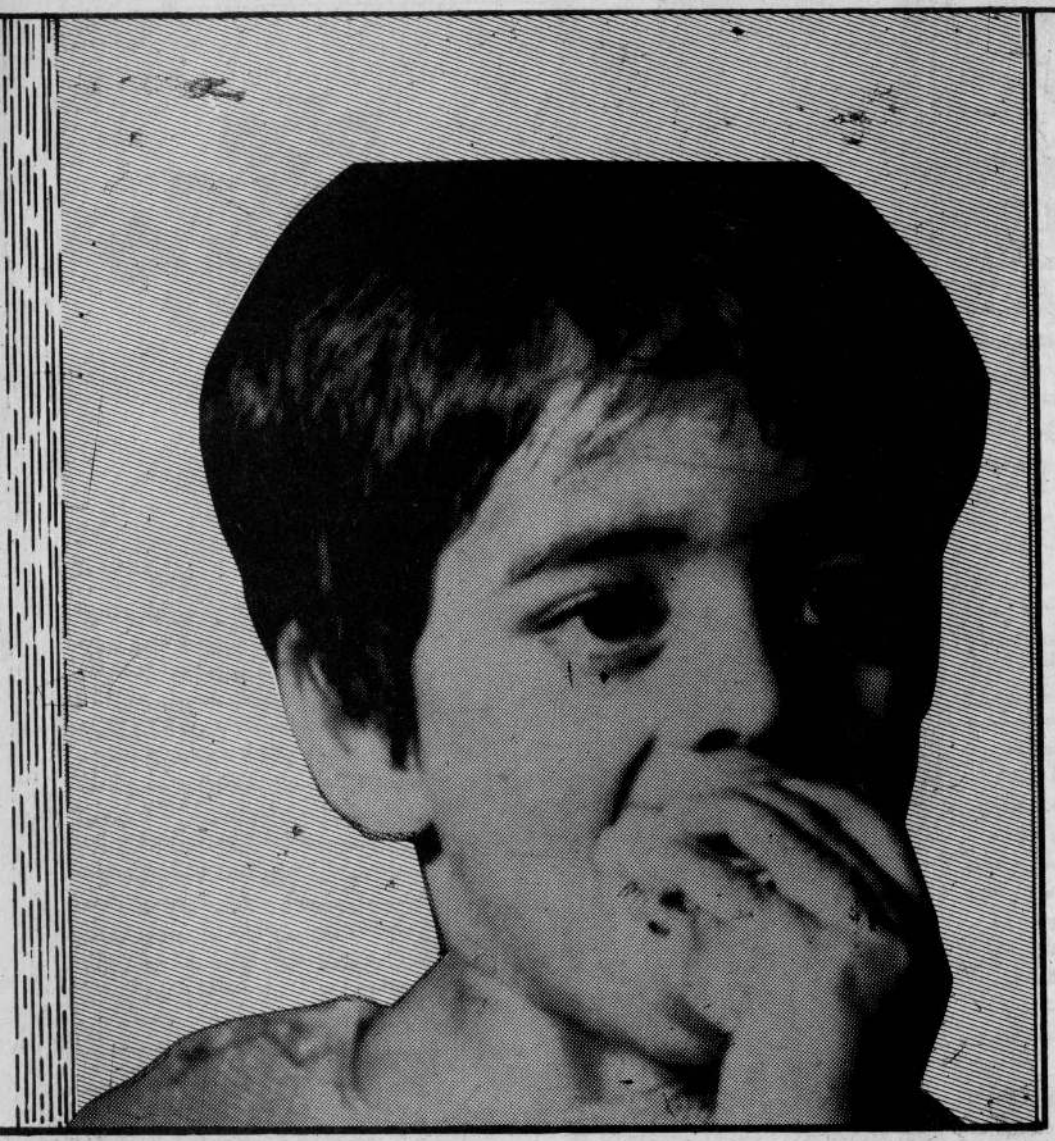
واما انتباه فلم ، با پیامد های منطقی حوادث آن که انصافا ، یک یک ، حساب شده است ، مادر را ، برائت میدهد و اینهمه ناراستی ها وتراژدی ها را ، معلول شرایط این زن وکودکش ، همواره ، مثل جسم وروح وتن وسایه آن باهم گره خورده اند وهمواره ، یکی سایه دیگری است وچنانکه میدانیم ، جسم وسایه ، ملزوم همدیگراند وهیچگاهی ، جدا ازهم ، عینیت نداشته اند. از همین رو ، با موانست غریب کودک به مادرش ، با پیار ، تاکید ، صورت می پذیرد وزن ، هرچند که کودکش را ، برای رهاکردن باخود می برد ، اما در برش خاصی ، ازگم کردن او ، ناآگاهانه ، سراسیمه می شود وزمانیکه اورا ، رها هم کرده است ، کودک به خاطر مادر ومادر ، برای فرزند ، از درد ، مویه میکنند. در رثای دیگری زن در تکسی است و گوشه چادرش ، از در وازه آن ، بیرون مانده است. این نما ، خواسته است. برجدا ماندن تکه یی ازبدن او و کتابتاه ، پاره یی ازدل او ، تاه کید کند...

ودراین میانه ، تکلیف کودک چیست؟ باری ، این مساله بازهم بازبان ناگوئی نمادها ، رویت می یابد:

تکسی دورمی شود وگرد وخاک زیادی ازپی آن ، فضا را انباشته می سازد وکودک را ازچشم انداز مادر ، محو میکند که همانا ، کودک ، در لوث وآلودگی جامعه ، در پی سرنوشتی وبلا تکلیفی ، باقی میماند. باز بچه اش آرام آرام ، از نوسان شدید ، بازمی ایستد وبعد ، صدای رگبار گلوله ها ، همراه باصدا های معین دیگری ، می آمیزد. درکناران ، بی تفاوتی ، در انبوه جمعیت چهره می شود. وکودک ، درمیان جسد های زنده ، راه می افتد. آدمها هیچیک ، به او ، توجهی ندارند ، زیرا ، هرکدام ، یا عینکهای دودی دارند یا رو پوش که در برابر چشمان شان ، پرده افگنده است. وباهم ، آنقدر کرخت و در خود فرو رفته اند که اصولا توجهی حتی به خود ندارند ، چه رسد به اینکه صدای شیون کودک را شنیده بتوانند!

در واقع این کودک ، با مرگ پدر ، همراه با مادرش یکجا ، قبلا نابود شده اند. زیرا این کتابه ، با افتادن عکس

ketabton.com - The Digital Library



دسته جمعی شان وشکستن ورهاشدن آن ازقاب ،تمام شدن دسته جمعی شانس را، هشدار میدهد .

یکی ازمزیت های استثنایی فلم سایه ،همانا ،قدرتمندی عاطفه یی است که در فلم جان گرفته است و تاکنون ، این ، بالاترین میزان عاطفه در فلمهای افغانی است. به سخن دیگر، می شود گفت : فلم سایه ، عاطفی ترین فلم افغانی است .

اگر چه فلم سایه ، فلم کوتاه است ،ونخستین تجربه ، کارگردان در زمینه ، پرداخت یک فلم به وسیله دوربین سینما ، اما ،باآنهم ،گستر ، وتمامیت یک فلم بلند را در خود نهفته دارد که این نیز وجه امتیازدیگرفلم ، می تواند بود ،زیرا ،در چنین ساخته ها ، باید ، همه چیز اختصارو فشرده شود کهدر آنصورت، پرورش کرکتر ها وایجاد فضای عام فلم رابه مشکل وین بست ،مواجه می سازد . واما ،فلم سایه ، توانسته است باگرمی وقابلیت بلند اثرگذاری عاطفی ، هنرمندانه و استادانه ،شکل بگیرد .

ازمیزه های تحسین برانگیز دیگرفلم سایه ،همانا ، نقش آفرینی های آن است که دراین میانه ، نقش عمده و اول به دوش " عمر شهرزاد "کودک خوردسال بود والحق که با قدرت اعجاب آوری ، درقالب خود ، زیسته بود . زیرا ،کار بالای کودک درفلم ، وآنهم در میان مردم و در فضای بیرون کاریست سخت دشوار وطاقت فرسا که در این فلم ،بدون کوچکترین خلایی ،درعمل ، شکل یافته بود وعجیب تر از آن ، در بهنگ یا ثبت دوبار ، صدا بودکه بازهم ، به وسیله همین کودک صورت پذیرفته بود وبادقت ،هماهنگ باحالت قهرمان فلم ، روی نوار آمده بود ." لطیف همدرد یار" هنرمند دیگر فلم نیزکه خودازچهره های جدید سینمای ماست، نقش خود ش را باموفقیت خاصی ، بازی کرده بودکه می توان به آینده هنرش ، امیدهای فراوان بست. همینگونه ،روی بازی " یاسمین یارمل "هنرمند محبوب سینمای خویش نیز جای حرف نداریم وقدرت بازیگری اثر را ، تحسین می کنیم .

ازتمپو سازی نهایت عالی وموزیک متن عالیتر ازآن که بگذریم ، مونتاژ فلم ، بادقت حساب شده یی ،صحنه ها را بهم ،گره زده بود وحضور آگاهانه فلمبردار را درتمامی لحظه های فلم ، می توان باشگفتی ، شاهدبود .

یگانه خلای فلم ، درصدا گذاری آن ، احساس می شود. زیرا ، در برخی از برشهای فلم کیفیت صدا ، ناقص است. ازآنجمله ، ضعف ایفکت همهمه درصحنه دیوانه ، ضعف ایفکت توقف موتر در صحنه یی که امکان تصادف باکودک را دارد. ویو یژه ، ضعف ایفکت رگبارها در آخرین تصویر فلم ،خوبترین اوج فلم را ، از کیفیت می اندازد .

سخن آخر اینکه نصیرالعاس با چند تجربه مختصر، اما ژرف و چشمگیرش ،تاکنون توانسته است ،سبک وسلیقه خاصی راکه همانا ، پرداخت سخت هنرمندانه به مایه های روشنفکرانه است ، درکارش به ثبت برساند .او ،تا کنون هیچ گاهی ازاین خط مشخص نلغزیده ودچار تشتت سلیقه نگردیده است.

واما ، فلم سایه ، درکنار اینکه نابترین وبرترین تجربه او در زمینه سینماست ، جایگاهش را درمعام اوج کنونی سینمای افغانی از جهت پرداخت بی نقص هنرمندانه و گزینش مایه های انسانی مشخص میکند .

ketabton.com - The Digital Library



ته نه هیږي !

اې دې نوازيد هنګامي جوړه ونکی، ته نه هیږي ، تاچی د سروسترګوسره وابنکو بلاخسته اود سازیه سوزکی دي دغږغږي د دارزمه پراوزاخستلاي شواي ، ته نه هیږي !تاچی د (احمد ظاهر) د خنجري په ولوله کې،دده د ناختلی ارمان خوب لیدلاي شواي اپخپله ((داودي)) نغمې کې دي ، د زمان پراسمان د (وینوس) د ستوري اشاري دمینې د ناخبرومیلمنې کولاي شواي،ته ریښتیا نهنوازوي ، اودنی وهلو په سوزکی دي د پښتنګ سولغلی وزرته دغوږې په غیږ کې د یاقوتی وینود خاخکو سرخی لیدلاي شواي ،ته نه هیږي !

تاچی د (احمد ولی) په ارمانجن زړګی کې دمینې د سړو ولو باران غوښت او د دغه هنګامي په اشارودي ، د خوږ من زړه د تسلابلنه غوښته ، ته نه هیږي !

تاچی د (سیلاب) دې خودي د شعر په زمزمه کې ، د رمزونود لاهوشوي مین زړه غوټوته ، د نغمې جوړ ولو د نړۍ د توتکی د وزرد سړولواتن تود غوږ ته غوښته هیږي ، ته هیږي ځکه د ((هنګامی)) د خنجري په نغمو کې د جاويدان ژوند ځلاته اشاري لري .

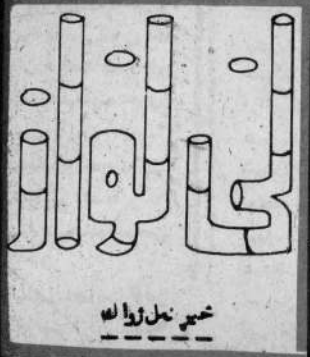
ته نه هیږي ، اې د نی نوازيد رمزونو سره د زمان نامرادې نغمو سره بنه اشنا، نی نوازه ! تهولاري خود ارمانود قبر پرسرد قاتل د داغ تازه کولو سره خوالې کولاي شې .

تهولاري د سوزاوسازحرم دي سو ر پرېښود ، ته ولاري اودنی د ناري ارمان ناختلی پاتی شو . ته ولاري اود زړ ونو د وښنولو اوارولوخت دي يې اهنګې پرېښود .

د د ي د وران د خرابات رندان دي په رندي کې د حیرت سینه ته لاهوښه کړه . پوهیږم چې هلته اودنی نوازي (نوا) ګټه هغه د کاروان د سالار اود منزل ته رسید لوته لوړه لري هلته چې سازالهه د سپور په آذري آتشکړي کې د زړ ونو د تود ولو هنګامی تعاشاري کولاي شواي هلته ستاد حنجري مړ نه ومرورشوي .ته اوستا د مغزجور کړي کمپوزنخاته ځان جوړ بالله اود هنګامی د پیکی په ولونوکی تاوراتاوکهډ لاي شواي .اې د سوزاوسازد الهی ملګري !

تاچی د نل نی نوازي د رزینه اشنایی کی د مولانا کی نی په اوږد اولی د مسنۍ محفل تود ساتلای شوای اودنی د نړوا سرحد سازد مړ زړد چمړي بللی وي اوهلته تاد مستی کوتوچینی ته د بللوست اوسلا کوله (هلته د بلخ نوهاروسلونجونو ((اروا)) حاضرید لاي شواي اود سپینې تمان د اتشکدې لګید لوياديې بنه تازه ساتلاي شواي،خوته د سازموجونو سره د مینې عرش ته وختلی اود اسمايی غږه هغه چې د امید ونومور ((آمو)) ورته د اورلګید لوا واتشفشانې اجازه نه ورکوله د هغه د لمنې په پټ کې پټ شوي اونورد هنګامي اواحمد ولی سترګی تاخاري ، ځیرکه ته ورته وواېی (ستاد سترګوبلاواخلم - بیا د ي سترګی ولی سړي دي،ته اوس چاته واېی : (ماسلی غږغږي دي !) ته ولاري د سوزد رب النوع سره د شفق د سروخونو سره د ماښام د تورې خیمې لاندې بیده شوي،هلته کړم د خرابات رند لاره لري چې ستاکت ته کښینې اوبرتازغ کړي چې د ((احمد ظاهر)) خوږي نغمې پیاهم تاته انتظار لري . ته سترګی ړنې کړه اود دغو نغمو د سړ يد لومخه راوګرزوه اي د نی د نواله هنګامی د تود ولوبې نوازه !

ته چې د لی د نواد سوزاوسازوهنګامی د تود ولو نیازمن وې . اوس نه بیړه ږي چې ډاهنګامه سړ يد لوتهلۍ د ي شوي ده او د لته د هنګامود تود ولو مړ نې صرف خپره د قلوبزون د پرد ي پرېنځ ښکاره کړي . خود اچی د د وي اصلی خپرد کوپی د ښتی د لاله د تور د اغ په رنګ د سپاېی وزمی سره ملګري ده .دغه حال د سوزاوسازد ارمانجنو ته کې رند ښوولاي شی - دغه رازنې د د اغلو زړونوسره لیږخواله لري .تهچې د خوا - بات د رند انود یارمد سازونه تارونود لرزې لو د رود زړ ونوینه استاد زي پلل کېدلی ، اوس د ناختلی ارمانجنو د مغږي خخه نه بیلیږي .پوهیږي د نی د نواد لیږ لومړنی ، نی نوازه !د لته د سړ وزړ د تود يد لو هنګامه ته لید له کیږي اود لته د تود وزړ تود سړ يد لو بیړه وخ پېرځ له پیږي اوس نوستا د نی د نواتند ه د پره شوي ده اوس نوستاد نواد عرش پاد ته د پسرلی ناغږ يد لی غوتې د خند لو یه ته مه شوي دي ؟ خوته ، ته ته - یې خود پاد وزرد راغلو پسرلی توتکوسره وزرد هغه پاد ونو د موجولو خخه ځان وهې په دي تصور چې ستاد نی نوایه د عدم فضا یواردي سړ وزړ ونوته راولیږي چې د تود والی په سینه ین نورد مرورتوپ د خه تسل غوندی وشی د نی د نواخا وند ه د غه ده د رتد انوهیله چې دا یادونه د قافلی د - سالار څخه کیږی هیله اوتوند مهیله !!



ketabton.com - The Digital Library

آیا رقص لمبادا اصلا کوبایی است

لمبادا

چگونه آفریده شد؟

امروز لمبادا در همه سالونهای رقص جهان مودشده است



جمشید سلطانی

اولین بار رسک تولید کننده ۲۰ آهنگ سینمای فرانسه چهره یی که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتماعات مردم ومحافل تجارتی اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تحریک کننده ماز نظر شهوانی " واقعیت " لمبادا در سالهای ۲۰ قرن ۲۰ در سرزمین کوبا آفریده شده است ۰ اظهارات او که اولین بار در روزنامه اسپانیایی " لکتوراس " به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت ۰

ولی بالاخره ایجاد کننده این ریتم کیست؟

به اساس ادعای لارسک این رقص ابداع وآفرینش یک مرد هاوانایی بنام پابلو ارماند پوزا میباشد که در سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کشور کوبا به نمایش گذاشت ۰ لمبادا طوری ترتیب وتنظیم شده است که حرکات رقاصان با موزیک ۰ آواز وآهنگ یک ارتباط وشباهت همگون را دارد بدون شک پابلو ارماند پوزا این رقص را برای مقابله با رقص تانگو وبرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آنزمان هیچ فرد ی حاضر به پذیرفتن وترویج این رقص نبود واز طرفی هم تهیه وپخش روزافزون فلم های رقص تانگو توسط رودلف والنتینو ۰ ازجمله عواملی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو ارماند پوزا پس از ناکامی دستاورد شرومایوسی از عدم پذیرفته شدن آن، را مهاجرت از کشورش را در پیش گرفت روانه بولیوی گردید در شهر پاز مسکن گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر مرگ سراغ این اکتور ورقاص کوبایی را که با فقر والکول دست وگریبان بود گرفت وبدین ترتیب پابلو ۰ بینهانگذار لمبادا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت ۰

درست در همین سالها رتم اوکه فراموش شده پنداشته میشد در میان مردمان فقیر وتهیدست ریشه های قوی دوانید تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا واولیز هرموزا در بو-

بقیه در صفحه (۸۸)



مهنه وخیلوك از کودکستان دوستی

ketabton.com - The Digital Library

افسانه، پیکر ماه خانم



فهیمه وملی

فهیمه درعکس یادگاری (۰) با نظیفه



درخانواده و دوستان ونزدیکان اورا "بهو" صدا میزنند . بهو به گفته خودش کم و بیش ۷۰هفتاد سال عمر دارد ۷اما دیگر چرخ عمر توان پاهایش رابرهم میاید ۷ است . به مشکل میتواند،خود را تاچندگام پیش بکشد . عینك هایش نشان دهنده آن است که چشمانش نهز از حس بینایی خسته وکمتوان شده اند . من کمافسانه ۷اسرار وابهامی درخانواده ۷شان را از پسرش محمد امین شنیده بودم ۷ خواستم بهو خود دیده ها و شنیده هایش رادرمورد قصه کند .

بهو ۷ که بامشکل میتوانست روی توشك استواری خود را حفظ کند ۷بازحمت خود رابه دیوارنزدیك ساخته وپس از ان که چادر قهو ۷یی گمرنگش رابه دور و بر خود پیچاند گفت :

" ازکجاشروع کنم ۷عجب داستانیست پرازسرگردانی و پریشانی وترس وبیم . "

وبعد ۷درحالی که کمتر به سوی من دقت داشت وگویی چشمهایش پی گمشده ۷یی ۷راه میدیدند ۷به قصه اش آغازکرد :

" درپك خانه ۷ کاهگلی درکارته ۷ نوزده گی میکردیم . درخانه فقط خود مازنده ۷ گی داشتم ۷من ۷پسرم امین جان خانمش ونواسه ها ۷ روز های آخر ماه ۷ مبارك رمضان بود . ۷پسرم ۷خانمش ونواسه ام فهمیم که اولاد اولی شان اس ۷ جلال آباد رفته بودند . نواسه های دیگر ۷همگی شان بهرون بودند . من نماز پیشین راادا کرده ۷روی چارپایی آرام گرفته بودم ۷که توته گلی به روی اتاق افتاد . فکرکردم شاید بسبب بارانهای زیاد ازسقف خطاخورده ۷باشد هنوز فکرم راجمع نکرده ۷بودم که پارچه ۷ دیگرنزد یکتربه کنار چارپایی ایکه من روی آن قرارداشتم ۷افتاد . هنوز در موردنه اندیشیده ۷بودم که سومی و چارمی وهمینطور تاد همی وبیشتر ازآن رقم باران به دورو برم باریدن گرفت . وبعد آرام یافت .

راستی کمی ترسیدم ۷بازهم فکر کردم ۷نشود کمنواسه هایم بامن شوخی کرده ۷باشند . در همین فکر بودم که آوازی به گوشم رسید . " برخیز چیزی خن کمکرسنه استیم . "

نام من نظیفه است ونام خواهرم لیلی . ۰ درهمین حرف هابودیم که نواسه ام فهمیه وارداتاق گردید . فهمیه بادیدن آن حالت تعجب کرد ۷من به خاطرآن که فهمیه زیادنترسیده ۷باشد او را دل آسا کرده ۷گفتم ۷ کچالو و پیاز وروغن رابرداشته وآن راپختمکنید . فهمیه گفت من میترسم بهو جان ۷ من به آشپزخانه رفته نمیتوانم . من نمیروم . " درهمین اثنانواسه های دیگر نهز یکی پی دیگریه خانه آمد ند .

فهیمه و ملی را مجبورساختم تابه آشپز خانه رفته ترتیب پخت ویز رابگیرند . همان بودکه پس ازساعتی کچالو پخته شد . من بانواسه هابه یك کنار دسترخوان نشستیم ویکی دوقاب برای خودگذاشتیم . ویك قاب هم بایك پرچه نان ۷ انبو تمر، تامیهمانان نوش جان کنند . من کوشش کردم نواسه هامصروف نان خوردن شوند تا بهم وهراس شان کمترگردد . غذا خورد مشد ۷ازنان خشك وقاب میهمانان بسیار کم برداشته شده بود .

آن رو زگذشت ۷شب باآن که خودم احساس خوف میکردم ۷کوشش نمود م نواسه ها از موضوع چیزی نفهمند شب رابا همه تشویش به صبح رساندم .

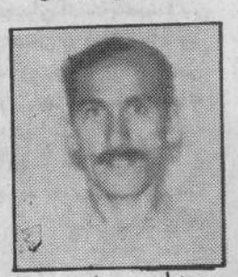
رو زبعد ۷بازهم درخانه تنهابودم ۷نواسه ها ۷همه گی بهرون رفته بودند . من کمیك مسلمان استم بی هیچ تردیدی به موجودیت جن ایمان وباور دارم ۷زیراخداوند کریم درکتاب مقدس ماقران مجید ۷بارها به آن اشاره ۷ فرموده ۷است . امانمیفهمیدم که جن هابا آدمیها چی گونه پیوند میبابند ؟ به همین تفکرفرو رفتمبود م که احساس کردم ۷کسی درته ۷ چارپایی قرارداردو میرابلند میکند .

این عمل یك بار ودو بار و چندین بارتکرارشد . دیگر ضرور نبود میپرسیدم کمکیست ۷ زیرامیدانستم که دراتاق موجود دیگری وجود ندارد ۷ پس حتماً دوستان دیروزه ما استند . فقط همینقدر گفتم که " چرامرا آزار میدهید ۷ ازماچی میخواهید ؟ " در همین اثنا دیدم که زنی آنسو تر دریای چارپایی نشست .

لطفاً ورق برگردانید



بهو ۷ مادر محمد امین



محمد امین ۷میزبان ۷بری ها

آیا واقعاً در یکی از خانه های شهر کامل پیری آمده است؟

... آنهامی گویند که پیرها دوخولهرنامها لیلی و نظیفه اند.

ketabton.com - The Digital Library

افسانه

پری مهای وشتم

پدر در پس خود روجایی را — پیچانده بود وصورتش دیده نمیشد • سپس جستی زد و با شوخی خود را در تنابی که برد ستك سقف آویخته شده بود انداخت • چند بار خود را بالا و پایین کشید و سپس ناپدید گشت •

رو زسوم در صحن حویلی قرار داشتم • هنگام عصر بود • ونواسه ام که چند ساعت پیش ازجلال آباد برگشته بود نیز در کنارم قرار داشت • ناگاه ازجریان خبرشد بود • احساس ترس براو نیز چهره میگفت • در همین اثنا از همان آواز شنیدیم — که فهیم باید ازاین خانه جای دیگر برود و شب را نه بایست در خانه بماند • فهیم که نوجوان است باشنیدن این سخن به هراس افتاد و رنگ ازچهره اش پرید • من گفتم : آخر این خانه که خانه خودش است • ازاین جابه کجا برود ؟ صدا مکرر آمد که : برود به هوت خیل • خانه اش • هنوز نه ا ش • نه یی نگذشته بود که فهیم فریاد زد • وای ببو وخود را به من چسپاند • در حالی که سروصورتش از شدت ترس ترشده بود جویده جویده گفت :

ببو خیال کردم زنی کارد به دستش برمن حمله کرد وگفت که باید ازاین جا بروم ... من اورا دلداری — دادم گفتم • " نی بچیم هیچ گپی نیست • نترس • واگر دلت میخواهد بروخانه خاله ات — نمیگفتند • فقط به جواب — صدا میآمد که • اگر این جا بمانید برایتان سنگین تمام میشود • آن شب رانیز باهمه دلهره وهراس به صبح رسانیدیم •

فردا وقتی پسرم امین جان وخانمش ازجلال آباد برگشتند باشنیدن این ماجرای اسرار آمیز اظهار تعجب نمودند • آن چه برای ماخیلی مهم و همچنان دشوار نیز بود • این بود که بایست درفاصله یك روز ما آن حویلی را ترك گفته کوچ و بارخود را ازآن جابر میکردیم • کوچ کشی برای ما کارساده وآسانی نبود • افزون براین که درشهر کابل بمزودی حتی به هفته ها نمیشود خانه کرایی دستیاب کرد • ما پول کوچ کشی را نیز نداشتیم •

درهمین لحظه محمد امین بی محابا وارد گپ شده آغاز کرد : " درخانه یی که هم اکنون زندگی داریم سو مین خانه ایست که به خواهش نظیفه و لیلی درفاصله • چند روز بعد آن کوچ آورده ایم " این خواهران عزیز زمانها جایی که دلشان خواسته است اوامر خود را برایمان صادر فرموده • وازعملی شدن اوامر احساس شادمانی وخورسندی یافته اند •

درمدت ٤٥ روز به امراین دوخواهر مابه چندین خانه سرزدیم • آنها به میل وخواست دلشان ما را خانه به خانه میکشاندند •

اکنون آنها همه اوامر و خواست هایشان را به وسیله دختر بزرگم فهیمه کدوازده — ساله است • به ما صادر میکنند •

آنها علاقه فراوان به تماشای فلمهای هندی دارند • ازهمین سبب • بارها ما را به خانه خویشاوندانی که در مکروریان زندگی دارند وصاحب ویدیو و تلویزیون استند امر اقامت میدهند • این علاقه مندی آنها باعث گردید کما چندین شب را تا صبح به تماشای فلم سپری کنیم • حتی یکی ازشب ها به اثر فرمایش آن " دو خواهر " بیشتر ازده فلم را در خانه یکی ازدوستان به تماشا نشستیم •

من باشنیدن این افسانه منه وخته ماندم • دوران کودکی در ذهنم • آرام • آرام تازه میشد • جن وپری دیو و کوه قاف باز ازنوخیالاتم راعبور میکردند • فکر میکردم به خواب استم • بمانند صدای — بسته شدن دروازه که باد آن را به چوکات کوفت • تکانی خوردم • " ببو " چون نهم پیکری بی نفس درجای خود واندی • رسیدیم کنار " تپه قوالها " • مطابق رهنمایی محمد امین موتر را درکنار — دروازه یی توقف داد • پنج محمد امین داخل حویلی گردیده • وپس از چند لحظه ما را بعد اخل رهنمایی کرد •

درکوشه حویلی سراچه یی قرار داشت که دروازه کوچك بهشترین آدمهای جامعه ما درآن ها، شب و روزشان راشمار میکنند. گلیم های نه چندان نوه چند تخته توشك ویك پایه میز کوچك درکنج اتاق اثاثیه آن را میساخت • ازسقف اتاق به خوبی پیدا بود که دوران چکك انعززیرسرکرده است •

بودیم یکبار دیگر به همان منوال به تکرار برایمان قصه میکرد •

من دریافتم که قصه همان یك قصه است که شنیده ایم • اما سخن جالب این کفهیمه هرسوالی را بی کمترین تامل ودرنگ پاسخ میگفت • گذشته براین گمتاچه حد بها وارزآن تکیه میداشت •



فهیمه ومحمد امین که به گفته • خودشان (طفیله ؟) عکس یادگاری برداشتند

هنوز دچار است نکرده بودیم که محمد امین باتعدادی از کودکان قد و نیم قد شوارد اتاق گردید • آنها پرازسلام وعلیك هریك به گوشه یی نشستند • شمار آن ها به شش هفت نفرمیرسید که بزرگتر شان دختر کی بنام " مکی " درحدود هشت یانه ساله • آنها تازمه جاهایشان قرار گرفته بودند که دختر دیگری داخل اتاق گردید و پس از گفتن سلام به گوشه یی نشست • محمد امین به سویش اشاره یی نمود وگفت : " دختر م فهیمه است • " بعد از وی خواست تانزدیك ما بنشیند • دختر ك آمده روبه روی من قرارگرفت •

فهیمه سیمای صبیحی دارد چشمهای بادامی ورخسار سپیدش خیلی به هم میخوانند • گویا از پیش میدانست کما به چه منظوری آمده ایم • باآن هم یکبار ازتو خواستم تاجریان را قصه کند • او به سخنانش آغاز کرد • در آغاز تاحدی کنده و بریده سخن میگفت و هنگام سخن گفتن انگشتانش را به هم میسایید اما پس ازچند لحظه کلا مش صراحت شگفتی یافت • او همان گفته ها را کاغذ زبان " ببو " شنیده من به خاطر این که برگه یی ازاصل ماجرا در یافته با شم خواستم واکنشی ازموجودات انسانیی شان در — یابم فهمیه بی چون و چرا باآن ها سخن میگفت و پر — سش ها وحرفهای مارا برایشان انتقال میداد و دربرابر • پاسخ ها وگفته های آنان را برای ما بازگو مینمود •

من باری پرسیدم : " ممکن است آنها درمورد این که آیا — مرا معرفت دارند یانه چیزی بفرمایند • "

فهیمه لحظه یی سرش را به کنار کرد انده و سپس به سوی من نگاه کرده گفت : " میگویند کما ترا چه میشناسیم ؟ • ما همه • مردم را که نمیشناسیم •

من اصرار کرد • گفتم فهیمه جان • برایشان بگوکه : پس چگونه از گم گشته ها و ازآن هایی که فرسنگ ها دور ازاین جا استند معلومات میدهید ؟ "

فهیمه بازهم لحظه یی روایش را به سوی دیوار گردانده • واپس دید وگفت : " میگویند که دیگر باره آن ها جستجو نکنیم • وبعد • معلومات میدهیم • "

من ازشگفتی وتعجب تبسم نمودم • درهمین اثنا محمد امین که سخت نگران صحبت ها بوده بسوی صوفه کوچك اشاره نموده گفت :

" آنست یك جوره جمپر ویطلون کاپای ویك پیراهن که نظیفه خواهر • برای فهیمه وفهیمه خریداری کرده اند •

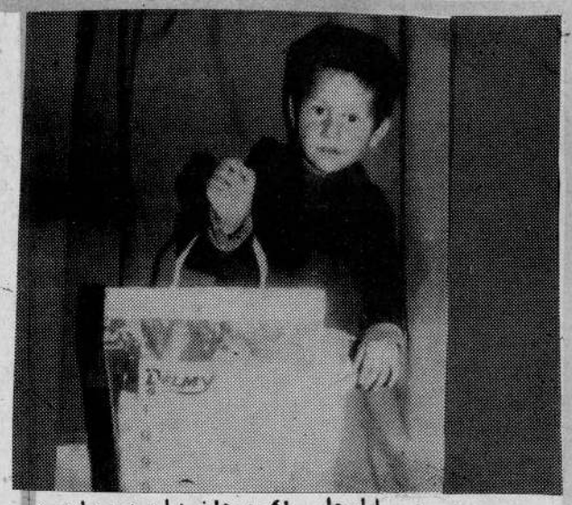
من بازهم باتعجب پرسیدم : " فهیمه جان بگو که این احسان را چه وقت بعشما روا داشته اند ؟ • "

پیش ازآن که فهیمه به پاسخ من بپردازد • پدرش درحالی که تسبیح سرخش را دانه دانه پی هم میریخت رشته کلام را گرفته گفت :

" یك روز زمن ازنظیفه خواهرخواستم که درکنار ایمن همسرگردانی که به حق ما را داشته اند چی میشود کما — غریبان را نوازشی هم بفرمایند • همان بود که یکی ازو زها امر نمودند که فهیم و فهیمه باید برونده به بازار تا برایشان لباس نو خریداری کنند •

ساعت های ٨ یا ٩ بجه صبح بود که برادروخواهر بنابه دستور وامر آنها عازم شهر گردیدند • ما در خانه با دلهرهٔ واضطراب دقیقه شماری می — کردیم • هنوز یکی دو ساعت نگذشته بود که خواهر و برادر • رنگ پریده وبرخشت زده یکی

بقیه در صفحه (٨٨)



لباسهایی را که برای خریداری نموده اند •

چگونه پری ها لباس کوبای برای پسر و دختری یکجوره ویک ثوب پیراهن خریداری کردند؟

ketabton.com - The Digital Library

پاره یی از سرود دوم

غزلهای سلیمان

ترجمهٔ احمد شاملو

" ب رخیز ــ ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی ! ــ برخیز و بیا
نگاه کن که زمستان گریخته است. فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته ،
و روزگار سرود و دستان بازآمده است.

XX

نگاه کن که گل ها بر سرا سر خاک رسته اند
بهار نوساز می‌آید
و آواز قمری در ولایت ما شنیده می شود
جوش سرخ میوهٔ نوبرانجیر بن نشسته است
و خوشه های به گل نشستهٔ تاک ، بوی خوش می پراکند .

" دلدار من از آن من است و ، من از آن اویم ، به تمامی .
همچون شبان جوانی که گله اش را در سوسن زاران به چرا می برد
و روباهان جوانسال ، که تاکستان های پرگل را تاراج می کنند ــ
دلدار شاهوار من ، بوسه هایش را در سوسن زاران من به گردش می برد ،
و بوسه هایش را در تاکستان من به گردش می برد .

و هکان را از برای من به دام افکنید !
شبان جوان را گرفته به سوی من آرید !

برخیز و بیا ــ ای که عزیز منی ! ــ برخیز و بیا .
برخیز ، ای کبوتر من که در شکاف صخره ها لانه داری ، ای کبوتر من
که در جای های بلند می نشینی !
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش
شکفته کنی ،

که صدای تو دلربا ست
و روی تو دلربا ست
در برترین مقامی از دلربایی ."

ب به هنگامی که نسیم عطرآگین شامگاهی بر می آید
و سایه های دراز ، بر خاک ، بی رنگ می شود
شتابان به سوی من آ ، ای دلدار بی همتای من !
از دل کوهساران درهم و آبکندهای بتره شتابان به سوی من آی !"



ketabton.com - The Digital Library

دفاروق فودا دوه شعرونه

وخت

وخت می لاسوکی اتکړی اچوی
نه می پریږدی چې په دی تیرو اوسپیر و میروکی
زه د رنګین رنګین ګلانو تخم وشیندمه ۰
وخت می پر لارمکی اغزی کړلی ۰
زما د پسو پلونه ۰
داغزوځوکی چې ـــ
ـ چې دګلونوکښ ته ونه رسم ـ
وخت په ستړګو دوروی
سپیرې سپیرې خزلی ۰
حو دلیلا پر تیښه ۰
دنازدګلو ننداره ونه کړم
وخت می دکلی دنارنجو باغ کی اور لګوی ۰
چې دنارنج ګلونه ۰
د شهنکو پانو له شا
زمور دکلی خواته ۰
دلمر د سپینو اوزو پنو شغلو ۰
د هر کلی لارکی ونه غوږ یږی
وخت سو خوی زما ځانګونه د حالاتو په اور ۰
چې دلیلا د خوب پالنګه پوری ۰
وانه لوزم ۰
خو زه به وشیندمه ۰
سپیرو میروکی دګلانو دانی
خوزه به ځان ومینځم ۰
په ګلکځونوکی دګلو په عطر ونوسره
زما دکلی دنارنج ګلونه ۰
دلمرشغلو ته به د مینې ستر ګونه وکړی ۰
اوزه به و نازوم ۰
د خپلی مینې دلیلا پر تیښه ۰
دنازدلو د شهبو په هیله ۰
خوږ انتظار یاسي

دورانګو غونچه

اوتو رلاسونه

زه ورځلم ۰
زما په لاس کی وه غونچه ۰
ـ د سپینو سپینو ورانګو ـ
د پسر لیو یوشین فصل می لمنه کی وه
دلمر له وړ وسره ۰
باغ می پرسر اینښی وو ۰
زما په وراندی ۰
د سپو پرمی د وریدلو ساز ته ۰
د یوی مینې پر ښتنی ټخیدی ۰
زه ورځلم ۰
خود زوه وره کی ـ یې وبروت
یو ګرد وهلی ۰
زنګه وهلی زنځور ۰
اوله تاریخ نه پاتی شوی ۰
یوی زړی قاتلی ۰
ورته پیری کولی ۰

د د لوی ۶ مه جلال آباد

شاعر: رابندرانات تاګور (هندوستان)

وابدیت په سمندر کی

دهغی پسی ابتر ګرځم
هر خای
او هر مکان سرګردانه لټوم
خو !
نه پسی شم موندلی ۰
زما جونګړه کوچنی ده
او ګوم خوږ ... ی تری نه لاړشی
بیا پر لاس نه راځی
زما خبتنه !
ستا مکان بی پایه دی
ستا زمان تل پاتی دی ۰
زه اوس
دهغی د مینه لو له پاره
ستا در ګاه ته راغلی یم
ستا د ماښامنی آسمان
ترنهلی ګو نیزی لاندی ولاړ یم
او پر خپلو لیوالو ستر ګو ناته ګورم
راغلی یم ۰
او ابدیت پر پاڼو ولاړ یم
دلتنه هیڅ شی نه فنا کیږی
خو !
زما له اوښکو پرکی سترګی
نور نشی کولی
دهغی د سکلی ښکلی
او دهغی د خوښی
ننداره وکړی
آه !
زما دغه بی ثمره ژوند
دوب کړه
د ابدیت په سمندر کی یی دوب کړه
خو
پریږده ۰
چې دهغی د مینې له خوارو تخمه
پیوازی
د یو ځل له پاره
بشپړ خوند واخلم !

ژباړونکی: مفتاح الدین صافی

ketabton.com - The Digital Library

شهکارهای سینما و تلویزیون رارنگی ساخته اند



فلمی از کارکرد های اکتریس معروف سینمای هالیوود مارلین مانرو بنام (پنی شعر میخواهید) است که شما در عکس اورا در کنار لوپس کولهرن در صحنه یی از همین فلم می بینید.

"... شهکارهای بزرگ سینما - یی را باید دست ناخورده حفظ کرد ..."

"... استعمال رنگ از جذابیت فلم های معروف سیاه وسفید می کاهد ..."

بااظهار همچو جملات تنی چند از پیشگامان هنرپرده و اکثریت بازمانده گان سینما - گران نامور نیمه قرن بیست در مبارزه علیه آنانیکه فلم های سیاه وسفید را رنگی ساخته ویه شکل کست های ویدیویی به بازارجهانی عرضه میدارند قدعلم کردند.

جان هوستون دایرکتر فقید سینمای هالیوود ونهیز قبل ازمرگش رنگی ساختن فلم های سیاه وسفید راعمل ابلهانه خوانده بود.

این موضوع امروز صدای زیادی را درایالات متحده امریکا برپا نموده است. وودی الن هنرآفرین بمکاریزرگان علاقه دارد نمود عقیده مدارد کهاخلاقا هیچکس حق چنین عملی را ندارد. وستیو شهلبرگ حتی درسطح کانگرس این موضوع را مطرح کرد درجواب اینهمه سروصداها دست اندرکاران پروسه رنگ پردازی فلم ها را عقیده برین است که امروز مردم ایالات متحده وسایر کشورها خواهان فلم های رنگی بوده ودوست ندارند ازکست های ویدیویی سیاه وسفید استفاده نمایند.

تحسین تجربه بافلم "شاهین ایحار" و "کاسابیلا" انجام شدکه ازدیاد ده برابر فروش کست های ویدیویی را درقبال داشت.

درحال حاضر شرکت "تور - نر" دهزارفلم معروف راکه به طریقه سیاه وسفید تهیه شده اند برای رنگ پردازی جمع اوری نموده است که ازاین مدرک سالیانه مبلغ ده ملیون دالر عاید دارد رنگ آمیزان فلم ها میگویند: ((برای درآوردن یک فلم سیاه وسفید به شکل رنگی دقیقه سه هزار دالر مصرف راایجاب می کند)) روزه مویرر ئیس شرکت تورنر میگوید: "این عمل تکنیک ساده یی راایجاب میکند. بعدازثبت فلم روی نوار ویدیویی نخستین تصویر هرصحنه به پنجصد و بیست وپنجهزار نکته خیلی کوچک مشخص میگردد وسپس توسط رنگهای بخصوص قسمت های مختلف تصویر با احتیاط رنگ آمیزی میگردیدند" این پروسه خالی ازاشتباه نمی باشد. مثلا درکاپی رنگی فلم (کاسابیلا) همفیری بوگارت بالباس آبی رنگ نمایش داده شده است درحالیکه چندی قبل لباسی راکه بوگارت درفلم به تن داشت به لیلام گذاشته شدورنگ آن نصواری بود به همین ترتیب تغییررنگ چشمان سینما - ترا مویی ملک دونالد مؤید این حقیقت است.

شارل پاول معاون شرکت تکنالوژی رنگی میگوید: "ما به تکنیک اصلی فلم کاری نداریم وآنرا دست ناخورده محفظ میمانیم. اگر ازرنگها زمانی استفاده به عمل میاید که فلم روی نوار ویدیویی ثبت شده باشد. باآنهم اگر تنی چند علاقمند تماشای فلم های سیاه وسفید باشند میتوانند تلویزیون های شان را هنگام تماشا سیاه وسفید بسازند."

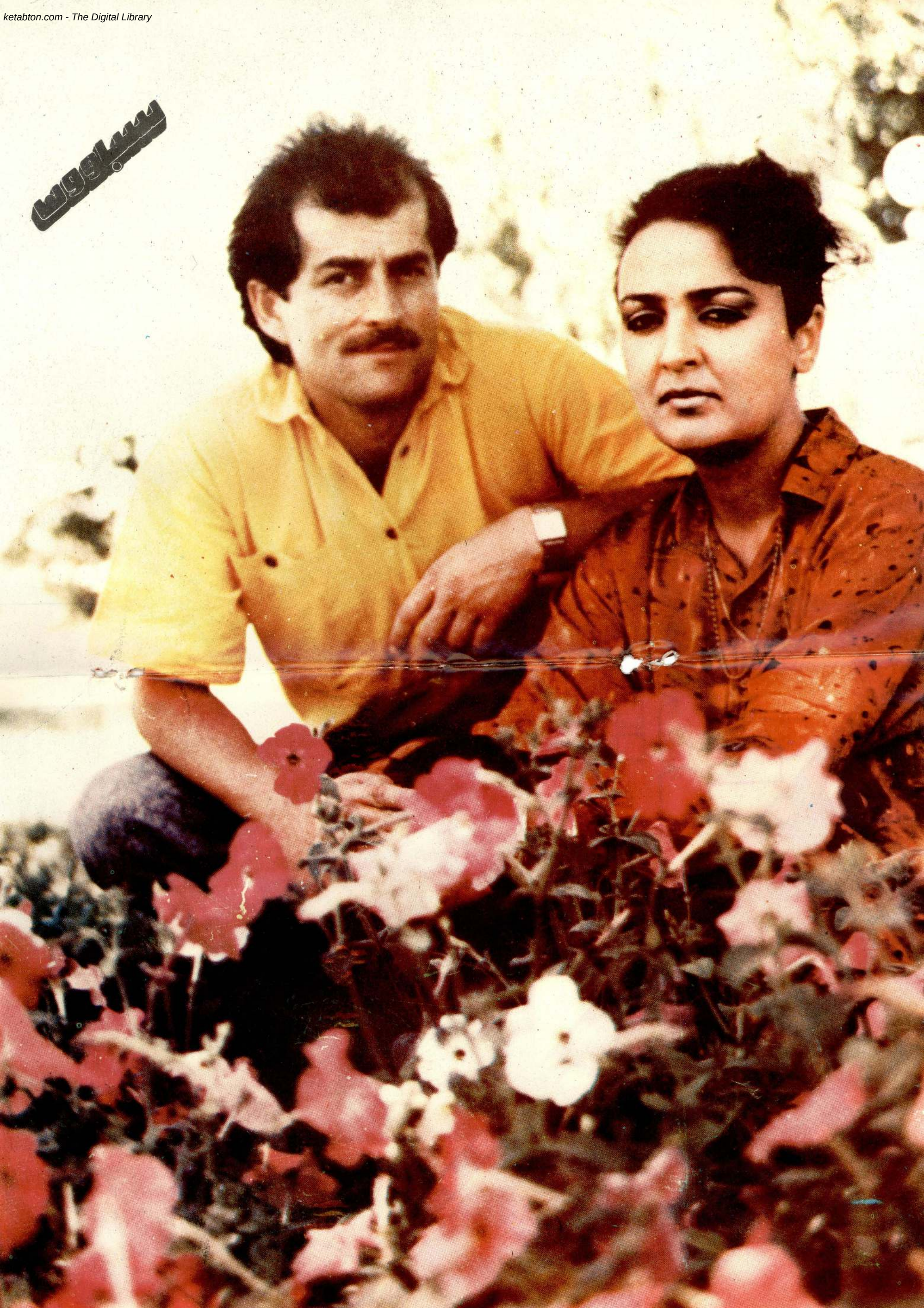
دستاورد دیگر فعالین دستگاه های رنگ پردازی اینست که آنها موفق شدند ازیک تصویر پرفریش ۵ دتصویر نارمل بدست آورند که این پرنسیب را معمولا بالای فلم های تهیه شده طی سالهای قبل ازدهه ۵۰ - تطبیق نمایند. آنها عقیده دارند که باوجود مخالفت ها این پروسه جریان خواهد داشت. یکی ازآخرین محصولات آنها، کاپی رنگی



عقیده یی وجود دارد که: شهکارهای بزرگ سینمایی را باید دست ناخورده حفظ کرد.

وباز میگویند که: استعمال رنگ از جذابیت فلمهای معروف سیاه و سفید میکاهد.

ketabton.com - The Digital Library



ketabton.com - The Digital Library



میکلی پلاچید و با کارگردان سینمای افغانی ولی لطیفی .
پلاچید ودر لباس افسر شوروی دیده میشود وی در فلم شکست افغانی نقش افسر شوروی را به عهده دارد .

ketabton.com - The Digital Library

ماما شوخک پاسخ میدهد

س: اگر شاعر می بود بیگانه
بهترین شعرتان را برای ما بخوانید.
ج: اگر شاعر می بودم باید ریزه کاری می بود.
س: چون بود و چند بوکسر هیکل دارم
که مرا از رفقای نویسنده امتیاز بدهد.
ج: چون بود و چند بوکسر هیکل داری
که مرا از رفقای نویسنده امتیاز بدهد
نه سجودت من.
س: چرا بعضی ماماشی اند
اما به عشق بی بوینده.
ج: بخاطر یک معشوقه هایی
مصر رفتن نباتی و دهرا بیشتر.
موترها و بجنوری مکاتب چند من
ماشی سنه چاله دارید.
س: مجله ماما شوخک چند رنگی
از شماره های خویش جنین
خوشنه بود که قرار داد (۲۲۷)
گوشت تاود مرغ با کچپی ها چی
مقدار جی خویش جنین
الوده از طریق مضاره های چی
بخش نوزیکی خواهد شد. بگیر
تاکنون از گوشت خبیثی نجوس
ج: نظر به استدراج نجوس
ملا قطب الدین ظالمین مجله
ماملوفهای مولوجه علت آنکه
هسای مذکور بلک هسا
دوره گوشت آفشی نابار آنها
دشمن اسلام گردد
راجع الی ترخواهد کرد
باقرارداد مذکور راعلان نمودند.
شده بد خویش طنزنویس
س: چرا موضوع طنزنویس
در کشورما ازهمارو لی ولس
بس بالاترنمی رود؟
ج: ده رهمین مورد من هم
نمیدانم الفهم بعد الله ولس
مسا باصفحات های کم نورخود
دیک بین آنهائیکه آقای ظاهر
ایجی نواسه فیگمن خان را
که هنوز از خم کوچه اول طنز
ساده نگذشته است طنزنویس
نمیدانم سال معرفی میکنند
تفاوت نکنید.
اگر شما مجله ماماشوخک
رادقیقاه مطالعه کنید
طنزهای مجله بالاتراز سطح
ریاست ضارولی ولی بسی
حتی وزارت خانه هاصدقه.



شما پرسیدید وما پاسخ گرفتیم

چنانچه دانشمند محترم آقای لطف علی (خنجی) از همکاران قبلی روزنامه کاکاتوخیل وشیرینگار وفعلی رادیوی جرمنی چنان مهارت دارن وهمری دارد که شما قابل قدری دارد که شما خبرهای ما بی بی سی وصدای طنزگفته میخواند و رادیو ازبرنامه های رادیو بی بی سی طنز (جنگ خلیج) منتشر شده اوه (۵) مجله ماماشوخک راطنزنویسان بین المللی ارزیابی فرمودند. که بافرخواهش بابی سی موضوع کلکسیون سال اقای ۱۳۶۹ مجله به ادرس اقای موصوف ارسال شده وشباش هم بعد ازنشر به دست بوسی (چون ماما) فرمتاده خواهد شد.

س — اگرما ماشوخک مامور اش درکجا میرسید؟
گمرکس بود حالا خانمیرسد؟
ج — ای بامن وبانند ر طالع!
س — اگربارک های شهر پاک ونمیز میبود درآنصورت موظفین تنظیفات ضارولی کجا راپاک میکردند؟
ج — البته بصدانان اطراف جیب های دکانداران وعابرین خانه صفات ضارولی راپاک میکردند.
س — اگربابل چکس بسه کابل بیاید بمنظس جوانان ماچه خواهند کرد؟
ج — هده بصورت چادر بطلون حتی د متکول همای خان راضرموش میکردند و تعداد دیگری حتی اولاد — وملکم های مان رابکون کستان فراموش میسپردند هنر مند موجوش محروم نخوند ولی آنچه کتابل روزتاریکی باشد آنرو نیک یاد آوری می جلس کسه بر ها خواهد بود.
س — خوشترین ماموریج هری وبدترین فروشی کیست؟
ج — خوشترین ماموریج هری های بد چون فروشی به کسی اطلای شده، مضاره بقیه در صفحه (۸۴)

ketabton.com - The Digital Library

ماورای علم و خرافات

دنیای اسرار آمیز ما



درکنار دستاورد های علمی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفاین به دیگرسیارات مانند مریخ، زهره ونیز سحروجادو، شفادادن بیماران ازفاصله دور هیپنوتیزم، سایرشیوه های ماورای علمی هنوزملیونهازن ومرد را در تمام جهان بخود جلب می کند.

درباره (وهم و خرافات) توضیح بیشتری لازم نیست، چونکه همه می دانندکه اوهام مجموعه ای ازتخیلات وتصورات ماست که درعالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز آدمی برای توجیه، تفسیرو تعبیرحوادث که در طبیعت یا درزندگی شخصی رخ می دهدو او دلایلغریزانمی داند. این اوهام راسی آفرینند.

ماورای علم چیست؟

همه می دانیم که حتی درعصرکهکشان دانش بشری به هرحال محدود است وجواب همه سوال های پیچیده یارانمی دهد. خیلیازحوادث واتفاقات واقعیت دارد ونمی توان ازآنهاانکارکرد.درحالیکه عملا" بادلایل علمی وریاضی نمی توان یك تعداد آنهارابه اثبات رسانید. دنیای درونیانسان ونیرو های پنهانی وجود او، استعدادهای کشف نشده او آنقدر اسرارآمیزاست که می توان گفت هنوزانسان ناشناخته باقی مانده است!

مابایدوهم وخرافات رابکسره وبی تردیدردکنیم. اما درباره آنچه درماورای علم قراردارد تامل و تفکرنمایم، بجاست که به برخی ازمسایل که در(ماورای علم)) قراردارند اشاره کنیم.

ساحران، طلسم سازان واحضار کننده گان ارواح بیشتراوقات به تناسخ ارواح وحلول آن ازکالبد یك انسان درکالبد انسان دیگرنیزعقیده دارند. آنها عقیده دارندکه مثلا" تاریخ تولد ماه تولد، سال تولد، لحظه مرگ حتی نام آدم ها جزء ازسرنوشت آنهاست. این مسایل راالبته باعلم نمی توان اثبات کرد. ولی مثال هایی است که آدمی رابه فکرمی اندازد.

مثلا" حالا عده یی ازاحضارکننده گان ارواح معتقد اندکه "جان کیدی" رئیس جمهور فقید امریکا که درایالت تکزاس در شهر دالاس اصلاع متحده توسط اوسوالد به قتل رسید) ازروزاول تولد به مرگ محکوم بود چرا؟ برای اینکه روح "لینکلن" (رئیس جمهور مشهور امریکا که مثل کیدی قبلا" ترور شده بود) درکالبد "جان کیدی" حلول کرد مجدد!! وعجیب ترازینکه روح "بوت" قاتل لینکلن نیزدرکالبد "اسوالد" قاتل کیدی حلول کرده بود!! آیامیتوان چنین سخنی راباورکرد؟ شاید نه. امانشانه های مشترکی که درزندگی ومرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیزاست که آدمی را وامیدارد که ازخود بپرسد. ((آیا براستی درمیان حادثه قتل کیدی ولینکلن، رابطه نیست؟ وآیامیان این ها، خارج از زمان ومکان و خارج ازروابط معمولی ومحدود روابط پنهانی و گنگ و نامفهوم دیگری وجود ندارد که برسرنوشت شان حکومت کند؟))

بجاست آن نشانه های مشترک راکه گفتم میان زندگی ومرگ لینکلن وکنیدی وجود دارد بشمریم. این مطلب عجیب درمجله" که درافریقای جنوبی چاپ می شود منتشر شده است.

۱ـ لینکلن درسال ۱۸۶۰ بریاست جمهوری رسید و کیدی درسال ۱۹۶۰.

۲ـ هردو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند.

۳ـ هردو بافیر گلوله کشته شدندکه ازپشت سر به کله شان اصابت نمود.

۴ـ هردو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند.

۵ـ جانشین هردو "جانسن" نام داشتند.

۶ـ هردوجانشین، عضوحزب دموکرات وازایالتی جنوب امریکابودند.

۷ـ هردو جانشین عضو مجلس سنای امریکا بودند.

۸" اندروه ـ جانسن" جانشین لینکلن درسال ۱۸۰۸ و "لیندن ـ جانسن" جانشین کیدی درسال ۱۹۰۸ تولد یافته اند.

۹ـ "جان ـ ویلکس ـ بوت" قاتل لینکلن درسال ۱۸۳۹ به دنیاآمده بود و "لی ـ هاروی ـ اسوالد" درسال ۱۹۳۹!

۱۰ـ "بوت" و"اسوالد" قبل ازاینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند.

۱۱ـ خانم لینکلن و زاکلن کیدی هردو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند درکاخ سفید زندگی می کردندیك طفل خودرا ازدست دادند!

۱۲ـ سکرتر لینکلن که کیدی ـ نام داشت قبل ازاینکه لینکلن درشب تئاتش به تیاتر برود ودرهمانجاکشته شود، خیلی بهاواصرارکردکه ازرفتن به تیاتر خود داری کند. وسکرتر کیدی که لینکلن نام داشت، خیلی به کیدی اصرارکرد بودکه ازرفتن به دالاس خود داری کند!

۱۳ـ "جان ـ ویلکس ـ بوت" ـ لینکلن رادرتیاترکشت وخودش به یك گدام فرارکرد و "اسوالد" کیدی را از ـ

آیاشمابه حلول ارواح باور دارید؟ نشانه هایی وجود داردکه

حادثه های مشابه درزنده گی افراد

چگونه اتفاق می افتد

کلکین بازیك گدام یا تحویلخانه کتا
هدف قرار دادو بعداه به یك تیاتر فر
کرد

۱۴ـ نام های (Androw
Jonson) جانشین لینکلن
Lyndon Jonson) جا نشی
کیدی هردواز ۱۳ حرف تشکیل شد
است.

۱۵ـ نام های (John wilkes
Booth) (قاتل لینکلن) و
Lee Horvey Oswald) (قاتـ
کیدي) هردو ۱۵ حرف دارند!

۱۶ـ همه می دانیم که "اسوال
درقتل کیدي تنهانبودو شریك جن ه
داشته است. درمورد "بوت" قات
لینکلن نیز همینطور بود.

۱۷ـ بوت قاتل لینکلن را، "ب
ستون کوبت" کشت و"اسوالد" قا
کیدي راهم "جك رابی" کشت!

درمورد هردونفرنیزگفته شدکه هدف
انتقام جویی احساساتی نبوده ـ بلکه
خواسته اند سرپوشی بروی اسرارید
ارند.

۱۸ـ کمی بعدازمرگ لینکلن پس
"رابرت" نامه هاي خصوصی برادرش
پالیدو بسیاري ازاندا راسوزانیده بود
به گفته خودش مطابق این نامه ها
لینکلن یکی ازاعضاي کابینه خ
اوهم شرکت داشت. و پسرلینکلن
خواست نام اوافشا شود. بعدازم
جان کندي هم برادراوه رابرت ک
بسیاري ازنامه هاي خصوصی برادرش
همین دلیل سوختاند. وجالب اس
که نام پسر لینکلن و برادرجان ک
هردو "رابرت" است!

، خوب آیامیتوان این همه نشانه
مشترك میان زندگی لینکلن و کنـ
راکههردو رئیس جمهور امریکا بودند
دو رفاصله دقیقا" صد سال کشته
فقط زائیده تصادف دانست؟ علم
گوید "بلی"، ابندا فقط تصادف ا

ketabton.com - The Digital Library

معالجه‌ی می‌گذرد

چگونه مادر اندرش را به قتل رسانید



قتل به خاطر تیل

به تاریخ ۷ جوزا آمریت جنایی قوماندانی تحارند وی شهرکابل تیلفونی اطلاع می یابد که در ساحه پلچرخی برخورد مسلحانه صورت گرفته است .

گروپ اوپراتیفی که همیشه آماده بررسی چنین واقعات است بهاسرع وقت بمحل حادثه شتافته درنتیجه معلوماتی که ازاهالی بدست می آید معلوم میگردد که قضیه برسرخرید وفروش پترول بوده است که فروشنده ومشتری بین خود به تفاهم نرسیده دست به گریبان میشوند درجریان زد وخورد نفر سلاح کار ابین صورت میگیرد که درنتیجه یک کشته وچهار زخمی به جامیگذارد .

فعلاً ۷ تن ازهرد وجانب درتوقیف قرار دارند ولی این که نفر توسط چه کسی صورت گرفته تاهنوز هیچکدام از متهمین اقرار نکرده اند شاید تاآن گاهی کمجله ازچاپ برآید سرنوشت متهمین روشن گردیده باشد .

شیرمحمد بعد ازفوت خانم اولی خود به فکرگرفتن زن دوم افتاد تا اطفال صغیر اورا زیرپال خود بگیرد . بابیوه زنی به نام فیروزه که ازشوهر اولی اش صاحب دوفرزند بود ازدواج کرد .

همین که فیروزه همراه باد وطفل خود بمخانه شیرمحمد آمدنه تنها اطفال قدونیم قد شیرمحمد زیرپال فیروزه آرام نگرفتند بلکه فضای خانه بهشترتهره وشرقابل تحمل گردید .

ازهمان روزدرخانه جارو جنجال اطفال بمیان افتاد . کسی چه میداند شاید فیروزه که ازیک سو به نام یادراند و به آن خانه آمده بود اطفال بااوضع ساختند وازسوی دیگرشاید دوطفل اضافی را گه ناگهانی چون سارق سبزشدند تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فیروزه هم درمناقشه ها طرف فرزندان خودش را میگرفت لذا هرروزوهرساعت درخانه جار وجنجال ولت کوب اطفال صورت میگرفت اطفال شیرمحمد بزرگ میشدند وقدمی کشیدند اما عقده هانیز همراه باآنها رشد میکرد . تاآن که یک سال قبل پدرو پسر بزرگش اسحق رابرای همیشه ازخانه کشید اسحق بعد ازترک خانه به خدمت سربازی پیوست . یک سال بعد دلش به هوای دیدن خواهران وبرادران به سوی خانه پرزد . شب بود که به خانه آمد . تصور کرد یا استقبال گرم اعضای خانواده روبرو

بقیه در صفحه (۹۱)

ketabton.com - The Digital Library

مردم میگویند

از کتاب ضرب المثلهای جهان

ضرب المثلهای طبرستان

ـ درموقعیکه ازنعمت وافرپرخورداري مغرور مشو وهنگام افلاس وبی پولی هم خود راذلیل وخوارمکن .
ـ هرکس ریش دارد ، شانه هم پیدا خواهد کرد .
ـ درکشورناپنهایان آنکه یك چشم دارد خیلی چیزها می بیند .
ـ شمع هیچکس تا بامداد نمی سوزد .
پرسان پرسان میتوان به استانبول رسید
ـ هرکس به گربه خوراك ندهد به موشها عدامید هد .
. به من رفیقی بده کمباسن گریه که رفیقی که باسن بخندد باسانی خودم پیدایش میکنم
ـ وامهارفقاي بدي هستند
ـ براي تولد فقط یك طریق هست وبراي مردن هزارطریق
ـ سگی که بکنارد رود خانه دانوب شناکرده بازهم در آن شناخواهد کرد .
ـ ولود شمنت مانند مورچه باشد ازاوهمچنان برحذرباش که ازشیردوري میکنی .
ـ آنکس که ازهمه کس متابعت نمیکند دچاراشتباه بزرگتري است .
ـ روباه احمق با یك پاورپاي زرنگ ماهرچارپا گرفتارمیشود
ـ هیچ دشمنی نیرومندتر ازطلانیست .
ـ موي اشفته ودرهم احتیاج به شانه پهن دارد .
ـ اگردد سرنمیخواهی روابطبت راباد بگران مختصر ترکن .
ـ امید زندگي است .
ـ ازاسب مانند یك دوست نگاهداري کن ومانند یك دشمن سوارش شو .
ـ گرسنگی چشم دارد .
ـ بیماري لیترلیتر میاید وگرم گرم میرود .
ـ براي اینکه مغز رابخوري اول پوست رابشکن .
ـ اگرعدالت نمیود بی عدالتی هرگز نخواهد مرد .
ـ هروقت دروغ میگویی طوري دروغ بگو که خودت باورکنی سخت راست است .
ـ ازدواج درجوانی خیلی زود استوارد واج دربیري خیلی دیر .
ـ بد بختی دم درازي دارد .
ـ اگردا خل اسباب شوي آلوده

ضرب المثلهاي سلواکی

ـ زیردرخت چنار ه سیب مجوی .
ـ درپهن گاوان ه گاونرقاضی است .
ـ مراسم وقانون خواهران یکد یگراند .
ـ هرروزت رابهترین روزخود بدان .
ـ اگرروزکوتاه است سال کوتاه نیست .
ـ دیگران رابه بخش خودت را هرگز مبخش .
ـ انتظار نیکی نداشته باش

با ارد بهپون خواهی آمد .
ـ پول موقع رفتن داراي صد پاست وموقع آمدن داراي یك دپا
ـ درد واقعی رانمیتوان پنهان کرد .
ـ مانند گاونرپرد بارمانند شیر ـ دلیر ، مانند زنبور زحمتکش ومانند پرنده خوشحال وبانشاط باش .
ـ اگرنمیخواهی بهاري ، بهاري مکن .
ـ کسیکه هرگزچیزي نداشته فقیرنیست فقیر کسی است که داشته است وازدست داده است .
ـ دعواوپشیمانی خواهر وبرادرند .

ـ هرکسی پول دارد دارای یك شیطان است ، هرکسی پول ندارد دارای دو شیطان است .
ـ تونمیتوانی دهان مردم را بدوزی .
ـ کوههاتکان خورد ند ومردم بدنیا آمد .
ـ هرسنگی کمبطرف سقف خانه همسایه ای میاندازی روی سرخودت میافتد .
ـ دندانهای پیران درون شکمشان است .
ـ پردرخت میوه ای کمیوه ـ اش خود بخود میافتد سنگ میندازـ
ـ کسی کمبهرچیزچنگ میزند هیچ چیزرا محکم نتواند گرفت .
ـ هیچ خوشبختی نیست که بدبختی سایه ای برآن نیفند ـ اخته باشد .
ـ آنچه ازدل بیرون نمیاید بردل نمی نشیند .
ـ تونمیتوانی به عسل دست بزنی ودستت رانلیسی .
ـ راه شرف وافتخار ازبرف ساخته شده لذا خیلی زود آب میشود .
ـ برای آدم زحمتکش قرص نانی درپشت هردرخت وسکه پولی زیرهرسنگ نهفته است .
ـ ازآنچه چاره ناپذیراست باید استقبال کنی .
ـ آنچه که تغییرناپذیراست ازیاد ببروکمترناراحت باش .
ـ خوشی واندوه همسایه دیوار بدیوار یکد یگراند .
ـ عدالت خیلی زیاد ظالمانه بی عدالتی است .
ـ آنکه لنگه است دورتراز کسی که نشسته پیش میرود .
ـ آنچه راکمیتوانی ازدست بدهی بدوستت وام بده .
ـ عشق مملوازعسل وزهراست .
ـ زن عاقل ترجیح میدهد بامردی ازدواج کندکه دوستش دارد نه بامردی که مورد علاقه اش میباشد .
ـ اگرازشه فرارکنی نوشش تیزترخواهد بود
ـ روی دریای آرام همه کس دریانورد است .



سوقعیکه باران میخواهد بیاید باچند قطره شروع میشود .
ـ براي مرد فقیرحتی خویشاوند اودشمن است ، ولی براي ثروتمند حتی دشمن قوم وخویش است .
ـ زنگ زدگی درطلا اثرندارد
ـ مرد بیمار کم میخورد ولی خرج میکند .
ـ شما میتوانید عمق همه چیز راندازه بگیرید غیرازعمق سلوك را .
ـ زمان وبرد باري برگ توت راتبدیل بهابریشم میکند .
ـ بزرگترین گناهی است که گناه رانشناسیم .
ـ وقتی که سرمرتکب گناه میشود دم مکافاتش راتحمل میشود .
ـ شما نمیتوانید شکم ثانراگول بزنید .

ولی مگذار شیرتوشیرخون بریزند .
ـ درمقابل نیکی انتظار نیکی نداشته باش .
ـ دروازه های جهنم همیشه حتی هنگام نیمه شب بازاست
ـ اسب تند روزود خسته میشود
ـ شوهرسراست زن تاجی است که رویش نهاده اند .
ـ زن زیبا احتیاج به سه شوهردارد : یك شوهر برای تصفیه بدی ها یك شوهر برای معاشقه ویك شوهر برای لت وکوب کردن .
ـ بیماریهای دردناك بهتر ازبیماریهای بی دردند .
ـ عدالت قدرتاست .
ـ عشق آسارتشهرینی است

ketabton.com - The Digital Library

کابل چگونه است؟ کابل چگونه باید باشد؟

شهریان کابل در روشنی قانون جدید شاروالیها شاروال شانرا انتخاب نمودند این که اعتراضها یا تائیدهای در رابطه با انتخابی بودن شاروال کابل این جا و آنجا مطرح میگردد حرفیست دیگر.

مهم این است که شاروال کنونی کابل مشکلات متعدد شهررا چگونه ارزیابی نموده، چی گونه راه حل درجه بندت زمانی برای آن پیشبینی میکند وهم این مسله مهم است که شاروال کابل تاچی حدود صلاحیت برای اجرای کارها داشته آیا بیروکراسی کاری مانع تحقق پلان های وی نمیگردد برای پاسخ به این پرسشها بامحترم عبدالطیف نورزاد شاروال انتخابی کابل صحبت نمودیم.

ما مطرح ساختیم که:

کابل بیش از دو ملیون باشنده دارد، دو ملیون باشنده اگر هرروز یک مقداری کوچکی ازکثافات راد رشهر بریزند وهرکی به اندازه یک متر زمین را تخریب کند حجم کثافات واندازه تخریب خیلی زیاد میشود وبرعکس روشن مواد خوراکه در بین آنها، عدم نظم ترافیکی، سطح پایین کلتوری، درتهیه وعرضه غذا وخدمات شهری، ترانسپورت، تفریح همه وهمه دست به دست هم داده از کابل یک چیزی ساخته اند مکسیت که سال های سال به حل کامل آن ضرورت باشد شما درین مورد چی میگوئید؟

شاروال کابل که معلوم



ترمیم وتعمیر طوری عنیت عمل نماید واضح است که چی خواهد شد؟

در شهرکابل هرروز صدها پدیده همه را رنج میدهد وآن خود سری هادرشهر است چه اعمار منازل خود سرانه تعمیرات بلند منزلی که ظاهرا مطابق نقشه اشتند اما درواقع ازلحاظ موازنه مناسب نیست همچنان ازیاد مارکیتهای کانتینری

میشود درفضای جدید ازگاراژ قرار دارد یاد داشتها وپلان های زیادی روی دست اردکه این مسایل فرصت نمیدهد که خودش کدام مشکلات ولیت میخشد ما نمیدانیم، اظهار داشت.

فعلا شاروالی کابل یک انجمن راد رکار خود دارد که اعضای آن در بخش های مختلف صاحب نظر میباشند لان کار شاروالی کابل که شامل امور ساختمانی، خدماتی شهری تجارتی، کلتوری وسایر عرصه هامیباشد.

ازمحترم شاروال نخست درمورد ماستر پلان که ازسال ها به این سو ورد زبانست طالب نظر شدیم.

وی گفت:

ماستر پلان وپلانهای تفصیلی شهرکابل درسال ۱۳۵۸ رد تائید دولت قرارگرفته



عبدالطیف نورزاد شاروال منتخب درباره حل مشکلات شهریان کابل صحبت نمود

بدین ملحوظ درسال روان نقشه ساحات اندرابی سالنگ وات ومقابل سیلو تکمیل وکارنقشه ساحات مرادخانی وشهرکهنه آغازخواهد شد.

شاروال کابل درباره ساختمانهای وشهرگفت: درنظر داریم درساختمان شهر برعلاوه دستگاه های دولتی دستگاه های مربوط به سرمایه داران ملی رانیز تشویق به کارنمایم تاد راعمار ساختمانهای رهایشی بلند منزل، ساختمانهای تجارتی وعام المنفعه مهم بگیرند وبه این ترتیب ازتغییر ساحات زراعتی وساحات سبز درشهر نیز جلوگیری به عمل خواهد آمد.

مکسیت باآغاز کاردوره پس که قبلا ازطرف شاروالی کابل طرح گردیده تکمیل گردد ترمیم وتعمیرنی سرکها نیز به طور جدی دنبال خواهد شد اکثر ساحات رهایشی وتجارتی شهرکابل دارای سیستم رد آب (کانالیزیون) نیست درنظراست به این مورد نیز توجه جدی صورت بگیرد در سایر عرصه خدمات شهری مثل آب رسانی، تنظیف نیز باید کارهای جدانانه

ولی تاکنون امکانات مالی وپولی برای تطبیق آن میسر نشده است، پل نتیجه عمل تطبیق آن دشواری های زیادی راازنظر ساحات رهایشی، تجارتی، صنعتی وعام المنفعه به وجود آورده ساختمانها ازشهرانکشاف متوازنی نداشته وساحات خود سر درهمه جاقد بلند کرده ویده اند.

درگام نخست شاروالی کابل متکی به هدایت حکومت ومشوره باشهرسازان درنظر دارد تادرماستر پلان شهر تجدید نظر نماید وتکی به نیازمندیهای کنونی شهر تا پروگرام های خویش را عمار میسازد افزون برآن در نظراست تاساحات رهایشی کهنه سالهای متعادی بدون رعایت نقشه وشعول درماستر پلان تثبیت شده اند درآینده نیز غرض حل مشکلات شهریان باتخریب حد اقل درماستر پلان به حیث نقاط رهایشی پیشبینی شوند.



سرسبزی شهر ضروری است که ما شاب وهوا شهر وند ان به آن نیاز دارند.

ترمیم وتعمیر سرک ها به طور جدی دنبال خواهد شد

مورت بگیرد به شهریان کابل باید مژده بدهیم که طرح پلان تنظیفی شهرکابل به کمک وهمکاری سازمان ملل متحد تکمیل گردیده گرچه اساس آن درسال جاری ستیشن های جمع آوری کثافات در دوازده ناحیه اکمال خواهد شد.

سرسبزی شهرضروریست آست که مانند آب وهوا شهروندان به آن نیازدارند ولی این مسله بدون مواظبت مردم بدون همکاری مردم وبدون همکاری موسسات ملی وبین المللی میسرنخواهد بود طوریکه شما قبلا گفتید اگرواقعا بیش از دو ملیون باشنده شهر هریک یک متر مربع راسرسبز سازند وبایک یک درخت راباشنانند تصور کنید چی میشود من درارتباط با این مسایل پیشنهاد ات صاحب نظران وبخصوص مطبوعات راپیگیری نموده ودرحد امکانات آن راعملی مینمایم.

یکی ازمسایل دیگری که باید باشاروال کابل مطرح میکردیم مسله تامین شهرکابل ازنظرمواد غذا قیمت زیرا درسیزده سال اخیر جنگ نظم وشیرازه [illegible] گی اقتصادی زیرهم زده وبه خود سری کام ونام درتهیه عرضه مواد غذایی به وجود آمده است سیستم تجارت شهری ایجاب تجدید نظر کلی رامینماید سیستم کنترول برخها خود به حامل بلنده یافتن قوم مبدل شده وموثریتی ندارد صرفا این کنترول کننده ها برای خود مواد رابه قیمت ارزان به دست میاورند شاروالی کابل درنظرد ارد درین مورد نیز تجدید نظرنماید به جای اداره کنترول قیمت تامین مواد غذایی رابه وجود آورد. درمجموع سکتور است رهبری جدید درعرصه خدمات کلتوری بهبود وضع سینماها، شرخگاه ها، سالکیت ها وغیره تغییراتی به وجود آید. بهترخواهد بود اگرشاروالی کابل به جای برداختن به انبوه مسایل درجزئیات کارش به چند سوال اساسی واصلی مردم جواب داده وچند مشکل زودبینانه وتعدادی راحل وفصل نماید.

ازنظر ما سکسیت موفقیت شاروالی درین حالت مشترباشد.

ketabton.com - The Digital Library

خلاصه قسمت گذشته

بخش سوم

خواندیم که :

امیر در یکی از محافل شعرهای شاعری را خواند که موجب تعجب استادش گردید وی در محضر امیر کلال شایستگی زیاد نشان داد و در نتیجه امیر کلال دعای به او نمود . امیر بعداً حکایت نمود که چگونه مطالعه مینمود و کتاب گلشن راز بر او چی تاثیر داشت. امیر تصمیم گرفت تا به خدمت یکی از امرای ماوراءالنهر درآید

در آن موقع در سمرقند امیری بود موسوم به ((امیر یاخما ق)) که در آن تاریخ هفتاد سال از عمرش می گذشت وودو پسرجوانش کشته شده بودند و جانشینی غیر از یك برادر زاده نداشت می ترسید که برادرزاده اش او را به قتل برسانند .

امیر((یاخما ق)) یدیم را می شناخت و من برایش پیغام فرستادم که اگر میل دارد مرا به خدمت خودبپذیرد امیر ((یاخما ق)) موافقت کرد که من نزداو بروم ووقتی مرا دید خیرت نمود وگفت من تصور نمی کردم که((تر قا ق)) دارای یك چنین پسر جوان و رشیده باشد، آنگاه ازمن پرسید ((تیمور)) توچی کار می توانی بکنی ؟ گفتم من در قلمزدن و شمشیر زدن مهارت دارم و می توانم نم هم دیوان تو را اداره کنم و هم قشونت را، امیر ((یاخما ق)) قدری مرا نگریست و بعد گفت توبرای ادارهکردن قشون جوان هستی ولی می ترسم قشون خود را به تو واگذار کنم که ادارهنمائی.

من در سمرقند شروع به کار کردم و عهده دار اداره قشون امیر((یاخما ق))شدم کهدر آن موقع نوزده سال داشتم فرماندهقشون ((امیر یاخماق)) مردی به اسم ((قولر کمال))وخیلی فرق با پود و تصور می کنم که پنجاه سال از عمرش گذشته بود وو قتی شنید که ((امیر یاخما ق)) مرا مامور اداره قشون خود کرده قدری مرانگریست وبه سپس خندید وبه خطاب به سر باز ان خود گفت که((امیر یاخما ق)) برای ما یك پسر مزلف فرستاده است تا این که با او خوش بگذرانیم.

من شمشیر خود را ازغلاف کشیدم و با نك زدم اکنون به تو ثابت میکنم که من یك پسر مزلف نیستم و میتوانم سزای دشنام دهنده را بدهم کنار شم بگذارم.آنگاه به ((قولر کمال)) حمله ور شدم و او که متوجه گردید جا نشس در خطر است شمشیر از غلاف کشید حرکات آن مردآن قدر کند بود که من دانستم شکار من است وشمشیر را از طرف چپ به طرف گردنش انداختم و دم تیغ من گردن او رابرید و حلقوم و شاهرگش را قطع کرد وبه استخوان رسیدو متوقف گردید((قولر کمال)) به زمین افتاد و خون از گردنش چون جوی آب جاری و بعد از چند لحظه جانسپرد.

من شمشیر خود را کهخونآلین شده بود به لباس((قولر کمال)) مالیدم که پاك شود و آن را غلاف کردم و خطاب به سربازان گفتم من ((تیمور)) فرزند ((ترقای)) اهل شهر ((کشی)) هستم و از امروز فرماندهشما می باشم و شما باید از من اطاعت کنید و هرکس از من اطاعت نکند باشمشیر من به هلاکت خواهد رسید.

سربازان یکدیگر را نگریستند و سکوت کردند نمودمن دانستم که فرماندهی من مسجل گردیده است .

همان روز که من ((قولر کمال)) را به قتل رسانیدم ((امیر یاخما ق)) مرا احضار کرد و به من تبریك گفت و اظهار نمود تو مرا از دستیك مرد مزاحم و پرتوقع نالایق نجات دادی.

من به او گفتم ای امیر، سالها قشون را تو نظم است واجازه بدهکه من بسرای قشون تو سازمانی جدید بدهم.

امیر((یاخما ق)) گفت هرچه می خواهی بکن من هرده سرباز را در یك جوخه جمع کردم وفرمانده شدم جوخه رابه یك نفر موسوم به ((اون باشی)) سپردم هرده جوخه را که یکصد نفر سرباز میشود به یك نفر به اسم ((یوز باشی)) واگذاشتم و هر هزار سرباز را یکنفر به اسم((مین باشی)) سپردم.

قبل از من درقشون((امیر یاخما ق)) تمرین جنگی متداول نبود و سربازان که همه سوار به شمار می آمدند کاری جز خوردن و به وجود بیاوردم .((امیر یاخما ق)) گفت هرچه می خواهی بکن من هرده سرباز را در یك جوخه جمع کردم وفرمانده شدم جوخه رابه یك نفر موسوم به ((اون باشی)) سپردم هرده جوخه را که یکصد نفر سرباز میشود به یك نفر به اسم ((یوز باشی)) واگذاشتم و هر هزار سرباز را یکنفر به اسم((مین باشی)) سپردم.

قبل از من درقشون((امیر یاخما ق)) تمرین جنگی متداول نبود و سربازان که همه سوار به شمار می آمدند کاری جز خوردن و



خوابیدن و تمرین کردن نیز دقت کردم که نمیباز سرباز ترك نشود .

من میدانستم که تغییرعادت سرباز است و لی مطمین بودم که بعد از دو هفته عادی خواهد شد .

یك ماه بعد از این که وارد خدمت ((امیریا خماق))شدم جمعی از رعایای او گریه کنان از صحرا به ((سمرقند)) آمدند و به امیر شکایت کردند که یك طایفه قرمختائی که در شمال سمرقند نشسته بودند حمله ور شده اغنام آنها را غارت کرده و ششصد هزار رکوسفند به یغما برده اند و سه نفر از چوپانان را هم کشتند.

من داوطلب شدم که بروم و سارقین را به مجازات برسانم و گوسفندان را از آنها بگیرم.

دو قرختائی من متوجه شدم که نمیشود با ملایمت اسم دزدها و محل سکونت آنها را از مردمان قبیله قرختائی استنباط کرد بدون

یه آنهاگفتم به اندازه خواندن یك سوره الحمد به شما مهلت میدهم که دزدها را معرفی کنید و گرنه یکایك شما را گردن خواهم زد.

آنهاوقتی این حرفزاشنیدند خنده یدند و یکی از آنان که مردی بود سرخ روی و فربه و دارای سبیل خیلی بلند و کلفت گفت پسر ازدهان تو این حرفها خیلی دور است صبر کن و قدری سبیل تو به اندازه شتبیل من شد آنوقت از این حرفها بزن. موقعی که آن مرد این حرف را زد من با چند قزاق مردانخود دربدت ((یعنی خیمه مترجم)) نشسته بودم و به مردان خود گفتم که آن مرد را بگیرند و از ((یورت)) خارج کنند.

او را گرفتند و از((یورت)) بیرون بردند من گفتم آن مرد را روی زمین بنشانید و از وی دور شوند .مردان من چنین کردند و آن مرد را نشانیدند و از وی دور گردیدند .

سایرمردان قرختائی هنوز نمیدانستند که تصمیم من چیست.

من در آن موقع با نیروی تمام بدن شمشیر را انداختم و شمشیر من گوشت و استخوان گردن او را قطع کرد وسر مرد را بگیرند و از ((یورت)) خارج کنند.

او را گرفتند و از((یورت)) بیرون بردند من گفتم آن مرد را روی زمین بنشانید و از وی دور شوند .مردان من چنین کردند و آن مرد را نشانیدند و از وی دور گردیدند .

سایرمردان قرختائی هنوز نمیدانستند که تصمیم من چیست.

من در آن موقع با نیروی تمام بدن شمشیر را انداختم و شمشیر من گوشت و استخوان گردن او را قطع کرد وسر مرد را بگیرند و از ((یورت)) خارج کنند.

به طبیعی بود ازدیدن او بقیه طبیعی در امد و بی اختیار به یاد شعر ((شمس‌الله بن‌محمد شیرازی)) افتاد که می‌گوید ((مرا عشق سیه چشمان زدل بیرون نخواهد شد

قضای آسمان است این ودیگر نخواهد شد .

من تا نستم او را ببینم و هر دفعه که رو برو می‌گردانید م مشاهده می کردم که او نگران من است و وقتی آن دختر از نظر ناپدید شد من متوجه گردیدم که نمی توانم فکر شرا از خاطرخود دور کنم واز این حیث منفصل پودم من خود را دلیر ترو نیرومند تر از آن می دانستم که مشاهده یك دختر جوان زیبا مرا منقلب کند و طوری از انقلاب بیشش نفسم خارج شده بود م که گاهی فکر می کردم شمشیر را از غلاف برون بیاورم و بادست خود آنرا در شکم فرو نمایم تا این که خود را نزدنفس خویش حقیر نبینم. من بعد از مراجعت به سمرقند نتیجه ماموریت خودرا با طلاع امیر یاخماق رسانیدم واسیبها و گوسفندان را تحویل دادم. ((امیر یاخما ق)) خیلی از کار من تعجب کرد و گفت ای ((تیمور))) کاری که تو کردی از عهده مردان کهن سالخورده نبود و یکصد اسب به من پاداش داد.

با این که ((امیریاخماق)) از کار من بسیار راضی بود من خود احساس عدم رضایت می‌کردم برای چه می خواهی بمزندگی خود خاتمه بدهی؟ من چگونگی واقعه را برایش بیان کردم و ((عبدالله قطب)) گفت فرزند ، این انقلاب که در تو بوجود آمده انقلابی است که خداوند در نهاد پسران جوانان و دختران جوان به وجود می آورد تا اینکه زنان شوئی کنند و پسرشما ربنده گان خدا بیفزایند. اگر این انقلاب که اینك ترا دیگرگون کرده در پسر ودختر جوان به وجود نیاید هیچ مرد زن نمی گیرد و هیچ زن شوهرنمی کند و تو نباید نزد خود منفصل باشی مرد و هم زن در دوره جوانی دو چارانقلابهیجان شوند و تو نشانه عدم رضایت

می‌کردم برای این که نمی توانستم خیال آن دختر را که نمی دانستم تا مشمول چیست از دل بدر کنم((تا آنکه به فکر افتادم که به‌عنوان دیدار خویشاوندان از ((امیر یاخماق)) مرخصی بگیرم و راهی شهرخودمان((شهرکشی)) رابیینم گرفتم و نزد((عبدالله قطب)) رفتم.

((عبدالله قطب)) درمن خوشوقت شد و گفت مسیبینم که یك مرد برجسته شده ای گفتم ای استاد بزرگوار این مرد برجسته جز یك طفل نادان نیست و من آمده ام تا به تو بگویم که پیش‌نفس خود شرمنده هستم و ازفرط خجلت به فکر افتادم که با شمشیر به زندگی خود خاتمه هم.

((عبدالله قطب)) پرسید است که زن بگیری و پدرت بگوید که آن دختر را برایت عقد کنند . گفتم من نمی توانم این موضوع رابه پدرم بگویم؟

((عبدالله قطب)) گفت راست است من امروز نزد پدرت خواهم رفت و با او خواهم گفت آن دختر را برای تو عقد نماید. و به این ترتیب دختری که ما در جبا نگیر شیخ عمر میران شاه گردید به عقد من در آمد و واردخانه ام شد .

بعد از عروسی من متوجه شدم که آرام گرفتم و دیگر اضطراب نداشتم و می توانم بهتر من فکر کنم و تصمیم بگیرم.

چون مرا در حضور صاحب منصبان یا وضعی خفت آور مرخص کرده بودند خیلی پر من گران آمد.

نقیه در شماره آینده

مرگ امیر «یاخماق»

(امیر یاخماق) که مبتلا به مرض استسقا بود در ماه ربیع الاول سال ۷۵۶ هجری زنده گی را پدرود گفت و صنوبر جسد (امیر یاخماق) را بخاك نسپرده بودند که (فرسلان) که وارث (امیریاخماق) به شیارمیاه مدوجضور صاحب منصبان و سربازان به من گفت ای (تیمور غرقانی) از امروز من تو را از خدمت طرد میکنم و تودیگر در قشون من سمتی نداری.

چون مرا در حضور صاحب منصبان یا وضعی خفت آور مرخص کرده بودند خیلی پر من گران آمد.

ketabton.com - The Digital Library

خریده وسا

درساحل زنده گی جدید

ستاره جوان سینمای کشور که چند ی پیش باشریف ساحل اوازجوان تازه کار مستند کشورنامزد شد بود همه جااین خبر یه گوشه اسیسه که (خریده دیترازجهان سینمابانوت) اماماخوشبختانه شاهد کارهای بیشترس درعرصه سینما بوده ایم کهدرهمین اواخرفلم جدید ی به نام (رد سا) ازاو ریلیز شده است .

امید واریم تااین هفت تازه کار درساحل زنده گی جدید کام گذارد وبا تماشاگرهای بیشتر شان درعرصه های هنری شان باشیم .

حل



وغزل محفل



خوشحال فرهنگی تولنه دپښتونی داد بیاتراوفرهنگ دپاڼو اړیستیا دهغه فرهنگ ترسره کولو په خاطر دخپلو خوشحالو، دنده وپه خپلو کی دموسیقی اپه خاصه توګه دپښتوموسیقی دپاڼی فلانیه والی اوډډی له پاره هلی ځلی کړي . چې لږ نسی پښه پی داستاد راولیږی د کنسرت ځایمل ورکړاوه چې دجوړاد میاشتی په اته ویشته نیټه دډغی فرهنگی تولنی له خوا د افغانستان دلاسی صنایعو په نندارتون کی دغزل اوخپل تلویزیونسی پاڼی په (۸۶) یم

لینا

در لباس سری دیوی





لینا هنرمند تازه کارکتور که درین اواخرد رقلمها پښی خوب درخشیده وتوجه بیشاری رابه خود جلب کړده چند ی پیش د رقلم خدا الواه نسمتی ازنقشی سری دیوی راکارکړه .

اویکویه نمیدانم تاچه حد توانسته ام که درین نقش بریالی باشم . اماهمدومره میشه که ویې کارخپل زیاته حساب می کنه .

دې یکی ازعلاقه مندا نو سره مشوره سری دیوینه .

وختی ما ازاوهغی خواستم تاده رجله چاپ لپاره برای ماعکسش رابرسو ستاد ولی د رقلب عکسی نوشته بود اززنده گی میزاج این که چرا اززنده گی میزارا ستماهم نمیدانم .



این معمارهارادر آغاز کار داشتید ؟

— به نظرمن موادکافیی صداوشوق وعلاقه فراوان معمارهای آغاز کار اندکه این معمارهارامن درجریان کارتقویت کرده ام .

— دراجرای کدام برنامه هاتاکنون خودراموفق احساس می کنید ؟

— دراجرای برنامه ذوق نطاق وگوینده عمیقاً د خول است . هرگاه محتوا وشکل برنامه باذوق نطاق برابر باشد فکر میکنم خوبتر وبهتر آن رااجرا میکنند . چون برنامه های هنری وادبی باذوق من همسری میکند لذا خودرا درچنین برنامه ها موفق تراحساس میکنم

برای نطاق شدن معیارها را باید در نظر گرفت

رمزیه رمز محصل سال چارم پوهنځی ژورنالیزم است . دخترصیی خوش برخورد، اومیخواهد به صورت اکادیمیک ومسلکی به کار نطاقی وگوینده اش ادامه دهد . چند پرسش کوتاهی از او نموده ام

— چی مدتی میشود که با رادیو وتلویزیون همکاری دارید ؟

— مدت دوسال است که باتلویزیون ورادیوافغانستان همکاری دارم و دوسال قبل ازآن بارادیوی افغان غږ کارراآغاز نمود م و چارسال است که درافغان غږ برنامه ها رامیخوانم .

— برای نطاق شدن کدام معیارهارا درپیرابرتان می بینید وتاچه حد شما

خلک دسینما هنرمندانو نوته زیاته توجه لری



سیما (پوپل) محوانه هنرمنده ، چې د وګالسه کیږي تمثیل ته یې مخه کړي . ښه هنري استعداد لري اوخورا بریالی ده . په هغه فود وو کلونوکی د ردبا ، الماس سیما، په فلمونواود کونډي زوي په سریال کی برخه اخیستی، اوخپل رولونه یې ښه توګه ترسره کړي . سیما (پوپل) په تیاتر کی هم کارکړي اود آد مکها اوبانوانګر به د رامونوکی ښه ګڼلیدي .

سیما پوپل تراوسه خولس کلنه ده اود ډیر هنري کارونوخخه خرګنده ښکاري چې رومبنانه راتلونکی به مخ کی لري . د تحصیل سره یې یوکلوریا ده . او د هنر په برخه کی خوارې ځانګړې مسلکی زده کړي لري .

د اوایی : د سینما د هنراوتمثیل سره زیاته مینه لري ځکه خلاصم د سینما هنرمندانوته زیاته توجه لري اواحترام ورته کوي . اما کلهچې به تیاتر کی د سټیج پرسر ظاهریږ و پرمونږ بلنده ډیوهی ډیونږ د تمثیل به هره برخه کی سینماته د زیاتو پریلیتونوهیله کوو .

ketabton.com - The Digital Library

چگونه شیرآغا سرمایه دار شد؟

شیرآغا کسیکه از شروع سال بهاینسو صفحه طنز مجلهرا بهاجاره گرفتهاست تصمیم دارد در پهلوی کارهای رسمی بعضی تشبثات تجارتی را نیز انجام بدهد از این سبب او یک مغازه بزرگ تجارتی در شهر باز نمود و تصمیم دارد مانند دوسه فروشگاه مشهور شهر بطور دایمی در آنجا لیلام داشته باشند.

او با آشنایان قدیم و دوست مشوره نموده و دریافتند که چطور ممکن است یک فروشگاه لیلام داشته باشند صحبت نمودند و بالاخره باین نتیجه رسیدند که یک هفته اول سال برای تمام اجناس مغازه قیمت دلخواه تعیین شده و به خطوط درشت روی آن نوشته شود. مثلاً برای یک البم بیست هزار افغانی برای یک کلدان پلاستیکی ۹۹ هزار افغانی. برای یک ریکشای طفلانه ۳۸ هزار افغانی و برای وسایل آرایش زنانه از چهار هزار و نهصد تا بیست و نه هزار و نهصد و نود و نه افغانی قیمت تعیین شود.

شیرآغا تصمیم گرفت که همین اجناس را که درحقیقت قیمت شان سه بار کمتر از این قیمت ها بود، بیست فیصد تخفیف داده به لیلام بگذارد. وبه قول خودش تازه نیکه دام های ساده و خوبی باوری در شهر وجود دارد. مغازه داران چون شیرآغا در زمی ماند...

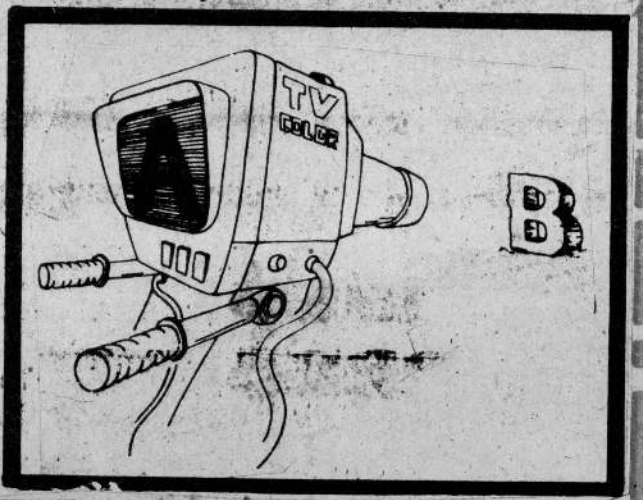
جالب اینکه شیرآغا از دوستی الخصوص پرسان کرد که چرا بعضی قیمت ها را دو هزار و نهصد و نود و نه افغانی یا سه هزار و نهصد گذاشته اي - الخصوص که در رجال و جالبار تجارتی و به جان زدن های مردم تخصص دارد گفت:

این یک چال است که خریدار فکر میکند جنس را بعد و هزار و چند صد افغانی خریده است در حالیکه اصلاً سه هزار پرداخته است. شیرآغا برای پیشرفت در کار مغازه داری خود متوجه یک کار دیگر شده و از این که بعضی اجناس را که مغازه های دیگر به قیمت ارزان میفروشند همراه خریداری کرده، بنام لیلام چار چند بلند تر بفروش میرساند و از این سبب او یک بخش زیاد عواید خود را صرف اعلانات تلویزیونی نموده است.

عنقریب به خیر شیرآغا که شکر فصل خدا حالا یکی از سرمایه داران شهر شده است لیلام تازه یی را بمناسبت عید سعید اضحی برامانداـ

بقیه در صفحه (۸۹)





نوشتهٔ لطیفه (سهدی)

جلسه امروزی خنثی شد!



در موسسه یی وظیفه گرفته بودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنگ گوشهای نهمه شنوایم را به صدا می آورد. صبح طبق معمول ساعت نه همه همکاران در دهلیز قدم زنان با کتابچه های کوچک وزیباکه صرف برای نمود دستان شان بود و یک سطری هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسه بروی آن نوشته نمیگردند، در پهلوی آن به خاطر آنکه جلسه برایشان یک نواخت بود یکان کارتون رئیس موسسه را در آن رسامی می- کردند گشت و گذار می نمودند. یکی می گفت والله امروز

درس مجانی

مستنطق با تعجب زیاد به متهم کرد و گفت:

راستی تعجب میکنم چه طور توانستی ساعت این مرد را دزدی کنی، در حالیکه آن را به جیبش دوخته بود هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد.

متهم خندید و گفت:

آقای مستنطق! از جواب به این سوال معاف کنید چون من حاضر نیستم در مورد شغل خودم به کسی درس مجانی بدهم.

مرد عاقل

شخصی برای پسرش کمد را آوان جوانی بود به خواستگاری دختری رفت، پدر دختر گفت:

پسر شما هنوز به درجهٔ کمال نرسیده است، بهتر است صبر کنیم تا کمی به امور زندگی آشنا شود و سنش کامل شود.

آن شخص در جواب گفت:

آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بل با هیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد!

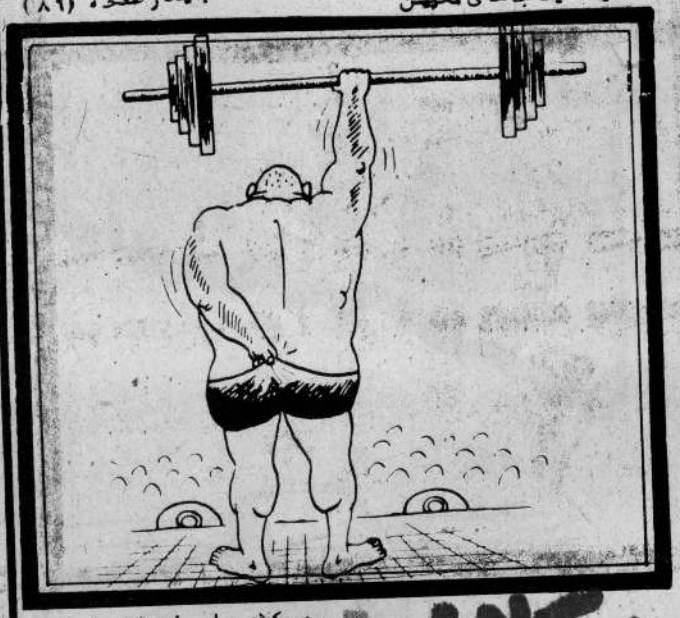
ketabton.com - The Digital Library

رئیس ما بسیار عصبی است دیگری می‌گفت امروز حتماً "بهساب" مشویم ، دیگری میگفت که بروبابا چقدر مترسین ، فقد عزرائیل باشه ونفس‌تان رامی گیره ، دیگری باهزاران هزار ترس ولکنت زبان میگفت :
والله نشه که (....)

خوب ازهمین گپ ها الی حاضر شدن رئیس صاحب مؤسسه به جلسه درد هلیز زیانزد همه بود . آن روز نیز طبق معمول رئیس صاحب حاضرشد وبه سکرترش دستور دادتا اشتراک کننده گان جلسه امروزی حاضر شوند همه یک یک جاهای معین را اشغال نمودیم . رئیس مؤسسه آغاز جلسه راچنین بدست گرفت البته بعد از چندین بارغرزدن وخش زدن که چی خدمت تان عرض کنم رئیس مایک آدم بسیار چاق اما (لاغرالدانش) بود در عقب میز جلسه که می نشست شکمش به حدی بلند بود که ازکوچ های چارنفری استفاده میکرد تامبادا شکمش بسروی میزجلسه نمایان شود خوب گپ از ینه ادم نره که جلسه چنین آغاز شد .

دوستان وهمکاران عزیز جلسه امروز !

بقیه در صفحه (۸۹)



پدرکلان

جهانگردی از دهی میگذشت ناگهان در سایه درختی پیرمرد صد ساله یی را دید که گریه میکند . جهانگرد هنگامیکه به پیرمرد نزدیک شد پرسید : پدرجان چرا گریه میکنی ؟ پیرمرد پاسخ داد : پدرم مرا زده است. جهانگرد که با دیدن چنین پیرمردی که پدرش هم زنده است در تعجب فرو رفته بود ، پرسید : چرا پدرت ترا زده است . پیرمرد که گریه اش شدید تر شده بود پاسخ داد : برای اینکه با پدرکلانم زبان بازی کرده ام .

نظیمه و فاکوهستانی

عدالتی

یک مرد انگلیسی را به جرم بدمستی در انظار مردم محاکمه می کردند .

اوضمن دفاع از خود گفت :
آقای قاضی باور کنید که من مست نبودم فقط کمی زیادتر از حد معمول ویسکی نوشیده بودم

قاضی کمی فکر کرده گفت :
بلی ! من حرف شما را کاملاً قبول دارم به همین خاطر من هم به عوض دو روز زندان فقط چهل وهشت ساعت شما را بازداشت می کنم .

مرچ ونمک

نوشته : بلقیس بسمل

آبست ، قلبم ازدستت .
وجون آب رواست
انشعابم وباهایم ازسنست
ای کاش توهم آب میبودی !
چون که (او به به نوابه بسیلیزی)
لیت در دا که توآب نبودی
وبه پیت سیلی مادرم ازمن جدا شدی

◊ ◊

عزیزم ! توکه هرچه میگویی ، من باخموشی ، همه رامینوشم .
حال توگوینده ، ومن شنونده ام
لیت بدان که آن روزحواه درسید
که من نطاق وتومایکروفون باشی

◊ ◊

به جوئی اول سرویس قلبم بوشتم !
نشستن غیرسیاه سرهامسی است .
عشق ازدروازه دست آمد وگفت :
من رفیق موتروانم .
نازنینم ، نمیدانم چرا ، وقتی نشسته میباشی ومن میایم وکارت میایستم
تو به نقطه دیگری خیره شده ، حرکت نکرده ونفس نمیکشی .
فکر میکنم ازپی که درپوئی موتر نشسته ای ومن ملخورده ومومنعید هستم که کارت ایستاده ام .

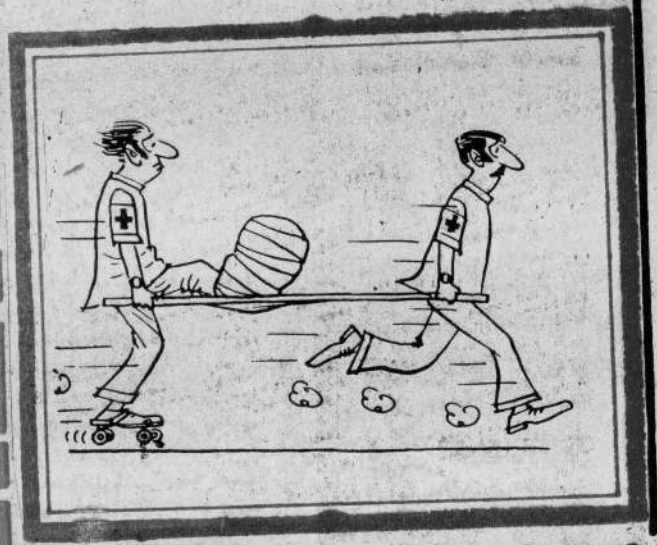
◊ ◊

خواهم بعد ازمرگ
آخرین بارام راتبه‌یان اری !
گرچه رسم براست که بعد ازمرگ .
نام رابطاق اعلانات فوتی رادیو باده غلطی به‌بان میاورد .

◊ ◊

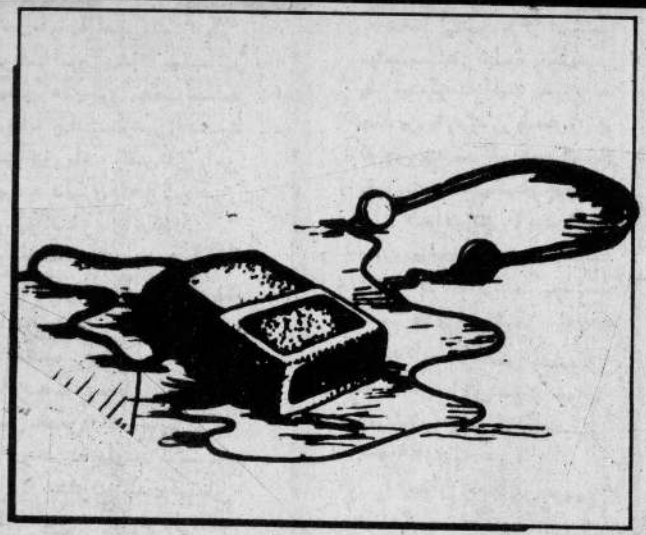
دردانه به سویم دید
من نمیدم
به سویم آمد
من لرزیدم
آغوش را باز کرد
من ترسیدم
دست به‌گردن آن که‌کنارم ایستاده بود
امداحت ... ومن خندیدم .





ketabton.com - The Digital Library

د سلوا افغانیو دوستی



لیکوال د خپل کتاب د پشتو په څپرکي بنکلی اوشقی خط ولیکل :

خپل ګران دوست ... ته به د پیړۍ مینه والی شو. اوس یې لاسلیک وکړ دغه کتاب یې خپل د پیړۍ نږدې دوست ته د یادګار په توګه درانديکړ.

خوږمنې دوسته لیکوال د بنار په مرکزي برخه کې د دیوال له یاسه کتابونه کتل اوزړه مې وغږېدل د خپل ذوق برابر کتاب پکې وموندل اوویې خلی . له خوکتابونودوستانه یې د خپل کتاب پرپشتې سترګې ولګیدې پیړۍ مینه یې راپورته کړه اوله یانې اړولوسرمیې د پشتو په څپرکي خپل لاسلیک ته پام شو . دغه لاسلیک اوخو لیکل شوي جملې یې له هغه کتاب سره یوځای خپل دوست ته ډالۍ کړي وې . یې له ځانه وړې جیب ته لاس کړ اوله کتاب پلورونکې څخه یې هغه کتاب د سلوا افغانیو په بیه واخیست .

له هغې دوستانه لیکوال خوکتابونه نورهم خپاره شول . اوهرکتاب به یې چې له چاپه راووت . نو د کتاب په ځای بهیر یې د پاکټ کې سلې افغانۍ خپل دوست ته لیږلې اوورسره لیکل به یې : دغه سل ګون زماد ... نومې کتاب په ځای تاسې ته به ډیره مینه ډالۍ شو .





د نوي فارمول کشفیدل

په دې نیمګړې دنیا کې داسې شی نشته چې هغه نیمګړی نه وي . خو پوهان په دې لټه کې دي چې دغه نیمګړتیاوي څه دياځه له منځه یوسي . له نیکه مرغه دا دي په دې اوروسته وختونوکې اشهزپاشي صنعت پرمختګ پرمالي شوي دي چې د اشهزخانې په لابراتوارکې یوه نوي تجربه ترسره کړي .

څې تجربې په ترسره کیدو سره د مندلیف د جدول پیړۍ د پیړۍ اساسي نیمګړتیاپکې بشپړه شوي ده .

د مندلیف په جدول کې د اوبوفورمول (H_2O) دي. یانې اوبه له دوه هایډروجن اویواکسیجن څخه جوړ یې شوي دي .

خواشهزپاشي صنعت پنه خپله نوي تجربه کې ثابته کړي د څې دغوره مال (چاپلوس) فورمول هم (H_2O) دي. دي. وایي چې دغوره مال نرمه غاړه اونرمصلاه اوپوله نرمې سره معادله ده اوهغه دا راپوغوره مال چې په هرلوښي (ظرف) کې واچول شي نود هماغه لوښي شکل غوره کوي . چې دغه خاصیت کې ټینګ په اوبوکې هم موجود دي .. نوپه دې ډول به ټهوت ریښې چې اوبه اوغوره مال پرخاصیت لري اود هغه خصوصیاتوله مخې حکم کولا یې شوچې دغوره مال فورمول عبارت دي . له (H_2O) څخه هیله ده چې د نوموړي چډول په نوي چاپ کې دغه نیمګړتیا لمنځه لاړه شي او د اشهزپاشي صنعت د تجربې په اساس بدلون یې تحقق ومومي .

ترکاري

په لغوي قاموسونو ((تـــر)) لوند والی ته وایي او ((کـــاري)) دبوخ ، ژوړ کلک اوبه پرې ماناراغلی دي .

اوس که دغه دري خو په پشتو وار ول شي . نوترکاري عبارت ده له ډیر لوند والی څخه اود الغت هغه وخت بشپړ ریښتینوالی ترلاسه کوي چې کله سړي د ډنبارمرکزي سم ځای کې په خپله ترکاري د هري شپې لمد ولوبه حال کې وویني ترکاري د پلورونکي څخه ترکاري د پیړۍ لمد وي چې وزن یې د روند شي اوبه لږه ترکاري د پیړۍ بیه ترلاسه کړي .

ketabton.com - The Digital Library

دوهمه برخه:
دمریخ دکری مطبوعاتو ته یوه کتنه

ګرانولوستونکو! خوښ یوچې تر پورته سرلیک لاندې د مریخ د کرې د مطبوعاتو په باب خبرونې د دوهمه برخه وړاندې کوو. دغه مطلب چې اوس به یې تاسو ولولئ د مریخ د کرې له یوخبري بولتن څخه چې (مریخ اوشاروخواستوري) نوم لري، اقتباس شوې دې.

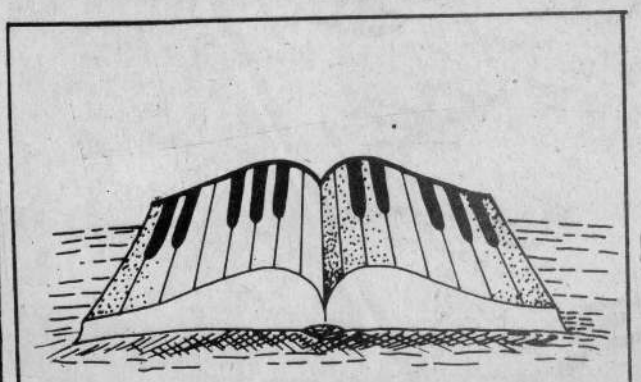
د دې بولتن په یوخبر کې لیکل شوي: ((... د څمکې پرځ عجیب اوغریب مخلوقات ژوند کوي. د دغو ژونه یوازې موجود اتوپزنسل چې انسان نومیږي دعجایبو موړهم ورته ویلای شو. د یوې سیمې اوسیدونکی چې په یوه زیه خبرې کوي اویه یونیار اویوه کوڅه کې اوسیږي د وړه ډوله ګیډي یا کولمې لري. یوه ډله یې هره ورځ غوښې خوري اویله ډله د خپلو کولموکتورې له یوډول خړ ولونوڅخه ډکوي چې دوي ورته په خپله زیه کې کچالان وایي.

که څه هم د دغو خړ ولونو په باب پخواد مریخ په تحقیقاتی مرکزونوکې ابتدایی خبرې شوې وې، خوبیا هم راوروسته وختونوکې یوماند ازه (کچالان) د څمکې له کرې څخه مریخ ته د خبرې نې له لارې راوړل شوي دي خو مالومشي چې یوشمیرانسانان څنګه یې له غوښې اونورو غذایی موادو ډکرته یوازې په دې خړ ولو ټوکچالانو) ژوند کوي.))

د رلولوستونکو! تاسو ولوستل چې په کچالانوباندې څه بلارانازله شوي دي. همدا خبره ده چې د کابل په ښارکې یومن کچالوپه دوهزره افغانۍ شوې دي. پخوا به خلکوویل چې نرخونه مریخ ته وختل خوارې ځلاء ثابته شوه چې په خپله جنسونه هم مریخ ته وخوتل.

خومونږ د مریخ د کرې د اوسید ونکو په برخه کې یو تشویش لروا وهغه داچې:

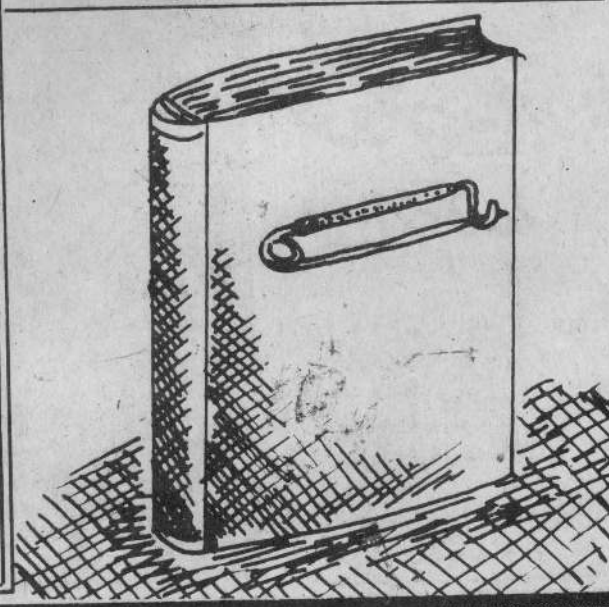
که چیرته دوي هم دغه خړي لوښي وخوري. نو د څمکې د نخاخورو کار کوونکو په ښکیر به یې یوه، دوه ته شي.











ketabton.com - The Digital Library

از زمین و از زمان

جاپان بازارهای اروپا و امریکا را انحصار کرده است

اکنون مستقیما احتیاجات تولید کننده در جاپان بازارهای اروپا و امریکا را تصرف کرده و کمپانی های که به مصرف لات کمپنی های که به کمک جاپان در سایر کشورها ایجاد شده، نفوذ در این بازار ها را باز هم زیادتر میکند.

امپراتور جاپان تصمیم گرفته است در سال جاری میزان محصولات در وهلهٔ اول تقریباً دو برابر تولید فابریکه های جاپان در انگلستان باشد.

به فعالیت آغاز نموده و تولید خواهد داشت.

فابریکه تولید ویدیو در رانده و تلویزیون به کمک کمپنی موسوم به جاپان امپار گردیده، است ویدیوهای نوع VHS را تولید می کند. کمپنی سونی جاپانی که از مخترعین تکنالوژی ویدیو میباشد در نظر دارد است که خورد را در اروپا سرمایه گذاری در اند و تلویزیون جاپان موضوع کند. همچنان جاپان انتقال فابریکه های تولید الات الکترونیکی و موتورهای نیسان را به اروپا تقویت نماید.

تونلی که شو... به هم وص...

در آغاز قرن حاضر نوع احداث شاهراه بین القاره که شهری های بها کوتسک سایبریای شوروی را با الاسکای امریکا از طریق ابنای بیرینگ وصل می کند مطرح بحث بود. اما با توسعه مناسبات شوروی و امریکا و تبادله بزرگ و بی سابقه امول از امریکا و کانادا به کشورهای اروپایی و از اروپا به قارهٔ امریکا احداث تونل زیر...

در برازیل: فروش دختران منع شد

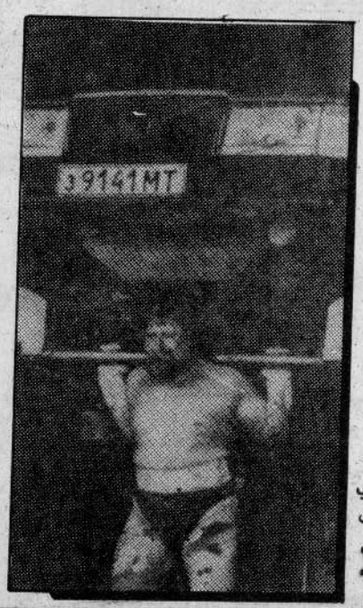
مسوولان پنت آزانس برازیلی که از صریق آگاهی در مطبوعات دختران جوان را به ارزش ۷۰۰ دالر به معرض فروش گذاشته بودند دستگیر شدند.

نشریه "فچ لا دسان پابلو" چاپ برازیل نوشت:

پنت میهندس و یک افسر بازنشسته ارد و برازیل که از طریق یکی از روزنامه های محلی شهر "بلو آوریزونته" دختران جوان را به قیمت ۷۰۰ دالر به فروش گذاشته بودند روز گذشته از سوی پولیس این کشور باز داشت شدند.

آگاهی فروش دختران برازیلی برای اولین بار چند هفته قبل در مطبوعات این کشور منتشر شد و سا - حبان این آزانس باشناخته شده کثیر تاساکننده گان - تیت های خود را افزایش دادند.





دبنکلا ملکی

پیغله لوینیا جونز، دمکسیکو ارسیدیکی، به داسی حال کی لیدل کیږي جی مرباکروت د ۱۹۹۱ کال د نړۍ د بنکلا ملکی تاج د ډیږمر زدي. مرباکروت به ۱۹۹۰ کال کی د نړۍ د بنکلا ملکه وه

زوره ورسری

والنتین دیکسول د شوروي اتحاد زوره ورسرې چې فزیکي اومعنوي توان لري. د ډې دسکو به ښارګی خپل دغه توان خلکو ته وربښي.

واز زمان

تحریه وتنظیم (ناعم)

ملاقات ملاحان سرحدی

پس از نشست بین دو رهبر ا... مریکا و شوروی تماسهای ... زیاد در موضوعهای مختلف ... میان این دو کشور ... وجود آمده است.

اخیراً پیشکوب ازبلاجان ... سرحدی ایالات متحده وارکشتی ها ... شوروی بنده وارکشتی ها ... چینکی حوزه نظامی بحر سری ... اوقیانوس آرام بازدید کردند ... وسیاسیات ورزشی را انجام ... دادند.

برای نخستین بار شوروی ... ها اینکار این عمل را انجام داد و خ ... گرفتند. در سال گذشته ... هیئتی گروهی ازبلاجان شوروی ... باکشتی گروهی ان کشور مو حوم ... به دیدار ازایالات متحده ... بازدید کردند.

روی و امریکا را ... ل خواهند کرد

وشنگتن البحری د ر د ستور روز قرار گرفته است. بها ساس گزارش ازاین نورستی در شوروی و امریکا اقدا ماتی برای اعمار تونل واحداث خط آهن تحت ابنای بیرینگ که شوروی را با امریکا وصل تند آغاز یافته وبو ضوع طرق سرمایه گذاری مورد مطالعه قرار دارد.

برای بیکاران مدد معاش پرداخته میشود

در شوروی جایی که چند سال قبل گفته می شد که در ان کشور بیکاری وجود ند ارد وکسی ازفقر نمی میرد با بحرانهای اقتصا - دی اخیری که دامنگیران کشور شده اخیراً دفتر کار و پی مسئله و به پرداخت مدد معاش بیکاران ان شعراف از نموده است.

همچنان از تاریخ اول جولای قانون بیکاران در شوروی نافذ می گردد. باساس گزارشهای ازانس نورستی مدد معاش برای بیکاران مبلغ پنجاه روبل است انانی که ازکار اضافه بست میشوند نیز تا مدت سه ماه

میتوانند ازاین معاش استفاده کنند. اما ارقام دقیق بیکاران شوروی تا هنوز معلوم نیست.

ketabton.com - The Digital Library

بدن

تمرین کمر

هدایات :

۱ــ باحالت راحت درچهارپایه آغاز بگیرید .

۲ــ نفس‌کشید وآهسته آهسته دستان‌تان راتاسطح شانه ها بلند ببرید .

۳ــ دستان تان‌را بالا ببرید .

۴ــ بادرامی دست چپ تان‌را به سوی پای چپ تان‌بیاورید کف دست راست تان‌را بالای گوشتان بگذارید ، نفس عمیق بکشید . این حالت‌را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید .

۵ــ به تدریج به آغاز تمرین برگردید وبعد تمرین‌را باجناح دیگراجرا کنید .

نوتوی (۲۱)



هدف عمده :

ارتجاعیت رادرکمر ، سینه ، شانه‌هاوگردن افزایش‌میدهد

نصیحه :

سعی کنید اجرای حرکت باتنفس‌هم‌زمان باشد .

تمرین جانوی جهیدن
(اوردهوا موکدا پاشیموتان‌ا سانا)

هدایات :

۱ــ همواره پشت بخوابید طوری که دستان تان مطابق شکل دراز شده باشد ، عمیقاً تنفس‌کنید .

۲ــ نفس‌بیرون‌بکشید وتدریجاً پاهارابلندکنید .

۳ــ قسمت انتهای کمر را روی فرش فشار دهید . پاهای تان راهکم چنگ بزنید سعی‌کنید پاهارا راست نگهدارید .

۴ــ نفس‌بیرون کشیدوپاهارا به سوی بدن تان نزدیکتر سازید تاوقتیکه زانوهای‌تان تماس‌بدن یا زانوهای‌تان تماس‌بدن یا سینه‌تان برقرار شود . این حالت رابرای (۱۰) ثانیه نگهدارید .

۵ــ خودرا آرام ساخته وبه تدریج به آغاز تمرین برگردید .

نوتوی (۲۰)



هدف عمده :

ارتجاعیت رادرستون‌فقرات پی های زیرزانو زانوها، تنه های ساق پا و پشت‌های پارا بیشترمیسازد .

نصیحه :

آهسته آهسته تمرین راانجام وازحرکات تند و سریع اجتناب نمود، کنترول توازن را حفظ کنید .

تمرین زنبور

(به شماره های قبلی رجوع شود)

تمرین ماهی ساده (ماشیما)

(به شماره های قبلی رجوع شود)

فصل هفدهم

آمادگی های قبلی برای تمرینات رهوای آزاد

ورزش‌های هوای آزاد مانند دوش، آبپای، سکی یا بایسکل دوانی وضع جریان خون را بهترساختن طرزیت بدن رابرای گرفتن مقدار بیشتر اکسیجن بیشتر میسازد . این ورزش‌ها برای قلب، ریه ها وعضلات تمایت‌مفید بوده ولی اجرای این گونه فعالیتها بدون آمادگی های کامل قبلی رامنماید . تنفس‌عمیق وکشش آرام عضلات برای گرم کردن عضلات و آماده ساختن بدن برای اجرای این گونه‌فعالیتها لازمی‌شمرده میشود وبرای سرد ساختن بدن بعداز اجرای فعالیتهای ورزشی درهوای آزاد نیز ازاهمیت ویژه برخوردار اند . یک ورزشکار قبل وبعداز انجام فعالیتهای ورزشی درهوای آزاد به اجرای یک‌سلسله تمرینات مربوط به تنفس‌عمیق وکشش عضلات میپردازد تا فعالیتهای ورزشی اش در هوای آزاد به نحو احسن اجرا گردد وازصدمه‌های ممکنه جلوگیری شده بتواند .

تمرینات این فصل کمابیش تقدیم میگردد برای گرم ساختن وسرد ساختن بدن قبل و بعداز اجرای فعالیتهای ورزشی درهوای آزاد مفید دانسته میشود . این تمرینات را بارعایت سلسله مراتب که ذکر است اجرا کنید . سعی ورزید تا یک تمرین به تمرین دیگر بدون تداخل یک تمرین با تمرین دیگر بپردازد از تا تمرین دوازدهم زدن تند وسریع آغاز کنید . بعد به اجرای تمرینات ذیل بپردازید :

تمرین گردن باحالت ایستاده

هدایات :

۱ــ درحالت پوزکوهی قرار بگیرید .

۲ــ چشمان تان‌را ببندید وسرتان‌را به طرف جلو خم کنید .

۳ــ تنفس‌کنید وآهسته آهسته گردن‌را به جناح راست وبعد به‌چپ دور بدهید . این کاررا چار بار تکرار کنید .

نوتوی ــ شماره (۳۱)

(اداما) تمرین خم شدن به جلو

۶ــ تنفس کنید وآهسته آهسته به آغاز برگردید . نفس بکشید وراحت باشید .

هدف عمده :

پی‌های زیرزانو راتقویت نمود و موجب ارتجاعیت قسمت زیرین ستون فقرات میگردد .

تبصره :

درجریان این اسانا آهسته آهسته حرکت‌کنید وازحرکت تند اجتناب ورزید .

تمرین فوس ـ زخ
(دهانور اسانا)

نوت : رجوع شود به شماره های قبلی

حرکت زانوهارا به حالت نشسته .

هدایات :

۱ــ درحالیکه ساق های تان‌ازهم دورباشد ، بنشینید . متوجه باشید که پشت زانوهای تان‌روی فرش‌هموار باشد .

۲ــ ستون‌فقرات‌را راست نگهدارید وصندوق سینه به‌سوی جلو برآمده باشد . بعجلو خم شوید و پنجه های پای تان را محکم بگیرید . این حالت راتا شمارش چارنگهدارید .

۳ــ نفس‌بیرون بکشید و تاجایکه میتوانید به جلوخم شوید . سعی کنید ارتجاعیت بدن تان طوری گردد که بتوانید زنخ تان‌را برفرش بچسبانید . این حالت‌را تا (۱۰) ثانیه نگهدارید .

۴ــ آهسته آهسته به آغاز برگردید .

۵ــ تنفس‌کنید وبعد باهردو دست به سوی پای راست خم شوید . این حالت‌را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید .

۶ــ به حالت نشسته وتنه درمرکز برگردید وبعد به سوی پای چپ خم شوید . بازهم این حالت‌را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید .

۷ــ به آغاز برگردید وراحت باشید .

هدف عمده :

ارتجاعیت عضلات داخلی ران هارا بیشتر میسازد وموجب آزادی مفاصل‌ران وآراستگی کمر میگردد .

نوتوی (۲۷) و (۲۸)

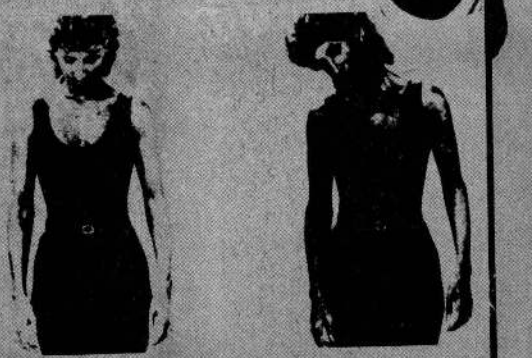


نصیحه :

این تمرین رابه‌شکل تدریجی اجرا کنید . ازحرکات تند وسریع جداً خودداری نمایید . به خاطر داشته باشید که ارتجاعیت به تدریج افزایش میابد .

ketabton.com - The Digital Library

یوگا



هدف عمده:
موجب کاهش تشنج درگردن، قسمت فوقانی کمروشانه هامیگردد.

تمرین:
شانه هاوفک تان درجریان اجرای این تمرین آزاد باشد.
حرکت سر راهربار بایک تنفس آرام اجرا کنید.

تنفس کامل درحال ایستاده
(پرانایاما)

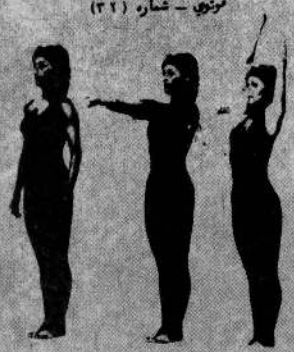
هدایات:
بوز - دربوز کوهی قرارگیرید.

تنفس:
۱- درجریان بالاکردن دستها آهسته آهسته تنفس کنید، سینه را بیرون کشیده وشکم را به داخل ببرید.
۲- نفس را تا شمارش چار نگهدارید.
۳- نفس بکشید وآهسته آهسته دستهای تان را به حالت اولی برگردانید.
این تمرین را ۳ تا ۵ بار تکرار کنید.

هدف عمده:
این تمرین موجب آرامش اعصاب و دماغ میگردد.

تمرین:
متوجه احساس (سبکی) دربدن تان باشید. همینکه دستهای تان را بالا میکنید، تصور کنید که شما پرنده درحال پرواز استید.

فوتو ی - شماره (۳۲)



کشش کبوتر

هدایات:
۱- پای راست تان را با یک گام فراخ درعقب پای چپ تان قرار دهید.
۲- زانوی راست تان را قات کنید وخود را بروی فرش در حالت کش قرار دهید. دستان تان را در هردو طرف پای تان به خاطر حفظ توازن بروی فرش قرار دهید.
کمر تان را راست نگهدارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید.
۳- بمرحله آغاز برگردید و با پای دیگر تمرین را بعد از ۱- شروع کنید.

هدف عمده:
ارتجاعیت پا را ازدیاد میبخشد.

تمرین:
حرکت را تند وسریع اجرا کنید. شکل درست را حفظ کنید.

تمرین ریه ها

هدایات:
۱- طوری ایستاده شوید که پاهای تان ازهم دور و زانوها راست باشد. دستان تان را بالای قسمت زیر بین کمر قرار دهید.
۲- هنگامیکه سرتان را پایین میکنید آهسته آهسته تنفس کنید وقسمت فوقانی بدن را تاکه میتوانید بعقب ببرید. بالای قسمت زیرین کمر فشار نیاورید.
۳- این حالت را برای (۲۰) ثانیه نگهدارید وتنفس عمیق کنید. بعد نفس بکشید به مرحله آغاز برگردید.

فوتو ی - شماره (۳۴)



هدف عمده:
ریه ها را تقویت میخاید وتراکمیت را در سینه بر طرف میکند

تمرین:
بهترین روش کمک کننده این است که تنفس را چون مایع وریه ها را چون ظرف تصور کنید. آهسته آهسته رظرف مایع بریزید تا پرشود. بعد نفس کشیدن را کنترول کنید.

کشش مالیس

هدایات:
۱- روبروی دیوار ایستاده شوید دستان تان را دیوار قرار دهید.
۲- یک قدم از دیوار دور شوید. پای راست تان را عقب بکشید و کوی پا را خوب روی فرش بچسپانید وفشار دهید. زانو ها باید بسته باشد. این حالت را برای ثانیه نگهدارید. کشش را در پی های زیر ران خود حس پا احساس کنید.
۳- بمرحله نخست برگردید. پا دیگر تمرین را اجرا کنید.

هدف عمده:
ارتجاعیت ران ها را ازدیاد میبخشد.

تمرین:
پارا تا حدتوان بدون آن که کوی پای شود بعقب ببرید. این بهترین تمرین قبل از هر فعالیتهای دیگر آزادی بعد از آن ضمنده میشود.

تمرین برای قلب

هدایات:
۱- طوری ایستاده شوید که پاها از هم اندازه دستها روی سرین قرار داشته باشد.
۲- عمیقاً تنفس کنید وبعد آهسته آهسته باز قسمتکر به عقب خم شوید. سر را بالا کنید و نگاه کنید بالای حالت را برای (۲۰) ثانیه نگهدارید تنفس عمیق کنید.
۳- آهسته آهسته نفس بکشید و به موقعیت اول برگردید.

فوتو ی - شماره (۳۶)





هدف عمده:
جریان خون را به سینه تسهیل میکند

تمرین:
اجازه دهید حرکت بدن تان عمیق باشد تصور کنید که قلب تان قوی تر میشود.

ketabton.com - The Digital Library

تهیه کننده: لطیفه (سپیدی)



که همیشه پیروز است

کم نبوده‌اند و نخواهند بود زورمندان و قهرمانان اما این قلم سالهاست که در عرصه زندگی بزرگمردان پرسه می‌زند و راه و رسم زندگی پهلوانان را می‌نگارد تا نام و یادشان را پاسی بدارد و تجارب ارزنده‌شان را به نسل ما بعد حکایه کند.

با اینکه خیلی ها جوان است، اما چنان سخن میگوید که انگار پهلوان صد ساله باشد. در سخن و صدا پیش‌بینی است مثل یک ورزشکار خوب. او عبدالرزاق بلال نام دارد. قامت و سیمای کنونی او یاد دوران جوانی پدرش عبدالرحیم بلال را در بیاد مجسم خاطر می‌سازد. و سکوتش میگوید که او پهلوان زاده است.

نخستین پرسش را از وی چنین طرح نمودم:

حکایت کنید از پهلوانی ها و قهرمانی های خویش هر آنچیزی که اکنون شما را بر سکوی شهرت نشانیده است؟

چنانی که قبلاً یادآور شدید من پسر همان پهلوانی استم که نزد هموطنان شریف ما از محبوبیت زیادی بهره مند است. طبعاً که من نخستین

ketabton.com - The Digital Library

د جودو زده کړه د ډیری لارشوونې ته ارتیالری



روزهای کار خویشرا مصادف به سال ۱۳۴۶ آوانی که بیشتر از چهارده سال نداشتم تحت نظر پدرم در کلب بلال آغاز نمودم. بعد از یکسال تمرین در مسابقات تورنمنت های بهاری وخزانی اشتراک نمودم که الی سال ۱۳۵۲ در هردو تورنمنت همه ساله مقام اول را داشتم.

درسال ۱۳۵۱ که انتخابات تیم ملی جهت اشتراک در مسابقات المپیایی شهرمونشن آلمان درکشور به راه افتاده بود، درهمه مسابقات از آزمون موفق بدر آمدم که میبایست به این مسابقات در وزن ۶۲ کیلو گرام اشتراک نمایم، به عضویت در تیم ملی پذیرفته شدم. دراین لحظه مکث مینماید وخاموش می شود.

میپرسم، وبعدا چی شد؟ میگوید:

نظر به خصومت های که رئیس المپیک وقت با پدرم داشت مانع سفرم به آن کشور گردیدند ودر عوض پهلوان هم عصرمن احمد جان به آن کشور اعزام گردید.

اگر بگویید درطول این مدت چند مسابقه داشته اید وچی نتایجی راباخود همراه داشت؟

دراین مدت حدود چهار صد مسابقه داخلی وخارجی داشته ام که درهمه ی مسابقات بابه دست آوردن امتیازات عالی موفق گردیده ام که جالبترین مسابقه داخلی من با پهلوان به نام رسیده کشورمحمد ناصر مشهور به "جوالی" بود، جالب بودن مسابقه اینست که موصوف اولین پهلوانی بود که از خارج کشور مدال طلا داشت ونیز مسابقه یی که بایک پهلوان کشور ایران محمود فشنگه داشتم وبرا بایک ضربه یی فنی مغلوب ساختم که برای تماشاچیان حیرت آور بود. ونیز

بقیه در صفحه (۸۱)

احمد بشیر (ثانی) د جودو د ملی تیم یوه بااستعداده خپره د خبرونه تر کی د سبا- وونکو خبریال ته د خپلو ورزشی فعالیتونو اوهدارنه د ورزش په هکله داسی ووییل:

د جودو زده کړه د نورو ورزشونو په پرتله په عضله پسی توګه یوښتل ورزش دي. حکه د ورزش حالته رواجوله لري چی د تمرین، مسابقواو نورو ورزشکارانوپه مقابل کی له هغو خخه ګټه اخیستل کیږي. د دي لپاره چی د جودو د هر- تخنیک پیل جاپانی خخ لري زده کړه یی یوخصوصیتونې په تیوري اوپراتیک کی راضعته کوي. نوله دي کبله جودو د پیري لارښوونې ته اړه لري. زموږ پهغیواد کی د جودو ورزشخه له ۱۳۶۲- کال خخه را پدې خواورواج شوي دي، خوپه نورو هیواد وکی له پیرپخوا خخه دغه ورزش المپیایی لوبو ته ورګډ شوي وو. کله خه هم کاراته، کونفود و، تکوا- نده واړه اسی نور زموږ په هیواد کی له پخوامو جود وو، خوجود وچی یوالمپیایی ورزش دي، زموږ په هیواد کی موجود نه وو.

ښاغلی ثانی دغه ورزش د کالیوا وخورد ورزشی ضرورتونو په هکله داسی وویل: (د جود وسپورت د هغی تونکی په سرچی (د وی) نومیږي اجراء کیږي. د جود و کالی له یوې چپنی پوه پطلون اویوه کمربند خخه عبارت دي چی له کلکی توتی خخه جوړ یږي ترڅوله نیولواوکشولوپرخت کی خنډ رانشی. همدارنګه د اسپورت په ازاده فضاکی نه ترسره کیږي اود پهلوانی په خیر ورزشی سالونونوته ارتیا لري.

په پای کی باید وویل شی چی تراوسه پورې د دغه ورزش په معرفی کی کارنده شوي اوموږ کومه مسابقه نه ده ورکړي.

ketabton.com - The Digital Library

استحمام خوب

ترجمه
ستاتکه



از استعمال صابونهای معطر اجتناب ورزید

برای اکثریت ما استحمام روزمره یکی از لذتبخش‌ترین ساعات زندگی است. شستشو کردن موهای سر و بدن ما را از آلودگی‌ها و چربی‌های اضافی پاک می‌کند و ما را برای شروع یک روز تازه آماده می‌سازد. اما استحمام صرف نظر از تأثیرات مثبتی که بر روی بدن ما دارد، می‌تواند برای ما مضر هم باشد. اگر ما از آن به طریق صحیح استفاده نکنیم و یا اینکه از آن زیاده‌روی کنیم، ممکن است که پوست بدن ما را خشک و ملتهب سازد و یا اینکه باعث از بین رفتن مواد چربی طبیعی پوست ما شود. در این مقاله سعی شده است که شما را با طریقه صحیح استحمام آشنا سازیم تا بتوانید از آن بیشترین استفاده را ببرید.

موقعیت ایده‌آل برای استحمام

برخی از متخصصین جلدی نشستن روی چوکی حمام را به عنوان بهترین موقعیت برای استحمام تلقی میکنند. در چنین یک موقعیتی میتوانید به تمام قسمت‌های بدن تان رسیده‌گی نمایید. در موقعیت ایستاده زیرشاور توجه بیشتری به قسمت‌های بالایی بدن مبذول میگردد و نمیتوان با عین کیفیت به قسمت‌های پایین بدن رسیده‌گی نمود.

استحمام در تب مکتست عصری و یا شکوه جلوه کند ولی غیر صحی نیز بوده میتوانند زیرا استحمام در تب به مفهوم نشستن در همان آب کثیفی است که بدن خود را با آن شسته‌ایم. بهتر است قبل از نشستن در تب آن را با آب گرم آبکش نمود.

چند کلمه در مورد صابون‌های حمام

صابون‌های القلی اغلبا موجب تخریش پوست بدن میگردد.

صابون نرم معمولا به علت آن که اندازه (PH) آن با (PH) پوست نورمال موافق بوده برای اکثریت پوست‌ها مناسب است.

هنگامیکه اندازه (PH) صابون با (PH) پوست موافق نباشد موجب واکنش‌های مانند سفت شدن پوست، خشکی و پوسته پوسته شدن، سرخی و تخریب، حساسیت در مقابل نور آفتاب، سوزش چشم‌ها و تغییرات در رنگه پوست میگردد. گاهگاهی موجب دیت ماده رنگ دهنده، عطر یا ماده عطونی در صابون است که موجب تخریش پوست بدن میگردد.

از صابون‌های معطر اجتناب ورزید. این صابون‌ها به خاطر داشتن مقدار زیاد الکول موجب خشکی میگردند. همچنان این نوع صابون‌ها میتواند واکنش‌های سمی نوری را ایجاد کرده و تغییراتی را در رنگه جلد به وجود بیاورد. صابون‌های معطر برای کسانیکه

دنباله در صفحه (۸۰)

با آب خیلی گرم یا خیلی سرد استحمام ننمایید

اثرات ناگوار شامپو غالبا روی پوست صورت، گردن و پلکهای چشم، پیشانی و عقب گوش‌ها مشهود است.

هرگاه پوست خشک داشته باشید از صابون چرب و گلسرین دار استفاده کنید. صابون‌های گلسرین دار رطوبت طبیعی جلد را حفظ کرده و از خشکی پوست جلوگیری مینماید. صابون‌های طبی مشکوک و قابل اطمینان نیست برای پوست سودمند تلقی نمیشود حتی در بعضی موارد موجب اگزما میگردد.

طرز استحمام

هرگاه طرز زندگی تان اندوهبار و دقایق آوراست و میتلا به اسابود میا اناتیکه در برابر سرما خورده‌گی‌های الرژیک حساس بوده مناسب پنداشته نمیشود. زیرا موجب عطسه میگردد. استفاده از صابون‌های دفع بو را صرف برای ناحیه‌های عرقی محدود سازید.

ماساژ داخل حمام

هرگاه طرز زندگی تان اندوهبار و دقایق آوراست و فرار میگیرند. غنجی‌ها بیشتر در ناحیه‌های تاریک و مرطوب نشو و نمو میکنند. به این ناحیه‌ها باید توجه شود و بقایای صابون خوب آبکش گردد.

از کیسه خشک یا پارچه‌های حوله صرف وقتی استفاده کنید که مطمین گردید از آن هاچه کاری ساخته است و برای جلد شما چه کاری را انجام داده میتواند. جلد شما باید درخشنده‌گی داشته باشد و بعد از برداشتن حجرات مرده نباید احساس خشکی نماید. ناحیه‌های مانند گردن، پشت گردن، ناحیه عقبی آرنج‌ها، زانوها، زیر زانو، گوشها و پاها را که بیشتر مینه در معرض چرک

۷۷

۷۶

ketabton.com - The Digital Library

تازه‌های دانش



کودکان کم‌وزن

هوش و ذکاوت بالاتر دارند .

کودکانی که هنگام تولد وزن بدن آنها کمتر از میزان معمول است در صورت تغذیه مناسب در آینده از ضریب هوش بالا و رفتار اجتماعی مناسب‌تر در مقایسه با کودکان عادی برخوردار خواهند شد .

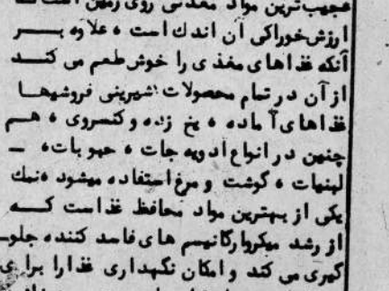
تحقیقات جدید نشان میدهد اگر کودکان ریز جثه به مدت سه سال تحت مراقبت های تغذیه‌ای و آموزشی قرار گیرند حداوسط هوش آنها ۱۳ نمره بیشتر از کودکان معمولی درهمان شرایط سن خواهد بود پژوهشگران میگویند چیزی که علم به ما ثابت کرده این است که میتوان به کودکانی که به دلایل مختلف از جمله فقر مالی و ضعف جسمانی مادر، وزن شان به هنگام تولد کمتر از حد طبیعی است کمک کرد تا تا ۴ خهر رشد خود را تا سه سالگی جبران کنند .

پژوهشگران در مورد نتیجه کلی این تحقیقات — میگویند بشر با استفاده از اطلاعات وسیعی که در زمینه تغذیه و نحوه رشد انسان در سالهای اولیه به دست آورده امروز میتواند بسیاری از کاستی ها و ناهنجاریهای دوره حاملگی را که بررشد جسمی و روحی کودک تاثیر می‌گذارد پس از تولد جبران کند البته این در صورتی است که امکانات مالی و علمی لازم فراهم باشد .

کودکان قبل از تولد زبان مادری را می‌آموزند

کودکان قبل از تولد شروع به یادگیری زبان مادری خود میکنند . این تحقیق تازه توسط یک استاد روانشناسی به نام " انتونی دکاسپر " صورت گرفته است وی میگوید : مطالعات نشان میدهد که کودکان در رحم مادر گفتار را به عنوان یک صدای ویژه می شناسند و می توانند چند قطعه گفتار متفاوت را از هم تشخیص دهند .

" دکاسپر " میگوید : موضوع این است که کودکان قبل از تولد اصوات گفتاری را تشخیص میدهند



نمک یکی از مفید ترین و در عین حال عجیب ترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندک است ، علاوه بر آنکه غذاهای مغذی را خوش طعم می کند از آن در تمام محصولات شیرینی فروشیها غذاهای آماده ، یخ زده و کنسروی ، هم چنین در انواع ادویه جات ، حبوبات ، لبنیات ، گوشت و مرغ استفاده میشود ، نمک یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم های فاسد کننده جلوگیری می کند و امکان نگهداری غذا را برای مدتها و بیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می آورد . نمک هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در روم باستان از ارزش زیادی برخوردار بوده است و در مناطقی که نمک نایاب بود ، آنرا مانند طلا اونس اونس معامله می کردند . یونان باستان حتی مرسوم بود که نمک را با برده‌گان معاوضه می کردند . امادر سالهای اخیر بد گویی های زیادی درباره نمک شده است : " نمک برای شما مضر است " " هر فردی باقطع یا کاهش مصرف نمک سود و منفعت زیادی می برد . " در زمانهای مختلف سازمان صحی جهانی ، انجمن های طبی موسسات قلب و مرکز مطالعات طبی همه گی یکصدا کاهش مصرف نمک را توصیه کرده اند بعضی از متخصصان به ارتباط بین مصرف نمک و بیماریهای قلبی اختلالات گردش خون ، سکته قلبی و حتی مرگ زود رس اشاره می‌کنند بسیار ی از دکتوران ومحققان هم اکنون در رحال بررسی این مساله هستند یک گزارش جدید از — انجمن سلطنتی طبی انگلستان حاکیست که شواهد کافی برای توجیه سیاست منع استفاده از نمک وجود ندارد . پروفیسور جان هامیتون از دانشگاه تاتهنکهام که در ضمن متخصص قلب است میگوید : " فشار خون و میزان جذب و مصرف نمک در دست نیست " .

پروفیسور جان سوانراز دانشگاه لیستر متخصص دیگری است که در این زمینه دچار شک و تردید است وی یافته های یک گروه مطالعاتی بین المللی را در مورد نمک در مجله طبی انگلستان منتشر ساخت . این تحقیق در ۳۲ کشور صورت گرفته بود و در — یافتن یک ارتباط مهم و واضحی بین نمک و

آیا نمک موجب فشار خون میگردد؟

بالا بودن فشار خون ناکام مانده است پروفیسور سوانر بر اساس مدارک و شواهد جدید اصرار می ورزد که دکتوران از توصیه به مردم جهت خود داری از مصرف نمک امتناع ورزند ، این خبر برای آنهائی که در

پروتین

سرطان

دانشمندان در سالهای اخیر انواع مختلفی از پروتین های طبیعی را دریافته اند که به جلوگیری از ایجاد سرطان کمک میکند .

بنابراین تحقیقات هورمونی که تولید و رشد گلبولهای سفید را تنظیم میکند میتواند عامل موثر در کنترول سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد یکی از دکتوران محقق در این باره میگوید آزمایشهای انجام شده برروی سلول های موثر انسان نشان میدهد که اگر این ماده درمقدار کردن سلولهای سرطان خون که بسیار سریع رشد میکند موثر است دکتوران مذکور گفتند اگر بتوانیم با استفاده از هورمونی سلولهای سرطانی را مامور انجام وظیفه بنمایم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم

تولید واکسن منشئیت

گروهی از محققان فرانسوی از انستیتوت پاستور اعلام داشتند که واکسن برای کودکان علیه نوع خطرناکی از منشئیت تهیه کرده اند . این واکسن مورد تایید قرار گرفته و به زودی وارد بازار خواهد شد به کودکان ۱۸ ماهه تا ۶ ساله نیز تزریق میشود .

در کودکان کمتر از سال اغلب این نوع منشئیت باکتریال که از نوع ب است بروز میکند واز نوع خطرناک این بیماری است واغلب در فصل زمستان بروز می کند این نوع منشئیت فقط در فرانسه سالانه ۶۰۰ نفر را مبتلا میکند . که در ۱۳ در صد موارد عوارض خطرناک دارد و بین ۱۵ تا ۳۰ در صد مبتلایان نیز میمیرند .

در این نوع خطرناک منشئیت عفونت به ناحیه تنفسی و ریه های کودک منتقل میشود و تولید خفگی میکند یا گاه تبدیل به ذات الریه شده و در اغلب موارد موجب مرگ کودک میشود .

از نوع رعایت احتیاط

آسپرین می تواند از بروز حمله قلبی در افراد سالم جلوگیری کند در سال ۱۹۸۲ بیش از ۲۲ هزار دکتور سالم وتندرست داوطلب شدند تا هر روز آسپرین یا داروی مسکن مصرف کنند برای آنهایی که آسپرین میخورند خطر تصلب شرائین به نصف کاهش یافت تعداد ۱۰۴ مورد حمله قلبی در میان این افراد و ۱۸۱ مورد میان گروهی که داروی مسکن مصرف میکردند گزارش شده طبق بررسی سرپرست موسسه تحصیلات طبی هاروارد تا ثیر آسپرین به لحاظ آماری چنان موثر بود که دکتوران مجری این آزمایش تصمیم گرفتند این طرح

بقیه در صفحه (۸۹)

ترک سیگرت و افزایش وزن

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگرت باعث افزایش وزن میشود . نتیجه آخرین مطالعه ای که در این زمینه صورت گرفته در نشریه "نیوانگلند ژورنال اف" مدیسین" به چاپ رسیده است این بررسی نشان میدهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت ونژاد می توانند تا ثیر زیادی در بالا رفتن وزن پس از ترک سگرت داشته باشد .

این بررسی که (۱۰) سال بطول انجامیده نشان میدهد که افزایش وزن پس از ترک سگرت اهمیت دارد .

دوم قاشق چایخوری اشاره مرکز مطالعات — طبی خاطر نشان می کند که از نظر تغذیه ای با یک گرام نمک در روز هم می توانیم زندگی کنیم ولی بعضی ها ده ها برابر این مقدار نمک مصرف می کنند . یک تا دو گرام از نمک مورد نیاز و مجاز برای بدن از طریق منبع طبیعی موجود در غذا ها به بدن می رسد بقیه ان باید در هنگام تهیه آماده سازی و سر میز غذا اضافه شود افرادی که دچار ناراحتی های قلبی کلیوی یا کبدی هستند باتوصیه داکتر معالج بی تردید باید مصرف نمک را شدیدا کاهش دهند .

هم اکنون دیگر دلائل علمی نیز که ظاهرا در افزایش فشار خون دخیل اند در حال تکمیل هستند ، مثل کمبود کلسیم و احتمالا منیزیم و چاقی که از سودیم خطرناکتر است وراثت و فشار عصبی .

متخصصان فشار خون در سرتاسر جهان موضوع نمک را حساس یافته اند و بحث درباره ان را منتشر ساخته اند این افراد هشدار می دهند که

در حالیکه کاهش نمک ممکن است به بعضی افراد کمک کند ولی سیکنا نیست در حقیقت برای آنها مضر باشد .

دکتر دیوید مک کارون متخصص امریکایی فشار خون می گوید :

" ما اطلاعات غم انگیز زیادی در بارهٔ سودیم ، کلسیم و پتاسیم و نیز راجع به دیگر مواد شنیده ایم . خطرناک است که به مردم بگوئیم سودیم را که یک ماده مغذی است با ماده دیگر عوض کنند ؛ در حالیکه نمی دانیم چه ضربه و فشار بر دیگر مواد مغذی وارد خواهد آمد . تحقیق کنارن نشان می دهد که کمبود کلسیم ممکن است عاملی در بالا رفتن فشار خون باشد " وی میگوید : " اگر مردم سعی کنند تا کلسیم را با کاهش یا قطع لبنیات محدود کنند ممکن است مبتلا به افزایش فشار خون شوند .

با این توصیف ها اخرین کلام در بارهٔ نمک چیست ؟ موسسه قلب انگلستان می‌گوید :

" نمک یک ماده ضروری در رژیم غذائی انسان است ولی مانند هر چیز دیگر باید در مصرف ان جنبه اعتدال را رعایت کرد .

ketabton.com - The Digital Library



کریم بیسمد د رمورد وحید رمتق

فلم های وحید رمق زوایای منطقی رادرخود دارد

محتر م وحید رمق ازشمار فلمبردارا ن، فلم‌ها ی‌خو ب سینما یی و فلم‌ها ی مستند سینما یی است ، که یـــک عمر درهو سسه افغا ن فلم‌کار کرده‌ست و بیشما ر فلم‌های اخباری و مستند تهیه و به نمایش گذاشتـه اســت . تـا حدود ی که‌کار کرد هـــا ی فلمبردا ری محتر م رمق را مشاهده کرده‌ام ،و ی‌خو بتر توانسته تا زوایا ی بسیـا ر منطقی رادرفلم‌ها یش‌بگنجاند. به‌ویژه در فلم هنری‌حما سه، عشق.ولی محتر م و حید رمق زیك خصو صیت بسیارعمده درین فلم طرفه رفته که‌مسا له لایت میباشد . کمبـــود ی دیگری که درکار فلمبردا ری‌ـ اش به چشم میخورد .دو ر ـ بود نش از دینامیك اثراست چه باید کمر ه مین با دینامیك فلم بپوند نا گسستنی دا شته باشد . برای محتر م‌و حیـ‌ـ رمق توانا یی بیشتر وکمپو ـ زیشن‌ها ی‌خو ب فلمبرد ا ری درکار فلمبردا ری آینده ها ش آرزو میکنم.



کریم بیسمد ازجمله فلمبردارا ن اکادمیك است

وحید رمق د رمورد کریم بیسمد

ازکار فلمبردا ری کر یم بیسمد دو فلم زادیده ام ، که به نظر من به تناسب کا ر فلمبرداران دیگر میتوان او را بیشگام نردانست. وحتی تفوق بیست ساله باکار ها یشـــ دا شت .کریم از جمله‌فلمبر ـ داران ، اکاد میك است .((یك فلمبردارها یست‌واقعیت ها ی عینی زادر فلم های مستنـــد سینما یی انعکاس دهد))، که کریم بیسمد کم‌و بیش چنین فلمبردا راست .

وقتی فلم مستند((بر ق))

اوزادید م خلاهاوکا ستی ها ـ یش زادر مورد فلمبردا ری با او درمیا ن گذا شتم تاثیرا ت خو بی برا یش‌دست‌داد چه کریم بیسمد فلمبردار بست انتقاد پذیر و((حرفشنو)) . بهتراست کریم بیسمد زیاد در کارهای سینما یی مصرو ف بماند تا تلویز یونی .



او چگونه است

تو بگو من هم میگویم



غیاثی هنرمندمورد وثوق کارا ست

کریم جاوید د رمورد غیـــاثی

غیا ثی ازشمار هنرمندا ن با تجربه وخو ب‌تیاتر افغا نی بوده هنر پیشه ایست مود ب و کار و متوا ضع طوری که من دیده ام ازدوسال بدینسو بادلسوزی بیشتر در تیا تـر مشغول استدرهمین دو سال او توانست دو نما یشنا مه خو ب‌را به نا م های‌وطن یا کفن برق نیز بنـــو یســـد امید میبر م که مجیدغیا ثی‌از این بیشتر در پیشر فت کا ر ها ی‌تیاتر تلاش نماید .

غیاثی در مورد کریم جاوید

درهنرپیسه های فلمهای رومانتیك و فلمهای مذهبی موفق است

کریم جاوید را میتوا ن از جمع صمیمی ترین وبر کار ـ ترین هنرمند ن تیاتر به‌شمار آورد هنرمند ی که بسیا ر خوب میتواند نقش‌ها ی را با زشت و حرکت خو ش آینـه وکمی هم مبا لغه‌آمیز اجـــرا نماید . سا لیار نما یشنا مه به عنوا ن انتظار تو شت که قابل تو جه بود آرزومیکنم تا در آینده نو شته‌های خوب وبه ذوق مرد م‌ازین هنرپیشه خودداشته‌باشیم.

ketabton.com - The Digital Library

از مشکلات ما بنویسید

لطفاً...

شعلا از حصه دوم خیرخانه

برایم عمده اهالی خیر خانه سینه بعویژه حصه دوم آن اینست کعد رعقب منازل رها - یشی آنجا کوچه‌هاي وجود دارد زیرنام بس کوچـــه هاکه میواد فصله چندین منازل در آن جاتجمع میماید که اینن نکته درذات خود مشکلات فراوانی رابه اهالی به بار آورده است زیرا امراض بسیار خطرناک ومدهشی به سهولت میتواند دامنگیر کودکان واطفال آن ها شود . تقاضا میبرم تاریاست تنظیف وسر سبزي شاروالی کابل درجهت دفع وازبین بردن این کوچه هاي کم عرض وکثیف اقدامات جدي رابعمل آورند .

اگر توجه فرمایند

ریحانه ازخیرخانه سینه !

شاید یکی ازمسوولین ترافیک شهري گاهی متوجه ایستگاه برازدحام سروبس هاي پوهنتون - علی آباد شده باشند . اما هیچگاهی نمیدیده اند که دراین ایستگاه نیازي به سایه بان است یانه . ونیز چون درسیر پل باغ عمومی الی پوهنتون عده بیشتر راکبین رامحصلان میسازند وقت وآمد شان نیز همه روزه است پس اگرمسوولین دربن مورد توجهی بفرمایند کارنیکی خواهد بود .

از آن نه از این

نفیسه شاداب شاگرد لیسه سوان افشار !

دردراز ي دهسال پسین . تمام شاگردان مکاتب شعروولایات دروس سیستم خوا اموختند اما امسال یک باره مقام وزارت تعلیم وتربیه تصمیم گرفت تابارد پگرسیستم سابق راعملی نماید . نمیدانم دراین جا سرنوشت ماشاگردان که درجریان این تصامیم قرار دارایم چی خواهد شد ؟ آیا مابه طور اساسی ازسیستم سابق استفاده خواهیم کرد یاسیستم نو . دربن صورت باچنین برنامه هاي نوماننه ازآن خواهیم شد ونه ازاین

ایجاد کوشش نمایید که...

میرالدین ازپروژه ارزان قیمت !

ازامان ایجاد پروژه ارزان قیمت به اینسو ، همه اهالی آن جا ، ازگل وخاک زمین هاي ساحه دولتی استفاده میکنند کماین کارسبب به وجود آمدن خندق ها وچقري هاي زیاد گردیده وطبعاً درآینده مشکلاتی راباعث خواهد گردید . امید مقامات مربوط ومسوول درزمینه تدابیري اتخاذ کرده نگذارند تابیشتر ازاین زمین هاي هموار به خندق هاتبدیل شوند .

عکس یادگاری



زحل فضل طفل ۹ ماهه خیلی خوش خلق است اوگدي وگلها پش رابسیار دوست دارد .

پهلوانی...

بقیه ازصفحه (۷٤)

که مجموعا سه مدال طلا ، شانزده کپ قهرمانی ، چندین مدال نقره وبیشمار دیپلوم هاي ورزشی از جانب فدراسیون هاي پهلوانی به دست آورده ام .

اگر بگویید که دراین مدت شاگردانی را قدرزمینه ورزش پهلوانی تعلیم داده اید یا خیر ؟

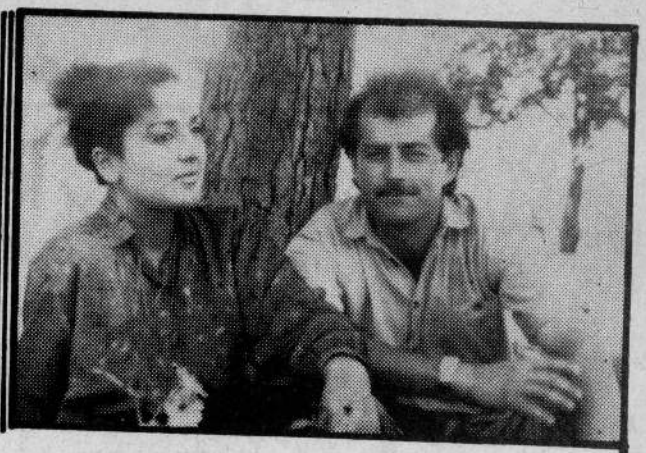
مسلماً که دراین مدت نه تنها براي خودم وبراي موفقیت خود فکر نموده ام بل حدود چهل جوان پهلوان را تقدیم جامعه نموده ام که اکنون همه آنان در میان سایر پهلوانان برازنده وشایسته تر هستند که کار هر کدام ان ها برایم قابل حساب میباشد .

عبدالرزاق بلال ، همیشه در وزنهاي ۵۷ ـ ۶۲ و ۶۸ کیلوگرام مسابقه اجرانموده است فعلاً به حیث ترینرتیم ملی ، جوانان را آموزش میدهد وضمنا معاون فدراسیون پهلوانی میباشد او به این نکته اشاره مینماید که همیشه سفرهاي ورزشی ورزشکاران به خارج از کشور لغوه می شود .

چنانچه قرارپود به تاریخ ۲۵ ثور سالجاري عازم کشور ایران جهت اشتراک در هشتمین دور بازیهاي اسیاي وارد تهران شوندگی بنابر ملحوظات مختلف سفر ورزشکاران به کشور ایران فسخ گردید .

فقط ارزو داریم دراین فضاي پر خورد نسبت به ورزشکاران تجدید نظر شود .

ketabton.com - The Digital Library



بقیه ازصفحه (۱۷)

شما هرقدر به تون بلند اد ا شود رسایی خود را ازدست نمیدهد وازلحاظ روحیه هیچ آهنگی ازشما محتوي شکست ، اندوه ، چیم وفریاد وواویلا ندارد . اکثر اوقات پرداخته هاوهدایای هنري شمابیان واداي عمیقاً حماسی- عاطفی وبابه مفهوم زیبایی شناسانهٔ آن ظریف وعاشقانه اند.شما خود تلفیق آوازوگزینش ذوقی خود را چگونه توجیه میکنید ؟

وجیهه :بااظهار سپاس و شکران زیاد ازلطف دوستان بزرگوار که چنین عقیده دارند، این یک حسن نظراست .

دربارهٔ آوازم چیزي گفته نمیتوانم . اما درمورد بخشی دم میخواهم به چند نکتهٔ خاص اشاره کم :

ـ اگرمن درانتخاب شعر حساس وکجکاو استم، دراین باب هنرامیدوارجان صبوري باپیشکش نمودن شا- یسته ترین وناب ترین اشعار قابل یاد کرد وتوصیف است .

ـ کسی که میخواهد براي مردم بخواند، باید هدف ومرامش احترام قایل شدن به تقدس هنر براي مردم باشد . نه اینکه براي سن و سال خاص وقشرمعین جهت کسب شهرت وطرفدار، اهداف خود را به پیش ببرد . براي هنرمند شایسته نیست که باباز کردن وسوء استفاده ازذوقیات وعواطف صرفاً قشر جوان به هرلحظه ها بچسپد وصرف همین امروزش راببیند وهمان دایره کلی راکه تنی چند به هدیگر تحسین والقاب میبخشند. هنرمند اگرمیتواند باید براي همه گان بخواند ونه تنها براي امروز بلکه براي فرداها.

ـ درسرزمین پرافتخارمان سنگ وخاک وریگ باحماسه پیوند دارد . هیچکس نمیتواند این راانکارکند . نمیخواهم بگویم که درچنین موقعیتی ازعشق سخن گفتن گناهست اما باد رنظرداشت یک نکته : اول میهن سپر هرچیزدیگر.

ـ هنرمند باید روحاً وقلباً درخدمت مردم باشد ، نه لفظاً . به عقیدهٔ من لازم نیست کسی دردوغم شخصی خودرا (بی اندازه یا باندازه)،سلیقه وتمایلات شخصی خودرا (اصلی یا تقلبی) بالاي مردم تحمیل کند .

برخی هاهم به خود وهم به مردم تهمت میبندند و میخواهند باچند زمزمه واداي درعین حال معصومانه وقابل ترحم ثابت بسازند که غم فردي من غم ملت من است، خوب هرکسی درزنده گی خود بارنج هاوشادیهایی مواجه میشود ولی این دیگر حاجت به داد وفریاد پیشروي مردم ندارد .

توسط هنرنباید روي زخم هاي مردم نمک پاشید. باید بگوشیم درچنین فضاو حالت که میهن ما ندارد، براي همه دیگر شهامت، عواطف خالصانه ، سرود بیداري وآرزوهاي انسانی، هدفمند واحساسات پاک انسانی عاشقانه را زمزمه کنیم نه گریه هاي خواب آوروویلاهاي تصنعی وتمثیلی را .

♦ تعدادي ازخوانندگان سباوون میپرسند که وجیهه وفرید رستگار درباره احمد ظاهر چی نظردارند ؟

فرید رستگار :درچنین مردم ما مشهوراست که میگویند: گپ دروقت خود میاید اتفاقاً امروزبیست وچارم جوزاست، که یادازد همین سالروز وفات این هنرمند والامنا- سبت دارد .

احمد ظاهر یک پدیده بود . یک شبستاب بود، آمد ، درخشید ورفت، اما هنرش ماند گاروجاودان است؛ هنوز میدرخشد وروشنتر شده میرود . اگراحمد ظاهر امروز به یک نقطهٔ موضعگیري تبدیل شده است . فرداپه یک سمبول ویک روش مبدل خواهد شد.

بیایید اورابیهودهٔ متعلق به نسل گذشته نخوانیم . او هنرمند بعقیب نسل حاضر بود واست .

وجیهه : تنها کافیست ازمیان همه قابلیت هاي او صرف ازجنجره انی یاد کنیم. جنجرهٔ اویکقیامت بود . مقام وهویت حقیقی احمد ظاهر فردا که ذوق مردم ازین هم بلند برود واضح تر خواهد شد .

این درست است که احمد ظاهر براي شنوندگان کنونی خود یک خاطره است اما همین خاطره واقعی ترازواقعیت وجود خودش میباشد .

♦ گاهی متوجه شده اید که درتنهایی چه چیزي را زمزمه میکنید ؟

فرید رستگار :گاهی نه ، همیشه ، آوازهایی راکه داراي ریتم هاي معتدل ملایم

اندوهی که بر قلبش...

بقیه ازصفحه (۲۷)

احساسات چیزدیگروحقیقت زنده گی چیزدیگراست .

اگرچه فراموش کردن من برایت دشواراست ولی باورکن من احساساتم را وقلبم را

رنج بهبود زندگی توقربانی میدهم .آخر توازیک خانواده سرشناس ومن ازیک خانواده مجهول الهویت بوده ام .

اصلاً نمیدانم که پدرم چه کسی بوده است . مادرم نیز معلوم نبوده است .نمیدانم درکدام بدنام خانه یی به دنیا آمدم ودرکجا کدام کوچه یا مسجد افگنده شدم وکدام زن بی فرزندی بزرگم کرده . این بود محتویات نامه اوکه من بارها آن را خواندم وبا اشک دیدگانم همه آن راشستم زیراکه دو روزبعد فقط یک کاغذ شسته شده ورنگ الوده نزدم مانده بود .مردها میگویند زن هزار چهره دارد ولی من باراول مرد باد وهزارویک صد چهره را دیدم .

شما نمیدانید وقتی نامه اورا خواندم چه گونه آتش گرفتم ، چگونه سوختم دیوانه شدم .طاقتم تمام شد . برای اولین بار بادلی انباشته از غم وسری مملواز جنون باتن خسته در حالیکه درآتش تب میسوختم به یکی از دوستانم که ازدوستی من وحمید آگاهی داشت پناه بردم سر راآغوشش گذاشتم وتانوانستم گریه کردم واحالا نمیدانم چه کنم .من خودم را زنده گی ام را و آینده ام را گم کرده ام .

وقتی صحبتش به اینجا رسید خاموش ماند . لبریز از انتظار بود چشمان اشک آلودش رابه دهانم دوخته بود میخواست راهی پیش پایش بگذارم ولی من راهی رانمیدیدم که فرجامش روشنایی باشد. اگرچه اویک به دنیا آمده بود اویک تکه موم بود موسی که آماده بود به هر شکلی در بیاید .

باخود اندیشیدم اگرمحیط

ketabton.com - The Digital Library

وآرام باشد .

وجیهه : بیشتر آهنگهای احمد ظاهر و داروخپرا .

♦ به کدام آلات موسیقی دسترسی دارید ؟

فرید رستگار : به هارمونیم، آرگن ، اکورد بون ، گیتار وچند تای دیگر.

وجیهه : تحت نظارت محترم احسان نوشین وهارمونیم را میآموزم.

♦ درخشانترین آینهٔ موسیقی معاصر کشورادرسیمای چه کسی میبینید ؟

فرید رستگار و وجیهه (به یکآواز) : وحید قاسمی .

♦ کدام گفتی دیگر کمبوناید کهبدون پرسآنرا طرح کنید ، دارید ؟

فرید رستگار : کاپی خوانی های بیهوده بتکیه گاه مبدل شده استدعاکنم این مود تکیه گاهی ازمیان برداشته شود .

وجیهه : دعاکنم مرجعی ایجاد شود که جوابگوی قسمت زیادی ازخواستهای هنرمندان باشد (اگرباسخگوی همه نیازهایشان شده نمیتواند.)

♦ میخواهید مصاحبهٔ شما باچی جملاتی پایان یابد .

فرید رستگار : حرف هایی دارم درمورد وعده هایی که درکنگرهٔ اتحادیهٔ جوانان افغانستان گفته شده بود که ...

وجیهه : فرید جان (ازآن حرفها صرف نظرکن . مهم نیست چاپ نشود.

فرید رستگار : چراچاپ نشود مهم است ...

هان اگفته شده بود که درعرصهٔ هنرتوجه بیشتر صورت میگیرد و اتحادیه نه تنها دراین مورد بلکه در تمام گستره های حیاتی با جوانان ودرکار آنها به پشتیبانی دایمی می ایستد. اماماکه درعمل چیزی احساس نکردیم، برعکس برخی ازدشواریهای مانه تنها به همان شیوهٔ گذشتهٔ خود به اصطلاح سنگک شد . بلکه درساریهٔ ازموارد جنجالی ترهم گشته هنوز هم کمبود بود جه، هنوزهم همان وسایل کهنه. غالباً درخانه ترین میکیم ویک نکتهٔ دیگراینکه ...

وجیهه : بااجازه فرید جان ...من میخواهم چیزی راکه درپارهٔ موسیقی باید قبلاً میگفتم، دراخیرمیگویم، زیرا ازیادفراموش کرده بودم .

بعقیدهٔ من آوازخوان واساساً هنرمند به جای اینکه به ستیژ موفقت شهرت و تعداد حاضرین و تماشاچیان موجود نمیماند یشد . باید درفکر ساحهٔ نفوذ هنرخود باشد . شاید برای پارچه آهنگی امروزه نفرگ نزنند، امافردا آنرا تادوردست ها باخود زمزمه کنند . نه تنهادرهنریلکه درهیچ چیز کمیت تعین کننده نیست .

♦ ازصحبت های شما یک جهان تشکر .

فرید رستگار : تشکر ازخوانندهٔ گان وعلاقمندان گرانمایه،که عنوانی سیاوون ، نامه فرستاده اند وسپاس از دست اندرکاران سیاوون . اماحرف های من ناتمام ماند.

وجیهه : وتشکرازشما

تربیت اوپهنی دستی که او را درمشت داشت توانا و پاک میبود هرگز حکایت زنده گی اش چنین بدفرجام رقم نمیشد وروزگارش چنین تیره نمیگردید .آزادی بیش از حد اورا با پاهای خودش به منجلاب سقوط کشانید وخود باعث بربادی ونابودی خود گردید .

واکنون برایم میگویند فریبا مرده .فریبایی کهاهل فریب نبود . فریبایی که همیشه راست میگفت وبه خاطر راست گویی خود سوگند نمیخورد . فریبایی که خیلی خوب بود

لی فریبا داد ند . فریبایی که چون گلبرگ گلاب لطیف ومعطر بود .

اودریک حادثه ترافیکی کشته شد ولی من میدانم فقط خدایم میداند که فریبا به خاطر فرار از آیندهٔ نامعلوم و تاریکش باپای خود به آغوش مرگ شتافته است .

اکنون که این سطور را مینویسم یاد دختری که روزی ازمن کمک میخواست به سختی قلبم رامی آزارد واشک به روی چشمهایم پرده میکشد . وغم سینه ام را تا سرحد ترکیدن پر کرده است .

هنرنژاری

پاتی د ۱۹ مخ نه

مرګ وروسته په خلویښت کلنۍ کې ، د خپلې کورنۍ د دریم نسل داستازې په توګه د هنر د صدراعظم په حیث وتاکل شو.

په ۱۹۸٤ کال کې راجیو خپل ګوند ته بې ساري بر یالیتوب ورپه برخه کړ . ده د هندوستان ګاونډیو هیوادو سره فوښتل چې د همکارۍ نږدې اړیکې ولري ؟ خو دده داهیله ترسره نه شوه اوبجبور شوچې د چین اوپاکستان په مقابل کې د خپل ځان د دفاع تدابیرونیسي . همدغه رازده ده حکومت په وخت کې له شوروي اتحاد سره د هند څخه بې نږدې اړیکې لرلې شوې اوله مسکوڅخه بې اقتصادي اونظامي کمکونه ترلاسه کړل . راجیوله امریکې سره هم اړیکې تودې کړې . پخوا له امریکې سره دغه اړیکې پاکستان ته د وسلو ورسپارلو په خاطر سړې شوې وې .

راجیولهسیاستمدارانو سره ناستې ولاړې ته دوسره میل نه درلود . خود خلکو په منځ کې به ډېرخوشحاله وو . ده د ملګرو تاکید کاوه چې باید د خپلو مشاورانوکړې لوبه کړي اوله خپله ځانه خوښ ونهښي . راجیو دې ته د خواب ورکولو په خاطر د زړو سیاستمدارانو په لوړو دانګل . ده د خپل کار په موده کې ستر کارونه سرته ورسول چې د هغو له جملې څخه له خو سیاسي مخالفوګړیونو سره په یوه میز کښیناست اوخبرې یې ورسره وکړې . دغه ګړیونه د ده د مړینې وخت کې سیاسي د ښمنان پلل کیدل. ده د پنجاب ، اسام ، میزورام اوجمو اوکشمیر له یاغیو رهبرانو سره سوله وکړه ؟ خو د ده د ګوند د پرېږدو د دغه د ډول تیریدنې اواستازو رکولوڅخه شکایتونه وکړل او وروسته ګله چې په تیروانتخاباتوکې بې ځوځ پرې ترلاسه نکړ نود هغوې تېرېبالاستی ومونده .

راجیو په خپله کابینه کې خواره بدلون راوست اوحتی له جمهورټیر زایل سنګ سره یې هم جاروجنجالونه کول اوبه کارونوکې یې له ځانه قاطعیت نبوده . دغه رازده وسلوال ځواکونه سریلانکا ته ولیږل ترڅو د سینهالی ډیوه کیوا وتامیل لږه کیوترمنځ شخړې پای ته ورسوي . هندي ځواکونه ټول دوه نیم کاله په دغه جنګ کې راګیر وترڅو چې په ۱۹۹۰ کال کې یې خپل قوتونه راوکښل .

راجیوخپلې مړینې دا پرېږدي لپاره کښیناست چې دې دکانګریس ګوند رهبرو او د میراث کومه خبره په منځ کې نهوه . داچې میرمن ګاندي څنګه قدرت په لاس کې نیولې وو ، په دې پوښتنې یې اړه در لوده چې یوه ډیوه کلکه ښځه وه اوله پلې خواپلارې خورا مشهورسړي وو . باید ووایو چې جواهرلال هیڅ کله داسې خیال نه درلود ترڅو قدرت لپاره په خپله کورنۍ کښې یوه سلسله رامنځ کړي ؟ خو وروسته کله چې ګاندي له نوې ښځې په هند کې سلسله جوړه شوه ، د پیروهند وستانیانو نوته داپوښتنه راپیدا شوه چې څنګه یوازې یوه کورنۍ کولا ډیو شي په هیواد کې داسې ستر رول ولوبوي . په هرحال راجیو خپلې موراند راګاندي اوخپل نیکه جواهرلال نهرو ترنظرلاندې لوي شو . ده د هیله داوه چې په بین المللي سطحه کې هند وستان ستر او قوي وي . ده فوښتل چې د جواهرلعل نهرو اوانند را ګاندي په لپاره ولاړ شي اوپه دې خاطرې هلې ځلې هم وکړي . یعنې هڅه کیداې شي چې د هسته یې وسلو ځخه پاکه نړۍ اعلامیه، په افریقا کې د آزادۍ ښورښ نهضت وجهي صندوق پرانستل اود فلسطین د خلکوله آزادۍ او حقوقوڅخه ننګه کول یاد کړو .

په داسې حال کې چې راجیو نړیوالو ټاټوبیارو کیپاین کاوونرڅو قدرت ته ورسید واود خپل ګوند پریالیتوب لپاره د خلکوراپه راتولې کړې د تروریستانو له خوا په ناڅوالۍ سره روبل شو . ده د په مرګ نه یوازې هند وستان په ژړا شو بلکه د نړۍ ټول خلک یې خواشینې کړل . اود تروریستانو دغه ناڅوالۍ عمل یې د موکراسي ته یوبل ګواښ وباله .

ketabton.com - The Digital Library

سوغات

د (۳۱) مخ پاتې

توکه چینګه ښوللی وه چې ټوا
کی :

ـ ویس ویس موږ خو د ریه
محکی شولو ایتا سو وروسته
پاتې شوي (د سید کل پسو ه
شیبه دغه کړندي موټر پسې
کتل لږ شانته ورته په غوسه
شو خوږ ین خپله غوسه
وخوړه :

ـ څه خدای دي خوارکه
زمخوبه خپله نه خم . که سه
نه راځه چې مدوه سره واخلو
بیا به کورو چې ته مخنی ځیږ ي
کـه ره . !

خومره چې موټر له بـار
څخه لرې کیده نوشته کړنه لږ
ـ ئیده اوږد همه کړند پتوب ډیر ـ
پیدا د سید ش زړه له خوښی
د ریکی وهلی اوباځ کیده
همدا سې له خوښی مست ناست
و . لحکه چې نیمایی د یا ـ
بی د واسکټ د جیب نوسټ
کی ایښی خویه لارکی به چې
موټر یوه لوړه ژوره کی تکان
خوړ نود سید کل به فکرخرا پ
شو . بیرته به بی خان نحای
برځای کړ اوږد اهل به بی
وسینه ښه کلکه ونیوه . اوچې
بل واړه لوړه ژوره راتلږدی شوه
نود وخته به بی خان چمتو
کړ ي و ، د لکه وکبروسر ه
به یې غاړه داسی هسکه نیپه
کړ ه لکه د تو جانوداویږ یه
شاچې تړل شوي چرکه داویږ ه
شاغاړه هسکه نیته کوي سید کل
به هم د سړ ت لوړه ژوره کـی
همداسی نوا ویا به نیـــخ
کیناست . زړه به بی له خوښی
د ریکی وهلی . موټر لاهلته ولـه
مخامخ نوي بار (پریز) د ده لـه
غږ وتیږده . له بسکته خخـه
د ماشومانو اویښولږ لږ غږ پورته
راته . سید کل همداسی پـه
خونه سیل کاوا ناست و . د موټر
په کړ ند یتوب لاخوښیده :

ـ نام خدا . زویدي لوي شـه
. . . له خیره ترمازیګره رسیږم
. . . بیشکه کسورکه (!

ـ . . . نه کم انسانی بی بی
بهانی جان بهانی بی بی (
ته چې نا رونږشمی . . .

زړه صبی ولی وراخوی !

اوچې شمله یې باد ریوله د یې په
به تښ شو . همغه یې له غـاړ ي
راتاوکړ ه لږ یې غمه شوا وسید و
خونه وږغږ یې نوي نوي باد د موټرله
سره . ره خوا خیراوه :

ـ نښین خالی ماته رالیږ لی
چې ریبار د ي) بخت می بیدار
د ي (د ږم (ه ږم (

د واسکټ په جیب کـی
بی قیمتی سوغات ایښی لکـه
نیپه د یـا یې چې جیب کـ ـ ـ
وي :

ـ د ښ من ارغمت پاره یاره
که می واخلی خبرای نګاره ،
چې قدر ول یې رحمود اړي
زې اوالم خبرنـــد اړي
زیم تل په ژړ اترسپا ر ه
که می واخلی خبرای نګاره
د ښ من ارغمت پـاره یا ره
موحبت چې بلاشد به جانم
همینه به شمس این بتانم
زړه می نه ناارام بی له پیاره
ـ که می واخلی خبر . . .
اوداوخت د سید کل د واسکټ
جیب د موټر د سرباد (شرپ
ترپ . . .) پاره اوشاوخوا یی
د (بز بز) غږ کا و . ترخـو
سید کل ته خبرورکړ ي چـې
گوته ورته شوي ده .

عجایب طبابت

بقیه از صفحه (۳۵)

ودانه دارد یده میشد .

۱۰ـ . . . وبالاخـره
کودکی که د ارای یك چشم
بود وچشم آن در قسمـت
متوسط پیشانی بالای بینی اثر
فرارداشت .

ماما شوخک

پاسخ میدهد

بقیه از صفحه (۵۵)

تناسب مستقیم پول وبرق را ـ
رعایت کند وبدترین وتنبـل
ترین فروشنده مغازه برچـون
فروشی کسی است که نتوانـد
از مغازه برچون فروشی مـاز
بکشـد .

س ـ شخصی را دیدم ارز و
موکرد کاش گوش نمیداشت
حدس میزنید چرا ؟

ج ـ بلی :

به خاطر یکه صدای نرخ
های سرسام اور رایگوشـش
نشنود ویااینکه خشوی خوش
اخلاق درمنزل داشته باشـد

س ـ اگرپول نمی بود خا ـ
نواده دختر ازداماد چـی
میخواسـت .

ج ـ ازداماد بر علاوه
(. . .) پیاز ه کچالو ه شلغم
زرد که کارتون گوشت ، مربا ی
روغن واچار زردالو موخواست .

س ـ اگرسکرتریت ازتشکیل
بعضی ادارات کم شـود
رئیس هاچه خواهند کرد ؟

ج ـ به مدیرکد رپرسونـل
هدایت میدهد ، تا شعبـه
جدیدی بنام تزئینات ریاست
پیشنهاد و منظوری بگیرد .

س ـ اگر رئیس می بود یـد
خوش داشتید که رئیس ملی بس
باشید یا مینی بس ؟

ج ـ هیچکدام آن به خاك
پای رئیس ترانسپورت سکتـور
خصوصی نمیرسـد .

مرا درک . . .

بقیه از صفحه (۳۳)

موسوزد اخرا وعلاوه برانکه
باید به کارهای خانه برسـد .
بیرون ازمنزل نیز وظیفه دارد
تا درخ اقتصاد خانواده مگـر
ازحرکت نایستد . واین دو
وظیفه بذات خود بر شانـه
های مادرم سنگینی میکند .

باملاحظه ظلم بی حد پدرم
به یاد نوشته یی می رفتم که در
یکی ازنشریه های خارجـی
خوانده بودم در نوشته مذ ـ
بود که همه انسان همزاد یـك
حیوان است . اشخاص شیرنما
سلطنه جو هستند وعلاقـه
دارند که درست شبیه همزاد
شان برد یه گران حکومت کنند
وآراده ولویه زورهم باشـد
برسایرین تحمیل کند وشبی
به چهره پدرم دقیق میشوم
شباهت نزدیکی باشیردارد .

باتحمل این همه جاروجنجال
درین خانه گاهی تصورمیکنم
که از زمان ومکان بیرون رفتهام
وقتی به چهره مادرم می بینم
که قبل از وقت پیر شده است
دلم میخواهد به زندگی خود
خاتمه بدهم اما بعد ملتفت
میشوم که مرگ من هیچ باری
راازدوش مادرم کم نمیکند .

پدرم یك عیب دیگرهم دارد
که همه راخورد تروپائینتراز
خود . فکر میکند . لذا تاکسی
به او سلام ندهد وسرتعظیم
خم نکند پدرم پیش قدم نمیشود
ومن گاهی خود میگویم شاید
سرشت او چنین باشد .

اکنون که این یادداشت ها
رامینویسم اواز بگو ، مگوی پدر
ومادرم ازاشپزخانه شنیـده
میشود . مادرم میگوید : "اخر
اهسته تره خانه همسایـه
صدا تیر میشه ، شیم آین "
ولی پدرم بلند تروبلند ترفریاد
میزند : " . . . یزی که مه میگم
باید همتو شوه ، یزی که مـه
میگم چته کوه جای که مـه
میگم برو ه جایی که مه حکـم
میکنم بشی ! " بعد یزهـای
دیگری هم میگوید که درلا ـ
بلای فریادهای او میشکنند
بعد دوباره صدای زاری مانند
مادرم رامیشنوم که اهسته
اهسته میگرید و میگوید :
"به خدا خودمه میکشم ، دگه
حوصله برم نمانده" ومـن
ازشنیدن سخنان مادرم ـ
وحشتزده میشوم ، شاید بـه
راستی هم یك روز به کلـی
خسته شود . شاید یك روز
نتواند تحمل کند زیرا زندگی
مثل یك د ور بازی باسکتبـال
است که یـه برنده وچنـد
بازنده باشی درختم بـازی
خسته ای" واین دو راکـه
من می بینم هردو خستهاند .
یکی ازغروغضب زیاد وفریاد
زدنها ودیگری از خامـوش
ماندن وبی فریاد بـودن
خودش .

ketabton.com - The Digital Library

س ـ از اواز خوان های رادیو تلویزیون کی خوش تان میاید ؟

چهره اش زیبا باشد و یا اواز خوش وگیرا داشته باشد ؟

ج ـ جواب این سوال را ملا نصرالدین میگوید .

شخصی ازملا نصرالدین پرسید ملا صاحب شوربا خوش تان می آید یا پلو؟

ملا بعد از آنکه لبهایش را ـ لیسیدگفت بین دو دوست قضاوت کردن مشکل است .

س ـ چون شما سابقه دار ترین طنزنویس کشور ـ استید به نظر شما در بین جوانان کدام اشخاص در طنز خویش استعداد خوبی دارند .

ج ـ گرچه روانشناسان برای معلوم کردن استعداد شوخی و طنزنویسی ده سوال جداگانه طرح کرده اند که ممکن در یکی ازشماره های مجله ما شوخ نشرشود ، باانهم بمعقیده من در بین جوانان ژورنا ـ لیست عصر ما این سه نفر ـ استعداد طنزنویسی خوبی دارند .

(نامها سانسور شد) .

س : تلویزیون را تعریف کنید .

ج : اسان ترین وسیله انتقال امراض مغرب زده گی و خارجی پرستی بشمار می اید .

استحمام خوب

بقیه از صفحه (۷۷)

احساس میکنید که تشنج در پایان روزاوج میگیرد ، خودتان خودبرا "تند اوی" شنید . میتوان برای این منظور از ماساژ داخل حمام استفاده کرد ، یعنی خود را ماساژ دهید .

بعد از استحمام

بعد از استحمام جلد تان را مالش دهید وآن را بعد از خشک شدن نوازش دهید . هرگاه جلدتان طوریست که بعد از استحمام احساس خشکی میکنید ، مرطوب نگهدارید .

موقع برآمدن از حمام خود را باحوله کلان تره کی بپیچانید موقعیکه از حمام برآمدید ، از قرار گرفتن در هوای خشک وسرد وهمچنان از نشستن زیر باد پکه (به ویژه اگر سر تان را شسته باشید) جلوگیری کنید . به سرما خورده گی شدید دچار خواهید شد .

حفظ مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که حوله شخصی داشته باشید زیرا باکتری های که بابدن یک شخص مصابقت دارد شاید برای شخص دیگر ایجاد عفونت کند . زیرا هر شخص سهمیت معافیت جداگانه دارد . حوله تان راهفته یکبار باید شستشو کنید . بعد از شستشو ، آن را خوب آبکش نموده زیرا بقایای صابون خاصیت القیلی آن میتواند واکنش های برای پوست ایجاد کند . بهترین طریقه ضد عفونی ساختن آن خشک کردن در زیر نورآفتاب است .

برس حمام : همیشه دندانه های برس رابعد از استفاده بشوید وآن را به حالت آویزان نگهدارید تا خشک گردد . زیرا رطوبت میتواند زمینه مساعدی را برای عفونت بوجود آورد . برس را برای مدت زیادی نگهندارید بلکه در موقع لزوم به تعویض آن بپردازید .

اسفنج ، کیسه وبرس ها باید خوب فشرده شده و آبکشر شوند . صابون دانی ها باید همیشه خشک باشد .

استحمام کودک

تاآن جاکه ممکنست ، مادران باید خودشان به استحمام کودکان شان بپردازند ، زیرا تماس مادر به کودک کمک میکند تا مادر شر را خوبتر بشناسد . افزون برآن ، مادر میتواند عفونت ها و عوارض پوستی کودک را به خوبی درک کند . گرچه از روغن ناریال وغیره معمولا" به خاطر ماساژ استفاده میشود ولی روغن آفتابگردان ترجیح داده میشود زیرا این روغن لینولیک اسید دارد که مقادیر کم آن هم مستقیما" ازپوست گذشته وداخل جریان خون میگردد . افزون برآن ، این روغن وسیله بسیار کوچک تغذیه برای کودکان نابغه نگام وآنانیکه مبتلا به سوء تغذی اند شمرده میشوند . از روغن خردل (بادام) بپرهیزید زیرا موجب حساسیت پوستی شده میتواند وباعث عفونت حجیرات مو میگردد . همچنان از انداختن روغن در گوشها وبینی کودک خودداری کنید .

زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام با آبی که درجه حرارت آن از درجه حرارت بدن انسان خیلی گرمتر باشد اجتناب ورزند . زیرا آب گرم میتواند موجب افزایش جریان خون به ناحیه لگن خاصره شده ودر نتیجه موجب اتساع آن گردد . زنان حامله هنگامیکه خیلی باسرعت از تب گرم بلند شوند به زودی دچار سرگیجی میشوند ودر ماههای نخست امکان ضعف نیز موجود است . هرچند در ماههای آخر ، اگر زن حامله به خاطر رفع تشنج عضلاتی خود درمیان وسیله استحمام که صرف لگن خاصره و ران ها بیشتر داخل آب شیر گرم گردد بنشیند ، برایش خیلی مفید واقع خواهد شد .

درصورت بیماری

بر خلاف عقیده عمومی ، حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخکان ، چچک یا تبخال نیز باشید ، استحمام روزانه با صابون عادی وآب هیچ زیانی برای شما نمیرساند . ولی درموارد تب شدید اسفنج سرد ضرور است . آنانیکه دچار پرابلم های قلبی ، فشار خون بلند و هایپر تنیشن استند ترجیحا" باید از آب شیر گرم استفاده کنند (درجه حرارت آب باید مقارن درجه حرارت بدن شان باشد) . استحمام با آب خیلی گرم باعث ازدیاد عرق شده که باعث کاهش مایعات بدن میگردد . واین عمل باعث کاهش حجم خون گردیده ، فشار خون سقوط میکند و جریان خون به عضلات تحریض رویه کاهش میرود . دوران خون مختل میگردد ودرنتیجه مقدار اکسیجن کاهش میابد . سرگیجی ، ضعف ، بیهوشی و ناتوانی از جمله اعراض معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانیکه به بیماری شکر دچارند وازناحیه دوران ضعیف خون رنج میبرند بایست از استحمام طولانی وباآب سرد اجتناب ورزند زیرا مجاری خون در پاها منقبض میگردند ودرنتیجه پاها کبود شده موجب انقباض عضلی یا زخم ها میگردند .

بسیاری مردم برای برطرف کردن درد کمر بدنبال ـ استحمام آب سرد میروند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود ، روزی چار بار نه زیاد ، در تب آب گرم قرار بگیرید وآزمایش کنید . سعی کنید دفعات زیاد نشود در غیرآن ممکنست درد شدیدتر گردد .

برای کاهش دردهای زمان قاعده گی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت وآزاد میسازد ودر رفع انقباض عضلی کمک میکند .

ketabton.com - The Digital Library

به هوس اطمینان داشته باشید

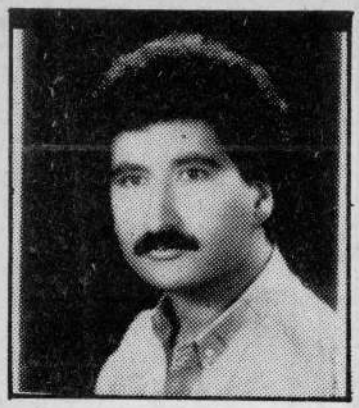
از صابون، شامپو و مواد مایع ظرفشویی استفاده کنید، همیشه مشتری آن خواهید بود

شما با خرید دو کارتن مواد مایع ظرفشویی می توانید تحایف جداگانه نیز بدست آورید.

این مواد مایع لکه ها را به خوبی از بین می برد.

آدرس: کوچه مارکیت، جاوید لمسته تیلفون ۲۰۵۰۹

نماینده گی دکان مونس، کوچه مسجد تیلفون ۲۳۶۲۹ طور پرچون هم دکانهای شهر و ولایات



صبوری...

بقیه از صفحه (۱۱)

امیرجان صبوری هنرمند باشخصیتی است که هرگز خودش را و هنرش را به رخ کسی نمیکشد، به همین دلیل است که نفوذ هنرش مرزها را پیموده است. او در کارهای هنریش یک سیمای آشنا برای هواخواهانش در کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، آلمان، هندوستان، لیبیا، ترکیه، کوریا، منگولیا و بلغاریا میباشد.

صبوری افزون بر آنچه که گفته شده است برای شماری از هنرمندان به نام کشور ما از جمله شریف غزل، نجیب رستگار، هم آهنگ، مسحور جمال، وحید قاسمی، روح الله رویین، میرمن رخشانه، مرینا و همچنان برای ترانه های برخی از مکاتب و لیسه ها کمپوز هایی تهیه نموده است، او اولین شرکت کننده فستیوال بین المللی (میخک سرخ) در شهر سوچی و کنگره سرتاسری کمپوزیتوران جهان در اتحاد شوروی بود.

صبوری همواره از دوستان و همکاران باقریحه اش به نیکویی و حرمت خالصانه یاد میکند و تلاشهای مبتکرانه نرید رستگار و وجیهه را در همه جا میستاید.

او میخواهد به کمک یاری همین همکاران، آهنگهای شرقی را کاملا با موسیقی ستراد آرایش و پیرایش داده سباوون آینده این هنرمند محبوب را فروزانتر و درخشنده تر از اکنون میخواهد.

(سباوون)

دغزل معمل

د (٦٤) مخ پاتې

لومړنی پروګرام جوړ شو. په دغه پروګرام کې د پښتو موسیقی سند رغاړ، بنایسته سند ري وویلې او په یوعبارت یې د دغې فرهنګي تولنې لومړنی هنري ډله په رسمي توګه د هنر خوښوونکو تعریفونه له ځان سره دغې هنري ډلې په ترکیب کې د پښتو خوږ ژبې سند رغاړي همدا ایشان موند او شامحمد د سند رغاړ و په توګه او کمین ګل توریالی، فاروق او معروف د سازغږ وونکو په توګه په هنري فعالیت بوخت دي. د دې ډلې مشر شامحمد دي او ډلې راتلونکی ته زیات امیدلري.

د دوي د بري هیله کوو.

د سنا غږ خپرونه چې مخکې د پارلمان غږ په نامه د تلویزیون د اطلاعاتو د اداري لخوا خپریده له، بیا په خبرونو بیل وکړ. دغه خپرونه د افغانستان جمهوریت د ملي شورا کارا و فعالیت ته انعکاس ورکوي او د کارد نتیجو په هکله وطنوال د تلویزیون د پرده لاري په مفصله توګه

معلم...

بقیه از صفحه (٤)

... و ما همچنان ارزو داشتیم مثل معلم صاحب باشم:

همیشه ایستاده و استوار، همواره مهربان.

چی شکوهی دارد، این واژه مقدس!

چه والایی نهفته است در این راه پر افتخار!

از آن روز سالها میگذرد که برای نخستین بار پا به مکتب گذاشتم، امروز نیز یک نخستین دیگر در زنده گی من است.

سرانجام من هم معلم شدم. همین امروز برای اولین بار به یک صنف میروم. هنوز آرزو دارم مثل معلم صاحب مان باشم؛ از دوردست ترین خاطره ها یم کمک میخواهم...

به صنف داخل میشوم، تباشیر میگیرم و با سپیدی روی سیاهی خط میکشم و مینویسم: "آب"

من نمیگذارم آنها سالها مانند من در کنار یک سوالیه زنده گی کنند، میگویم بخوانید "آب" و سپس به آهستگی میگویم از "آ" شروع میکنیم به خاطر اینکه برای دانستن "آبرو" نیز باید اول "آ" را دانست.

■■

ketabton.com - The Digital Library

سفر با بازارگ پنجشیر

اگر قصد سفر دارید
در بسهای خیلی آرام
و مستریح ۳۰۳ سفر
کنید.



بازارگ پنجشیر بس شمارا
از کابل به پلخمری، استنگان
و مزار شریف مع الخیر میرساند

آدرس:
کابل - ساحه ذافغانان و پل خشتی

تیلفون ۲۱۷۸٤

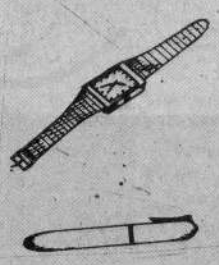
رستورانت محبت



ketabton.com - The Digital Library

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب وقایوی نمزد راین مورد اشاره نموده و انرا یک امرجدی تلقی کرد . وی در رابطه به سبزیجات فصلی گفت: از انجاییکه در زراعت شهر کابل به جای کود از پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد ، استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس ، محلول نمک که حداقل باید بهست دقیقه در ان محلول گذاشته شود . به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید در محلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کثافات را از محل زیست دور ساخته و ابعای ایستاده را به شکلی که ممکن است ازبین ببرند و هر خانواده به طور اساسی در چند مساله به خاطر نجات حیات خود و کودکان شان توجه داشته باشند برای صحن ساختن اب اشامیدنی ، اب را باید جوشانده شود .





صحت تان...

ـ شستن میوه‌ها وسبزیجات در محلول نمک و پتاس حد اقل تا بهست دقیقه .

ـ تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی ومخصوصا اگر در هوای ازاد بوده باشد نمایند .

ـ اخذ مشوره صحی از کلینیک ها و مراکز صحی نزدیک محلات زیست شان .

ـ مراجعه فوری به دوکتور یا کلینیک های صحی در صورت بروز نشانه علایم مرض مکروبی مانند اسهالات ودلبدی ها .

ـ تهیه ادویه ضدافات برای ازبین بردن مگس ها ، پشه ها و مکروب های اب های استاده وجاهیای نمناک .

ارزو میکنم خانواده هایه صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند .

لمبادا

بقیه از صفحه (۴۳)

لهوی این رسم را دوباره زنده ساختند ولی دیگر ازینها دگذاران ان هیچ فردی یادی به خاطر نداشت، این دو برادر لمبادا را باموزیک مدرن امروزی مطابقت دادند وبعداء نخستین دیسک راشبت وپخش کردند بااستقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن‌ها دیسک هارا باخود به "بوهیا" بردند دفعتاء همه گانی شد .

بعد ازین تاریخ حیات وسیهتر رقص لمبادا کاملا واضح است . لارسک گروپ (کارما) را دریا ریس ملاقات می کند وبعداء زمینه انتشار لمبادا به تمام سالونهای رقص ودیسکو تیک های جهان فراهم میگردد .

اسرار پیری های شنگر

بقیه از صفحه (۴۷)

پی دیگر وارد خانه شدند . وقتی جریان را پرسیدیم گفتند ، مارا نظیفه خاله ولیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهر ، کنار دروازه غروشگاهی قرار گیریم . پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجاهای خود ایستاده بودیم ، یک وقت متوجه شدیم که صاحب غروشگاه ما را صدا میزند وقتی نزدیک رفتیم گفت بگیرید لباسهایتان را ، لباسها را گرفته برگشتیم .

من تا رحال یکبار تعجب به سخنهای محمد امین گوش میدادم ، در دل باخود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها ، اگر روزی با من دوست گردند از آنها میخواهم تخم باروت را از زمین به دوزخ ببرند "

از خیالات بیرون آمدم ـ وبازهم فهیمه را مخاطب ساخته پرسیدم :

"ممکن است که آن غروشگاه وآن شخص را به ما معرفی کنید ؟"

گفتند این از اسرار پیست که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم . یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجود پت شان باور کنیم . محمد امین باز دختر ش را مخاطب نموده گفت :

" برایشان بگو که کدام توته سنگ ویا چوب پرتاب کنند تا ایشان باور کنند . " وفهیمه اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد آن وقت که شما متوجه نباشید " دروازه و یگانه کلکین رویه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن راندا شتیم که در چنین حالت واکنشی دست دهد .

وقتی پرسش های ما پایان یافت ، فهیمه گفت :

میگویند کبابچه ها و دختر ها عکس های یادگاری میگیرند . ما که ناچار بودیم بهر سختی از زبان پیام آورشان گوش فرا داده و به آن عمل کنیم ، تیره را عیار ساخته شیوه کار برد آن را به فهیمه واگذار گردیدیم . فهیمه طرز ایستادن وبانشستن وژست گرفتن کودکان را بنابه دستور آنها حکم میکرد . چندین قطعه عکس به حالت ها وطرزهای گونه گون از هم پیگر برداشتند . سپس به اساس امر و هدایت آن دوپری خواهر که به وسیله فهیمه بر ایمان صادر گردید ، خانه را ترک گفتیم . بعامید آن که روز دیگر دیدار فت های زنده از آنها خواهیم یافت .

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود . چند روز بعد بازهم محمد امین نزد ما تشریف آورد و من بازهم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدم .

بنابه گفته محمد امین و دختر ش فهیمه و مکی ، پری خواهران ، به همه کودکانی که سن شان از هفت و هشت بیشتر نیست چهره خود را در پیکرهای گونه گون ظاهر میسازند .

ما خواستیم تا این بار فقط در مورد این گفته نمزا زمایشی را انجام دهیم ، وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم ، دختر بزرگش فهیمه موجود نبود و چون دختر دومش مکی نمز با پری خواهرها هم صحبت بود ، خواستیم او وسیله صحبت ما گردد .

مکی دخترک آرامی به نظر میرسد ، چندان تیز گو وتیز هوش نیست ، همان گونه که از خواهر بزرگش سن کمتر دارد ، گفت و گویش نمز از او ـ

ketabton.com - The Digital Library

جلسه امروزی ...

بقیه از صفحه (۶۷)

همه بگرلق لق سهل کردیم که (خدایاخیر!) چی گپ مهم خواهد بود.

رئیس گفت: بلی گپ ازاین قرار است که کدام یک ازشما رنگمال استید. زیراد ر اثر باران های پیهم اتاقهای منزل اینجانب به شدت اسهاب دیده است، یعنی رنگ و روغن ان کاملاً ازبین رفته. لطفاً شخصی راکه دراین رشته دسترسی دارد به هیئت رئیسه جلسه معرفی نموده وبعداً درمورد ش ـ تصمیم اتخاذ میکنیم.

چون همه سراپا به حرف هایش گوش داده بودیم دیدیم که (از زیر پلو نوش پیاز برامد؟!) یکی ازهمکاران که باجرأت بود صدازد، صاحب میزاگل میتواند خوبتر رنگمالی کند، به مجرد خارج شدن این حرف ازدهن همکار ما رئیس موسسه گفت خوب بنابراین مطابق عنعنه ای جلسه یک رای گیری میکنیم. کسانیکه رای مخالف دارند، همه ساکت، کسانی که رای مستنکف دارند بازهم خاموشی زمانیکه گفت رای مثبت همه دستها بلند کردیم.

رئیس صاحب موسسه با ـ بلند نمودن پخن هایش رویه میزاگل کرده گفت خوب برای میزاگل دراین راه موفقیت میخواهم. همه کارمندان دعا میکردند تاجلسه بعدی یک نباشد زیرا ...

چگونه شیر آغا ...

بقیه از صفحه (۶۶)

خته است کدران شامپو ـ انبد برای تزیین اتاق های تان یک گلدان گل پلاستیکی راازانتر ازیکصد هزارافغانی ولباس های اطفال راخصوصاً کارمندان دولت باامکانش یک ریح خویش به ساده گی خریداری نمایند. تاکارهای بعدی اس خدا حافظ.

رعایت احتیاط

بقیه از صفحه (۷۸)

موقتاً برای مطلع ساختن مردم و موسسات تحقیقی از اثرات آن متوقف شود. ولی هنوز وقوع خونریزی مغزی که به علت تخریب لخته خون ایجاد می شود در گروهی که آسپرین مصرف می کنند بیشتر است دکتوران به رعایت احتیاط درمصرف آسپرین نزد کسانی که استعداد ـ خونریزی دارند وسابقه زخم معده دارندتا کید دارند. همچنین عده ای ازمردم نسبت به آسپرین حساسیت دارند وبابعدازمصرف آن دچار شوک می شوند برای آن افرادی که می توانند ازاین دارو استفاده کنند حتی مصرف بیش ازیک قرص ۳۲۵ ملی گرام نسبت به روزقبل نیز کمکی نمی تواند بکند یک متخصص بیماری های قلب دانشگاه هاروارد وعضو تیم تحقیقاتی می گوید: مصرف دوز بیشتر دردی را دوا نمی کند بلکه خطرعوارض جنبی راافزایش میدهد. درحقیقت استفاده بیش ازحد ازآسپرین ممکن است تاثیرات سودمند آن علیه حمله قلبی راضایع کند. متخصصان هشدارمیدهند که اسپرین داروی جهت تغییرات سبک وروش زندگی که بتواند خطر تصلب شرایین راکم کند نیست. این متخصص می گوید: "جای تاسف است اگر یک فرد سگرتی به جای ترک سگرت شروع به مصرف اسپرین کند". متخصصین هاروارد به همراه دکترلنفانت مدیر موسسه ملی قلب، ریه وخون به خاطر امکان ایجاد عوارض جانبی تاکید می کنند که تصمیم به مصرف اسپرین باید با مشورت دکتور اتخاذ شود.

خیلی هاکوتاهی میکرد.

بنابه خواهش و پذیرش و هدایت نظیفه ولیلی، یکی از کودکان حاضرکه نسبت خواهر ـ زاده مکی محمد امین رادارد و ـ پسریست پنج ساله بنام "نصیر" رویه روی میزقرار گرفت.

پیش ازآن که ماازنصیر سوال کرده باشیم که روی میز چی چیزی یاچی کسی رامی ـ بینید، مکی گفت: آنها میگویند کماخود را درهیکل پدرومادرنصیرد رمیاوریم.

وقتی ازنصیر پرسیدیم که چه کسی رارو ی میزمیبینند؟ گفت: "پدرومادرم استند."

بارد وم برای آن که ثقه کرد مباشیم، به نصیر گفتیم تاا ز خانه بیرون رود. آن گاه از مکی پرسیدیم کماآیا پری خالیه هایت درشکل هرچیزی ـ ظاهر شده میتوانند؟ گفت: میگویندهان وماگفتیم، ـ برایشان بگوکه خود رابه شکل یک یکس دراورند. گفت: خود را بمشکل یکس درآوردیم آنگاه نصیر را صدازدیم تادا ـ خل گردد. وقتی داخل شد ازش پرسیدیم:

نصیرجان: روی میزکی را میبینی؟ نصیرجان طوطی وارگفت:

"پدرومادرم را:"

محمد امین یکبار دیگربرآن ـ کودک شورید که خوب دقیق شو. امابازهم جواب همان بودکه بود، بازهم نصیر را بیرون خانه فرستادیم واین بار ازمکی پرسیدیم که درقالب چه چیزی درخواهند آمد؟ مکی گفت میگویند که پدرومادرنصیر، ومانهذ یرفته گفتیم نمی نمیشود. این بار ـ برایشان تفهیم نمودیم تایکی شان خود را درقالب مرتبان کوچکی که درزیر میز قرارداشت درآورند. وسپارش مارابه گفته، مکی پذیرفتند. گفتیم نصیر راصدابزنند. کودک معصوم وقتی داخل اتاق گردید طبق لحظه پیش خود به خود مقابل میزکوچک قرارگرفت.

مابازهم سوال قبلی راتکرار نموده پرسیدیم:

"نصیرجان درروی میزچه چیزی رامیبینی؟"

گویامرغ نصیرجان یک لنگه داشت. بی هیچ تامل "یس" وی هی دقتی گفت بدرومادرم.

وبااین آزمایش همه گپ ها تمام شد. مکی دخترک کمرو که انگار نتوانسته بود نقشش را خوب بازی کند، ماتولاً جواب ـ به سوی پدرش وناهی نمی به سوی ما و زمانی هم به سوی میزکوچک خیره خیره نگاه میکرد. کودکان خوشباور کماتاآن وقت انتظار صحنه های جالبی را ـ میبردند، همه به سکوتی فرو رفته ساده لوحانه به سوی همدیگر میدیدند. محمد ـ امین نیزکه تاآن لحظات توقع عمل خارق العاده یی رادا ـ شت، نیز ماءیوس گردیده، درحالیکه دانه های تسبیح قهوه یی رنگش را یکی پس دیگر فرو می انداخت، گویا موجودات ناموجود رامخاطب ساخته گفت:

"خدا شما راغرق کند کماراً نزد همگی شرمنده مو خجالت میسازید."

یکی ازخبرنگاران همکارماکه، دکتورطب بیزود، اینچنین راآنان مشاهده نمودند درحدود قصه های اسرارآمیز وافسانه یی خلاصه میشود که، کدام زمینه واقعی برای آن ـ وجود ندارد ویه یاد می آید زنی که گویا خرشد ویا "لشمک" هاکسیآمدند وهرچه میبود می بردند، اینکه چی عوامل چنین بازار را گرم میسازد، ـ مستلزم یک تحقیق روانشناختی ـ وجامعه شناختیست.

کسیه اگرد انشمندان محترم مادرزمینه کاری انجام میدهند، آنرا چاپ مینمایم.

ketabton.com - The Digital Library

بقیه ازصفحه (۲۹)

به آب می زنید که آنهم به علت شهامت وجرات فراوانی است که در وجود تان نهاده ایند معهذا بهتر است که همیشه اسیر احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمك گرفت زیرا زور گویی برای همیشه خریدار ندارد .

یك نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترول آن از دستتان خارج میشود و موجب زیانهای فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش وانتقاد قرار میگیرید . وقتی تصمیمی رامی گیرید هیچ مانعی نمی تواند شمارا از انجام آن بازدارد قدرت طلبی و تاخت و تازتنها خصلتی است که در وجود شمابرای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نمائید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود . بعاصول مردم داری و آئین دوست یابی آشنائی کامل دارید و در دوستی با مردم راه صداقت و یکرنگی را در پیش گرفته اید . نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش ازدیگران بهمن سرو همسر ورفقا محبوبیت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید . فردی مرتب با انضباط هستید و رمز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها زیاد سختگیر نیستید .

شك و تردید در وجود تان راه ندارد و در اجرای تصمیمات خود ایستادگی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت بسرای شما بوده اند به طوریکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمك آنها با پیروزی انجام داده اید . در وهله اول برخورد با مشکلات مایوس می شوید ولی اراده به سراغتان می آید عقیده دارید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه برنمی گردید . بی عدالتی و ظلم شمارا رنج می دهد و هرگز تحمل ندارید که آنهارا در زندگی اجتماعی مشاهده نمائید . طرز دفاع شما از جانب افرادیکه مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است .

شما از انتقاد و ایرادهای بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند . خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و باوجود اینهمه راه و روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست دوستی می دهید .

احساسات اغلب بر وجود تان غلبه می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید . از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نیك خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد . از انجام دادن کارهایی که میدان عمل وسیعی داشته و اجازه فعالیتهای اجتماعی را بشما میدهند بی نهایت خوشتان می آید و دوست دارید در کمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بتازید افسوس که موقع شناس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی یارای مقاومت در مقابل شمارا نداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بمانید که صبرو ظفر دوستان قدبیند .

آزادها

در سایه حساسیت و احساسات بی آلایش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران را به خود لخواه تان حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید . فردی هستید بی نهایت خوددار و بخوبی از طریقه پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل وتفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسایرین هم میرسد در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای میباشید و ابتکارتان پیوسته مورد تمجید و تائید همه قرار می گیرد دوست دارید از آنچه برخوردار هستید دیگران هم داشته باشند وبطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان از عنان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف مبرا هستید . قدرت عجیبی دارید و برای اینکه دوستی را بهمن سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی موثر در زندگی دیگران باشید . در مقابل افراد نایاب با خونسردی ایستادگی مینمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان بصبروی صبر و حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور نمیشوید، ولی زیاده روی در ملایمت و مهربانی اغلب تولید دردسرهایی نیز می کند در انجام کارهائی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه سنجیده عجله نکنید .

برخورد

روح خلاقه شما موجب پیشرفت در امور زندگی مشترك شده و موفقیتهای اجتماعی را برایتان فراهم میسازد . شخص وظیفه شناسی هستید نهاد پاك و بی آلایش شما اجازه می دهد که نسبت به همه کس خوشبین باشید . روح خدمتگری و تعاون همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما میافزاید و خوشحالی و شعف همیشگی شمارا موجب می گردد از برخورد با مواقع هرگز دستپاچه نمی شوید زیراکه قبل ازانجام دادن هر کاری قبلا جوانب را بادقت بررسی می نمائید . مسئولیت انجام کارها و اعمال تانرا مستقیما بدست میگیرید و ایستادگی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهائی از خصوصیات اخلاقی شماست که تاکاری رابه پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود . عشق در زندگی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه راکه به کمك عشق بدست می آورید به آسانی ازدست نمی دهید . شخص باصداقتی هستید و در پیمان و حقه بازان را به آسانی نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخوردهای شدید شما باکسانی می شود که می خواهند بنحو ناشایسته ای از وجود تان بهره برداری نمایند .

شما کی هستید شما چی هستید

۱ـ مهر

یك نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که میتوانید موانع را همراه با پیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بر دارید و به همین دلیل است که اکثراً آنچه را که می خواهید بدست می آورید .

در زندگی خصوصی ریسك کردن و تسلیم حوادث و سرنوشت شدن را بیش از هرچیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهائی که برای دیگران ناممکن میباشد در شما ایجاد شعف و خوشحالی فراوانی می کند . مسافرت وگردش را دوست دارید مخصوصاً اگرمسافرت اتفاقی و بدون تعیین مقصد از قبل باشد و گاه بهدف پیش میرود و به موانع برخورد نمی کنید . همیشه در انتظار عکس العملهای شدید زندگی هستید و خیلی هجولانه تصمیم می گیرید البته گهگاه نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید . جانبازی و فداکاری در راه دوستان شعار زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید . اتکاء به نفس به مجاسن شما می باشد ولی اگرچنانچه سعی نکنید آنرا به صورت خودخواهی و غرور جلوه گر سازید . در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندانی ندارید . گرچه ازانزوا

ketabton.com - The Digital Library

بیشتر لذت می برید ولی زندگی در اجتماع را هم نفی نمی کنید • آنچه مسلم است شخص با اراده ای هستید و مقاومت در مقابل سختیها اکثراً منجر بپیروز یهایی می گردد •

۱۰ـ خوب

حرکت به خاطر برکت شعار شماست ولی خودتان بهتر از هر کسی به عظمت این شعار پی برده اید و نتایج حاصله از بکار بستن آن در وجود تان چشم گیر است اما باطن شما با ظاهرتان فرق دارد زیرا که در اصل شخص آرام و سنگینی می باشید و به کمک نیروی عقل و دراکه و همچنین یک نیروی فریزی مسائل و مشکلات زندگی را به نحو دلپسندی حل می کنید • آزادی و استقلال را دوست دارید و به همین جهت اغلب شخصی سرکش جلوه می کنید در حالی که اطاعت آنهم از بزرگترها جز و خواسته های واقعی شما می باشد • از دوستی با دیگران لذت می برید ولی سعی دارید دوستیها محدودتر باشد زیرا عقیده دارید که تعداد دوستان هر چه کمتر باشد میزان علاقه و صمیمیت به همان نسبت بالا میرود و به همین دلیل اغلب تصور می کنند که شما شخص گوشه گیری هستید و یا از دوستی با دیگران خوشتان نمی آید •

هیچ وقت خودتان را یک فرد خوشبخت احساس نمی کنید • و همین تلقین به نفس اثر سوئی در وجود شما بر جای گذاشته که به سراغ خوشبختی خیلی کم میروید در صورتی که در سایه کوشش بقول خودتان بهمه چیز حتی خوشبختی واقعی هم می توان رسید به حادثه جویی و یا تسلیم به سرنوشت شدن چندان عقیده مند نیستید و بطور کلی میتوان گفت که خیلی خونسرد و بی اعتنا به زندگی می باشید. اگر به اعماق قلبتان رجوع کنید دلتان می خواهد که شخص فعالی باشید ولی بدیهی به اجتماع اجازه فعالیت به شما نمی دهد • دیگران فکر میکنند که فردی خود خواه و گوشه گیر هستید • البته در دوستی خود همیشه پا بر جا بوده و از آنچه که بتوانید کوتاهی ندارید بالاخره محیط خانواده گی را بیشتر دوست دارید •

۱۱ـ سوال

حساسیت شدید به شما اجازه می دهد که بیشتر مشکلات را قبلاً پیش بینی نموده و از برخورد با موانع خود داری نمائید و میتوان ادعا نمود که به کمک حس ناشناخته ای که می شود آنرا حس ششم نامگذاری کرد کلیه مسایل را قبل از اینکه پیش آید حدس می زنید و راه های مقابله با آنها را طراحی می نمائید • فردی هستید مردم دار و پابرجا در اصول دوستی که تا آخرین لحظه حاضر به ایستادگی در مقابل مشکلات هستید که برای دوستان پیش میاید و به همین جهت اغلب اتفاق میافتد که بعضی ها تصور می کنند که کلاهبرداران هستید در صورتی که همه مساعدت های شما بدون نظر و کوچکترین چشم داشتی انجام میشود •

و از همه اینها که بگذریم این دوستی بی آلایش گاهی برای خودتان ایجاد دردسر و مکافات می کند و به عبارت دیگر اغلب فدای هیچ میشوید آنهم در راه دوستان بدون اینکه روح خودتان از موضوع اطلاعی داشته باشد. توصیه میشود که اینقدر ها هم ساده لوح نباشید و گول ظاهری فریبنده اطرافیان را نخورید زیرا آنها به هنگام ناملایمات در هر فرصت مناسب از کنارتان فرار خواهند کرد و شما را در میدان نبرد تنها خواهند گذاشت سعی کنید که یک کسار ثابت برای خود تان پیدا نمائید زیرا پرسه زدن در اجتماع و از این شاخ به آن شاخ پریدن نتایج درخشانی نخواهد داشت به جلو دقت کنید و از همه گذشته برای فداکاری در راه دوستانی که قدرتان را نمی شناسند چندان هم عجله نداشته باشید و بدانید که هرچیز به جای خویش نیکوست •

۱۲ـ اکتو

برای مقابله با مشکلات واقعاً مقاومت عجیبی دارید و به خاطر رتاء مین سعادت دیگران مخصوصاً اعضاء خانواده از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کنید خود را تسلیم سرنوشت کرده و از هیچ پیش آمدی هراس ندارید • اینهم نوعی شجاعت است که در وجود تان از روز اول به ودیعه گذاشته اند که آنهم موروثی است به زندگی با تمام مشکلاتی که دارید علاقمند هستید • بهمه چیز عشق میورزید از انتقاد و سرزنش اطرافیان به خصوص در مورد عشقهایتان هراس ندارید • اعتماد به نفس و متکی بودن به نیروی درونی و لایزال موجب میگردد که مشکلات ترس و واهمه ای نداشته باشید از موفقیت اجتماعی خود راضی بنظر میرسید گرچه محیط کار چندانهم بروفق مرادتان نیست اما موفقیت های درخشانی در انتظارتان می باشد • چنانچه به کوشش پی گیرانه خود هم چنان ادامه بدهید • از طبیعت و هرآنچه در اوهست لذت می برید و عشق به زیبا پسندی و همچنین استفاده مشروع از زیبائیهای طبیعی روز بروز در وجود تان شدت می گیرد • کینه و عناد بین دوستان شما را نا را حت می کند ولی سعی همیشگی شما آنست که دشمنیهای بشر از بین برود • تشویق و تجسد سایرین همیشه موجب پیروزیهای شما بر مشکلات زندگی بوده است • روی همرفته شخصی منصف و درست کردار هستید و نصایح بزرگترها را از دل و جان می پذیرید •

چگونه مادر اندرش...

بقیه از صفحه (۵۸)

میشود • اما لحظاتی نگذشته بود که بار دیگر بگومگو آغاز گردید و سروصدا اوج گرفت و همه گپ به لت وکوب کشید و بار دیگر در همان تیره گی شب اسحق را مجبور بترک خانه کرد این بار روبه بیرخورد مادر اندر براسحق نهایت گران تمام شد خدا میداند شب را چگونه سپری کرد صبح وقتی که عقربه های ساعت بروی عدد پنج میرخید دوباره به خانه آمد • پدر اسحق که دوکاندار بود صبح وقت خانه را ترک گفته بود • اسحق به داخل حویلی آمد خوا هرکوچك اود رصحن حویلی بود وقتی اسحق توسط خوا هراطمینان یافت که پدر فن در خانه نیست راساً به سوی آشپزخانه رفت مادر اندر فن تازه میخواست برای نان پختن در تنور آماده گی بگیرد که اسحق تبر را از گوشه آشپزخانه برداشت و با قدرت هر چه تمامتر بر فرق مادر اندر کوبید زن نقش زمین گردید ولی دست اسحق یک بار دیگر تبر بالا رفت و بر فرق مادر اندر فرود آمد زن فریاد زد و همه خاموش گردید • خون چهره زن را رنگ زد و همراه با هر قطره آن عقده های دل اسحق نیز خالی شد • و دروازه های زندان باز گردید به این ترتیب رنج و مصیبت بزرگی زاده شد•

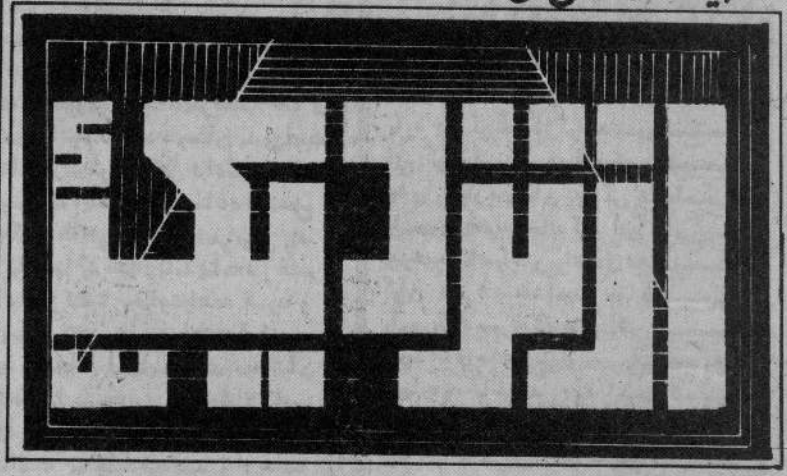
TABESH VIDEO
تابش ویدیو

ADD:
MOH JANKHAN WAT
KABUL-AFG.
TEL 23222

آدرس:
محمد جانخان وات مقابل شاروالی
کابل - افغانستان
تیلفون: ۲۳۲۲۲

ketabton.com - The Digital Library

تهیه از بلقیس سهیل





همکار خوب حشمت اللهنعیم

نامه‌تان برای ما رسید ازاین که به مناسبت یاد بود ازهنرمند محبوب ، مرحوم احمد ظاهر درمورد شخصیت وهنراحمد ظاهر نوشته‌بود ید اینك ازنوشته هاي تان ، خاطره‌تان‌را نقل میکنیم د وسال پیش‌ازوفات احمد ظاهر ، روزي دریکی ازکسرت هایش‌که هنوز طفل بودم همراه بابدرم — اشتراك کرده بودم فضاي تالار ، غوغاي تماشا چیان که همه هواخواهان احمد ظاهر بودند ، پرسود واحمد ظاهر باصمیمیت کف زدنهاي دوستداران هنرش رابا سخنگو بود وباعشق میخواند بدرم ، یك آهنگ فرمایشی نوشت وبه دست من داد تا برای احمد ظاهر ببرم . من آن را بردم ، احمد ظاهر کاغذرا ازدستم گرفت وروبم را بوسید .

که آنروز هرگز فراموشم نمیشود . وهمچنان آن آهنگ راکه بعدازفرمایش ما خواند : (فقط سوزدلم رادرجهان پروانه میداند .)

همکاران صمیمی مجله ریحانه حبیب صافی ورابعه حکیمی محصلین پوهنځی زبان و ادبیات نامه راکه درصحن میدان هوایی پوهنځی زبان وادبیات نوشته وارسال نموده بودید ، برای ما رسید ازین که مطلب جالبی را نتوانسته بود ید ، بنویسید برای تان مشوره میدهیم که منحیث محصل د رترمینل پوهنځی زبان وادبیات نشسته نامه بنویسید تاباحواس اندکسی جمع مطالب جالب را به سوي مجله دریرواز آورید (ازشما یك طیاره ، باربري ، تشکر! محترم د یانامحصل سال اول پوهنځی حقوق پوهنتون کابل! نزد یك بین میفرماید : یعنی مساله حل است . شما که علاقه سرسخت به آواز هنرمند مذکور دارید ، آواز ایشان رابشنوید ودل تان‌را خداي نخواسته (او) نسازید که ازکدام ملیت است .

همکاران عزیز نظیفه وفا کوهستانی ومسعوده ، (۰۰۰) ! نزد یك بین همین لحظه احساس شرمنده وکی میکند ازین که ازتخلص تان عمراز (فیروزاد) چیزي دیگري ساخته نمیتوانند به هرحال برای آن که د ر آینده این احساس ، بازهم وي رادست ندهد . لطفاً درنوشتن نام ازحوصله کار بگیرید ، تاعجله ! ودرمورد مطلب تان باید گفت که نزد یك بین باسخنگوي نامه هاي مجله سهاوون است

ناهید کشوري ، عاطفه کشوري وفریبا کشوري !

همین لحظه لبهاي (نزد یك - بین) ازخنده بپین نمیاید چون که دیگران میبینند که (مجله زیباست) ولی شما نوشته اید که آدرس مجله زیباست بهرصورت ما میگوییم که این مطلب شما هم زیباست .

وتوزیبایی ! من زیبایی رادوست دارم . من وتو دست به دست درکنار گلهاي که براي روزعروسی ما فرستاده اند ، لبخند میزنیم . تو درلباس سفید آغاز (خوشبختیت) راجشن گرفته ای ومن بالباس سیاه خاتمه (خوشبختیم) راباغرور ولبخند وباعزاداري ، جشن گرفته ام .

محترم فلورانس زلمی متعلم لیسه قصبه کارگري !

سلامهاي گرم که از (اماق) — قلب تان سرچشمه گرفته بود براي نزد یك بین رسید وهمچنان پیشنهاد تان درمورد حکایات از (شاهنامه فردوسی) رادرنظرخواهیم گرفت . ولی خداکند که مقصد تان (شاهنامه فردوسی) باشد ازشما تشکر . شمارا دور ازداکتر ، طبیب وحکیم جسی خواهانیم .

محترم وحیدالله ابراهیمی ! شماهم سلامهاي نزد یك بین وراید یراشوید . د وطرح ادبی زیباي تان براي ما رسید ولی صد افسوس که ازشخصی اخبود تان — یعنی ازنوك قلم شخصی تان نبود . به امید نوشته هاي ازخود تان ! جویاشید .

همکار خوب عبدالصبور !

نزد یك بین بازهم عرض میدارد ازینکه برفتن طرح جدول دست به سینه معذرت میخواهیم حل کنده باشید !

دوست عزیز ما یا آریاست تامین احتیاجات عامه برای آن که احتیاج شعري صفحه رامرفوع ساخته باشیم اینك ، ازنامه پرلطف تان چند مصراع ازاشعار ارسالی تان رامیجاییم :

شبونه مرد ان نباشند عشق پنهان ساختن
کفر انعمت دانه نتوان بود در دهان باختن
سروین برجاست ازقد نی نیاستد بید
قیمتان قامت کمین دیدم نیاستاد که د ین

همکار دایی وخوش ذوق مجله روشنه زرین !

نزد یك بین صرف یکبار لخشید وتخلص مبارك شمارا غلط خواند امید شما بابزرگواري — تان ببخشید . چون گفته اند : ازخورد ها لخشیدن ازبزرگان خندیدن . به همین امید واري د ونکته ارسالی تانرا میجاییم :

— بزرگترین عیب این است که ازعیب خود اگاه نباشیم

— انسان وقتی عادت کرد که د یگري راگول بزند ، سرانجام خود شرا هم گول خواهد زد .

همکاران دایی مجله عبدالرشید رحیمزي ورد ك و شکیلا رحیمزي ورد ك !

نامه ایرا که د وتنفري نوشته بود ید ، باد ومطلب تکراري رسید . نزد یك بین ازهرد وي شما ، د وبار تشکر مینماید ومنتظر نامه هاي زیاد تراز د وتاي تان است . ازشما د وجفحان سپاس وامتنان .

همکارباجراءت ۰۰۰ (البته به گفته خود شان) امیر-حسین وحدت لمطلب تان باروحیه مجله چی که باروحیه آدرس مجله هم برابر نبود ازاین که ازهمکاران خوب ما هستید ، چشم به راه مطالب هم روحیه تان هستیم محترم سپوژمی تنها ، بیکار درخانه !

همکارگل ! ازبیکاري کرده یکان مطلب تکراري روان کردن هم خوبست میتوانید منبعد همکار خوب ودایمی ما باشید تاهم ازتنهایی وهم ازبیکاري فارغ شوید . مطلب طنزي تانرا به طنز خوان مجله سپردیم . سرویس تنهایی ازایستگاه زنده گی تان دور متوقف بیاده ا !

همکار دایمی مومن تواري ! نامه ایرا که به تاریخ ((۵۵ حوت)) نوشته وارسال داشته بود ید همراه بااخطار یه تان ! برای د وبین ونزد یك بین رسید باورکنید ازتمرین د ید دوري ونزد یکی هردوي شان کم شد . زیراآنها بمشاعره بسیار احترام دارند وهمینه نامه هاي خوب تانرامیجوابند به هرصورت ازخواندن مطلب (چرا خمیازه میکشم) هردوي شان به فازه کشیدن شروع کردند . وماهم میکنیم ، اگر این مطلب راپجاییم ، تمام — خواننده ها به فازه کشیدن شروع خواهند کرد وحتی می بندارم همین لحظه شاید شما ودیگرخواننده گان د ر حال خمیازه‌کشیدن باشید همکار د ویتی گوي مجله

ketabton.com - The Digital Library

نامه هایی از ولایات

زهره سرور ازلیسه سید نورمحمد شاه مینه !

ورق هاي دوبيتي آلود تان براي مارسيد . ازتمام دوبيتي هايتان ، صرف مصرع اول يكي ازدوبيتي هايتان كه (دوچشمان خمار داري فلاني) ونزديك است ازشما تشكروزن شمارا متعادل مي خواهيم محترم (ك٠هـ) ! نام ونامه شمانزد يك بين رادرشك انداخت كه جواب گوي نامه هاي سباوون است ويا ازپروگرام كورس ژونه . اميد كه درآينده نام ، تخلص وآدرس تانرا واضح بنويسيد ازشما تشكر ! انتقاد تان (يك شينگ) به چاست ميكوشيم آنرا درآينده درنظرگيريم . دست كيسه بر ازجيب ودستكول تان كوتاه !

س٠ سر ازليسه آريانا ، نصرالله ازدهبوري كابل ودرخشماحمد يارامانتظر مطالب كارآمدوبه درد بخور تان هستيم . از شكسته نفسي تان تشكر ، شما رادوارشكسته بند خواهيم . همكار خوب مريم جان عبيدي ! براي كساني كه شما تسليت گفته ايد ، آنها نيز ازين دنيارخت سفربسته اند ! از احساس نيك انساني تان تشكر اي كاش درتمام موجودات زنده كه انسان نام دارند احساس وجود ميداشت .

محترم عادله نظري ازعقب سفارت شوروي !

طنزتان ، طنزبود ازشما ميطلبيم تادگر طنزهاي تانرا نيز بفرستيد تاازميان آنها بهترين هارابراي صفحات اختصاص طنزانتخاب كنيم استعداد تان قابل آفرين گفتن وصنز تان قابل چاپيدن است . ازشما تشكر ! دوستدار مجله جاويد

احمد (٠٠٠) ازليسه عبدالصبور شهيد ! نسبت مشكلاتي كه عايد حال سواد نزديك بين شده بود نتوانست تخلص تانرا بخواند به هرصورت درآينده لطفاً تذكر دهيد كه طرحهاي ارسالي تان مال كيست ؟ ازشما وجهان سپاس .

علاقه مند مجله ، صميم ! شما همكارجديد التقرومانيد بلكه قديم التقرومياشيد نزديك بين به اميد آن كه درآينده نام وادريس مكمل تانرابنويسيد . مطلب خوب تانرامينويسيد :

مقاومت يك انسان كامل ، بالغ وسالم .

-مدت ٢٢ روز بي غذا زنده ميماند .
-مدت ٧٥ روز باگرسنه گي زنده ميماند .
-مدت ٦ دقيقه وه ثانيه نفس نميكشد .
-مدت ٦ دقيقه و٢٩ ثانيه ميتواند زيرآب زنده بماند
-بي اكسيجن تاارتفاع ٢٤ هزارمتري اززمين بالاميرود ويك زن ميتواند تا ٤٤ فرزند به دنيا بياورد .

ونزديك بين باتائيد حرفهاي بالاميگويد : بلي (حتي يك انسان كه تاش مامور پائين رتبه باشد ، ميتواند باآخرين درجه بلند بود ن نرخها ، زنده بماند وباهمان معاش گذاره كند .

همكارد ايي مجله قيام الدين غوثي ! ماستظر اختراعات ديگر تان هستيم .

همكارد ايي مجله فرخنده وارسته !

فكاهي هفكاهي مانند تانرابا اره و پتره نزديك بين ، همين لحظه بخوانيد !

ـ اياانتقاد ارايد ؟

ـ بلي داكترصاحب ، مثل گاوميخوريم .

ـ خواب تان چطور اس ؟

ـ بد نيمه مثل يك خربي ميخوابم

ـ پس درين صورت ، بيئي يك (وترنر) مراجعه كنين .

همكاران عزيز مؤقان سعايي ازاينده ثيه مريم ومحترم وزميه سباوون (گفته مشهوراست كه بنويس ، بنويس تاكه نوي طنز نويس .

اماد رياكويس .

محترم عتيق الله سخي زاده گفته بالا درمورد شماهم صدق ميكند .

همكارعزيز شيها (عزيز) محصل پوليتخنيك كابل !

اي كاش (عبادت) ازخود تان ميبود . مقصد ماطرح ادبي ارسالي تان است به هرحال ارسالي محمد شاماشنا

يكيم عالم تشكر !

همكارد ايي مجله حكمت الله ناظمي حكمت جو !

ازعلاقه مندي سرسختانه تان نسبت به سباوون وازار سال فوتوي مبارك تان اضافه ترازيك عالم تشكر !

انكاربزرگان

ـ بزرگان آنرا زميكنند وخوردان اد امه ميدهند .

ـ ازشعدبي سلكي كرده زهر ننگين بهتراست .

ـ شيرسفيد هيچگاه سياه ود شمن كهنه هيچگاه دوست نميشود .

ـ گوسفندي كه ازرمه ماند روزي گرگ است .

ارسالي محمد شاماشنا

زنامه خوانده تان صد فيصد مجله ظاهره قلندري ونا هيد قلندري ازيلخري يامرد ي براي يكي ازهمكارانش دردد ل ميكرد . ضمن صحبت آهي كشيد وگفت : بلي دوست عزيز ! من درتمام زنده گيم درعشق ، چانس نداشته ام زيرا فقط يك زن راد وست داشتم ولي افسوس كه اوهم ازدواج كرد .

دوستش پرسيد : اوهم بارقيب .

ولي سري تكان داده گفت : نخير باخودم .

همكار باسليقه ، مجله نادره ايبي ازولايت پروان !

لطفاً بالاي دوبيتي بيچاره خرده نگيريد ! خداوند متعال ميداند كه نامه هاي قبلي تان دركدام منطقه گرده خاكي زمين ، چكر ميزند . صرف اين نامه تان بايك مطلب يك كمي زياد طويل براي ما رسيد ، ازشماتشكر . تقاضا مينمايم درآينده مطالب يك كمي زياد كوتاه بفرستيد بدون گپي وسخني ميچاپيم تشكر شاد باشيد .

همكارباذوق مجله عبدالمقصود همتا ، كارمند موسسه عالي تربيه معلم ولايت پروان !

زين كه ازراه دوردراز لطف نموده ، نامه فرستاده ايد ، ماستظر ، طرحهاي ادبي خود شما هستيم .

محترم ملكه مستعد سروري معلم دارليسه كوكچه !

پيشنهاد تانرا به پيشنهاد خوان مجله ، تحريري گفتيم ازشماتقريري تشكرميكنيم .

همكارد ايي ، كهنه وقديمي مجله ليد اجان سعادت از بوهنتون بلخ ! گرچه درتعداد نامه هاي ارسالي تان درين اواخر كاهشي به عمل آمده ولي بعاميد آنكه افزايش بعمل آيد ، اينك طرح ادبي راكه ازيوك خود كاريگ خود تان است ، ميچاپيم براي نااميدي هاي كه دارم مينويسم كاميست .

تا

خاك خاطره هايت رابه سركم

محترم جليله سعادت (سليمي) شاگرد ليسه مخفي ولايت بدخشان نامه تان رسيد ماستظر نامه هايتان هستيم ازشما يك گيتي تشكر !

محترم عبدالخبير شرقي از ولايت سمنگان !

اينكه ماامكانات نشراشعار دوستان وهمكاران عزيزرانداريم ، بدان معنانيست كه ما نميخواهيم كسي راتشويق كنيم ويا اشعار قابل چاپ نيست . خير (بسياري ازهمكاران ماشاعران مستعد چون شما ست ، كه موفقيت بيشتر درعرصه شعروشاعري براي همه تان تمنا مينمايم وعقيده ميد هيم كه اگر امكانات ميسرشد اشعار شماحتماً زينت بخش صفحات مجله خواهد بود برق استعداد ودانش روشن باد !

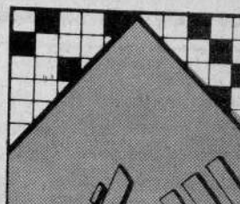
محترم ايرج رحيمي !

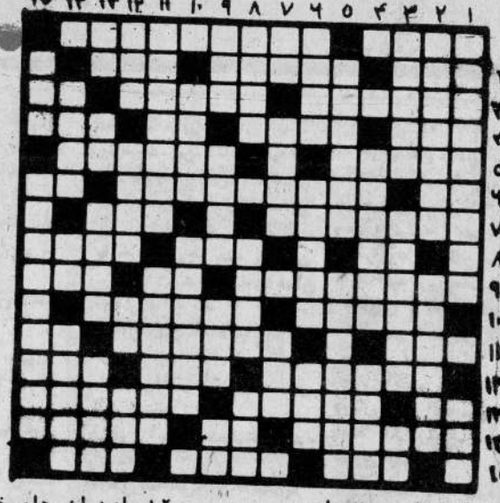
فرموده ايد : درمجله مطالب (علمي) بيشتر نشرشود .



ketabton.com - The Digital Library

پرسش ها





۱ــ کتاب معروفی از نویسنده امریکایی "بچرا ستوو" که قهرمان آن یک سماهپوست است ــ نام محل و زمین که حضرت محمد بدخترش بخشیده بود.

۲ــ بیماری دردمفاصل مو ــ سه فرهنگی وابسته بملل متحدکه هدفش بالا بردن سطح فرهنگ در کشور های در حال رشد است.

۳ــ محل شهادت حسین علیه السلام فرزند علی "ع" هزار میلیون ــ حرف همراهی و کانها ــ سالمترا ز ــ دیگران.

۵ــ درستون افقی ردیف دوازدهم بجوئید ــ اتفاق جلسه و کنفرانس در لسان بیگانه.

۶ــ مونث صفی امادرهم دهلیز وگرید ور ــ مهمین است و زاد بوم.

۷ــ بلی به روسی ــ ببازی و کار های گوناگون سرگرم شدن ــ جمع رای.

۸ــ سمت چپ ــ نوعی نمایش آواز کردن است و کار منادی.

۹ــ قتیل بی پا ــ اکثراً نام گم گوینده ش ــ هیچگاه قولش را نمی شکند از پایتخت های اروپایی.

۱۰ــ کسی که ریش دارد ــ قصه ها و نقل کرده شده ها

۱۱ــ ارزانی رابیار ــ موارد آشکار شدن و برهنه شدن است اما بمعنی برهنه و تنی استعمال میشود.

۱۲ــ از شاخه های فرقه نظامی ــ بدرود خداحافظی ــ تکرار یک حرف.

مردمی که در سرحدات ایران وعراق و ترکیه زنده گی می کنند.

۱۳ــ امروز دارد و ــ تن پوش پرنده گان ــ میگویند زیادش استقبال مرگ است آسیب و کوفتگی.

۱۴ــ زرق دهنده ــ نوعی از عصمت ــ ازدرجه داران نظامی.

۱۵ــ کوزه سفالی ــ منطقه در جنوب شهر کابل که قصر زیبائی در آنجا وجود دارد.

افقی:

۱ــ از معادن کشورما ــ ریاضی دان معاصر کشور.

۲ــ آفتاب به یکی از لسان های ما ــ اصلاح امور خلق اداره مملکت و رعیت داری درد و محنت.

۳ــ گیاهیست دارای گلهای سفیدکه میان آن زرد است و در طب و پختن بعضی خوراکها استفاده دارد ــ بیان کردن است و بمعنی بهانه گرفتن نیز آمده است ــ خداوند.

۴ــ مهمانخانه و کاخ ــ شمای انگلیسی ــ از اوزان محلی.

۵ــ از مریض بعمل می آورند دهقان و زارع.

۶ــ ریز سرپرده ــ ازبرنامه های آموزنده صبحانه رادیو قامت و بالا.

۷ــ اولی بودم در پشتو دومی فرزند ابر" دو کلمه "نویسندی و همچنان نام گلیست.

۸ــ سرتاج اعداد از آنطرف سپاس و ستایش است ــ نام سرو کوهی است، همچنان وصدای الاغ.

۹ــ کسی که بیش از یکملیارد دارای دارد ــ از ویتامین ها ــ چوبدست.

۱۰ــ دریچه و کلکین به لسان بیگانه ــ امانت راجع کنید.

۱۱ــ دختر خسر است و ــ نوعی گهواره ــ از طاره ها مکان.

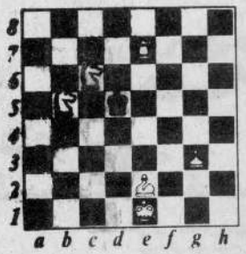
۱۲ــ عضو مجلس سنا در آن نان می پزند ــ بت.

۱۳ــ زنخ است و هر یک از دو قسمت استخوان بالا و پائین دهان ــ از ماه های سال ــ اولی درخت انگور و دومی جرس "دو ــ کلمه".

جوایز این شماره

- دوکتابچه پس انداز افغانستان بانک
- دوجلد کتابچه پس انداز بانک ملی افغان
- صرف آشنک چهارنفر درفروشگاه بزرگ افغان

شطرنج



مساوی در دو حرکت

جواب این شماره آینده نشر میشود

۱۴ــ پایتخت ایرلند ــ خرس به عربی ــ امر و حکم.

۱۵ــ گروهها ست وجمع است ملی و رهنی انرا داریم از سایل موسیقی ضربی.

ضرب المثل ها را تکمیل نمایید

ــ خواهی نشوی .... هم رنگ جماعت باش.

ــ آب از روی ... خورده میشود.

ــ کسیکه ... نمیگوید و کسیکه ... میگوید.

ــ برای به خاک سپردن مرده هر خاکی .....

ــ لازم نیست ..... یک مرغ تمام انرا بخورید.

ــ مرده گان خیلی خوشبخت ..... هستند.

ــ هرچه ..... بمشیاطین بیشتری برمیخورد.

ــ ... علف شبمنی است.

ــ زاغان در ... سیاهند.

ــ دریای ... ساحل ندارد

ــ هنگامیکه برادران باهم .... کوه به طلا مبدل ــ میشود.

ــ تمام کالاها ... دارند.

ــ هرچه یک گیلاس .....

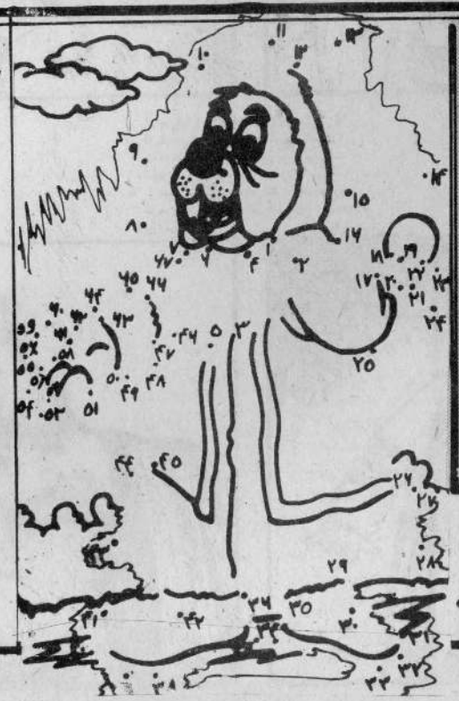
زود تر مورچه زود تر مورچه.

حل کنید جایزه بگیرید

چگونه مینوشید؟

چارنفر ازدوستان گرد یک میز نشستند. بمدا یک گیلاس پر از چای را روی میز بگذارید یکی از شما به دوستان خود بگوئید که بدون تماس به گلابیاید چای را از زیر گلاه صرف کنند بمدا خودتان در زیر میز خود را خم نموده او از نوشیدن چای را توسط دهان بهرون بیاورید وبمدا به دوستان خود بگوئید که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در همین لحظه انها مشکوک هستند که یا چای را نوشیده اید یا خیر؟ این عمل را اجرا نموده بهمنید یا بچه طریقه میتوانید چای را از زیر گلاه بدون تماس صرف کنید حل انرا برای ما بفرستید.

امداد را وصل کنید



حل کننده گان

محترم محمد طاهر عزیزی

محترم منیژه مسعود

محترم انیسه افریدی

محترم منصور نورستانی

محترم شهرا حمد امیری

محترم حسینا غزال

محترم سهیلا جالب

محترم محمد نصیر جالب

محترم حبیب سهیدی

محترم فروزان سهیدی

محترم ادریس

محترم جمال ناصر

ketabton.com - The Digital Library

کوزه سخنگوی

۱ــ دهقانی یك پسر داشت • پسربغدری جسم کوچك داشت که مادرش او را " جنده‌ك" صدا میزد • روزی مادر ازش گفت :
پسر خوبی داریم اما یکانه عیبش اینست که هیچ کار و پیشه یی را بلد نیست • او باید

از همین حالا کار یاد بگیرد تا در آینده بتواند مرد زندگی خود شود • پسرك تا این حرف‌های مادر را شنید ، نزد کاکایش رفت وگفت :
کاکاجان ، شاگرد کارت شوم ، بگذار کوزه گری را یاد بگیرم چون ازین صنعت خوشم میاید •

۲ــ روزی کلال به شاگردش گفت :
پسر جان ، امروز تمام دیگ ها و کوزه‌هایی را که ساخته‌ام ، میفروشم تا پول های قرض تاجر را بپردازم • هنوز کلال چندان از دوکانش فاصله نگرفته بود که اتفاقاً سبو

۳ــ نوکران تاجر ، قبل از همه ظروف گلی کلان کلال را که در انتاب برای خشك شدن گذاشته بود ، گرفته با خود برده نشد ، در طول راه کوزه ها به سخن زدن شروع کرد ند • یکی از آن ها گفت :

ــ دروازه را باز کنید • من تاجر استم پسرك از خوف و ترس میان یکی از کوزه ها داخل شد • تاجر وارد دوکان شد و خطاب به نو ــ کرانش گفت :

کله تاجر پیدا شد • وی از ندیدنها بشنود پولش را محاسبه میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولهایش را بر ساند • از بخرو تاجر باخشم فریاد زد •

مالك ما آدم زیاد خسیس است • پول غرضه ارهایش را نیز نمیدهد ، من سه سکه طلا پیش را پنهان کردم • کوزه دو می گفت :
این چیست من شش سکه طلا پیش را گرفته‌ام • پسرك وقتی این حرفها را شنید بسیار تعجب کرد و با خود گفت :
کاش بتوانم یکی از ین کوزه ها را برای خود بگیرم •

۴ــ مرد تاجر که برای تجارت به پول زیاد ضرورت داشت ، روی فرش نشسته و فکر میکرد از کی فرش بگیرد ، چی کسی پول زیاد به او خواهد داد • زیر لب گفت :
دیشب صد سکه ، کلال سی سکه پسرك

صدازد : سکه های کلال را کوزه ها بلعیده اند •

تاجر تا نه بدکه از میان کوزه صدا بالا شد از وحدت تزه ، بود نمیداند چه تصور کرد که جن خود را در کوزه پنهان کرده است • امر کرد کوزه را به دریا بیندازند تا صدا بالایی به سرش نیاید :

هـ ــ همینکه نوکرانش کوزه را برداشته بار دیگر صدای اسرار آمیزی از میان کوزه بلند شد •
هجله در کار نیست ، من میتوانم همین تیکرها و توته های کوزه را به سکه های طلا مبدل سازم • آیا هیچ باورت نمیشود ؟
بگیر یکی از کوزه ها را بشکنان آن وقت به حقیقت سخنان من پی خواهی برد وغیره ــ

هس دیدکه سکه ها ، چگونه مقابل چشمانت بید رخشند • تاجر خدا گفته ، کوزه را بلند کرد و به زمین زد •
چه بید ید ! از میان توته های تیکر ، سکه های طلا درخشید نه • •
آه چی مصیبتی ... خواب استم یا بیدار ... ؟؟؟
۶ــ تاجر یکی پشت دیگر کوزه ها را شکستانید •

از میان یکی از کوزه ها پسرك بیرون شد • ــ تاجر از دیدن آن صحنه سخت به تعجب افتاد ازین که فرزندی نداشت ، بیهوش خوش شد که صاحب فرزند ی شده است از آن روزیه بعد پسرك نزد تاجر زنده گی میکرد و کسا و مسنویدو با پول آن پدر و مادرش را کمك میکرد و ازین خوش چانسی در زنده گی ، نهایت شادمان بود •

ketabton.com - The Digital Library

همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

ضرب‌المثلهایی که درمناسبتهای گوناگون برزبان ملتها جاری گشته است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته‌های آموزنده می‌باشد همچنین نشان دهنده تیزبینی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل روزمره زندگی است.

آنچه درپیش رو دارید، گزیده‌ای است از ضرب‌المثلهای متداول درسه زبان که بصورت معادل گردآوری شده است.

۱) آب درخانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و سهل‌الوصول

عربی: لاکرامه لنبی فی وطنه. پیامبر درسرزمین خودش احترام ندارد.

ایضاً: بنت‌الدار عوراء (از ضرب‌المثلهای عامیانه)

انگلیسی: A prophet is not without honour, save in his own country

ک پیامبر بی‌احترامی نمی‌بیند، مگر در سرزمین خودش.

۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است

توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی‌شد می‌سوزاندند

عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است حافظ می‌گوید:

بصوت بلبل و قمری اگر سوسی می
علاج کی کنمت، آخر الدواء الکی

انگلیسی: The last resort is the hot iron

آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است

۳) آدم گرسنه ایمان ندارد

عربی: کادالفقران یکون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)

انگلیسی: When poverty comes in at the door, love flies out

زمانیکه فقراً ازدر وارد می‌شود، عشق از پنجره می‌گریزد.

۵) آشپز که دوتا شد، آش یا شور می‌شود یا بی‌نمک

عربی: من کثرة الملاء حین غرقت السفینه: از زیادی ملوانان کشتی غرق شد

انگلیسی: Too many cooks spoil the broth

آشپز زیادی آبگوشت را خراب می‌کند

۶) آش نخورده و دهن سوخته

ایضاء: گربه کرد در بلخ آهنگری
به شوشتر زدند گردن مسگری

عربی: اکلت الفلفل و تفلفل حلقی: فلفل را تو خوردی و گلوی من سوخت

انگلیسی: One does the blame, another bears the shame

گناه را کس دیگری انجام می‌دهد و شرمساریش از آن دیگر است

۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات بیهوده و زائد)

عربی: اسمع جعجعه ولاأری طحناً سرو صدا می‌شنوم ولی آردی نمی‌بینم (در آسیاب)

انگلیسی: Much ado about nothing

هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاء Much bran, little meal

۸) آنچه برخود مپسندی، بدیگران مپسند

عربی: کماتدین، تدان= همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی شد

انگلیسی: Do as you would be done by

همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.

۹) ادب از که آموختی، از بی‌ادبان (بوستان سعدی)

عربی: العاقل من اتعظ بغیره= عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد

انگلیسی: Wise man learns by others fault

مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می‌گیرد

۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن

عربی: من‌الدفه لتحت المزارب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی

انگلیسی: Out of the frying pan into the fire

درآمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش

۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی‌آید.

عربی: لا یضرالسحاب نبح الکلاب= عوعوی سگها به ابرها زیان نمی‌رساند

انگلیسی: The moon does not heed the barking of dogs

ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی‌دهد

مضمون این ضرب‌المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است.

ماه بر سطح فلک شد شب روان
سیل را نگذار از بانگ سگان

۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را کمرنگ می‌کند

عربی: بعید عن‌العین، بعید عن‌القلب: دور از نظر، دور از محبت

انگلیسی: Out of sight, out of mind

مشابه مثل عربی

۱۳) از کوزه همان برون تراود که در اوست

عربی: کل اناء ینضح بمافیه: از هر ظرفی همان بیرون می‌آید که در آن است

انگلیسی: Vessels leak of what they hold مشابه مثل عربی و فارسی

۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می‌گیری

عربی: الجزاء من جنس‌العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است

انگلیسی: Like fault, like punishment مشابه مثل عربی

۱۵) انسان به امید زنده است

عربی: ما أضیق العیش لولا فسحةالامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی چقدر تنگ می‌شد

انگلیسی: If it were not for hope, the heart would break

اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می‌شکست

۱۶) این دغل دوستان که می‌بینی مگسانند گرد شیرینی

عربی: الکیس املان لا یفتقد الخلان یک جیب پر هرگز بی‌دوست نمی‌ماند

انگلیسی: A full purse never lacks friends دقیقاً مشابه مثل عربی

۱۷) با پنبه سر می‌برد

عربی: فم یسیح و ید بذبح دهانی که می‌ستاید و دستی که سر می‌برد

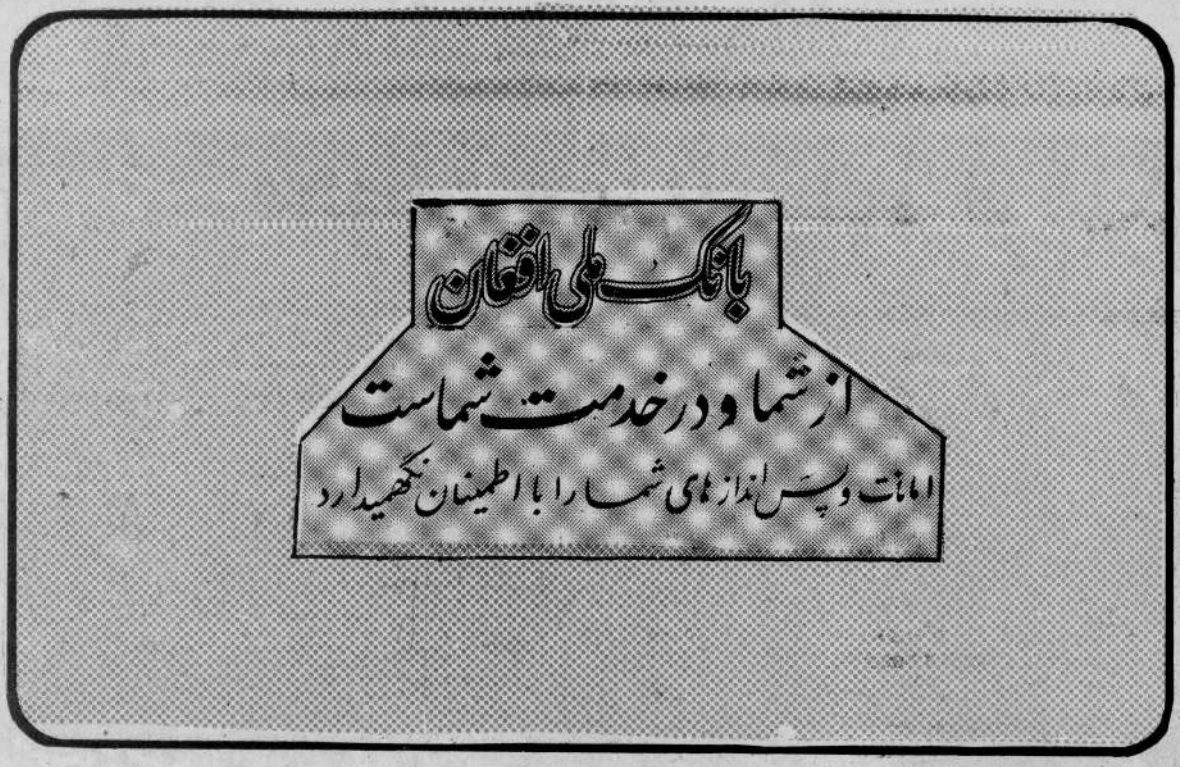
انگلیسی: An iron fist in a velvet glove یک مشت آهنین در دستکش مخملی

۱۸) باد آورده را باد می‌برد

عربی: مال تجلبه الریاح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می‌آورد طوفان می‌پراکند

انگلیسی: Easy come easy go (چیزی که) آسان می‌آید آسان هم می‌رود

ketabton.com - The Digital Library



تایرتیوپ لیس

شما که بخاطر تایر های جدید انتظار می کشید و **مطمئن ترین تایر** را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایر ها کار از مشهور ترین کمپنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.

این تایر های تیوپ لیس ضد پنچری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد تایر های تازه وارد از سایر تایر ها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایر ها چندین برابر تایر های بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده. ازین تایر ها برای کراچی های خاکرده و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایر ها برای شهر ها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است

ازین تایر استفاده نمایید و برای همیشه از پنچر شدن و هوا گیری راحت باشید.

آدرس فروش :- کابل حصه اول جاده نادر پشتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا، سالنگ وات چهار راهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

ketabton.com - The Digital Library

رستوران ذبیح طلایی

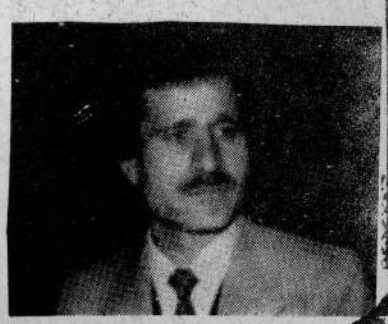
فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذبیح طلائی همیشه در خاطره‌ها باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالون زیبای این رستوران که از ساعت ۸ صبح الی ۸ شب آماده خدمت است صرف نمائید. رستوران ذبیح طلائی محافل عروسی، شیرینی خوری و دعوتهای هموطنان مسلمان و اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی می پذیرد بکوشید وقت را قبلاً ریزرف نمائید.

آدرس :- رستوران ذبیح طلائی عقب اکادمی علوم سرک وزیر اکبر خان روبروی سفارت ایران.

رهنمای معاملات

رهنمایی در خرید و فروش خانه

روح الله فقیری



آدرس :

شهر نو چار راهی حاجی یعقوب متصل مسجد جامع شیرپور

تیلفون ۳۲۵۲۹

ketabton.com - The Digital Library



گلفروشی سنبل

گلهای تازه و گلهای مصنوعی برای تزئین
منزلهای عروسی و خوشامد و تشییع جنازه

موتر ورک بروک میپذیرفته میشود

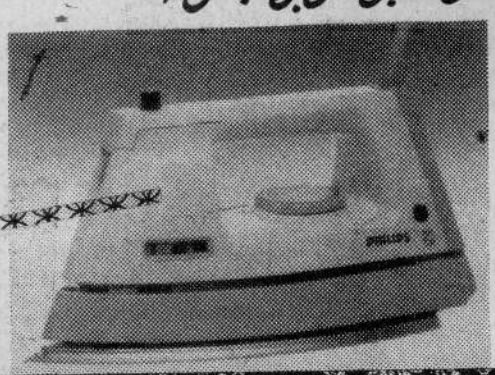
آدرس: نزدیک میدان شهر نو کوچه گلفروشی

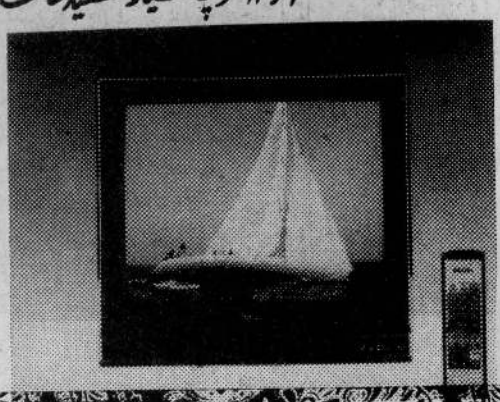
فروشگاه فلپس دیلایت

فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
را از مشهور ترین کمپنی های جهان تان وارد
نموده و برای مشتریان عرضه میدارد.

تلویزیون های رنگه فلپس اتوماتیک ریموت کنترول دار به سایزهای مختلف با یکسال
گرنتی، ویدیو کست شارپ جاپانی مودل VC-M730E اتوماتیک دارای ثبت عالی، سه سیستم
ریموت کنترول دار، اقسام رادیو کست ها، اتوهای برقی اتوماتیک فلپس، بادیگ سرمیزی، تلویزیونهای سفلایت ویدیو
۲۰ و ۱۲ انچه سیاه و سفید ساخت اتحاد شوروی.

آدرس: مقابل سنما دالی کابل محمد جانخان داد





ketabton.com - The Digital Library

PROPERTY OF ACKU S803

برای شما فال دیده‌ایم

حمل

هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود شما میتوانید با اراده و تصمیم قاطع بر دشواری ها غلبه کنید • در عشق چانس بیشتر دارید ، اما مهم اینست کم میتوانید از چانس خود استفاده کنید حسود نباشید زیرا بهبوده خود را سرد چار بحران های روانی می سازید •

ثور

میگویند اگر قهرزنبور رانکشیدی قدر عسل را نمیدانی ، گاهی اجازه بدهید که حوادث هم وجود داشته باشد چرا که بدون تلخی نمیتوان مزهٔ خوبی های زندگی را چشید •

به استقبال یك خوشی بزرگ باشید و بدون آنکه خود را ناراحت سازید بسیاری از کارها سر براه میگردند مواظب خانواده خود باشید •

جوزا

دروغ پای کوتاه دارد ، شما متوجه باشید کسی که شما را می فریبد همیشه قادر نیست فریبش را ادامه بدهد • تصمیم تان برای انکه به یك دوست خود کمك نمایید ، خیلی بجاست اما کوشش نکنید این مساعدت خود را همیشه به رخ او بکشید • دل فراخ داشته باشید • به زودی خبر خوشی به شما میرسد که میتواند برای شما خیلی باارزش باشد یکی از دوستان تانرا ملاقات می کنید که خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد ماند •

سرطان

عادت نکنید همیشه منفی باف باشید زندگی بانه گفتن ساخته نمیشود ، بلی بگویید و اما سنجیده • بادقت زیاد کاری راکه زیر نظر دارید انجام بدهید اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه چیز به مراد دل شما پایان یابد • ازکسی که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش آزرده نشوید • دعوت یکی از اعضای خانوادهٔ تانرا برای حل مشکلی بپذیرید •

اسد

گرمجوشی شما خوب است اما دقت کنید ممکن است بعضی ها آنرا نشانهٔ ساده باوری شما نه پندارند • برای زنده گی کردن هنر زیستن را بیاموزید •

یعنی تحمل و شکیبایی • نامهیی به شما میرسد که میتواند در موقعیت شما و در تصمیم شما نسبت به آینده خیلی موثر باشد •

عقرب

میگویند کسی که خوب گره میزند ، خوب گره را باز هم میکند • اما گاهی اگر شما زنده گی تانرا خیلی محکم گره میزنید برای حل مشکلات تان بیشتر از هرکس خودتان دچار جنجال میشوید ، بهتر است سخت گیر نباشید و تا اندازه هرچیز را آسان بگیرید •

دنیا به امید خورده شده •

قوس

درگذشته ها کسی گفته بود که مردها زن ها را جسماً دوست دارند اما زنها قلباً و روحاً • بهتر است اعتماد او را خراب نسازید و آرزوهایش را زیر پا نکنید • مصیبت هرگز دایمی نمی ماند خود را با مقاومت سازید • و در برابر حوادث سپر باشید تابتوانید از خود دفاع کنید •

جدی

چیزی که گران است رایگان است • آنچه راکه بمشکل بدست میاورید برایتان هم ارزش دارد و هم خوشحالی •

دقت کنید که با تاریك اندیشی دوستان خوب تانرا ازدست ندهید •

چیزی راکه انتظار دارید بدست میاورید اما همت خودتان میتواند بهتر شما را کمك کند • نامه یی دریافت خواهید کرد که خیلی برایتان خبرهای خوش دارد •



میزان

مهربانتر از پیش باشید تا دوستان احساس کنند که شما در محبت خود براو منت نگذاشته اید ، زمانیکه کار خوبی انجام میدهید خوشحال میشوید و نوعی راحتی وجدان شما را مسرور می سازد • بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان را فراهم آورید گاهی احوال آنها را بگیرید • نگران گرمای هوا نباشید فقط خود را نگهدارید

عقرب

باانسانی که جدی میباشند برخورد خود را جدی نگهدارید زیرا ممکن است شوخی های کوچك موجب شود تا مناسبات بسیار قدیمی و دیرینه شما خراب شود ، کسی را که دوست دارید ، از محبت خود آگاه سازید درین راه شهامت شما را کمك می کند • نامهٔ یك دوست تانرا پاسخ بگویید و اورا انتظار نگذارید •

دلو

همه چیز خوب است اما باید جوانی را باتجربه های بهتر سپری کنید تادر پیری جوان باشید • کسی را که بیاد دارید شما را به خاطر دارد و ممکن است به زودی او را ببینید • گمشده تانرا میابید اما همه چیز مرهون زحمت شما است آیا توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیش باشید •

حوت

هروقت شما درباره خود اندیشیده اید در حقیقت دوستان تانرا هم ازنظر دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شمارا آسان ساخته و شمارا بخاطر زنده گی خوب یاری می رساند •

با دوستی که در هفته آینده ملاقات می کنید برایتان خیلی دلچسپ وآموزنده خواهد بود • حرف های او را همیشه بخاطر بسپارید •

ketabton.com - The Digital Library

موتر فروشی انصاری دات

آرزوهای شما حفظ فنیه، حتی وقتیکه در موتر هستید.

آیا با فضای آرزوهای والگا و ماسکویچ مدل ۱۹۹۰ احساس کمبود میکنید؟

موترهای والگا و ماسکویچ ۹۰ در موتر فروشی انصاری دات تازه وارد نموده است





شما از نمایشنامه این موترها در چهارراهی انصاری شهر نو دیدن کنید و موتر دلخواه تانرا با رنگ مورد پسند انتخاب کنید. همچنان موتر فروشی انصاری موترهای مودل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا ویکپ های مختلف النوع را بدسترس دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط سهل موتر مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند

تصحیح:
باعلی بوزیس ارجمند شده از آن خود تمنا داریم در شماره اول ماه حمل در صفحه (۲۶) در ریفیه داستان دری در ستون دوم از سطر ۲۸ به بعد ۱۷ سطر را به عنوان قسمت اخیر داستان مطالعه نمایند.
تشکر

آدرس ما باردگر بخاطر داشته باشید

تیلفون ۳۰۵۲۰ چهارراهی انصاری شهر نو

ketabton.com - The Digital Library

سلل
DS
350
22س



فروشگاه بزرگ افغان

یک خشت زرگ
در فروشگاه بزرگ

محافل خوشی تانرا در رستوران
فروشگاه بزرگ افغان برگذار
نمایید تا خاطره آن همیشه شاد
بماند
وقت را عزیز فرض کنید

فروشگاه بزرگ افغان

شما میتوانید در مشاورین مختلف فروشگاه بزرگ افغان از تولیدات داخلی و مخصوصات
تولیدی کشور دیدن نموده و اشیای مورد ضرورت خود را بقیمت مناسب خریداری نمایید

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English